کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب مجموعه (رمل)
مؤلف
موضوع تألیف
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر
۱۵۲۵۲
۱۲۵۷۱
بازرسی شد
بازدید شد

بازدید شد
۱۳۸۶

بازرسی شد
۴۷ - ۴۶

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب مجموعه اوراق
مؤلف
موضوع تألیف
۱۲۵۷۱
شمارهٔ دفتر
۱۵۲۵۲
مؤسسهٔ ۱۳۰۲

خلی «فهرست شده»
۱۲۵۷۱

بازدید شد
۱۳۸۵

بازرسی شد
۳۷ - ۳۶

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب مجموعه (رمل)
مؤلف
موضوع تألیف
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر ۱۵۲۵۲
۱۲۵۷۱

خطی «فهرست شده»
۱۲۵۷۱

قال نامه امام جعفر صادق علیه السلام = ر ک ک ن ک ب د م ت

بخواند و پنج نوبت صلوات بر رسول بفرستد بعد از آن هر حرفی که در ذیل نوشته بانگشت بگذارد از پهلوی آن حرف

ح نماید چون بحرف دهم برسد بنویسد چون حروف به آخر رسد دیگر از سر باید گرفت تا بحرفی که انگشت

ته حروف اول را در سطور دیگر باید داشت و حروف آخر را در بالا باید نوشت بعد از آن مجموع حرف را برهم

و باید خواند یا از خیر و شر واقف شوی والله اعلم بالصواب

اا ی ت ت ت ب ب س س خ خ ا ر و د م م ی ی ر ر ع ک ف ف

ی آ آ ش ا ل ک ی ی ل ص ر ر خ ی ی ن ق ق ب و خ ب و ن

ی ن م د و د ب ب د ب ا ی ی ت ب ا ا د د د ف ا ر ر س

س س ک س ت ب س س ت ت ت ت ن ت ی ی ی

خطی «فهرست شده»
۲۵۷۱

اول دویم سیم چهارم پنجم ششم هفتم
لمیان قبض الداخل خارج جماعت عقله فرح حمره الکلیل
هشتم نهم دهم یازده دوازده سیزده
حمره بیاض نره خارج نره داخل عتبه خارج نقی
چهارده پانزده شانزده
عتبه داخل اجتماع طریق

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بلا احصا مران فردی را که همه خلقان را زوج آفرید
وصلوات صلات نامیات و تحف تحیات زاکیات
از صمیم گوشه نشینان فلک خضرا نثار روح
پر فتوح آن خورشید مشرق رسالت و آن بدر
آسمان هدایت رسول ثقلین و خواجهٔ کونین **بیت**
محمد کافرینش را غرض اوست ٥ مراد از جوهر و جسم و عرض اوست
و بر آل و اولاد و عترت او باد سلم تسلیما کثیرا **اما بعد**
چنین گوید فقیر حقیر جانی عبدالقادر بن حسن رومانی
که چون بمطالعهٔ مفاتیح مشغول بودیم دیدیم که

مسایل متفرق بود و خواستیم که نوعی شود که
چون طالبان بدانستن آن رغبت نمایند زود
بمقصود رهبری کنند مسایل چند ضرورت
که دانستن آن در رمل واجب بود و دران کتاب
متفرق بعبارتی شکسته بسته بهم پیوسته و آنرا
مفتاح مفاتیح فتوح نام نهاده آمد یقین که کسی این را
مطالعه کند زودتر بمقصود رسد و بعد از ان
در مفاتیح شروع نماید بمطالعه کردن آن آسان
گردد و این کتاب مشتملست بر هفده فصل **فصل اول**
در منسوبات خانه خانه اول منسوبست بر تن و جان و آغاز
کارها و تدبیر مصالح و آنچه خواهد کردن و طلبیدن و
کیفیت زندگانی و سعادت و شقاوت و از اعضا دلیلست بر

سر و روی سایل خانه دوم دلیلست بر مال و معاش و
کیفیت دخل و خروج و سخاوت و بخل و خوردن
و آشامیدن و از اعضا دلیل بود بر گردن و
حلقوم و اطراف گردن خانه سیم دلیل بود بر
برادران و خواهران و سفر نزدیک و نقل و حرکت
و خواب دیدن و از اعضا دلیل بود بر دوش و
دستها خانه چهارم دلیل بود بر پدر و املاک و
ضیاع و عقار و دانستن احوال پدر و مادری
که در میان او و پدر مفارقت افتد و عاقبت
کارها و از اعضا دلیلست بر سینه و معده و
پستان خانه پنجم دلیل بود بر فرزندان و طرب
و هدیه و ملبوسات و اخبار و رسل و بیت المال و املاک

و نیکی و بدی او و از اعضا دلیلست بر حجامتگاه خانه ششم
دلیلست بر بیماری و آفتها و عیبها و صحت و سلامتی و مدت بیماری
و شناختن احوال بندگان و خدمتکاران و ستوران
و جنس چهارپایان سم شکافته و از اعضا دلیل بود
بر شکم و ناف خانه هفتم دلیلست بر ازواج و شرکا
و خصمان و دزدان و مخالفان و نکاح و غایب و
خصومتها و گم شدها و از اعضا دلیل بود بر زیر ناف
و سرین و نشستنگاه خانه هشتم دلیلست بر خوف و خطر
و موت و باطل شدن چیزها و رسیدن اندوه
و نکبت و داشتن ماتم و بیت المال ازواج و شرکا
و غایب و کیفیت احوال هر یک و از اعضا دلیل بود
بر آلات شهوة و مقعد و رحم و شانه خانه نهم دلیلست
بر سفرها و دین و مذهب و اعتقاد و طاعات و علوم و خوابها و تعبیر و رای و تدبیر و لطف و طمع و عقل و کیاست و دانستن احوال عاقبت و توانگری و درویشی و کیفیت هر یک و از اعضاها دلیل بود بر رانها خانه دهم دلیلست

بر سلطنت و جاه و رفعت و اکابر و سروری و
معرفتی و مشهوری و حکومت و احوال مادران
و ان شغل عمل و عزل و کیفیت هر دو و از اعضا
دلیل بود بر زانو و سوند زانو **خانهٔ یازدهم** دلیل بود
بر سعادت و رجا و امیدها و یافتن مراد از
دوستان و دوستی کردن و بیت المال سلطان و
دلیل بود بر وزرا و نایبان و آنچه از عمل شغل
طلب دارند و احوال عشق و عاشقی داشتن
دوستان و دوستی کردن و بیت المال سلطان
صادق و کاذب و کیفیت احوال هریک از اعضا
دلیل بود بر ساق **خانهٔ دوازدهم** دلیلست بر دشمنان
و شقاوت و سختی و قرض دادن و گرفتن ستوران

و گرفتار شدن و خلاص و غم و تهمت و حسد و شناختن
نیکی و بدی و احوال دشمنان و کیفیت هریک از
اعضا دلیل بود بر سرپا **خانهٔ سیزدهم** دلیلست بر نفس و
رای و تدبیر و طلب مطلوب کردن **خانهٔ چهاردهم** دلیلست بر نفس
غیر و صید و منع مسول **خانهٔ پانزدهم** دلیلست بر فرج اکبر
و احوال امور کل و قضایا از این خانه کویند **خانهٔ شانزدهم**
دلیلست بر عاقبة العاقبة و فراغت و ترک دنیا نمودن
و عقبی طلب نمودن اما از این خانها چهار کانرا
وتد خوانند و آن اولست و چهارم و هفتم و دهم
دلالت کند بر حال و اقوی بیوت اند در قوت و چهار
خانه را مایل الوتد خوانند و آن دوم و پنجم و هشتم
و یازدهم دلالت کند بر مستقبل و اوسط بیوتست

در قوت و چهار خانهٔ [redacted]

دیگر را زایل الوتد خوانند و آن سیم و ششم و نهم و دوازدهم است
دلالت کند بر ماضی و آن اضعف بیوتست در
قوة و چهار خانه باقی را زواید و شواهد گویند خوانند
سیزدهم را شریک اول خوانند و چهاردهم را
شریک هفتم و پانزدهم را شریک دهم و شانزدهم
را شریک چهارم و سیزدهم را اوتاد الوتد گویند
و آن خانهای دوازده گانه هشت خانه را ناظر
خوانند اول و سیوم و چهارم و پنجم و هفتم و
نهم و دهم و یازدهم و چهار خانهٔ دیگر را ساقط
خوانند و آن دوم و ششم و هشتم و دوازدهم و
خانهاء ناظره را قوی و ساقط را اضعف بیوت دانند

فصل دوم در منسوبات اشکال

سعادت خارجه
منسوبات بمشتری علم و دین قضاة و ائمه و اشراف
متعلق باو و از صورت مردم فراخ سینه و خوش
صورت و بسیار محاسن و شیرین سخن و سیاه
چشم و کوتاه کردن و از بقعها و مسجد و مشهد و
عبادتگاه و مدرسه از طعامها آنچه شیرین باشد
و از اجساد خلقی و از احجار یاقوت و زبرجد و لعل
و از بویها عود و عنبر و هرچه بوی خوش داشته باشد

سعد داخل منسوبات بآفتاب ملوک و اکابر
تعلق باو دارد و بلون سبزست و از صفتها پاکیزه
و پاکار خوب و کسب حلال و از صورت مرد کندم
گون سبزه رنگ سیاه چشم فراخ سینه معتدل قامت

و از بقعها محرن بازار و مسجد و عبادتگاه و از
طعامها آنچه شیرین و لطیف بود و از اجحار
جواهر و هرچه با آفتاب تعلق دارد ∴ نحس
خارج است منسوب بدان مردم سفله و دون
متعلقند باو دلالت کند بر غضب و غارت و
ظلم و از صورت مردم کریه چشم و آبله روی و کریه
لقا و از بقعهائی استان و مزبله و از طعامها تلخ و
از بویها چیزهای تند و کریه و از اجساد پراهن و
از اجحار بر سنگهای ساقط ≡ ممتزجت
منسوبست بعطارد و غلبه و کثرت متعلق باو
و از مردم طبیبان و منجمان و نقاشان و مردم
فیلسوف و محاسبان و خطاطان و اصحاب کیمیا و کیانی

که بفضل و هنر آراسته باشند و از صورت شخصی بود
میانه بالا، سیاه چشم نیکو محاسن فراخ پیشانی
پیوسته دندان شیرین سخن و آمیزنده و از
بقعها مکتب خانها و مدرسه و از اجحار فیروزه و
دانهای قیمتی ∴ سعد منقلبت منسوب بزهره
عشقبازی و لهو و طرب و فرزندان متعلق باو
و از صورت کشیده قامت باریک و کشاده
ابروی سفید پوست سیاه چشم و از بقعها عیش
خانها و از اجحار چیزهای خوب قیمت و مروارید ∴
شکل نحس منقلب منسوبست بر حل و عقد و سحر و
ربط تسکینهای متعلق باو و از مردم دباغان و
جاه کنان و از صنعتها کناسی و دباغی و چاه کنی و

خطی ۰ فهرس
۱

اشتربانی و از صورت مردم سیاه چهره سطبر لب بزرگ
بینی فراخ دهان سطبر ساق کوچک چشم ترش
روی و از جنس مردم حبشی و زنگی و اسیران
بیقدر و سرب ≡ نحس داخلست منسوب بزحل
عمارت و زراعت و رؤسا و دهاقین متعلقند باو
و صورت مردم سیاه چهره و کوچک چشم و ترش رو
و دراز بالا و پیوسته ابرو نیز دلالت کند بر غلامان
و کنیزکان و مردم دروغ گوی و از بقعها قلعه و
چاهها و رودهای تاریک و از طعامها ترشی و
از بویها بویهای گنده و از اجساد بر سرب و سنگهای
بی قیمت ≡ نحس ثابتست و منسوب بمریخ جنگ
و فتنه و خونریزش متعلق باو و از مردم اسپاهیان

و جراحان و حجامان و آهنگران و دزدان و جلادان
و از صورت مردم اشقر و ازرق چشم و میانه بالا
و باریک گردن و بزرگ سر و بر روی او نشان با زخمی بود
≡ سعد ثابتست منسوب بقمر نقل و حرکت و سفر و
فتوح و عوام الناس متعلق باو و از مردم صلحا و
خداترس و از صنعتها بزازی و مروارید فروشی
و از صورت مردم سفید پوست سیاه چشم گرد روی
کوچک دهن دراز گردن فراخ سینه معتدل قامت
شیرین و از بویها کافور و گلاب و ریاحین ≡
سعد خارجست منسوب بآفتاب سلاطین و عز و جاه
متعلق باو و از صنعتها زرگری و حکاکی و جوهر فروشی
و بازرگانی و از صورت مردم خوب صورت و معتدل قامت

بزرگ چشم و سفید پوست که بزردی گراید و بلند همت
و از بقعها عبادتگاه و از طعامها شیرین و از بویها
بوی خوش و از اجساد زرد و زرین و نقره و از احجار
بر یاقوت سرخ و عقیق ⁝ سعد داخل است منسوب
بمشتری علما و زهاد و عباد متعلق باو و از صورت
مردم خوب صورت و سفید پوسته و گرد رو و خالهای
سیاه بر وی باشد شخصی کشیده بالا و کوچک دهان و
فراخ پیشانی و از بقعها بر کنار دریا و از بویها کافور و از
اجساد قلع بی غش و از احجار بلور و حرج ⁝ نحس خارجست
منسوب بزنب اراذل و اوباش متعلق باو دلالت
کند بر چیزهای بلند و بر چاه عمیق و از جایها قلعه و مناره
و کوههای بلند و از صورت دراز بالای ضعیف ترکیب و اشتر که

بر روی آبله باشد و فراخ دهان ⁝ نحس منقلبست منسوب بمریخ
سپاهیان و اسلحه متعلق باو بعضی گویند بر ساده رخان
و زنان و کودکان و خادمان تعلق دارد و از صورت سیاه
زنخ و سفید و سرخ روی و ازرق چشم و سطبر گردن و
ضعیف عضو ⁝ سعد داخلست منسوب بزهره و این شکل را
قایمه گویند از جهت آنکه بر چیزهای قایم چون درخت و نیزه
و منبر و ستون و چیزهای بلند و سفید متعلقست و از
صورت دراز بالا ضعیف ترکیب باریک ساق نیکو روی
گشاده ابروی ⁝ شکل ممتزجست و ثابت منسوب
بعطارد و منجمان و محاسبان و اهل قلم و چیزهای منقش
تعلق بدو دارند و از صورت بر شخصی میانه بالای سبز رنگ
فراخ پیشانی نیکو محاسن باریک لب کوچک بینی و اهل هنر دوست و از

مواضع بر مکتب خانها و از اجناس زرنیخ و هفت جوش و از
احجار لاجورد ⁝ سعد منقلبست منسوب بقمر و آب و
باران و سیل و رسولان و پیکان و جاسوسان و
مسافران منسوب بدو و از صورت دراز بالای
ضعیف ترکیب ضعیف آواز کشاده دندان **فصل**
سیوم بباید دانست که استادان این فن بنای رمل
بخانه ۱۲ کانه نهاده اند همچنانکه منجمان که بنای احکام
بر ۱۲ خانه نهاده اند زیرا که اگر بر طریق بروج نهادندی
بایستی که همچنانکه ابتداء بروج باتش کرده اند و دوم
بخاک و سیوم بباد و چهارم باب ایشان نیز همچنان کردند
اما چون بنای رمل بر عناصر اربعه نهاده اند پس بر ترتیب عناصر
نهاده اند اول **آتش** دوم **باد** سیوم **اب** چهارم **خاک**

همچنان تا آخر چنانکه خانه ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳ آتش بود و
۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ باد بود و ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ آب بود
و ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ خاک بود پس آتش اول را وتد گویند
و پنجم مایل و نهم زایل گویند و باد دوم را وتد گویند و
ششم را مایل و دهم را زایل و آب سیوم را وتد و هفتم
مایل و یازدهم را زایل و خاک چهارم را وتد و هشتم مایل
و دوازدهم زایل وتد چون این مقدمه معلوم شد
بباید دانست که اوتاد اقوی بپوشد در قوت و حکم حال ازو
کنند و مایل اوسط بپوشد در قوت و حکم مستقبل ازو
کنند و زایل اضعف بپوشد در قوت و حکم ماضی ازو
کنند و چون تامل رود هر یکی ازین خانها بنفس خود وتد بود
و دوم مایل و سیوم زایل چنانکه آتش پنجم بنفس خود وتد بود

و ۹ مایل و ۱ زایل بود و همچنین مرکز نهم وتد بود ۵ مایل
او و ۱ زایل او و برین قیاس در مرکز باد و آب و خاک
چنانک خاک ۱۲ بنفس خودش وتد بود و ۸ مایل و ۴
زایل باز اوتاد و مایل زایل بحسب نقطه بود و آنچنان بود
که نقطهٔ آتش در مرکز خود وتد بود و در مرکز باد
مایل و در مرکز آب زایل و در مرکز خاک وتد الوتد بود
و در کارهایی که در و ثبات بود پسندیده بود و نقطهٔ
باد در مرکز خود وتد بود و در مرکز آب مایل و در مرکز خاک
زایل و در مرکز آتش وتد الوتد بود و نقطهٔ آب در مرکز
خود وتد بود و در مرکز خاک مایل و در مرکز آتش زایل
و در مرکز باد وتد الوتد بود و خاک مرکز خود وتد
بود و در مرکز آب مایل و در مرکز باد زایل و در مرکز آتش وتد

الوتد باشد و چون قبل ازین معلوم شد که وتد اقوی است
و مایل اوسط و زایل اضعف پس ازین جهة بود
که چون آتش در مرکز آب رسد زایل گردد و
ضعیف شود پس میان آتش و آب دشمنی بر وجه
هر دو زایل هم اند و همچنین میان باد و خاک
و چون میان باد و آتش نظر کند مایل هم اند و دوستی
بود و آب و خاک هم باین دوستی بود و بعضی دوستی
و دشمنی ایشان بحسب طبایع گویند چون طبیعت آتش
ضد آبست میان ایشان دشمنی باشد و میان باد
و خاک هم برین قیاس دشمنی باشد چون طبیعت آتش
موافق بادست با هم دوستی بود و آب و خاک هم برین
نهج فایدهٔ این مقدمه آن بود که چون از مرکز میزان

نقطه بشکلی منتهی گردد نظر کند بآن نقطه اگر در وتد
خودست دلیل سعادت احوال بود و سایل از حال
خود پرسد و اگر در مایل خود بود دلیل توسط احوال بود
و از مستقبل خود پرسد و اگر در مرکز زایل بود دلیل
ضعف احوال بود و احوال گذشته پرسد باز نظر کند
در مرکز آن نقطه در مرکز خود موجود دلیل قوت آن
مطلوب بود و اگر آن نقطه دوم او بود قوت مال
بود و بمعاونت مال آن مهم سایل بر آید و اگر آن
نقطه سیوم بود قوت اقربا و برادران و خویشان
معاون سایل شوند در انجام آن مهم برین قیاس
در نقاط دیگر و اگر در مراکز مذکور نقطه ضد بود ضعف
احوال سایل بود و از منسوبات آن نقطه مضرت رسد باز نظر

کند

کنند بان مرکز دوست ایشان اگر نقطه دوست موجود باشد
دلیل بود که در آن مهم دوستان و محبان معاونت
سایل کنند باز نظر کنند بمرکز دشمنان اگر در انجا نقطه
دشمن موجود بود دلیل کند که در آن مهم دشمنان
باشند و مانع مهم او گردند و این اگر نقطه ضد بود
و منفعت نتواند رسانید اگر نقطه دوست بود امید منفعت
بود **فصل چهارم** چون معلوم شد که میان آتش و
باد دوستی بود و همچنین میان آب و خاک و میان آتش دوستی بود
و آب دشمنی بود و میان باد و خاک دشمنی بود معلوم
باید کرد که این دوستی و دشمنی عام بود و خاص بود و
خاص الخاص بود و دوستی عام آن بود که هر آتش را
دوست بادی بود و دشمن آب و باد دوست آتش بود و دشمن

خاک برین قیاس آب و خاک و دوستی خاص آنکه
آتش اول دوست باد اول بود و دوم را دوم
تا آخر و آب و خاک را هم برین قیاس اما دوستی خاص
الخاص آن بود که هر آتش را دوست بادی بود که
بحسب تسکین بعد از و بود و همچنین باد را دوست آتشی
بود که بحسب تسکین بعد از و بود و آب را نیز دوست
خاکی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و خاک را
دوست آبی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و چون
دوستی معلوم شده دشمنی هم عام بود و خاص بود
و خاص الخاص بود یعنی آتش مطلق را دشمن آب بود
و باد را خاک و دشمن خاص آن بود که آتش اول دشمن
آب اول بود و دوم را آب دوم تا آخر برین قیاس در باد و آب

و خاک و اما دشمنی خاص الخاص آن بود که هر آتش را دشمن آبی بود
که بحسب تسکین بعد از و بود و هر بادی را دشمن خاکی بود
که بحسب تسکین بعد از و بود و این وجه پسندیده ترست
چنانکه درین باب گفته شد شرست خوی بد را دایه داند
بد همسایه را همسایه داند و همچنین در آب و خاک یعنی
هر آبی را دشمن آتشی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و هر
خاکی را دشمن بادی بود که بحسب تسکین بعد از و بود

فصل پنجم

چون معلوم شد که میان آتش و باد دوستی بود
پس اگر آن باد باد آتشی بود دوستی از دوستان قدیم بود
و اگر آن باد باد آبی بود دوستی از دشمنان بود که قبل ازین
دشمنی کرده باشند اکنون در مقام دوستی باشند و اگر
آن باد باد خاکی بود دوستی از مردم متوسط بود و همچنان در باد

که دوست آتش است اگر آن آتش آتشی بود دوستی
از صد در بن رگ بود و اگر آتش بادی بود دوستی از
دوستان قدیم بود و اگر آن آتش آبی بود دوستی از
کسی بود که با او بطریق مدارا سلوک کند و اگر آن
آتش خاکی بود دوستی از کسی بود که قبل ازین دشمن
بوده باشد و حالا دوستی کند **یا میان آب و خاک** اگر
آن خاک خاکی آتشی بود دوستی از کسی بود که قبل ازین
دشمن بوده باشد و حالا دوستی کند و اگر آن خاک
خاک بادی بود دوستی از کسی بود که قبل ازین با او در
مقام مدارا بوده باشند و اگر آن خاک خاک خاکی بود دوستی
از دوستان قدیم بود **اما در میان خاک و آب** اگر آب آتشی
بود دوستی از کسی بود که قبل ازین دشمن بود، باشد و حالا

و اگر

و اگر آن آب آبی بود دوستی از دوستان قدیم بود و اگر آن
آب خاکی بود دوستی از اقارب و عشایر بود **اما دشمنی**
چون آتش که ضد آب است اگر آن آب آتشی بود دشمنی از رگ
بود و اگر آب بادی بود دشمنی از کسانی بود که قبل ازین دوست
بوده باشند و اگر آب آبی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود
و اگر آب خاکی بود دشمنی از مردم متوسط بود و همچنین در
آب که ضد او آتش است **اگر آتش آتشی بود** دشمنی از مردم رگ
بود و اگر آتش بادی باشد دشمنی از کسی بود که با او بطریق
مدارا سلوک کرده باشد و در دشمنی متوسط باشد و اگر
آتش آبی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و اگر آن آتش
خاکی بود دشمنی از کسانی بود که قبل ازین دوست بوده باشد
اما در باد و خاک اگر خاک آتشی بود دشمنی از بن رگان و دشمنان قدیم بود

و اگر خاک بادی بود دشمنی از اقارب و عشایر بود و اگر خاک
آبی بود دشمنی از کسانی بود که با او بمدارا سلوک کرده باشند
و اگر خاک خاکی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و
همچنین میان خاک و باد اگر باد آتشی بود دشمنی از
بزرگان بود و نیز از کسانی بود که با او بمدارا سلوک
کرده باشند و اگر باد بادی بود دشمنی از دشمنان قدیم
بود و اگر باد آبی بود دشمن از اقارب و عشایر باشد و اگر
باد خاکی بود دشمن از خویشان باشد **اما بدانکه احکام**
از نقاط کنند در نبات و از اشکال کنند در امهات
فصل ششم باید معلوم کردن که نقطهٔ آتش ۸ و باد
۸ و آب ۸ و خاک ۸ بود اما آتش ۱ و ۲ که [illegible] و [illegible] است
از اول تا پنجم هر جا که واقع شود وتد بود و از ۵ تا ۹ مایل و از

۹ تا ۱ زایل بود و آتش [illegible] و [illegible] که ۳ و ۴ از
پنجم تا نهم هر جا که واقع شود وتد بود و از ۹ تا
۱ مایل وتد و از ۱ تا ۹ زایل و آتش ۵ و ۶ که [illegible]
و [illegible] است از ۹ تا ۱ وتد و از ۱ تا ۵ مایل و از ۵
تا ۹ زایل و باد ۱ و ۲ که [illegible] و [illegible] است از ۲
تا ۶ وتد و از ۶ تا ۱۰ مایل و از ۱۰ تا ۲ زایل
الوتد بود و باد ۳ که [illegible] است از ۶ تا ۱۰ وتد و از
۱۰ تا ۲ مایل و از ۲ تا ۶ زایل و باد [illegible] و [illegible] که ۵
و ۶ است از ۱۰ تا ۲ وتد و از ۲ تا ۶ مایل و از ۶ تا
۱۰ زایل است و آب ۱ که [illegible] است از ۳ تا ۷ وتد و از
۷ تا ۱۱ مایل و از ۱۱ تا ۳ زایل است و آب ۴ و ۳ و
که [illegible] و [illegible] و [illegible] است از ۱۱ تا ۳ وتد و از

۳ تا ۷ مایل و از ۷ تا ۱۱ زایلست و خاک ۱ و ۲ و ۳
که [illegible] و [illegible] و [illegible] است از ۴ تا ۸ وتد و از
۸ تا ۱۲ مایل و از ۱۲ تا ۴ زایل الوتدست و خاک
۴ که [illegible] است از ۸ تا ۱۲ وتد و از ۱۲ تا ۴
زایل الوتدست و خاک ۴ که [illegible] است از ۸ تا
۱۲ وتد و از ۱۲ تا ۴ مایل و از ۱۲ تا ۴ زایلست
و خاک ۵ که [illegible] از ۸ تا ۴ وتد و از ۴
تا ۸ مایل و از ۸ تا ۱۲ زایلست اما شکل [illegible]
آتش او تابع ۱ بود و آب تابع ۳ و خاک تابع
۴ بود و شکل [illegible] باد او تابع ۶ و آب او تابع
۷ و خاک او تابع ۴ و شکل [illegible] باد او تابع
۶ و آب او تابع ۷ بود و شکل [illegible] آتش او تابع ۹

و باد او تابع ۱۱ و خاک او تابع ۱۲ چون این مقدمه
معلوم شد بباید دانست که میتواند بود که یک شکل
در یک موضوع هم وتد بود و هم مایل و هم زایل پس
این شکل در اینجا هم حال بود و هم مستقبل و هم ماضی
چنانکه [illegible] در خانه ۷ و این نکته بر زیرکان پوشیده
نماند و دانستن در اوتاد و مایل و زایل آن بود که
معلوم گردد که هر یک ازین اشکال و نقاط در وتدی
قوی بود و در مایل متوسط و در زایل ضعیف و نیز چون نقطه از
مرکز میزان بر شکلی که منتهی گردد معلوم شود که مسایل
از حال یا مستقبل یا ماضی میرسد **فصل هفتم** چون معلوم شد
کیفیت افراد معلوم باید کرد که از اوج آتش ۸ و باد
۸ و آب ۸ و خاک ۸ بود و مبداء آتش زوج از [illegible] بود

و باد زوج ان ∴ است و اب زوج ان ∴ است و
خاک زوج ان ∴ و باقی بر ترتیب سکن بود و
نیز معلوم باید کرد که هر نقطه فرد با ضد زوج باشد
مثلا ان آتش اول ∴ و ان ان با آب اول ∴ و از ان
آب اول ∴ و از ان خاک اول ∴ و باقی بر ترتیب سکن
باشد و از افراد حکم ظاهر کند و از ان ازواج حکم باطن و
همچنانکه حال و ماضی و مستقبل در افراد بود در ان ازواج نیز
همین حکم توان کرد و عدد عنصری در اندرون زوج
بدید آید و مراتب زوج و فرد را می از نه کنند و احکام
گویند و نیز معلوم باید کرد که ازواج نیز نقطه ضد بود
چنانکه ضد زوج آتش اول ∴ بود و ضد زوج باد
اول ∴ و ضد زوج آب اول ∴ و ضد زوج خاک اول

∴ و باقی بر ترتیب سکنت و دانستن اینرا فایده ان بود
که چون از مرکز میزان نقطه بشکلی منتهی کرد در نظر
کنند که ضد فرد او ضد زوج منتهی در دل موجود هست
یا نه اگر باشد دلیل کند که در ان مهم ضد آن بود و اگر ضد
بود در مرکز خود بود دلیل وقت ایشان و اگر در مرکز
مخالف بود ضدیت ایشان اثری نباشد و این مجموع را
در جدول اثبت نمودیم تا بر طالب این فن آسان گردد
و زود تر بفهم مبتدی رسد اینت و الله اعلم بالصواب

و چون افراد و اضداد
معلوم باشد این نیز معلوم
باید کرد که اگر ضد فرد بود
دشمنان ظاهر باشند

واگر ضد زوج باشد دشمنان مخفی باشند و سایل مطلع
نبود **فصل هشتم** بباید دانست که هر یک از این
اشکال کانه را دو قوت بود و راء قوت مذکور
بحسب عنصر چنانکه آتش را یک قوت بود و باد را دو قوة
و آب را سه قوة و خاک را چهار قوت بود و این از بهر آن
بود که هر یک خود را بآن قوت بمرکز خود رسانند و
همچنین قوة دیگر باشد که آنرا قوت مرتبه خوانند و
آنچنان باشد که آتش اول یک قوت بود و دوم را دو قوة
و سیوم را سه قوة و همچنین تا هشتم که هشت قوة بود و هم
برین ترتیب در باد و آب و خاک عمل کنند و فایده این قوت
آن بود که هر نقطه در هر موضعی که واقع شود بقدر قوت
خود را بمرکزی رسانند که بعد از و بود پس اگر آن مرکز و آن شکل که

نقطه منتهی شود بر و موافق این نقطه بود بحسب مرکز
یا عنصر دلیل سعادت احوال سایل بود و حصول
و معاونت در آن مطلوب یافتن و موافقت دیدن
و اگر آن مرکز و شکل و عنصر مخالف نقطه بود دلیل
ضعیف احوال سایل بود و موانع حصول مطلوب و چون
تامل رود نقاط رمل ۳۲ بود و مراتب نقاط آتش ۳۶
بوده و باد ۳۶ بود و آب ۳۶ بود و خاک ۳۶ بود و
دانستن مرتبه آن بود که چون نقطه از مرکز پانزدهم
شکل منتهی شود نظر کنند که آن شکل چند مرتبه دارد
و سایل را بعدد مرتبه آن چیز چیزی دهند چنانکه نقطه
از مرکز میزان بشکل [illegible] منتهی گشته بود اول مرتبه آتش ۳
داشت و باد ۲ و خاک ۲ که مجموع هفت بود پس سایل از

غایب پرسد و چون آتش اینجا قوت دارد ضمیر از
برادران و اقربا و سفر نزدیک نتواند بود و چون
باد را با آتش مودتست و هم درین در قوت خود است
ضمیر از اخبار و تحف و هدایا و فرزندان بود و اگر
بمجرد باد حکم کنی ضمیر از مال بود و بوجهی دیگر باد
مال آتش است و چون زوج اب دارد و عنصر او
است از خانه ششم خبری دهد و باقی اشکال را
برین نوع حکم کنند نوعی دیگر آن بود که مراتب را
جمع کنند و عدد خانه بروی اضافه کنند و از
مجموع بقول بعضی ۱۲۱۲ طرح کنند و پیش بعضی
۸۸ طرح کنند هم ضمیر معلوم گردد و در صورت مذکور
چون منتهی به ⁝ شده بود و عدد عنصر او هفت بود و عدد

خانه باو اضافه کردیم جمله ۸ شد پس بقول بعضی ۱۲ بود و
بقول دیگر چون هشت طرح کنی چهار بماند نوعی دیگر
چون نقطه بشکلی رسد نظر کنند که دوم آن نقطه
بکدام شکل تعلق دارد ضمیر از آن شکل بود اگر در رمل
موجود بود خوب والا بخانه او باید رفت مثلا نقطه
بخاک ⁝ رسید و آن طلب خاک ⁝ میکند هر جا
یابند والا جای او باید رفت و برین قیاس باید
کرد در آب و باد و آتش نوعی دیگر نقطه بهر شکلی
که منتهی شود ضمیر از مراکز او طلب باید کرد مثلا
نقطه بخاک ⁝ رسید ضمیر از ۴ و ۸ و ۱۲
گوید و اگر بآتش ⁝ منتهی گردد ضمیر از ۵ و
۹ و ۱ بود باز اگر آن شکل منتهی گردد و در وتد بود ضمیر از

حال بود و در مسایل استقبال و در مسایل ماضی
و بوجهی دیگر هر شکلی که در خانه اول آید از مراتب آن
ضمیر مسایل گوید مثلا ۱ در اول آید آتش
۶ و باد ۵ و آب ۴ دارد و از این هر یک هر مرتبه
سخن باید گفت و اگر ۲ در اول بود نقطه آتش
شکل سیوم را اعتبار باید کرد و اگر ۳
رسد و او در اول آمده باد اولست در دوست
خود آمده است دلیل حصول مال بود و پیوستن
با دوستان و این را احکام دو نقطه خوانند و
این چند مسایل در سایر اشکال بدین گونه
گانی بود نوعی دیگر اگر آتش در خانه اول آید و در
هیچ جا تکرار نکرده باشد از اول تا ۱۲ هر آتشی

باشد مراتب نقاط جمع کند و ۱۸۲ طرح کند آنجا که
رسد ضمیر از آن خانه باشد یا شکلی که نقطه
بود و منتهی شده باشد مثلا ۳ در اول آمده
باشد و هیچ جا تکرار نکرده باشد تا دوازدهم همه
نقطه آتش را جمع باید کرد و از شکلی مکرر یکی را
اعتبار باید کرده همچنین در خانه باد و آب و
خاک که ۲ و ۳ و ۴ است بدین قیاس و گاه
باشد که آتش اول مکرر باشد حکم بر باد باید
کرد و اگر باد مکرر باشد حکم بر آب باید کرد و اگر آب
مکرر باشد حکم بر خاک باید کرد و جهی دیگر اگر
نقطه از هر که میزان بنقطه آتش اول منتهی شود ضمیر
از نفس بود و اگر آتش دوم بود ضمیر از مال بود و اگر آتش

سیوم بود ضمیر از اقربا و سفر نزدیک بود تا هشتم
بدین قیاس در باد و آب و خاک بدین نوع
عمل کند وجهی دیگر باید دید که نقطه بکدام
خانه منتهی گردد ضمیر از آن خانه بود و یا
بخانه که شکل بحسب تسکین بدان خانه باشد مثلا
نقطه بآتش منتهی گشت ضمیر از پادشاه و
شغل و عمل و منصب بود و نیز از نقل و حرکت دور
بود که بوجهی مرکز نقطه آتش او نهم است و باد
دهم بوجهی دیگر اگر نقطه بآتش منتهی گردد
آن آتش اول و دوم بود ضمیر از نفس بود و اگر
بسیوم و چهارم منتهی گردد ضمیر از پنجم بود و اگر
بآتش پنجم و ششم منتهی گردد و ضمیر از نهم بود و آتش هفتم

تابع اول بود و اگر بنقطه باد منتهی گردد و آن باد اول باد
و دوم بود ضمیر از مال بود و از آنچه بخانه دوم منسوب
و اگر باد سیوم بود از خانه ششم بود و منسوبات او
و اگر باد چهارم و پنجم بود ضمیر از دهم بود و از منسوبات
او و اگر باد ششم بود از ششم گوید و هفتم از هفتم
خانه و در آب و خاک بدین نوع عمل کنند چنانچه در پیش مذکور
شد **فصل نهم** بباید دانست که نقاط اربعه را
حاکمان باشند که چون نقطه از مرکز میزان بهر جا که
منتهی گردد بباید دید که در آن رمل حاکم آن نقطه
موجود است یا نه اگر موجود بود دلیل ثبات آن مهم
بود و تدبیر سایل بوجه احسن باشد خصوصا که آن نقطه
در وتد یا در مرکز مایل یا موافق مرکز خود بود و اگر آن نقطه موجود

بنود دلیل بی ثباتی و ناتمامی آن مهم باشد و حاکم عبارتست
از نقطهٔ چهارم و آن از آتش بود و باد
و آب و خاک و نیز معلوم باید کرد که
چون تامل رود هر دری از افراد نقطه حاکم معین
دارد چنانکه نقطهٔ آتش اول چهارم حاکم بود
و آتش دوم را پنجم و سیوم را ششم تا آخر و
همچنین در باد و آب و خاک **فصل دهم**
معلوم باید کرد که همچنانکه ثبات کارها از نقطه
حاکم بود بطلان و ناتمامی آن از نقطه ساقط بود
و چون ضد زوج اگر طرح نقطه بنقطهٔ ساقط
رسد که آن ششم و هشتم و دوم است دلیل ناتمامی
کارها بود و بطلان آن مهم و نیز اگر نقطه بجایی رسد که

ضد زوج او موجود بود هم دلیل بطلان آن مهم بود خصوصا که
آن زوج در مرکز بود یا در مرکز موافق **فصل یازدهم**
چون تامل رود بیوت دوازده گانه هر یک بمرکز خود نفس
حقیقی آن مرکز بود چنانکه آتش در اول و پنجم و نهم و باد
در دوم و ششم و دهم و آب در سیوم و هفتم و یازدهم
و خاک در چهارم و هشتم و دوازدهم وجهی دیگر آتش
اول روح نفس بود و آتش دوم مال و آتش سیوم اقربا
و آتش چهارم ملک و مقام و عواقب کارها و آتش پنجم
اخبار و تحف و هدایا و فرزندان و آتش ششم بنده
و مرض و آتش هفتم شرکت و انبازی و ضد آن
و نقطه باد عقل بود برین ترتیب و آب نفس بود و نقطه
خاک جنس بود پس هر یک ازین نقاط اربعه نفس حقیقی خود بود

و دوم مال و سیوم اقربا و همچنین تا هشتم وجهی دیگر
کبسه آتش باد بود و از آن باد آب و از آن آب خاک و
بعکس چنانکه کبسه خاک آب بود و از آن آب باد و از آن
آب آتش وجهی دیگر کبسه آتش اول باد اول بود و کبسه
آتش دوم باد دوم و آتش سیوم باد سیوم تا آخر
و همچنین در باد و آب و خاک وجهی دیگر کبسه آتش
بادی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و این وجه پسندیده
ترست پس هرچه مطلوب سایل بود از بیوت دوازده
گانه بدر نرود چنانکه شخصی نیت مال کرده باشد
نظر کنند که مرکز پانزدهم بکدام شکل منتهی شد اگر
بآتش اول منتهی گردد باد اول را طلب کنند و اگر
آتش دوم بود باد دوم و اگر نیت از نقل و حرکت بود

چون نقطه بآتش اول منتهی گردد آتش سیوم را طلب باید کرد
و بوجهی باد سیوم را اگر در رمل باشد و در خانها خوب بود
دلیل حصول آن مطلوب بود و اگر نبود بر جایش باید رفت
یعنی موضعی که سکن آن نقطه بود و اگر در آن
موضع شکلی باشد که جنس آن نقطه بود در وی بود
هم حصول دلیل مطلوب بود لیکن بعادت دیگری
و اگر موجود نبود حصول آن مطلوب شکل باشد
وجهی دیگر اگر نیت سایل از مال بود ۲ و ۶ و ۸ و
۱۴ اگر فرد باشد و اگر زوج بر گیرند و شکلی سازند و حکم
از آن کنند مثلا شخصی حال خود از پادشاه پرسد آتش ۱ و
۵ و ۹ و ۱۳ اگر فرد و اگر زوج بر گیرد و شکلی سازد و
باد مرتبه ۷ و ۱۱ و ۵ و ۳ بر گیرد و شکلی سازد و حکم از آنجا کند در سعدی

و نحسی و اگر از کدخدایی پرسد بر طریق مذکور از آتش
۱ و ۵ و ۹ و ۱۲ شکلی سازد و از آب ۷ و ۱۱
و ۹ و ۱۳ شکلی سازد و به بیند که این شکل داخلست یا
خارج و سعدست یا نحس و حکم از آنجا کند و اگر پرسد
که مال من بیشترست یا مال زن نقطه خاک ۸ و ۱۲ و
۱۶ و ۴ شکلی سازد و نقطه باد ۲ و ۶ و ۱۵
و ۱۴ شکلی سازد و حکم از آنجا کند و این نوع را لسان
الامر گویند و سایر بیوت و اشکال بوجهی که خواهد عمل
تواند کرد و اینکه در مفاتیح آورده که هر نقطه را بمرکز
خود باید رسانید عبارت از اینست و نیز وجهی دیگر آنست
که اگر طرح نقطه با آتش منتهی گردد در مرکز آتش نظر کنند
اگر آتش موجود بود در سایر مراکز دلیل قوة مطلوب بود و اگر نقطه

ضد در مرکز آتش بود دلیل موانع آن مطلوب بود از ضد
آن و اگر نقطه دوست دوست در مرکز آتش موجود بود دلیل
معاونت بود و از دوستان در آن مطلوب و هم برین نهج بود
در باد و آب و خاک **فصل دوازدهم** چون معلوم شد که کیسه
آتش باد بود و اگر باد باد آتشی بود قوة مال از بزرگان بود
و اگر آن باد باد بادی بود قوت مال از کسب و سعی سایل بود
و اگر آن باد باد آبی بود از دشمنان قوت مال او گردد یا
از میراث و اگر آن باد باد خاکی بود قوت مال از زراعت
و عمارت و املاک شود و باز چون معلوم شد که کیسه باد آب بود
اگر آن آب آتشی بود قوة از بزرگان بود و اگر آن آب بادی بود
قوت از سعی سایل و کسب بود و اگر آب آبی بود از خرید و فروخت
و داد و ستد بود اگر آن آب خاکی بود از دشمنان و ضد آن بود برین قیاس

در باقی نقاط اما اگر از مضرت و نقصان مال پرسد زیان آتش از آب
اگر آب آب آتشی بود نقصان از عمل سایل بود و از بزرگان و اگر
بادی بود هم از بزرگان و دوستان و اگر آبی بود از دشمنان بود
و اگر خاکی بود از جهت بی کسی و بطالت بود برین قیاس بود
میان باد و خاک و آتش و آب عمل باید کرد **فصل**
سیزدهم بباید معلوم کرد که از مجموع حرکات میزان هر کدام
نقطه که قوت داشته نفس حقیقی آن رمل نقطه بود قوی آن بود
که در مرکز خود فرو آید و اگر در مرکزی فرود آید که بر خلاف
طبع بود بباید گذاشت آن نقطه را و دیگری را در عمل باید آورد
و نیز معلوم باید کرد که این نقاط سی و دو گانه با هم چهار
امتزاجست **اول** موافق **دوم** مصادق **سیوم** مسالم **چهارم**
مخالف اما موافق آتش در مرکز آتش موافق المزاج باد در باد و آب در آب

و خاک در خاک اما مصادق میان آتش و باد و آب و خاک اما مسالم
میان آتش و خاک و باد و آب اما مخالف میان آتش و
خاک و باد و آب اما مخالف میان آتش و آب و باد و خاک
اما آتش و باد بمرکز آب و خاک بد باشد و از مرتبه
خود فرود افتاده باشد و آب و خاک در مرکز آتش
و باد [illegible] علوی شده باشد نکته و نیز باید دانست
که نقطه آتش با باد قرابتی دارد و باد با آب و آب با خاک
و خاک با آتش این نقاط برین ترتیب که گفته شد
اگر در مرکز هم روند سبب ضیافت و قرابتی بود و اگر
بر عکس بود یعنی آتش و آب و باد در خاک متناقص بود
بقدر سعادت و نحوست اشکال که در اصل آن تولد شده باشد
حکم باید کرد نکته و نیز معلوم باید کرد که حرکات نقطه هم چهار نوع

بود اول آنکه هر نقطه که در مرکز میزان حاضر گردد خواه
بطرف یمین و خواه بطرف یسار بمرکز خود باز رساند
بطریقی که مشهورست دوم آنکه چون نقطه بمرکزی قرار گیرد
به بیند که مرکز آن کجاست بمرکز آن نقطه رسانند سیوم
آنکه چون نقطه بهر موضعی که بود اگر نقطه آتش بود بمرکز
آتش رسانند و اگر نقطه باد بود بمرکز باد و اگر آب بود
بمرکز آب و اگر خاک بود بمرکز خاک برین قیاس و اینچنان
بود که چون نقطه آتش از پیش حاکم با مهات به
رسد این نقطه را بدهم نسبت دهند که مرکز او بحسب
سکن انجاست یعنی نظر کنند که در دهم هیچ آتش موجود
بود یا نه اگر باشد دلیل قوت صاحب ضمیر بود و اگر در دهم
نقطه ضد بود و در مراکز ضد آن نقطه ضد آن موجود بود

دلیل بر پریشانی احوال سایل و وجه احسن آنست که آتش را
در نهم و باد او را در دهم نسبت دهند طریق سیوم
آن بود که آن نقطه آتش را باول رسانند و بطریق
مذکور حکم کنند و همچنین نقطه باد در دوم باید
رسانید و اگر آب بود در سیوم و خاک در چهارم
و این قول چنان بود که هر نقطه آتش که در امهات بود
باول و باد بدوم و آب بسیوم و خاک بچهارم باید
رسانید و در بنات هر آتش که واقع شود آتش
به پنجم و باد به ششم و آب بهفتم و خاک بهشتم و در ربع
سیوم که از نهم تا دوازدهمست برین قیاس نوعی دیگر
آنکه نظر کنند که مطلوب سایل از منسوبات کدام خانه است
اگر مادی بود مرتبه باد دوم و ششم و دهم و چهاردهم برگیرد و شکلی

سازد و حکم از آن شکل و از اشکال که این مراتب از و
بدر آمده باشد در سعدی و نحسی حکم باید کرد برین
قیاس در سایر بیوت و مراکز عمل کند **فصل**
چهاردهم معلوم باشد که هر نقطه ازین نقاط اربعه
در مرکز خود قوت دارد چنانکه آتش در مرکز ۱ و
۵ و ۹ و ۱۳ و باد در مرکز ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴
و آب در مرکز ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خاک در
مرکز ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ پس هر شکل در هر خانه که
واقع شود فردی از افراد او یا زوجی از ازواج او در آن
خانه خطی داشته باشد پس آن فرد یا آن زوج
در آن خانه مستولی باشد پس چون نقطه از مرکز میزان
بشکلی منتهی گردد یا طرح نقطه بشکلی رسد نظر کنند بدان شکل

که کدام نقطه در آن شکل و در آن مرکز قوت دارد احوال سایل
از آن نقطه خبر دهند پس اگر آن نقطه نقطه آتش بود
دلیل صحت نفس بود و اگر باد بود قوت مال بود و اگر
آب بود قوت حرکت بود و اقارب و عشایر و اگر خاک
بود دلیل نیکی و عواقب کارها بود **نکته** دیگر معلوم باشد
که آتش دلیل رفتن بود و باد و آب دلیل رفتن و آمدن
و خاک دلیل ثبوت بود پس اگر کسی سوال کند که مال
من یا مال غایب من چونست نظر کنند بهشتم اگر از مال
غایب پرسد اگر آن شکل که در و موجودست آتش او
گشوده است دلیل بود که بعضی از آن مال بدست رفته باشد
و هیچ نستانده بود و اگر آن شکل در وتد خود بود و آن
نقطه از شکلی سعد بدینجا آمده باشد دلیل کند که نسیه فروخته

باشد و امید حصول بود و اگر این شکل در زایل بود و نقطه
از شکلی نحس بود در آن منفعت نباشد و اگر نقطه بادی
آب بود دلیل آن بود که داد و ستد کرده باشد اگر آن
شکل در قوت خود باشد و آن نقاط از شکل سعد
بود در آن داد و ستد نفع نیک بود و اگر بخلاف این بود
بکسادی فروخته باشد و اگر نقاط موجود بود دلیل
کسادی آن چیز بود باز بر طریق مذکور و اگر قوتی داشته
باشد آنچیز عزیز بود و کسادی از جهت قیمت او بود
و اگر بی قوت بود دلیل بی قیمتی بود پس معلوم شد
که دلیل رواج و کسادی بنقطه است و از آن شکل که این
نقطه بدر آمده است اگر زوج آتشی بود یا بادی یا آب یا
خاک دلیل آنچیز باشد که مخفی بود و اگر از اشکال سعد بدر آمده

باشد و این شکل در وتد بود دلیل خوبی آنچیز بود که مخفی باشد
برین نهج قوت و ضعف نقطه بحسب اشکال بود و آنچنان
باشد که افراد و ازواج شکل سعد سعادت دهد
و شکل نحس نحوست و دیگر نقاط ساقطه و یا ازواج
ساقطه بود که آن ششم و هشتم است دلیل افلاس
و بد معاشی بود خصوصا که آن شکل نحس بود
و نقاط و ازواج و از شکل نحس بود و نقطه
دوم را هم ساقطه گفته اند اما از ششم و هشتم
بهترست برین قیاس در دوم که سوال از احوال
سایل و کیفیت مال او باشد و اگر پرسند که این غایب
قصد آمدن دارد باید دید که در امهات آن
رمل چه شکلست و اقتضای آن چیست اگر نقطه از اشکال

آتش باشد در حرکت باشد بلکه دران راه آتشی
داشته باشد و اگر بادی و آبی بود تردد دارد
در آمدن و اگر این نقاط از شکال سعد داخل
بود و در امهات بود و در سکن خود باشد البته
بیاید و اگر خارج یا منقلب بود و از اشکال نحس بود
آمدنش مشکل بود و اگر از اشکال خاکی بود
در نگ در کارش واقع شود و باز رجوع کند
با امهات و حکم مطلق از و کند نوعی دیگر اگر
نقاط هفتم از امهات اصلی بود غایب زود
متوجه شود و امهات اصلی اینست

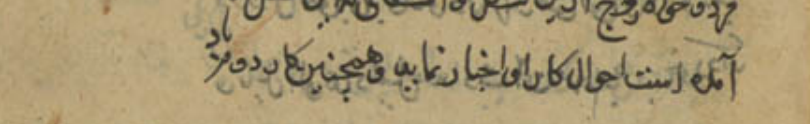

و پیش جمعی این

و نزد جمعی
این

دیگر نظر کنند که مطلوب با نیل

در نیل موجود هست یا نه اگر موجود بود و نزدیک موافق
بود دلیل حصول مطلوب بود و حصول دلیل آمدن
غایب **فصل پانزدهم** اگر کسی از چند کار پرسد کار
اول از خانهٔ اول و شکلی که در و واقعست بگوید و دوم
از دوم و سیوم از هفتم و چهارم از چهاردهم و قاعدهٔ
سعادت و نحوست و قوت و ضعف آن شکل حکم کند
و جهتی دیگر کار او از تعلق با آتش داشته باشد و کار
دوم باد و کار سیوم با آب و کار چهارم بخاکی هر یک
از این نقاط بر کار خود رسانند و خبر دهند یعنی آن
آتش اول و پنجم و نهم و سیزدهم شکلی سازد خواه
فرد و خواه زوج از این شکل و اشکالی که این شکل از او بلد
آمده است احوال کار او اخبار نماید و همچنین کار دوم و

مرتبهٔ دوم و ششم و دهم و چهاردهم را شکلی
سازد و خبر دهد از کار دوم و آب مرتبهٔ سیوم
و هفتم و یازدهم و پانزدهم را شکلی سازد و خبر
کار سیوم دهد و خاک مرتبهٔ چهارم و هشتم و دوازدهم
و شانزدهم را شکلی سازد و خبر کار چهارم دهد یعنی
در سعدی و نحسی و داخلی و خارجی آن اشکال جواب
گوید و از آن اشکال که این افراد و ازواج که از و
بر آمده است اگر کسی پرسد این امتزاج راه یابد
بر احکام دوازده گانه قادر و یگانه باشد و چون
این شکل که بدر آمده باشد نظر کنند که آن شکل اگر
در رمل موجود بود و در مرکز موافق و در وتد بود
و مایل الوتد دلیل سعادت آن مهم بود و برخورداری

یافتن در آن مهم و اگر در خانه ضد و مخالف زایل بود
دلیل بود که سایل در آن کار نفعی نیابد و اجتناب در آن
مهم اولی بود و اگر مشاهد و معاون بود در آن امر
استقامت کند به باشد **فصل شانزدهم** در بیان
انظار نقاط باهم و این بر پنج نوعست اگر آتش مرتبهٔ اول
باد اول آید قران بود و بعکس و آتش و مرتبهٔ دوم با باد
مرتبهٔ دوم آید قران بود و همچنین آب را با خاک
هر مرتبه را با دیگری که موافق هم باشند در مرتبهٔ قران
باشد اگر این موافقست میان آتش و باد بود و یا
میان آب و خاک قران سعدین بود و اگر میان آتش
و آب بود و یا میان باد و خاک قران نحسین بود و اگر
میان آتش و خاک بود و یا باد و آب دلیل توسط احوال بود و اگر یکی

در مرتبهٔ سیوم دیگری افتد آنرا تسدیس گویند و میان ایشان
نیم دوستی بود و اگر یکی در چهارم مرتبه دیگری افتد
میان ایشان تربیع بود و اگر یکی در پنجم مرتبه دیگری
افتد میان ایشان تثلیث بود و آن تمام دوستی بود
و اگر یکی در هفتم مرتبه دیگری افتد آنرا مقابله گویند
و آن تمام دشمنی بود و اگر یکی مرتبهٔ دوم دیگری افتد
و یا ششم و هشتم دیگری افتد ساقط افتاده بود
دلیل ناتمامی آن کار بود و تحیر در کار سایل و ندامت
در آن کار و بر رمال واجب بود که این احکام را مرعی
دارد در هر رملی که کشد تا از صلاح و فساد سایل با
خبر باشد **فصل هفدهم** در بیان طالب و
مطلوب و این بر دو نوع بود اول آنست که آتش اول طلب

طلب فرزند سوره سبح اسم
را بنویسد و در پهلوی راست
بیاویزد آبستن شود بر پسری

نوعی دیگر دعای هشت
بسم الله را هفت نوبت
بر هفت پارچه قند بخواند
و هفت جمعه زن بخورد البته
آبستن شود اینست بسم الله علی العرش
استوای بسم الله الدائم البقاء بسم الله
القادر علی ما یشاء بسم الله ذی القدرة
والثناء بسم الله ذی الرفعة والعلاء
بسم الله القاهر علی الاعداء بسم الله
الاسماء الحسنی بسم الله اسئلک
باسمائک ادفع کل البلاء بحق
صاحب البناء برحمتک یا ارحم الراحمین و یا خیر الناصرین آمین یا رب العالمین

آتش دوم میکند و دوم طلب آتش سیوم میکند و سیوم طلب
چهارم میکند تا آتش هفتم که طلب آتش هشتم میکند
و همچنان در باد و آب و خاک قیاس باید کرد که
هر نقطه طلب کند که بعد از وی بود و حصول این نوع
مطلوب حصول معاونت کسی بود که سایل از وی
توقع معاونت داشته باشد بشرط قوت مطلوب و وقوع
او در مرکز موافق و وتد و مایل اگر در مخالف و زایل
یابند از معاونت او چندان نتیجه ندهد و یا بطریق
عکس و آنچنان بود که آتش هشتم طلب آتش هفتم کند
و هفتم طلب ششم و ششم طلب پنجم تا دوم که طلب
اول کند بر همین طریق بر باد و آب و خاک و حصول این نوع
مطلوب معاونت از کسی بود که سایل از وی طلب امید نداشته باشد

وجهی دیگر آتش اول طلب باد اول کند و آتش دوم طلب باد
دوم و آتش سیوم طلب باد سیوم میکند و آتش
چهارم طلب باد چهارم و آتش پنجم طلب باد پنجم و آتش
ششم طلب باد ششم و آتش هفتم طلب باد هفتم و آتش
هشتم طلب باد هشتم و همچنین باد اول طلب آب اول میکند
و دوم طلب آب دوم تا هشتم آب اول طلب خاک اول
میکند و دوم طلب خاک دوم تا آخر حصول این نوع
مطلوب در عواقب کارها و سرانجام مهمات و در مطلوب
آینده بکار آید وجهی دیگر خاک هشتم طلب آب هشتم
میکند و هفتم آب هفتم و ششم آب ششم و پنجم آب
پنجم تا اول که طلب اول میکند برین ترتیب میان باد
و آب و آتش حصول این نوع مطلوب در مطلوب آینده و کم

کتابخانه مجلس شورای ملی

آینده و کم شده بکار آید و کیفیت

و کیفیت غایب را نیک بود وجهی دیگر چون ضمیر معلوم شود که از کدام
شکل است و خواهند که معلوم کنند که مطلوب حاصل میشود یا نه نظر کنند در
رمل که مطلوب موجود است یا نه اگر باشد و بر جای خوب و بمرکز موافق یا در وتد
و مائل بود دلیل حصول او مطلوب بود و اگر بر جای مخالف و ضعیف بود حصول او
مطلوب مشکل بود و اگر در رمل موجود نباشد بر جایش بباید رفت یعنی نظر کنند
که بر موضع مطلوب هیچ شکل هست که جنس مطلوب داشته باشد یعنی نقطه
مطلوب باد بود و آن شکل باد داشته باشد و آتش داشته باشد که مطلوب و
دوست باد است هم دلیل حصول مطلوب است و اگر نقطه ضد و مخالف بود دلیل
ناتمامی او مطلوب بود لیکن در صورت اول بسعی و اهتمام سائل بود و بصورت
دویم بسعی و اهتمام دیگری شود وجهی دیگر نظر کنیم که مطلوب سائل از کدام نقطه است
و سکن از نقطه کجاست ابتدا از آنجا کرده مراتب آنرا بطریق مذکور جمع کنند
و شکلی سازند و حصول مطلوب از آن شکل گویند مثلا آنکه نقطه از مرکز میزان باب
مشهی شده بود ضمیر سائل از امید و این آب سیم است و او طلب خاک سیم میکند

که انخاک ⁘ است و سکن انخاک در چهارم است پس خاک چهارم و هشتم و سیزدهم
و شانزدهم شکلی سازد و از سعدی و نحسی و ازان اشکال که این شکل ازان
بدر آمد است حکم کند و جهی دیگر به پیند که مطلوب سائل از کدام نقطه است
آن نقطه را در رمل جمع کند و ضدان نقطه را جمع کند اگر نقطه مطلوب بر ضد
خود غلبه کرد دلیل قوت مطلوب بود و حصول ان بروجه احسن باشد و جهی دیگر
اگر مطلوب نقطه باد بود و در مرکز باد آتش و باد کشنده باشد هم دلیل قوة مطلوب
است و اگر بسته باشد و خاک دران مرکز موجود بود دلیل است که دران مطلوب
موانع پیدا کرده و تخصیص که انخاک در مرکز نحو ظاهر باشد در سان انکه چون
دانستی که مطلوب حاصل میشود سائل از تو سؤالی کند که تا کی و چند روز
دیگر این بر چند انواع است اول از مرکز هوت حکم کند چنانکه آتش اول
یک ساعت بود و آتش پنجم دو و آتش نهم سه و همچنان در باد و آب
و خاک هر یک بر مرکز نحو یک ساعت بود که مجموع دوازده ساعت بود و جهی
دیگر انکه از اول روز تا چاشتگاه تعلق با آتش دارد و از چاشت تا پیشین

تعلق

تعلق به باد و از پیشین تا نماز دیگر تعلق با آب دارد و از دیگر تا شام تعلق بخاک
دارد و چون حکم افراد معلوم شد بباید دانست که باز از ازواج تعلق شب دارد چنانکه
هر روز و هر شب پس بر این تقدیر ⁘ نه ساعت و نه شب بود و ⁘ و شب و
شش ساعت نقطه باد او از چاشت تا پیشین و خاک از نماز دیگر تا شام
و ⁘ و شب و شش ساعت آتش او بود و سه ساعت آب و آب او از پیشین تا
پسین بود و ⁘ چهار شب بود و ⁘ نه ساعت بود از آتش و شش
ساعت بود از باد و شش ساعت بود از خاک مجموع ۱۲ ساعت بود و یک شب
⁘ دوازده ساعت بود از آتش چهارم و نه از خاک سیم مجموع ۱۲ ساعت
و دو شب بود بدین قیاس ⁝ ۹۶ ساعت بود اما این چهار شکل که ⁘
است از بامداد تا چاشت و ⁘ از چاشت تا پیشین و ⁘ از پیشین
تا پسین ⁘ ان دیگر تا شام که مجموع ۱۲ ساعت باشد و بوجهی دیگر ⁘
که نقطه خاک را اصلی عناصر دارد در خانه پنجم روز شنبه بود و در ششم
روز یکشنبه و در هفتم دوشنبه و در خانه هشتم سه شنبه و در دوم چهارشنبه

و در سیم پنجشنبه و در چهارم جمعه و در خانه هفتم ؛ بروز ۳ شنبه و در اول چهار
شنبه و در دوم پنجشنبه و در ۳ ادینه و در ۴ شنبه و در پنج یکشنبه و در
شش ۲ شنبه باشد و بوجهی دیگر ؛ در خانه چهارم تا سیم که یکشنبه باشد
؛ در خانه اول پنجشنبه تا هفتم که چهار شنبه بود ؛ ابتدا از خانه دوم
بود روز ۳ شنبه و سیم و چهار شنبه تا اول که روز ۲ شنبه بود ؛
از سیم ابتدا کند روز ۲ شنبه بود تا هشتم که روز یکشنبه بود ؛ از
چهارم ابتدا کند شنبه بود تا دهم روز ادینه و بوجهی دیگر آتش اول ؛
پنجشنبه بود و دوم ادینه و سیم شنبه تا هفتم که چهار شنبه بود و باد اول که
؛ است در دوم ۲ شنبه تا هفتم که یکشنبه باشد و اب اول که ؛ است
در سیم ۳ شنبه و دوم ۴ شنبه همچنین تا هفتم که ۲ شنبه بود و خاک
اول که ؛ است در چهارم ابتدا کند و چهار شنبه بود و دوم پنجشنبه تا خاک
هفتم که ۳ شنبه بود و بوجهی دیگر از نقطه آتش هر کدام که باشد
حکم ۲ روز کند و اب هر کدام که باشد حکم ۳ روز و خاک هر کدام

که باشد حکم چهار روز و اگر هر نقطه با ۳ نقطه باشد با هم جمع کند مثلا ؛
باشد هفت روز باشد و ؛ شش روز باشد و اگر طریق ؛ باشد ده روز
بود وجهی دیگر انچنان بود که هر یک از اشکال ربای و خماسی و سداسی
و سباعی در مرکز خط بحسب نقطه عددی دهد و انچنان بود ؛ اندر رمل
چهار شکل خماسی است و نقطه آتش در مرکز خط است مثلا چنین آتش سیم
در پنج ضرب کند ۱۵ شود و اگر در مرکز دوم بود چنین باد دوم است در پنج
ضرب کند ۱۰ باشد و باقی اشکال سداسی بحسب مراکز خط عددی معین بود بر ان
نهج و این عدد در اکثر ضمایر مستعمل بود و رابع وجهی دیگر آتش حکم آحاد
کند تا هفت روز و باد حکم عشرات کند تا هفتاد روز و آب حکم مآت
کند تا هفتصد روز و خاک حکم الوف کند تا هفت هزار روز و بوجهی
دیگر آتش اول یکروز آتش دوم دو روز تا آتش هفتم که هفت روز
بود باد اول یکهفته باد دوم دو هفته تا باد هفتم که هفت هفته باشد و آب اول
یکماه و آب دوم دو ماه تا آب هفتم که هفت ماه باشد و خاک اول یکسال و خاک

دوم ۲ سال تا خاک هفتم که هفت سال وجهی دیگر بحسب تسکین عدد
که از ابدایره بروج گویند و آنچنان بود که در اول یکعدد بود و
در دوم سه عدد و در سیم شش عدد و در چهارم ده عدد و در پنجم
پانزده عدد تا شانزدهم که صد و سی و شش عدد دارد و وجهی دیگر آتش
را پنج عدد گیرد و عدد بمعنی روز گیرند و باد را شش و آب را هفت و
خاک را هشت روز بود که آتش به پنجم رود و باد به ششم رود و آب
به هفتم و خاک به هشتم رود و چنین این نقاط در هر شکلی حساب کنند عدد
صغری معلوم گردد چنانکه عدد صغری پنج بود و ۴ و ۱۴
و خاکی بود و ۱۹ و ۷ و ۸ و ۶ و ۷ و ۱۱ و
۱۵ و ۱۸ و ۲ و ۱۳ و ۲۶ و چنین آتش و باد پنجم و ششم
بیازدهم رود که پنج و شش یازده شود چنین عدد خانه بران اضافه کنی ۲۰
گردد و چنین آب و خاک هفتم و هشتم بدوازدهم رود که ۷ و ۸ است
پانزده است چنین عدد خانه دوازدهم بروی افزائی بیست و هفت گردد

و چنین

و چنین این نقاط مذکور در چهاردهم جمع آید چهل و نه شود چون
عدد خانه بروی افزائی شصت و سه گردد چون برمل رود در هر
رملی که زده باشی عدد معین در خانه چهاردهم بود و چنین این مجموع
بخانه پانزدهم رود که حل و عقد نقاط در خانه پانزدهم است و عدد
پانزده هم بر سر گیری ۷۸ گردد و بوجهی دیگر از امهات گیرند
چنین آتش اول بنهم رود نه بود چه ابتداء شماره از یکی گیرند در نهم
نه بود و باد ده چه ابتداء از اول گیری در نهم ده باشد و چنین این هر دو
در نهم گردانید ۱۹ بود و چنین نقطه آب در دهم رود سه و ده سیزده
باشد و نقطه خاک در دهم چهارده باشد مجموع ۲۷ با ۱۹ جمع
کنی ۴۶ شود و چنین عدد خانه سیزدهم بر سر بری مجموع ۱۵۹
شود و چنین یکعدد از چهاردهم و یکی از پانزدهم بر سر بری مجموع
۶۱ شود و چون این را با عدد اول که ۷۸ است جمع کنی ۱۳۶
میشود وجهی دیگر آتش را چهار گیرند و باد را هشت و آب

را دوازده و خاک را ۱۶ و چون در هر شکلی که نقاط موجود بود در
چهار ضرب کنند عدد از او گویند را ۱۶ گویند و را سی و دو
و ۸ عدد ۶۲ بود بر این قیاس در نقاط دیگر که در اشکال
باشد و این مجموع که ذکر رفت عدد وسطی خوانند وجهی دیگر آن
بود که اشکال بعضی رباعیند و بعضی خماسی و بعضی سداسی و
بعضی ثمانی و عدد این اشکال در چهار ضرب کنند و حاصل را
در ۱۶ ضرب کنند پس عدد که ۷۸ بود در چهار ضرب کنی ۸
بر گردد و این عدد را چون در شانزده هم ضرب کنی ۴۴۸
میشود و تمام اشکال سباعی را حکم بهمین عدد بود و که شش
بود چون در چهار ضرب کنی ۲۴ گردد و چون در ۱۶ ضرب کنی ۳۸۴
گردد و تمام اشکال سداسی را حکم همین عدد بود پس خماسی را
بدین قاعده ۳۲ باشد و که رباعی است ۲۵۶ گردد و
که هشت بود در چهار ضرب کنی ۳۲ شود و چون در شانزده

از

ضرب کنی ۵۱۲ و این عدد کبری رمل بود بدان ای عزیز که ما را
حل حقیقی هست و حل مجازی و عقد حقیقی هست و عقد
مجازی از برای آنکه هر نقطه که بسته بود ضد او گشوده بود و
هر نقطه که گشوده بود ضد وی بسته بود مثلا که نقطه آتش
وی گشوده است و باد و آب و خاک او هر سه بسته بود چون بفرج رسد
آتش عقد کند و باد حل کند پس بباید دانست که عقد آتش
مجازی و حل باد مجازی و عقد آب حقیقی و حل خاک مجازی دیگر
چون به رسد آتش و باد عقد کند و آب حل کند و خاک عقد کند
پس عقد آتش و باد مجازی بود و حل آب مجازی و عقد خاک حقیقی
دیگر مثلا رملی زدیم و در خانه اول بود و در خانه مطلوب بود
چون ضرب کنی شود آتش عقدی باشد حقیقی و باد و آب عقد
مجازی و خاک حل مجازی در موازین بدانکه نقطه آتش یکی است
و دو مزاج که سه باشد فرد الفرد باشد چنین ||||| و باد دو است و دو مزاج

چهار باشد زوج الفرد چنین ۲۱۲ و خاک چهار است و دو مزاج که
باشد زوج الزوج باشد چنین ۲۲۲ و عدد هر شکل در هر خانه که
باشد چون سه قسم مزان معلوم شود مثلا ⁝ در سیم شش عدد دارد
سه قسم کردیم چنین شد ۲۲۲ پس زوج الزوج باشد و ⁝ در چهارم
ده عدد دارد سه قسم کردیم چنین باشد ۳۴۳ پس زوج الفرد باشد
و باقی بر این قیاس تا حفظ گردد
والتمام والدعا
م م م

حسب الفرمایش خودم کتاب تمام شد در یوم یکشنبه ششم شهر ربیع الاول در سنه ۱۲۶۶

۳۱۰۱

ورق اول

عدد ورقها کتابرا ذکر کردیم تا پریشان نشود

310

۱

بسم الله الرحمن الرحیم رب تمم بالخیر

شکر و سپاس بیحد و قیاس آفریدگاری را جل جلاله که نقطه ضعیف
مبدا چندین شکل مختلف گردانید و ایشان را سبب وقوف بر کلیات و جزئیات
حوادث عالم سفلی ساخت و صلوات نامعدود و درود نامحدود بر
که خلایق را از طریق منکوس ضلالت بجاده مستقیم بیاض شریعت هدایت
فرمود و بر آل عظام و اصحاب کرام وی که اجتماع آن جماعت بنصرت
او سبب حل عقله کفر و ظلمت از ضمیر عتبه نشینان بیوت اصنام و واسطه
فرح اهل ایمان و اسلام بوده و سلم تسلیما کثیرا اما بعد چنین گوید
فقیر حقیر جانی عبد الغنی حافظ شروانی رزقه الله ما یتمناه که بر ارباب
بصیرت و اصحاب حقیقت پوشیده نیست که شرف علم بر حسب شرف
معلومست و بعد از علوم دینی هیچ علمی انفع و محتاج الیه تر از علم
رمل نیست چه منافع و مضار را از کلی و جزئی قبل از وقوع باین علم می توان
معلوم کردن پس هر با من المضرة و توجها الی المنفعة انفع باشد

و مساس

و مساس حاجت باو ابا باشد بنابرین دقیقه این فقیر قلیل البضاعه قبل ازین رساله
درین علم نوشته بود موسوم بخلاصه مشتمل بر اکثر قواعد این فن از علمی عملی
بر سبیل اختصار اما بعضی از یاران موافق و دوستان مصادق که
ثمره با شجره مودت ایشان در ریاض محبت ثابت گشته بود از انفعالات
امن و امان یا نزد خارج از مودت و صفاء عقیدت در داخل جنان
چنان آسای ایشان که عواره چون مصباح روشن بوده و چون مفاتیح
عقده گشاد چون کشاف حلال مشکلات چیزی دیگر خطور نکرده التماس
نمودند تالیف کتابی دیگر اجمع از آن چنانکه هیچ قاعده از قواعد
ضروریه این فن روی اهمال نماند و مقتصر بود نه بر سبیل ایجاز مخل باشد
و نه بر طریق اطناب ممل هر چند این ضعیف را بواسطه تراکم هموم و تراکم
غموم و موانع روزگار و عوایق لیل و نهار مجال این کار نبود بناچار
تسویف و اهمال و امهال می نمود و چون شعف و طلب دوستان
از حد گذشت و ترک اسعاف ایشان هم مروت ندید توسل بارواح
علماء راسخین از ارباب کشف و اصحاب یقین نموده بضرورت شروع کرده شد
و چون بامداد همم عالیه ایشان باتمام رسید آنرا انوار الرمل نام نهاد

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] بالخیر

شکر و سپاس بیحد و قیاس آفریدگاری را جل جلاله که نقطه ضعیف
مبدا چندین شکل مختلف گردانید و ایشان را سبب وقوف بر کلیات و جزئیات
حوادث عالم سفلی ساخت و صلوات نامعدود و درود نامحدود [illegible]
که خلایق را از طریق منکوس ضلالت بجاده مستقیم بیاض شریعت [illegible]
فرمود و بر آل عظام و اصحاب کرام وی که اجتماع آن جماعت بنصرت
او سبب حل عقله کفر و ظلمت از ضمیر عتبه نشینان بیوت اصنام و واسطه
فرح اهل ایمان و اسلام بوده و سلم تسلیما کثیرا اما بعد چنین گوید
فقیر حقیر جانی عبد الغنی حافظ شروانی رزقه الله ما یتمناه که بر ارباب
بصیرت و اصحاب حقیقت پوشیده نیست که شرف علم بر حسب شرف
معلومست و بعد از علوم دینی هیچ علمی انفع و محتاج الیه تر از علم
رمل نیست چه منافع و مضار را از کلی و جزئی قبل از وقوع باین علم می توان
معلوم کردن پس هربا من المضرة و توجها الی المنفعة انفع باشد

و مساس

و مساس حاجت باو ابا باشد بنابرین دقیقه این فقیر قلیل البضاعه قبل ازین رساله
درین علم نوشته بود موسوم بخلاصه مشتمل بر اکثر قواعد این فن از علمی عملی
بر سبیل اختصار اما بعضی از یاران موافق و دوستان مصادق که
ثمره با شجره مودت ایشان در ریاض محبت ثابت گشته بود از انفعالات
امن و امان بانیده خارج از مودت و صفاء عقیدت در داخل جنان
چنان آسای ایشان که عواره چون مصباح روشن بوده و چون مفاتیح
عقده گشاد چون کشاف حلال مشکلات چیزی دیگر خطور نکرده التماس
نمودند تالیف کتابی دیگر اجمع از آن چنانکه هیچ قاعده از قواعد
ضروریه این فن روی اهل نماند و مقتصر بود نه بر سبیل ایجاز مخل باشد
و نه بر طریق اطناب ممل هر چند این ضعیف را بواسطه تراکم هموم و تراکم
غموم و موانع روزگار و عوایق لیل و نهار مجال این کار نبود بناچار
تسویف و اهمال و امهال می نمود و چون شعف و طلب دوستان
از حد گذشت و ترک اسعاف ایشان هم مروت ندید توسل بارواح
علماء راسخین از ارباب کشف و اصحاب یقین نموده بضرورت شروع کرده شد
و چون بامداد همم عالیه ایشان باتمام رسید آنرا انوار الرمل نام نهاد

امید که در نظر همگنان قبول افتد ان شاء الله العزیز و ما ذالک علی الله بعزیز
مأمول از ناظران آنکه اگر بر سهوی و عثرتی اطلاع یابند از روی عفو و اصلاح
دریغ نفرمایند که این فقیر معترف است بقلت بضاعت و قصور باع
در صناعت اللهم احرسنا من الخطایا والزلل وجنبنا عن التحریف
والخلل بحق من له مکانة فوق السماک الاعزل بدانک این کتاب
مشتملست بر مقدمه و دو مقاله و خاتمه مقدمه مرتبست
بر سه فایده فایده اول در بیان ماهیت علم رمل و سبب نزول وی
بباید دانست که علم رمل عبارتست از معرفت استکشاف مغیبات
از حیثیت دلالت اشکال شانزده گانه بر آن بطریق وضع و نیز
بدانکه بعضی از استادان گفته اند که علم رمل معجز آدم ع بود و سبب
فرود آمدن این علم آن بود که چون آدم را فرزندان بسیار شدند
و متفرق گشتند خواست آدم تا حال ایشان باز داند جبرئیل ع
بیامد و نقطه را که اصل این علم است فرود آورد و بعضی گفته اند
که آدم چون از حوا جدا شد خواست تا او را باز یابد جبرئیل آمد و
آدم در کنار دریا نشسته بود و در برابر آدم چهار انگشت

فرو برد

فرو برد بر روی ریگ بر شکل طریق برین گونه ⁝ آدم علیه السلام
بنور نبوت آنرا معلوم کرد چهار انگشت دیگر را در برابر آن فرو
برد برین گونه ⁝⁝ پس جماعت شد و از آنجا اشکال دیگر حاصل کرد
و گفته اند که جبرئیل نقطه را که بآدم آورد آن نقطه یکی بود و آن چنان
بود که برابر آدم یک انگشت بر ریگ فرو برد آن نقطه که از انگشت
جبرئیل پدید آمد مربع بود بدین گونه ⁝ آدم علیه السلام چهار طرف
آن نقطه را بعناصر نسبت کرد و بازاء هر عنصری نقطه بنهاد بشکل طریق
و بعد از آن او را جماعت ساخت یعنی چهار نقطه دیگر در برابر
آن وضع کرد و اشکال دیگر را از طریق و جماعت استخراج کرد چنانک
گفته شود و ازینجاست که طریق را ابو الاشکال و جماعت را ام
الاشکال گفته اند و بواقی را موالید و عناصر اربعه آتش است
و باد و آب و خاک و هر عنصری را ازین چهار عنصر یک جوهر است و دو
مزاج پس آتش یک حقیقت است و دو مزاج دارد که گرم و خشک است
و همچنین باد یکی و دو مزاج که گرم و تر است و آب یکی و دو مزاج که سرد
و تر است و خاک یکی و دو مزاج که سرد و خشک است پس اگر مزاج باد را

که دو است با جوهر و مزاج آتش که سه است ضرب کنی شش شود و
بعد از آن مزاج آب را که هم دو است درین ۶ که حاصل شده ضرب
کنی ۱۲ شود پس این دوازده را با مزاج خاک که دو است چون ضرب
کنی ۲۴ شود و چون این جمله را که ۳ و ۹ و ۱۲ و ۲۴ است با هم جمع
کنی ۴۵ گردد که عدد اسم آدم است علیه السلام و آنکه گفته اند
الرمل عدد اسم الواضع اشارت باین معنیست نوعی دیگر چون نقطه
آتش یکی است و دو مزاج دارد سه باشد و چون ۳ را سه نوبت
تضعیف کنی برین گونه ۳ و ۹ و ۱۲ و ۲۴ پس جمع کنی اسم آدم
بیرون آید و از آدم علیه السلام این علم با دریس نبی علیه السلام که
هرمس حکیم است چنانکه امیر المؤمنین علی ع اشارت باین معنی فرموده است
شعر الم تر ان الله جل ثناؤه ۞ افاض علی ادریس علما مرتلا
والهمه علم النقاط بفضله ۞ واوحی الیه حل ما کان مشکلا
و از ادریس بدانیال علیهما السلام منتقل و از دانیال اشتهار تمام
یافت چنانچه معجز وی گشت و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در شان
وی فرموده است کان نبی من الانبیاء یخط من الرمل فمن وافق خطه خط

فقد

فقد اصاب و بعضی دیگر گفته اند که این علم بدانیال فرود آمد و آنچنان بود
که دانیال همیشه از دهم کفار در کوهها رفته و خدای را آنجا طاعت
کردی تا نوبتی جبرئیل علیه السلام آمد و این علم بدو آورد و گفت که امر
خداوند است جل و علا که این قوم را ببندگی خدا دعوت کنی دانیال
علیه السلام مردی فرد بود و هیچ لشکر و سلاح نداشت از کوه فرود
آمد و در میان آن قوم در آمد و از بهر ایشان خطی میکشید و حال
ایشان را آنچه واقع بود میگفت آن قوم را اعتقادی تمام با او پیدا
شد و حال او را بپادشاه خود رسانیدند پادشاه او را طلب کرد
و هر امتحانی که کرد دانیال آنرا جواب گفت و پادشاه را اعتقادی
بغایت درباره دانیال پیدا شد پسری داشت خواست تا این علم را
در آموزد آن پسر را بدانیال علیه السلام سپرد و باندک مدتی آن پسر
این علم را نیکو اخذ کرد چنانکه ماهر شد روایت چنانست که روزی پادشاه
و پسرش و دانیال در خلوتی بودند دانیال گفت با آن پسر که در
هر زمانی پیغمبری می بوده است ببین که در زمان ما در روی زمین هیچ
پیغامبری هست یا نه آن پسر رملی کشید گفت آری هست دانیال گفت در

کدام مملکت است گفت در مملکت ما گفت در کدام شهر است گفت در شهر ما
گفت ببین که در کدام مقام است گفت در مقام ماست گفت از ما کدام
یکی است گفت نه منم و نه پدرم البته پیغامبر توی پس خدای تعالی
در دل پدرش انداخت تا با پسر ایمان آوردند و آن قوم نیز مجموع بموافقت
ایشان ایمان آوردند و دانیال را به پیغمبری قبول کردند و در
بعضی اخبار چنین آمده است که چون دانیال علیه رسالت بگزارد آن
قوم ابا کردند و او را از شهر بدر کردند و بهیچ حال نزد او نمیشدند
و در صحرا می بود جبرئیل علیه السلام بفرمان آفریدگار جل و علا نزد دانیال
آمد و او را علم رمل بیاموخت بسبب این علم مردم را با او الفت افتاد
و ایمان آوردند و چون دانیال علیه این علم را در صحرا در روی رمل تعلیم گرفته
بود از آن ضرب رمل بر ریگ کردی و از آن اسم محل را بر حال نهادند
پس تسمیه این علم بعلم رمل از قبیل تسمیه حال باشد باسم محل و بدانک عدد
نقاط رمل موافق اسم دانیال است و این عدد از اصل اشکال مستنبط می شود
بدین وجه که طریق چهار نقطه است چون او را مثنی کنی جماعت شود که هشت
نقطه است چون طریق را در نفس خود ضرب کنی ۱۶ شود که حد خانهای

رمل است

رمل است و چون جماعت را در نفس خودش ضرب کنی ۶۴ شود که حد ازواج
اشکال بود و این هر دو با هم هشتاد شود و چون شانزده که عدد خانهای
رمل است با این عدد جمع کنی ۹۶ شود که حد نقاط رمل است ۳۲
فرد ۶۴ زوج و این عدد اسم دانیال است و بیشتر برانند که الرمل عدد
اسم الواضع اشارت باین معنی است و امام ماشاالله مصری در کتاب
خود گفته است که حکماء اوایل روایت کرده اند که این علم از دانیال علیه السلام
مانده است و او این علم را از مردم پوشیده است تا بدست هر جاهل
نیفتد که این از جمله اسرار حقست و هر که این علم را خواهد باید که از استاد
بیاموزد و هر که این علم از خود گوید حق تعالی بروی خشم گیرد و شارح
کتاب وی گفته است که غرض از آنکه بدست هر جاهلی نیفتد آنست
که مبادا که اعتقاد ایشان خلل پذیر شود بجهت آنکه نقطه و شکل را
موثر حقیقی دانند و چون از استاد حاذق آموزند اعتقاد شان خلل
نپذیرد و نیز هر که از استاد آموزد احکام بدلیل گفتن اگر چه راست
نیاید بهتر بود از آنچه بی دلیل گوید و راست آید پس اگر حکمی کند که مناسب
حال سایل باشد اما چون نه از علم باشد آنکس کاهن بود و در خشم خدای باشد

زیرا که این معجز پیغمبرانست نه کهانت و نیز بدانک حکما گفته اند که کرهٔ
زمین در میان کرهٔ آب بر مثال خربزه ایست که بعضی از آن در اندرون
آب باشد و بعضی بیرون ازین بعض که بیرونست ربعی آنست که مردم
بر آن ساکن اند و آنرا ربع مسکون خوانند و باقی معمور نیست و ربع
مسکون نود و شش هزار فرسخ است و نقطهٔ موجود در رمل از زوج
و فرد نود و شش پس هر نقطه از نقاط رمل در مقابله هزار فرسخ
از زمین است و این اشارتست بانکه هیچ چیز در عالم سفلی نیست که ازین
علم خارج باشد بلکه ازین علم اطلاع بر جمیع اشیا از موجود و معدوم
حاصل می شود و از دانیال علیه السلام این علم بارمیا رسید و از ارمیا اشعیا
و از و بلقمان حکیم و از و بداود علیه السلام کذا قیل والصواب بالعکس اعنی
فی الاخیرین فایدهٔ دوم در بیان موضوع این علم بدانک هر علمی را موضوعیست
و موضوع هر علم عبارتست از آن چیزی که بحث کرده شود در آن علم از
عوارض ذاتیهٔ آن شی و موضوع علم رمل نقطه است از جهت آنکه درین علم
بحث میکنند از زوج و فرد که ایشان عوارض ذاتی نقطه اند و محمول
آن بیوت و اشکال و نقطه نزد اهل هندسه عبارتست از آنچه قابل

اشارت

اشارت چشمی بود و بهیچ نوع قسمت نپذیرد یعنی جزو لایتجزی و اهل هیات
مرکز را نقطه گویند و گاه کوکب را نقطه گویند و هیچکدام اینجا مراد نیست
بلکه مراد نیست بلکه مراد از نقطه درین فن عنصرست زیرا که اصل این علم
چنانکه ذکر کردیم چهار نقطه است باز از چهار عنصر بر ترتیب عناصر چنانکه در آفرینش است
در چهار مرتبه و چون نسبت کنند چنین گویند اول نقطهٔ ناریست دوم
هوائی سیم آبی چهارم خاکی و چون دو نقطه در یکمرتبه جمع شوند آنرا
زوج گویند و الا فرد و وجه اطلاق نقطه بر عنصر اشتراک ایشانست در بساطت
پس هرگاه که نقطهٔ فرد باشد عنصر بالفعل موجود باشد و هرگاه که زوج
باشد عنصر بالفعل موجود نباشد و ازینجا لازم آید که در طریق که عبارتست
از چهار مرتبه هر چهار عنصر موجود باشد و در جماعت که عبارتست
از چهار زوج هیچ عنصر موجود نباشد والله اعلم فایدهٔ سیوم در کیفیت
تحصیل اشکال بدانک شکل عبارتست از اجتماع فرد یا زوج یا
زوج و فرد در هر چهار مرتبه و از پیش ذکر کردیم که اصل وضع این
علم از چهار نقطه است که جبرئیل علیه السلام پیش دانیال چهار انگشت
بر زمین فرو برد چنانکه اصح روایت است بعضی گفته اند در طول بدین

کونه ⁝ وبعضی گفته اند در عرض بدین گونه ⁝⁝ وچون مضاعف کنی چنین شود
⁝⁝ شکل اول را طریق خوانند او اقل اشکالست ومضاعف ویرا
جماعت واو اکثر اشکالست وچهارده شکل دیگر ازین دو شکل متولد
می شود بحسب نقصان کردن از اکثر وافزودن بر اقل بدین طریق که نموده
میشود وبدین سبب طریق را ابو الاشکال وجماعت را ام الاشکال ووضع
کردن این ترکیب را تسکین ترکیب خوانند وآن اینست ⁝⁝
⁝⁝ وتفصیل این سخن آنست
که از مرتبه آتش جماعت یک نقطه رفع کردیم وبر مرتبه آتش طریق افزودیم
طریق ⁝⁝ شد وجماعت ⁝⁝ واز مرتبه باد جماعت یک نقطه رفع کردیم
وبر مرتبه باد طریق افزودیم طریق ⁝⁝ شد وجماعت ⁝⁝ واز مرتبه
آب جماعت یکنقطه رفع کردیم وبر مرتبه آب طریق افزودیم طریق
⁝⁝ شد وجماعت ⁝⁝ واز مرتبه خاک جماعت یکنقطه رفع کردیم و
بر مرتبه خاک طریق افزودیم طریق ⁝⁝ شد وجماعت ⁝⁝ وهمچنین از
مرتبه آتش وباد جماعت دو نقطه رفع کردیم وبر آتش وباد طریق افزودیم
طریق ⁝⁝ شد وجماعت ⁝⁝ واگر از مرتبه آب وخاک جماعت دو نقطه

رفع کنیم

رفع کنیم وبر آب وخاک طریق افزاییم برعکس شود یعنی طریق نصرة الخارج
شود وجماعت نصرة الداخل وباز از مرتبه باد وخاک جماعت دو نقطه رفع
کردیم وباد وخاک طریق افزودیم طریق ⁝⁝ وجماعت ⁝⁝ واز مرتبه
آتش وخاک جماعت دو نقطه رفع کردیم وبر آتش وخاک طریق افزودیم
⁝⁝ شد وجماعت ⁝⁝ واگر از مرتبه باد وآب جماعت دو نقطه رفع کنیم
وبر باد وآب طریق افزاییم برعکس شود یعنی طریق عقله شود وجماعت
اجتماع وازین بیشتر ممکن نیست زیرا که اصل اشکال که طریق است
چهار نقطه دارد چهار را چون در نفس خود ضرب کنی شانزده شود
واین شانزده شکلست چهار خماسی ویکی رباعی ویکی ثمانی وچهار سباعی
وشش سداسی بدان ترتیب که در تسکین ترکیب وضع کردیم ودر
استخراج اشکال سداسی سه طریق دیگر گفته اند یکی آنک ایشانرا از
اشکال خماسی استخراج کنند بضرب آن اشکال با یکدیگر چنانک از
ضرب عتبة الداخل با نقی الخد ⁝⁝ خارج شود وبا فرح ⁝⁝ بیرون آید
وبا عتبة الخارج ⁝⁝ متولد شود واز ضرب فرح با عتبة الخارج
⁝⁝ حاصل شود وبا نقی الخد ⁝⁝ بدید واز ضرب نقی الخد با عتبة الخارج

حاصل گردد و این مذهب طایفه ایست از متقدمان رمالان که گفته اند
استخراج اشکال سداسی از خماسی بهترست از آنکه از سباعی آن دلیل
که اصل اشکال نقطه است و نقطه موجود در خماسی بیشترست پس خماسی
اقوی باشد و استخراج از و اولی اما جماعتی از مشایخ مغاربه چون
استاد این صناعت امام عبد الله زناتی و ابو سعید عبد الصمد جیلی و ابو حامد
حسن بن سفیان مکی و ابو رجا احمد بن یوسف رحمهم الله این سخن را تزییف
کرده اند و گفته که اگر اشکال سداسی از خماسی استخراج کنیم اشکال تبدیل
پذیرد چه بعضی داخل خارج شود و خارج داخل و چون اصل وضع این علم از
نقطه است باید که نقطه بر قرار خود باشد تا فعل وی معلوم گردد پس
بهتر آن باشد که شکلهای سباعی را در یکدیگر ضرب کنیم و سداسی استخراج
کنیم تا هر مرتبه بر جای خود بماند و تغییر نپذیرد و حکم از عنصر توان کرد و گویند
کسانی که سداسی از خماسی استخراج کرده اند حل و عقد نقطه ندانسته اند
و طریق اخراج اشکال هشتگانه سداسی از اشکال چهارگانه سباعی
بدین گونه است که لحیان را با حمره ضرب کردیم حاصل شد
و با بیاض و با انکیس ضرب کردیم شد و حمره را با بیاض

کردیم

کردیم شد و با انکیس زدیم شد و بیاض را با انکیس ضرب کردیم
شد و بعضی دیگر از استادان متاخرین مثل مولی غیاث الدین یزدی
و شیخ دی مولانا شرف الدین عثمان چاتک تبریزی و مولانا عبد الله
کرمانی اشکال سداسی را از هشت شکل اخراج کرده اند و تسکین ترکیب را
بدین وضع نموده
و گفته اند که چون از شکل جماعت که ثمانی است چهار سباعی حاصل شد
بنقصان یک نقطه و از طریق که رباعی است چهار خماسی حاصل شد بازدیاد نقطه
پس شش شکل سداسی باید که ازین هشت شکل بیرون آید بدین طریقه لحیان را
با نقی ضرب کردیم حاصل شد و با فرح زدیم حاصل شد و با عتبه
خارج ضرب کردیم حاصل شد و همچنین حمره را با فرح ضرب کردیم
شد و با عتبه خارج ضرب کردیم حاصل شد و دیگر بیاض را با عتبه خارج
ضرب کردیم حاصل شد و ازین تقریرات چهار نوع استخراج اشکال
سداسی از طریق و جماعت مفهوم گشت یکی بی واسطه و سه بواسطه و این مبحث
باین شرح و بسط در هیچ کتابی مذکور نیست باید که نیکو ضبط کنی و از حق ناشناسان
مستور داری والله الموفق والهادی مقاله اولی در احکام علمیه این فن

وآن شتمل بر بیست و یک فصل **فصل اول** در شرایط رمال
وسایل و رمل و اوقات آن بدانک رمال باید که پرهیزکار و قلیل الکلام
در مقاصد این باشد و اصلا فحش نگوید و هزل نکند تا از مغیبات و اسرار
بر و چیزی منکشف گردد و چون بسری از اسرار واقف شود آنرا
از دانش حق تعالی و خود را در میان نه بیند و گوید سبحانک لا علم لنا
الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم و از پی حکم انشاء الله گوید و پیرون
از دلایل و اوضاع اشکال چیزی دیگر نگوید از عندیات و بداند که کدام طالع
شاید گفتن و کدام بر مزنباید گفت و ترکی با کسی دیگر نگوید و حکم رای ناصواب
نکند و در دربرده در لباس گوید و زود سر بپوشانند و از غیرت حق تعالی
ترسان باشد و هرگاه که سایل گوید که حکم تو مطابق واقع نبود باید که نفس
او فریفته نشود و آن از تقدیر حق تعالی و همچنین اگر سایل انکار حکمی کند باید
که غمگین نشود و رجوع بامر الله ما یشاء کند و بر غیب خود رمل کسی نزند بدان
تا بر سر او واقف شود و گویند کسی منکر بود و خواهد که او را امتحان کند
یا با او استهزا کند دران نکوشد که با او عتب حکمها می نیکو کند چه مارا
بدلیل قطعی چون کتاب و سنت و اجماع امت معلوم شده است که بعد از

پیغامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم دیگر پیغمبر نخواهد بود پس هر که احکام رمل
گوید باید که از روی تحدی نگوید بلکه از سر عجز و شکست و نقل و روایت
گوید تا کافر نگردد و نیز داند که این علم نه علم یقینی است تا کسی احکام وی
بر سبیل جزم و قطع گوید بلکه علم ظنی است مثل علم نجوم و اعداد پس غلبه
ظن ای بسا که مطابق واقع افتد و حکم راست آید و گاه باشد که موافق
نفس امر واقع نشود و حکم راست نیاید و هر منجم و رمال که احکام نجوم
و رمل بطریق جزم گوید و بر آن گرو بندد او از جمله علمای این فن نیست بلکه
از جمله جاهلان است بآن فن چه عالم غیب بلا ریب نیست مگر الله تعالی
اگر سایلی گوید که پس از تحصیل این علم چه حاصل باشد چون اعتماد کلی بر
نمی توان کردن در معرفت اشیا در جواب گوییم کل ما لا یدرک کله لا
یترک کله و در زمان رمل زدن باید که رمال و سایل هر دو با طهارت باشند
و هیچ سخن نگویند و از حق تعالی امیدوار باشند که این سر بر ایشان منکشف
گردد و رمال سورهٔ فاتحه و سوره اخلاص و قل اعوذ تین قرائت کند و بعد
ازان این دعا بخواند اللهم انی اسئلک بکل اسم سمیت به نفسک او انزلته
فی کتابک او علمته احدا من خلقک او استاثرت به فی علم الغیب عندک
ان تجعل القرآن العظیم ربیع قلبی و نور بصری و جلاء حزنی و ذهاب همی
و غمی و ان تجعل لی فی کل یوم من ایام الدنیا نصیبا من خیر ما انزلت
فیه من آیاتک و ذکرک و امرک و نهیک و ما یحب ان اذکرک فیه و ان
تجعل لی نصیبا من خیر ما انزلت فیه من رحمتک و برکاتک و ما یحب
ان اذکرک فیه و ان تجعل لی نصیبا من خیر ما انزلت فیه من رحمتک
و برکاتک و ما یحب ان اذکرک فیه و ان تجعل لی نصیبا من خیر ما

مناوعرفات وعند المقام وتمسك الكرام في ملاء او خلاء في ظلمة الليل
وضوء النهار فصرت بداعه وكشفت بلوعه ان ترى في هذا الخطوط
ما في ضمير هذا السائل بجلال سنك وقوة انك على كل شئ قدير وبعضي
گفته اند كه اين دعا را بخواند وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم
ما في البر والبحر وما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض
ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين اللهم اكشف هذا السر عن خاطر
هذا الرمل بحق آدم وشيث وادريس وابنيال وارميا وشعيا وداود
عليهم اجمعين ورمل بر ريگ زدن بهتر باشد وبايد كه ريگ پاك باشد وار
جاي بركوفته بود كه گذر گاه نبوده باشد وقدم كسي بآن جايگاه نرسيده
كه آن ريگ برميدارد واگر نا ممكن بود بهتر باشد وآن ريگ بر سر خطي
تخته بود يا فرشي كه قوي بوده اما آنك بعضي گفته اند بايد كه تخته
آن يك گز باشد در طول ونيم گز در عرض اصلي ندارد بلكه آنمقدار كه
كه اشكال را دران بسهولت توان وضع كردن وخطها كه كشند بايد كه
موافق خط دانيال باشد تا احكام صواب آيد ومراد از خط دانيال نقطه ايست
كه از عالم غيب فرود آمده است يعني نقطها ريزد بشكل خطوط پيوسته يا بريده

سطر و نقطه را نشمارد ولكن بايد كه عدد هر سطري از سطرها نوشته
كمتر از شش و زياده از دوازده نقطه نباشد بود در بعضي رسايل گفته
كه بايد كه در اول و در خطها دراز كشد و در منصف النهار ميانه و در آخر
روز كوتاه و كمتر بود پس نقطها را دو دو طرح كند آنچه در طرف باشد
از فرد و زوج اعتبار كند تا از طرح نقاط هر چهار سطر يك شكل بيرون
آيد و اين چهار شكل را امهات سازد و طريقي متعارف و مشهور تر دد
جمهور در استخراج اشكال امهات از طرح نقاط اينست كه گفتيم و از غايت اشتهار
ميانه قوم احتياج بتصوير نيست و اما بعضي از استادان مثل مولانا
حسين فتال صاحب مصباح و صاحب كشاف جهت استخراج اشكال امهات
رمل چار خط كشيده اند و از طرح نقاط هر خطي شكلي استخراج كرده و آنرا
بدانيال نسبت كرده و گفته كه آن خطي كه بمنزله سر بود ايست كه فوق
خطه خط اصاب اينست بين كوته
وبعضي گفته اند بايد كه عدد نقاط هر خطي از ٤ كمتر نباشد كه عدد طرح اشكال
بعضي گفته اند بايد كه زياده از چهل و پنج نباشد و كمتر از پنجاه و پنج را
كه اول عددي از نقاط كه از طرح آن شكل حاصل شود پنجاه و سه است كه شش

از طرح آن حاصل می شود و باقی اشکال از طرح اعدادی که میان ۲۳
و ۴۵ باشد حاصل می شود و اگرچه زیاده از ۴۵ نیز حاصل می شوند و
طریق تحصیل اشکال از طرح نقاط خطوط مذکوره چنان است که آنچه در
مرتبهٔ اول در طرف حاصل می شود از فرد و زوج در مرتبهٔ دوم آنرا در
حساب بگیرد و همچنین آنچه در مرتبهٔ دوم حاصل شود در مرتبهٔ سیوم بحساب
در نیارد و آنچه در مرتبهٔ سیوم حاصل شود در مرتبهٔ چهارم اعتبار نکند
تا راست آید مثلا چون خواستیم که شکل ... از طرح نقطه بیرون آریم
خطی کشیدیم از ۳۳ نقطه که عدد نقاط نقی است برین گونه

بار اول دو دو طرح کردیم یکی ماند و آن فرد باشد بار دوم ۴ ۴ طرح
کردیم چهار بماند بزوج گرفتیم بار سیوم ۸ و ۸ طرح کردیم چهار ماند آن
فرد باشد بار چهارم ۱۶ و ۱۶ طرح کردیم هشت ماند آن نیز فرد
باشد و طرح تا شانزده بیست پس اول فردی و دوم زوجی و سیوم فردی
و چهارم نیز فردی بیرون آمد ازین خط پس شکل ... حاصل شد و باقی اشکال را
نیز بدین طریقه بیرون آرد و در کتاب جامع الاسرار از استاد بزرگوار
امام رشیدین

امام رشیدین میانجی روایت کرده است که بربریان را در ضرب رمل
طریقه دیگر است و آنچنان است که یک شکل میزنند و رمل تمام می کنند
بدان طریق که خطی مقوس می کشند و بر آن قوس رقمها میزنند
کیف ما اتفق و بعد از آن طرح میکنند آنچه بماند از طرح بخانها
قسمت می کنند آنجا که برسد آن شکل را به تسکین بیوت می گیرند
و هفتم آن شکل را نیز بتسکین شکلی می گیرند و هفتم هفتم را نیز و همچنین
هفتم دیگر نیز تا چهار شکل بیرون آرند و آنرا امهات سازند مثلا
اگر بعد از طرح شش ماند ... بگیرند و هفتم عقله که ... است هم بگیرند
و هفتم عتبة الخارج که ... است بگیرد و هفتم قبض الداخل که ... است
بگیرد و این چهار شکل را امهات سازد و رمل تمام کند و ضمیر و احکام بگوید
و این طریق بربریانست و ایشان پیش از یک ضرب نمیزنند میگویند که
زمان میرود و وقت فوت می شود تا زودتر شود و درست آید و مثال
قوس مذکور اینست

و اگر خط نکشد
بلکه قرعه زنند هم صحیح است
زیرا که استادان
حاذق این عمل کرده اند
و فایده قرعه

نیز آنست که تا زمان بسیار نگذرد و رمال متفرق نشود و بیک نوبت
چهار شکل امهات حاصل شود و اما آنکه یک شکل زند بقرعه و حکم از آن
کند بی معرفت سایر بیوت بدانکه هیچ اعتباری ندارد و طریقه جاهلانست
و آنها اند که مردم عوام را منکر این علم و اهل وی میکردانند اللهم
اهدهم و اما اوقات رمل زدن بدانکه در همه وقتی رمل زدن شاید باین
شرایط مذکور و آنکه در بعض کتب باشد که در روز ابر و برف و باران
و شب و اوقات مکروهه صلوة و نزد رمه گوسفند رمل نزنند سخن عوام است
و اصلی ندارد بلی رمل زدن در وقتی که اگر بآن مشغول گردند وقت فریضه
صلوة فوت شود نشاید و در اوقاتی دیگر شاید و در بعضی کتب گفته است
که در روزهای طاق از ماه رمل درست تر آید والله اعلم **فایده**
بدانکه صورتهای چهارگانه که از ضرب بدر می آیند آنرا امهات خوانند
و چهار دیگر را که از مراتب امهات حاصل می شوند یعنی پنجم و ششم و هفتم
و هشتم بنات و قدام الید خوانند و چهار دیگر را که ازین هشت متولد
می شوند یعنی ۹ و ۱۰ و ۱۲ بنات بنات و متولدات و مثلثات و تحت الید
خوانند و چهار اخیر را یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ از وایدو شواهد و خلف الید

خوانند

خوانند و همچنین ۱۳ میزان الامهات خوانند و ۱۴ را میزان البنات
و ۱۵ را میزان الضرب و ۱۶ را میزان الموازین **فصل دوم** در بیان
تسکین سکنی بدانکه استادان این فن تسکین بسیار وضع کرده اند
چنانکه گفته اند سیصد و هفتاد و چهار تسکین درین علم هست و بعضی گفته اند
که نود و شش است و بعضی گفته اند که تسکین معمول به بیست و چهار است
اما آنچه اقوی و انفع و اشهر و اهم است هفت تسکین است پس ما درین کتاب
بر بیان آن هفت اختصار خواهیم کردن اول تسکین سکنی و او را تسکین
بیوت و تسکین اصل بیوت و تسکین وضع نیز گویند و اهل مغرب و یونان
و بربر و مصر برین دایره اجماع کرده اند و ضمیر و احکام ازین تسکین
میگویند و گفته اند که این تسکین را امام زناتی نهاده است و باین معنی بعضی
او را تسکین زناتی خوانند و استاد بزرگ مولانا حسین قفال در کتاب
منهاج الرمل گفته است که صاحب مفاتیح بیست و نه مجلد مفاتیح را برین تسکین
ساخته است و تسکین مذکور اینست

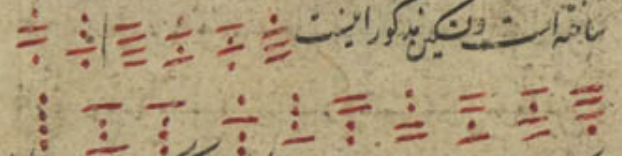

و هر کس در اصل وضع و سبب ترتیب او سخنی گفته است لیکن کما هو حقه ندانسته اند

واگر داشته آند که بعضی چیان کرده اند و اگرچه دلایل اقناعی گفته اند
وما آنچه اقوی است اینجا ذکر کنیم بدانکه ؛ رابخانهٔ اول داده اند از
جهت انکه نقطهٔ آتش پیش ندارد و او شکل آتشی است و مرتبهٔ اول
از عناصر آتش دارد پس او را این خانه ایق باشد و ؛ رابخانهٔ دوم
داده اند از جهة انکه این خانه مال و معاش و قدرت و این شکل قابض
باسم و فضل پس این خانه اولی باشد یا میگویم که بحسب ترتیب عناصر باد
مال آتشست و بحسب ترتیب بروج خاک و در اشکال شانزده گانه
شکلی که در رو دو نقطه باشد یکی باد و یکی خاک قبض الداخل بود و پس اورا
در خانهٔ دوم سکن دادند ؛ رابخانهٔ سیوم سکن داده اند زیرا که این
خانهٔ نقل و حرکت است و خروج و این شکل خارج است باسم و فضل پس این خانه
از بهر آن باشد یا میگویم که در عناصر آب سیوم آتش است و در اشکال رمل
شکلی که در رو دو عنصر باشد یکی آتش و دیگری آب قبض الخارج بود و
بخانهٔ چهارم داده اند بدان دلیل که این خانهٔ خاکی است و خاک اصل عناصر است
و این شکل اصل اشکال و ؛ رابخانهٔ پنجم داده اند بدان سبب که این خانه در زن
و معشوق و لهو و طرب است و فرح لازم اینهاست و ؛ رابخانهٔ ششم

دادهٔ ام

داده اند زیرا که این خانه بیماری و بند و زندانست و عقیله منسوب بگور
و چاه بی آب و فلاد و بیشتقاق وی از محال است بمعنی زانو بند شتر و
؛ رابخانهٔ هفتم داده اند زیرا که آیت الاضداد است و ضد خانهٔ
اولست که سکن الجیان است و این شکل عکس و ضد لیان است بصورت
و خاصیت و ؛ رابخانهٔ هشتم داده اند که خانهٔ خوف و خطر و مرگ است
و جمره منسوب است به آلت حرب و جنگ و فتنه و خون ریختن و ؛ را
بخانهٔ نهم داده اند زیرا که خانهٔ علم و دین و اعتقاد و عبادت و پاکی و
بچز پاک و سفید مثل کاغذ و لوح ساده پس مناسب علم و اعتقاد پاک باشد
و نیز منسوب بآب روان که مناسب عبادت است ؛ رابخانهٔ دهم داده اند
زیرا که خانهٔ ملوک و عزت و رفعت و ظفر است و این شکل قاهر است و سلطان
کواکب و عز و جاه و سروری منسوب و ؛ رابخانهٔ یازدهم داده اند
که خانهٔ امید و سعادت است و این شکل منسوب بسعد اکبر باشد میگویم
که چون ؛ عنصر آب و خاک دارد که جملهٔ امید از و حاصل می شود چون
باغ و بستان و خورش و پوشش پس او را در بیت آرزو جا سکن داده اند
و ؛ رابخانهٔ دوازدهم داده اند که خانهٔ دشمنان و چهارپایانست

و این شکل منسوب است بجای بهای ماهوش و سهمگین و مردم دم از ذل و بد و مخل
و اکثر دشمنی از امثال اینجنین مردم خیزد یا میگویم که ثابته شکل شی است
و شب دشمن بر وزست پس او را در خانه دشمن شکن دادند یا میگویم که
او منسوب بذنب و ذنب دشمن کواکب است بنابر مخالفت او با کواکب
در سیر و تاثیر زیرا که ذنب با سعد کاماننده سعادت است و با نحس کاماننده
نحوست و ∴ را بخانه سیزدهم داده اند زیرا که خانه طالب است
و این شکل لازم طالب است زیرا که این شکل را در دایره تسکین عدد
با هر شکل که ضرب کنند آن نتیجه طالب مضروب فیه باشد
و ∴ را بخانه چهارم داده اند که خانه مطلوبست
و این شکل منسوب است به لهو و طرب و عیش و عشرت و طالب
مطلوب مقیس الیها نشود و ∴ را بخانه پانزدهم داده اند که خانه قضایاست
و این شکل اکیس اشکال است پس باید که او قاضی رمل باشد چنانک قاضی
باید که زیرک ترین مردم باشد و ∴ را بخانه شانزدهم داده اند
که خانه عاقبت است و عاقبت هر شی انقلابست و رحلت و این هر دو
طریق را لازم است و الله اعلم و نیز بدانک بعضی استادان

ازین دایره هشت آتش و هشت باد و هشت آب و هشت خاک را عمل آورده اند
و آنرا امناط احکام نجابر کرده اند و آن چنان بود که چون رملی کشیده
باشند نظر کنند در میان رمل اگر در آنجا نقطه بود آن نقطه را حرکت
دهند آنجا که منتهی شود بنگرند که آتش کدام مرتبه است از مراتب هشتگانه
و باد کدام مرتبه است از مراتب هشتگانه و آب کدام مرتبه است
از مراتب هشتگانه و خاک کدام مرتبه است از مراتب هشتگانه و عدد
آنرا نگاه دارند و بر پیوت قسمت کنند آنجا که بسری شود ضمیر بود
در شکل با در خانه مثلا نقطه از میان را نهیم مر در بخانه اول ۰۰۰۱
منتهی شدند در آنجا ∴ بود که آتش مرتبه سیوم است و باد مرتبه ۱۱۰۰
دوم و خاک مرتبه دوم و مجموع هفت بود ضمیر در خانه هفتم باشد و ۰۱۰۰
برین قیاس مراتب آتشهای هشتگانه این تسکین است ۱۱۱۰
و مراتب بادهای هشتگانه این است
و مراتب آبهای هشتگانه این است
و مراتب خاکهای هشتگانه این است
و گفته اند آتش اول که ∴ است

طالب آتش دوم است که ﻧﺒ است و باقی نقطهای باد و آب و خاک بر این
قیاس است مثلا باد و خاک اول که ﻧﺒ است طالب باد و خاک
دوم است که ﻧﺒ باشد و آب اول که ﻧﺒ است طالب دوم است
که ﻧﺒ است و فایده این است که اگر در اول ﻧﺒ نباشد
اگر ﻧﺒ حاضر است ضمیر از ان خانه باشد و اگر نه از غایب باشد و الله اعلم
فایده بدانک شکلی که در خانه سکن خود واقع شود در غایت قوت باشد
مثلا کوکبی که در خانه خود بود و آن نیز قوت ذاتی است کذا ذکره
امام العالمین خواجه نصیر الدین طوسی قدس سره و بدانک در جامع الاسرار
گفته است که بعضی درین تسکین تقی الحذر ایجای طریق و طریق ایجای
نقی الحذ دارند و هر دو راست و فایده دیگر آنست که در ین تسکین
سعد در خانهای سعد فرود آمده است و اشکال نحس در خانهای
نحس و در رمل انوار غرض و سبب و سر و حاصل و لاحاصل
و رکن و طبع و ضد از ین تسکین بیرون آرند خانه اول رکن است
و دوم طبع و سیم ضد و خانه چهارم رکن است و پنجم طبع و ششم ضد
و خانه هفتم رکن است و هشتم طبع و نهم ضد و خانه دهم رکن است

دیاز دهم طبع و دوازدهم ضد و خانه سیزدهم رکن است و چهاردهم
طبع و پانزدهم ضد و عین این آنست که ﻧﺒ که رکن است و سبب بقول اصح
در شکل سیزدهم زند و شکلی بیرون آرد و شکلی که در اول است در پنجم ضرب
کند و شکل حاصل کند و از سر دو شکل شکلی بیرون آرد و بنهد که غرض شد پس
جماعت ﻧﺒ که صاحب رکن دوم است در چهاردهم ضرب کند و شکلی
بیرون آرد و شکلی که در چهارم است در هشتم ضرب کند و شکلی بیرون
آرد و از هر دو شکل شکلی بنگرد که سبب چیست و انگیس ﻧﺒ که
صاحب رکن سیوم است در پانزدهم ضرب کند و شکلی سازد و شکلی که در
هفتم است در پنجم خود ضرب کند و شکلی سازد و از سر دو شکلی بیرون آرد
و سر و غیر از ان گوید ینصره الخارج ﻧﺒ که صاحب رکن چهارم است
در شانزدهم ضرب کند و شکلی سازد و شکلی که در دهم است در پنجم خود
ضرب کند و شکلی سازد و از سر دو شکلی حاصل سازد و حاصل و لاحاصل از انجا
گوید پس غرض و سبب و ضمیر که سر است و حاصل و لاحاصل که حکم است از ین
تسکین معلوم می گردد که مدار این علم چهار است و ما شش تا بمثل این سیله
روشن تر تعریف کردانیم تا عمل کردن بدان آسان گردد میگویم

وقتی کسی گفت که رملی باید زد این صورت اتفاق افتاد پس لحیان که رکن
اولست در سیزدهم که [illegible]
ضرب کردیم قبض الداخل شد و شکل اول
که آنچ است در شکل که [illegible] ضرب کردیم
اجتماع حاصل شد و ازین هر دو شکلی بیرون
آوریم نصرة الداخل بیرون آمد و او صاحب یازدهم است که خانه سعادت
و دولت سایل مسلم داشت و همچنین جماعت را که صاحب رکن دوم است در چهاردهم
که در لحیان است ضرب کردیم لحیان بیرون آمد و شکل چهارم که قبض الداخل
قبض الخارج است در هشتم که لحیان است ضرب کردیم بیاض بیرون آمد و از
هر دو شکلی بیرون آوردیم قبض الخارج است و این شکل صاحب سوم است
که ضد است و آن برادران و خویشاوندان نزدیکند و شکل انکیس که صاحب
رکن سیوم است در پانزدهم که قبض الداخل است ضرب کردیم شکل حمره
حاصل شد و شکل هفتم که نصرة الداخل است در پنجم خود ضرب کردیم جماعت پدید
آمد و ازین شکل حمره و او صاحب هشتم است پس گفتیم ضمیر از مالی است که
میراث باشد یا مال مادر پس نصرة الخارج که صاحب رکن چهارم است در شانزدهم که لحیان است

ضرب کردیم

ضرب کردیم حمره پدید آمد و شکل دهم را که جماعت است در پنجم خود
که لحیان است ضرب کردیم هم لحیان پدید آمد و از هر دو شکلی بیرون
کردیم نصرة الخارج بود و این شکل سعد قاهر است و صورت حکام و
ملوک گفتیم بسبب حکم و معاونت ملوک مقصود سایل حاصل شود و برین قیاس بود
سایر اعمال والله اعلم **فصل سیوم** در بیان تسکین ابجد و عدد او اگرچه
از ده نمیگذرد و تسکین نمیگیرد اما در عدد و حکم بکار نمی آید و امام زنانی
جدول مقاربة المغیبات را برین تسکین نهاده است و تسکین مذکور اینست

وطریق سکن وی آنست که دایره کلی را بمراتب ابجد
اعتبار کرده اند پس آتش این دایره را بالف ابجد داده اند و باد ویرا
بباء و آب او را بجیم و خاکش را بدال بنابرین قاعده را در اول سکن
داده اند زیرا که نقطه آتش بیش ندارد و آتش یکی است و را
در دوم زیرا که نقطه باد بیش ندارد که دو است و را در سیوم
چه نقطه آب بیش ندارد که سه است و را در چهارم که جز نقطه خاک
ندارد که چهارم است و را در پنجم که آتش و خاک دارد آتش یکی و

خاک چهار مجموع پنج باشد و [illegible] را در ششم از آنکه باد و خاک دارد
که مجموع شش باشد و [illegible] را در هفتم چه آتش و باد و خاک دارد مجموع هفت
باشد و [illegible] را در نهم چه باد و آب و خاک دارد مجموع نه باشد [illegible] را
در دهم زیرا که مجموع عناصر دارد که ده است و [illegible] را در یازدهم زیرا
که آتش و باد دارد که سه است و چون از اول تا هشتم یک بخش اعتبار
کرده اند و از نهم تا شانزدهم بخشی دیگر پس او را خانه سیوم دادند
از بخش دوم که یازدهم خانه اول باشد و [illegible] را در دوازدهم که
چهارم بخش دوم است زیرا که آتش و آب دارد که چهارم است
و [illegible] را در سیزدهم که پنجم بخش دوم است چه باد و آب دارد که پنج و [illegible]
را در چهاردهم که ششم بخش دوم است و عدد عناصرش شش است
و [illegible] در پانزدهم که هفتم بخش دوم باشد و آب و خاک دارد که هفت است
و [illegible] را در شانزدهم وضع کرده اند و اگرچه باین قاعده در هیچکدام خانه
سکن ندارد تا عدد بیوت و اشکال درست باشد والله اعلم و در
کتاب لباب الرمل و جامع الاسرار اشکال این تسکین را بدین وضع نهاده

و هر دو راست است و این تسکین را تسکین عنصر ناقص
و تسکین عنصر صغری نیز گویند اما ناقص از آنجهت که از ده در نمیگذرد
و اما صغری از آنجهت که درین تسکین آتش یکیست و باد دو و آب سه
و خاک چهار بدان دلیل که نقطه بر دانیال مربع آمد و او با چهار کرد
چنانک در بعض روایت از آنجمله یکی نقطه آتش است بدین گونه
پس اسم آتش یکی باشد و چون باد با آتش جمع آرند بدین گونه
دو نقطه شود اسم باد دو باشد و باز چون آب با آن جمع آرند بدین
گونه سه نقطه شود اسم آب سه باشد و چون نقطه خاک نیز با آن جمع
شود بدین وجه چهار نقطه شود پس اسم خاک چهار باشد دلیلی دیگر
چرا آتش یکی و باد ۲ و آب ۳ و خاک ۴ و این چنانست که بدانی
که عدد آتش چند است و باز طرح کنی یکی بماند و باد دو و آب سه و خاک
چهار بماند و طرح آتش نه نه است و طرح باد ده ده و طرح آب یازده یازده
و طرح خاک دوازده دوازده چنانکه درین جدول نمودیم اینست

عدد مرکز آتشها ۴							
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد مرکز بادها ۴							
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد مرکز آبها ۴							
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد مرکز خاکها ۴							
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و دلیلی دیگر نیز بر همین معنی در بیان تسکین عنصر کبری گفته شود ان شاء الله و در غایت الاصول این تسکین را بوضعی دیگر ذکر کرده است و گفته اند که بنیاد تقویم الرمل زنی بادی برین

تسکین عنصر است و این را تسکین مرتبه نیز خوانند و از ده بیش نگذرد و جماعتی از مغرب عمل رمل ازین تسکین کنند و آن اینست

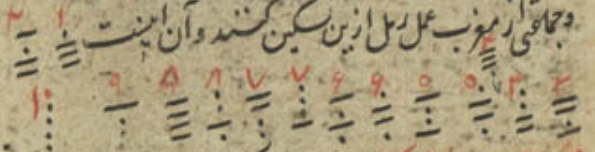

فصل چهارم در تسکین ابدح و این تسکین دانیال علیه السلام بقول درست تر و صاحب شجره سیر نقطه باین تسکین اعتبار کرده است و اگرچه کتاب را بر دو تسکین نهاده است تسکین ابدح و تسکین کلی لکن اعتماد کلی او در ضمایر و احکام برین تسکین است و معتبرتر کتابی از شجره درین فن نیست از آنکه اکثر مسایل وی مروی از دانیال است بتحقیق و اگرچه در جامع وی خلافست بعضی گفته اند که او جمع امام ماشاء الله مصری است و اصح نزد بعضی آنست که امام ماشاء الله او را از یونانی بعربی نقل کرده است و بعضی گفته اند که او جمع امام زمانی است

و بعضی

و بعضی دیگر گفته اند که جمع شیخ سعید عبد الله کلاه کبود است والله اعلم و تسکین مذکور اینست

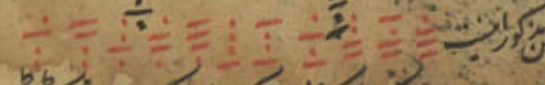

و این تسکین را تسکین عنصری کبری و تسکین دانیال و تسکین طم طم هندی و تسکین اصل و ام الدوایر نیز خوانند اما تسکین عنصری کبری در مقابله عنصر صغری زیرا که اگرچه آتش این تسکین نیز یکی است و بادش دو و لکن آبش چهار است و خاکش هشت بخلاف صغری که آبش سه است و خاکش چهار چنانکه مذکور شد قبیل ازین و سبب آنست که همچنانک در آفرینش عناصر را خاصیتی است در ترتیب و اوزان او نیز خاصیتی است و بحث از آن در نقطه کنند از آنکه نقطه بازای عناصر است و نقطه را دو اعتبار است یکی ظاهر و دیگری باطن و اعتبار ظاهر نیز دو قسم است یکی فرد دوم زوج و اعتبار باطن هم دو قسم است یکی را نسبت مراتب خوانند و دیگر را نسبت اوزان اما خاصیت زوج در ظاهر آنست که ببندد و نتیجه این در احکام آنست که ما را نظر است و نطق و اتصال و منع آتش نظر است و هوا نطق و آب اتصال و خاک منع پس در هر مرتبه که زوج باشد آن باب بسته شود یعنی در آن شکل آن صفت معدوم

باشد و خاصیت فرد آنست که بگشاید بعکس این صورتها که گفتیم و
خاصیت زوج و فرد چون بر هم گیرند آنست که آنرا طول شکل خوانند
و آن دلیلست بر ظاهر چیزها و اوصاف آن پنج است رباعی و خماسی
و سداسی و سباعی و ثمانی و اما نسبت مراتب آنست که چون نار در مرتبه
اول است نقطه ناری را یکی گیرند و هوا چون در مرتبه دوم است نقطه بادی را
دو گیرند و آب در مرتبه سیوم است نقطه مائی را سه گیرند و خاک در
مرتبه چهارم است نقطه خاکی چهار گیرند و خاصیت عدد مراتب آنست که آنرا
عرض شکل خوانند و تسکین عنصر صغری ازینجا مستنبط است چنانکه باین
دلیل وعده رفته بود و اما نسبت او از آن عناصر آنست که چون آتش خفیف
ترست از همه او را یکی گیرند و چون هوا از و ثقیل ترست او را ضعف آتش
میگیرند یعنی دو و چون آب از هوا ثقیل ترست او را ضعف هوا میگیرند
یعنی چهار و چون خاک ثقیل است از آب او را ضعف آب میگیرند یعنی
هشت و تسکین عنصر کبری بحسب این اعداد ترکیب کرده اند و خاصیت او از آن
آنست که آنرا عمق شکل خوانند بدان سبب که چون عدد ظاهر شکل را
طول گیرند آن عددی باشد خطی و چون عدد مرتبه با آن اضافت کنیم

از و سطحی

از و سطحی حاصل می آید پس طول باشد با عرض و بدین نسبت آنرا عرض
شکل خوانند و چون عدد وزن با آن اضافت کنیم عمق نیز حاصل
می آید و بدین نسبت آنرا عمق شکل خوانند والله اعلم و سبب ترتیب سکن
اشکال این دایره آنست که آتش وی بالف ابجد تعلق دارد و بادش
بباء وی و آبش بدال وی و خاکش بحاء وی بنا بر آنکه این حرف ارقام
اعداد آن عناصر اند پس سکن لحیان در اول باشد زیرا که از ابجد الف
بیش ندارد و الف یکی است پس خانه یکم را باد دادند و سکن حمره در
دوم بجهت آنکه از ابجد باد آرد و باد دو است خانه دوم او را باشد
و سکن نصرة الخارج در سیوم بدان سبب که الف و باد دارد که سه است
و علی هذا القیاس پس سکن طریق در پانزدهم باشد زیرا که مجموع حروف
ابجد دارد و چون عدد همه حروف بر هم گیری پانزده شود و
این پانزده تمام می شود زیرا که باین قاعده جماعت را در هیچکدام خانه
سکن نیست از آنکه از ابجد هیچ ندارد پس بجهت آنکه اعداد بیوت
رمل محفوظ ماند جماعت را در شانزدهم وضع کنند و نیز بجهت آنکه عدد
حروف نود و شش است موافق عدد نقاط رمل و اگر جماعت در میان

اشکال نبود نقاط رمل هشتاد و هشت باشد پس عدد نقطها وقتی نود و
شش میشود که جماعت را بآن اضافه کند تا عدد حروف دانیال
از آنجا بیرون آید که الرمل عدد و اسم الواضع و اما این تسکین را تسکین دانیال
بجهة آن گویند که دانیال واضع ویست و تسکین طم طم هندی بجهت آنکه
از طم طم حکیم اشتهار تمام یافت و اما تسکین اصل بجهت آنکه مقدمست
بر همه و تسکینات بسیار متفرع است بروی و ام الدوایر چنانکه معلوم
شده پانزده است که عدد اسم حوا است یا ام بمعنی اصل است چنانکه
در قول باری تعالی هن ام الکتاب والله اعلم **فصل پنجم در تسکین بزوج**
چنین روایت کرده اند که این تسکین را ادریس نبی وضع کرده است و بعضی
گفته اند که بزوج حکیمی بوده است که این تسکین را بنام خود وضع کرده است
و بعضی دیگر گفته اند که ادریس نام خود را بزوج تقدیر کرده است و این
تسکین را بنام خود نهاده و درین دایره عدد آتش دو باشد و باد
هفت و آب چهار و خاک هشت و جمله عناصر او از طریق است مثل این
۲ ۷ ۴ ۸ ۲ و بیان این معنی چنان است که دویست و چهل عدد در طریق
ب ز د ح موجود باشد از برای آنکه عنصر اصلی طریق بنسبت او زان پانزده است

و اشکال

و اشکال رمل ۱۶ چون این دو عدد در هم ضرب کنی ۲۴ باشد و چون
عدد نقاط رمل که نود و شش است با این جمع کنی ۳۳۶
باشد و این مبلغ را بر خانهای شانزده گانه رمل قسمت کنی هر خانه را ۲۱
۱۶
میرسد که عدد اسم بزوج باشد و تسکین بزوج اینست

قاعده سکن اشکال این تسکین آنست که هر شکل که عدد عنصر وی از ۱۶ زیادت
باشد شانزده از وی طرح کنند آنچه بماند بعدد آن باقی خانه گیرد و شکل بیشتر
نیست که قابل طرح شانزده باشد یکی طریق دوم فرح سیوم عتبة الداخل زیرا
که از بزوج تمام حروف دارد که بعدد بیست و یکیست چون ۱۶ از وی
طرح کنی باقی ماند ۵ بدین سبب او را صاحب خانه پنجم گردانیدند و از
بزوج با و زای و حا دارد مجموع هفده باشد و چون شانزده از وی
طرح کنی باقی ماند یکی پس او را صاحب خانه اول کردند و از بزوج زای
و دال و حا دارد مجموع نوزده باشد چون شانزده از وی طرح کنیم باقی ماند ۳
باین اعتبار او را خانه سیوم دادند و هر شکل که قابل طرح شانزده از وی
نباشد بعدد آن حرف که از بزوج دارد خانه گیرد مثلا

باد و آرد خانهٔ دوم بود و داوند و = دال آرد خانهٔ چهارم برود و اند
و چون قیاس تا خانهٔ پانزدهم که بقبض الراحل داد نداراست انگاه او را
از بزرگی زای و خاست که پانزده باشد باقی ماند از ثبوت شانزدهم
و از اشکال جهات بضرورت این را باد و دادند و مع هذا مناسبتی
هست که شکل شکل خاکی است و مرکز مرکز خاک و خبیخ کفته است اگر
سایلی گوید که چرا آتش و آب این دایره مخالف آتش و آب دایرهٔ
ابجد و ابوج است در جواب گوییم که حروف بنزدیک بنزلهٔ عناصر این
دایره ماخوذ در مخارج حروف است چنانکه باشفوی است و شفه مبدا
مخارج است و مقدم که بر سایر مخارج پس بمنزلهٔ آتش باشد که مقدم
بر سایر عناصر و چون عدد با کتاب جمل دو است پاچار آتش اینجا
دو باشد و همچنین زای در مخرج موخرست از باپس بمنزلهٔ باد باشد
و چون عدد وی هفت بود باد نیز اینجا هفت باشد و دال موخرست
از زای و جا از دال پس بمنزلت آب و خاک باشند و الله اعلم
و بدانک بعضی از استادان مثل امام زنانی فرع وی عدد را ازین
تشکیل نیز کفته اند و اکرچه از تشکیل عدد مشهورترست و همچنین طالب مطلوب

اشکال

اشکال را نیز بعضی ازین تشکیل اعتبار کرده اند اما اکثر محققان مثل خواجه
نصیر طوسی و صاحب کفایت و لباب و جامع الاسرار و تحفه و نهایة العقول و غایة
الاصول و غیر هم ازا ارتشکیل عدد اعتبار کرده اند و الله اعلم و در
مصباح کفته است که بدانکه درین دایره هر شکل که در اول آید مراد
او هیچ باشد و آنچه از استادان باین ناکس رسیده است آنست که شکل
اول را دوم مطلوب است در هر خانه که باشد مثلا در مسئلهٔ اول اکر شه
در نفس باشد مراد او باشد و همچنین کفته اند و در مسئلهٔ دوم شکل
دوم نکاه دارد و آن شکل که در دوم باشد خطا نباشد و این از
اسرارست انتهی کلامه و نیز بدانک این تشکیل را خاصیتهاست یکی آنکه
از نقطهای مربعی و طریق و دو جماعت حاصل میشود از نقطهای آرد
و از نقطهای زوج = خاصیت دوم آنست که اول مربعی را که با
دوم وی بکیری و همچنین سیوم وی را با چهارم بهمچنین بکیری شکل
حاصل آید خاصیت سیوم آنست که در مربعی پنج و چهار نقطه
خاصیت چهارم آنست که عدد هر ربع را عدد ربع فلکست از درجات
و آن بودست و این معنی تصنیف حاصل شود و تصنیف چنان است که

نقطهٔ اول ∴ یکی کریم و دوم را دو و سیوم را چهار و چهارم را هشت
پس طریق یابنده عدد شود و دو طریق است پس دو حاصل شد
عدد بود دران دو ∴ و دو ⁘ در سر ربعی نود عدد حاصل شود

فصل ششم در تسکین عدد که از و وعده بر حصول مقاصد و وقوع حوادث
مید هند و آن اینست

و این تسکین را تسکین دایرهٔ مغربی نیز خوانند و مغاربه این تسکین
خود را گویند بطریق تسمیه شی باسم عنوانش و عمل ایشان بر این تسکین است
و این تسکین را خواص بسیار و فواید شمار است یکی آنکه بمنزلهٔ فلک البروج است
نزد محققان این علم زیرا که هر چهار شکل ازین تسکین بمثابت ربعی است
از فلک که نود درجه است و ازین چهار شکل نیز نود عدد حاصل میشود بر آن وجه که
در تسکین بزدج گفتیم دوم آنکه عدد نقطها ر ربعی بحسب اشکال ۲۴
نقطه است سیوم آنکه بحسب عنصر ۲۰ نقطه است چهارم آنکه بحسب مضاف
۳۰ نقطه است بنا بر حصول دو طریق از وی پنجم آنکه از هر دو شکل که
مثلثه اند قبض الداخل پیرون می آید ششم آنکه از خانهٔ طالع که اول است
تا خانهٔ هشتم که خانهٔ موت ست همه اشکال موجودند در ظاهر و بعد از

هشتم که خانهٔ نهم است تا شانزدهم همه اشکال معدوم اند در ظاهر
چنانکه بعد ازین معلوم شود بدانکه بعضی این تسکین را اعتبار نکرده اند و
تسکین عدد همان تسکین بزدج را گفته اند مثل صاحب ثمره که
شرح کتاب شجره است و او این دایره را تخطیه کرده است و گفته که
شکل نقی الخد در پنجم و غبه الخارج در ششم و طریق در سیزدهم و قبض الخارج
در چهاردهم خطات و تقلیدی و قفال نیز استاد متقدم اعتقادی را
بجهل نسبت کرده اند و ظاهر آنست که درین صورت مخطی مخطی است
زیرا که اکثر محققان که مقتدایان این فن اند مثل افضل الحکما خواجه نصیر الدین
طوسی و جمهور مولفان نور الله ضریحهم این تسکین را روایت کرده اند و اسرار
خواص آن بیان کرده و بدان عمل نموده اند و خواجه قدس سره رساله
غایة الاختصار را که باسم یکی از ملوک تالیف کرده بر این تسکین نهاده است
۵ نقطه و ضمایر و احکام حصول و لاحصول مطالب و طالب و مطلوب اشکال از
همین تسکین بیان فرموده است و صاحب کفایه و لباب و جامع و الاسرار
بعد از ذکر اسرار و خواص این تسکین گفته اند که مدار این علم این تسکین است
و این تسکین همان تسکین بزدج است لیکن درین تسکین شش شکل را

تغیر کرده وسبب تغیر آنست که خواسته اند تا در ربع اول هم اشکال
موجود باشند در ظاهر و باطن در ربع دوم در ظاهر موجود باشند
و در باطن معدوم و در ربع سیوم در باطن موجود باشند و در ظاهر معدوم
و در ربع چهارم در ظاهر و باطن معدوم باشند و موجود در ظاهر آنست
که ظاهر نقطه و بر احساب کنیم و زوج زوج برویم اگر فرد بماند در ظاهر
موجود ست و اگر زوج بماند در ظاهر موجود نیست و موجود در باطن آنست
که نقطها فرد شکل را بحساب ابجد بگیریم و زوج زوج از عدد دوی
برویم اگر فرد بماند موجود بود در باطن و اگر زوج معدوم پس اشکال بحسب
اعتبار حال عناصر منقسم شوند بر چهار قسم موجود در ظاهر و باطن مثل این

بر چهار قسم موجود در ظاهر و باطن مثل این

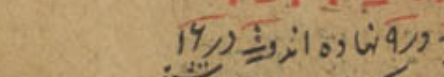

و موجود در ظاهر و معدوم در باطن مثل این

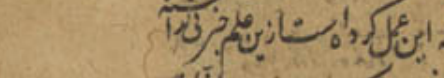

و معدوم در ظاهر و موجود در باطن مثل این

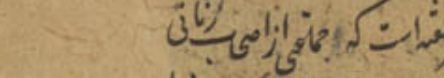

و معدوم در ظاهر و باطن مثل این

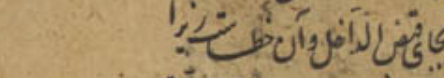

و این مسئله بس شریف است و سری بس بزرگ در معرفت موجود و
معدوم و اشکال عزیز باید دانست انتهی کلامهم غرض ازین تطویل آنست

که اگر سری چیزی که اکابر گفته اند بر کسی مخفی باشد اولی و احری آنست که
جهل را بخود نسبت کند و اکابر را بجهل و تخطیه نکند که اجلهٔ ایشان بزرگی
مرجوع مستبعدست فکیف ما نحطا و الله الهادی و بعضی از تشکین بر دو چهار
شکل را تغیر کرده اند چنانک در کتاب مصباح گفته است که فصل چهارم
در خلافی که درین دایره کرده اند و چند شکل از جای خود کرده اند
و این تصرف استاد مقدم اقلیدی کرده است و نام این دایره دایره
میزان عمل کرده اند میزان فرد در فرد است و نبات زوج در
فرد و متولدات فرد در زوج و زواید زوج در زوج و بین کتابی
ساخته است و شکل ۵ و ۶ با ۲ و ۴ ابدل کرده است بر وجه

و در ذیل این گفته است که جمعی ۱۰ در ۹ نهاده اند و ۱۶ در
بدانکه هیچ اصلی ندارد و آن استاد که این عمل کرده است ازین علم خبری نداشته
انتهی و اینمعنی را در مختصر نهایة العقول نیز گفته است که جماعتی از اصحاب زنانی
نقرة الخارج را در ۱۶ نهاده اند بجای قبض الداخل و آن خطاست زیرا
که از جملهٔ مسئلهٔ این تکسیر بی باید که بسیرون آید و برین تقدیر آن خطا

نوت می‌شود والله اعلم وبدانکه شکل درخانه عدد قوت تمام دارد
مثل کوکبی که در شرف یعنی قوت شرف کواکب دارد و آن چهار قوت
ذاتی است کذا ذکره المحقق الطوسی قدس سره وشکلها که درخانه عدد و
آیند تعیین عدد ایام حصول مطلوب کنند وعدد اشکال در بیوت برین
وجه است که گفته می‌شود ∴ درخانهٔ اول یک عدد دارد و
در دوم سه عدد دارد و ∴ در سیوم شش عدد دارد و
∴ در چهارم ده عدد دارد و ∴ در پنجم پانزده عدد دارد و
∴ در ششم پنج و یک عدد دارد و ∴ در هفتم پنج و شش عدد
دارد و ∴ در هشتم سی و شش عدد دارد و ∴ در نهم چهل و پنج
عدد دارد و ∴ در دهم پنجاه و پنج عدد دارد و ∴ در یازدهم
شصت و شش عدد دارد و ∴ در دوازدهم هفتاد و شصت عدد
دارد و ∴ در سیزدهم نود و یک عدد دارد و ∴ در چهاردهم
صد و پنج عدد دارد و ∴ در پانزدهم صد و پنج عدد دارد و
∴ در شانزدهم صد و شش عدد دارد و اگر سایلی گوید که
چرا فرخ درخانه اول یکعدد دارد و لحیان درخانه دوم سه عدد دارد

وعنبه الداخل

وعنبه الداخل درسیوم شش عدد دارد و بیاض درچهارم ده و همچنین اعداد
دیگر شکلها که ذکر کردیم درجواب میگوییم که چون عدد خانهٔ اول یکیست
فرح را در اول یکعدد باشد وعدد خانهٔ دوم دو است وعدد فرح یکی با هم جمع
کردیم سه شد پس لحیان را درخانهٔ دوم سه عدد باشد وعدد خانهٔ سیوم
سه است چون باعدد لحیان که هم سه است جمع کنی شش شود پس عنبه الداخل را
درسیوم شش عدد باشد وعدد خانهٔ چهارم چهار است چون باعدد عنبه الداخل
که شش است جمع کنی ده شود پس بیاض را درخانهٔ چهارم ده عدد باشد وهمین
قیاس عدد شکل باعدد خانه جمع باید کردن ورفتن وچون عدد اشکال معلوم
شد عدد عدد خانها نیز معلوم باید کرد که آنرا نیز در وعده مدخلی است که
باعدد شکل جمع میکنند و آن بین نسق است که خانهٔ اول سه عدد دارد
وخانهٔ دوم شش وخانهٔ سیوم نه وخانهٔ چهارم دوازده وهمچنین سه سه باید
افزودن ورفتن وفایدهٔ این آنست که هرگاه رملی کشیده شکلی را در
عدد خود یافتی وسایل را بعد آن شکل وعن دادی بحصول مقصود بعد ازان
عدد خانه را نیز جمع کنی باعدد شکل وگویی اگر تا این مدت مقصود برنیاید تا این
مدت خواهد برآمدن وجماعتی از استادان روم گفته اند که اگر شکل

عدد در دیگر جای تکرار کنند در ماضی جب خانه بگاهند و در مستقبل فرو آیند
و اگر تکرار هم در ماضی باشد و هم در مابعد بگاهند و بر امر فرو آیند و همچنین اگر
تکرار کرده باشد حکم همین بود مثلا ریلی کشیدیم و سوال از خانه پنجم بود و
نقی الجذر در پنجم آمده بود و نقی را در پنجم پانزده عدد است و خانه پنجم را نیز عدد
پانزده است مجموع سی باشد و نقی در ششم تکرار شده بود یکدیگر برافزودیم و خانه
ششم بیجده عدد دارد با هم جمع کردیم پنجاه و چهار شد پس پنجاه و چهار روز
وعده دادیم و علی هذا القیاس و این عدد اگر رمل است و اگر شکل در عدد خود
نشیند نقاط جمله رمل بشمار دارد فرد و زوج تا شانزدهم و شانزده شانزده
طرح کند آنچه بماند شانزده یا کمتر از خانه اول برگرفته بر خانها همچنین تا آنجا
که طرح سپری شود به بیند که به شکل نشسته است و عدد آن خانه
از طول این جدول که در صفحه دیگر نموده می شود بگیرد و از عرض شکل مطلوب
باز جوید و به بیند که مر دو جدول کجا ملتقی میشوند در آن خانه آن شکل را
چند عدد است پس نگاه کند که کجا تکرار کرده است اگر در ماضی تکرار
کرده است بجز آن از عدد خانه بگاهد و اگر در مستقبل تکرار کرده
برافزاید تا چند شود بهمان عدد وعده دهد مثلا ریلی کشیدیم امهات

این بود

این بود ::: و سوال از غایب بود در خانه چهارم نظر کردیم
اجتماع بود چون بعد دشته بود خواستیم که بجدول کنیم نقاط جمل را شمردیم
ش ۱ بود ۶ ۱ ۶ ۱ طرح کردیم ۵ ماند و طرح باجتماع سپری شد و اجتماع را
در هفتم سی و دو عدد است در صدول و عدد خانه منقسم بیست و یک شد و یک شبانه روز
سه باشد پس گفتیم که پنجاه و سه روز دیگر این غایب رسد یا از و کسی رسد مثالی
دیگر ریلی کشیدیم و بهیچ شکل در خانه عدد نبود و نقطه فرد از اول تا ۶ ۱ شمردیم
۲۱ بود ۶ ۱ از وی طرح کردیم ۵ ماند در خانه پانزدهم طریق تو بجدول
بردیم ۱۸ عدد و طریق تکرار در چهاردهم داشت و چون که تمام طریق در
دوم بود چون تکرار طریق موجود بود تکرار بیاض را اعتبار نکردیم
و طریق در چهاردهم صد و چهار عدد دارد از صد و بیجده
صد و چهار بکاستیم چهارده ماند گفتیم این مقصود تا چهارده
روز دیگر برآید بعضی بر همین اکتفا کرده اند و بعضی عدد خانه نیز بر
افزوده اند و این مثال ثانی منقول است از مختصر
نهایة العقول و اول از غایة الاصول و با یکدیگر مخالف اند
بعض مخالفت والله اعلم وجدول اینست

۱	۳	۶	۱۰	۱۵	۲۱	۲۸	۳۶	۴۵	۵۵	۶۶	۷۸	۹۱	۱۰۵	۱۲۰	۱۳۶										
۲	۵	۸	۱۲	۱۷	۲۳	۳۰	۳۸	۴۷	۵۷	۶۸	۸۰	۹۳	۱۰۷	۱۲۲	۱۳۸										
۳	۶	۹	۱۳	۱۸	۲۴	۳۱	۳۹	۴۸	۵۸	۶۹	۸۱	۹۴	۱۰۸	۱۲۳	۱۳۹										
۴	۷	۱۰	۱۴	۱۹	۲۵	۳۲	۴۰	۴۹	۵۹	۷۰	۸۲	۹۵	۱۰۹	۱۲۴	۱۴۰										
۵	۸	۱۱	۱۵	۲۰	۲۶	۳۳	۴۱	۵۰	۶۰	۷۱	۸۳	۹۶	۱۱۰	۱۲۵	۱۴۱										
۶	۹	۱۲	۱۶	۲۱	۲۷	۳۴	۴۲	۵۱	۶۱	۷۲	۸۴	۹۷	۱۱۱	۱۲۶	۱۴۲										
۷	۱۰	۱۳	۱۷	۲۲	۲۸	۳۵	۴۳	۵۲	۶۲	۷۳	۸۵	۹۸	۱۱۲	۱۲۷	۱۴۳										
۸	۱۱	۱۴	۱۸	۲۳	۲۹	۳۶	۴۴	۵۳	۶۳	۷۴	۸۶	۹۹	۱۱۳	۱۲۸	۱۴۴										
۹	۱۲	۱۵	۱۹	۲۴	۳۰	۳۷	۴۵	۵۴	۶۴	۷۵	۸۷	۱۰۰	۱۱۴	۱۲۹	۱۴۵										
۱۰	۱۳	۱۶	۲۰	۲۵	۳۱	۳۸	۴۶	۵۵	۶۵	۷۶	۸۸	۱۰۱	۱۱۵	۱۳۰	۱۴۶										
۱۱	۱۴	۱۷	۲۱	۲۶	۳۲	۳۹	۴۷	۵۶	۶۶	۷۷	۸۹	۱۰۲	۱۱۶	۱۳۱	۱۴۷										
۱۲	۱۵	۱۸	۲۲	۲۷	۳۳	۴۰	۴۸	۵۷	۶۷	۷۸	۹۰	۱۰۳	۱۱۷	۱۳۲	۱۴۸										
۱۳	۱۶	۱۹	۲۳	۲۸	۳۴	۴۱	۴۹	۵۸	۶۸	۷۹	۹۱	۱۰۴	۱۱۸	۱۳۳	۱۴۹										
۱۴	۱۷	۲۰	۲۴	۲۹	۳۵	۴۲	۵۰	۵۹	۶۹	۸۰	۹۲	۱۰۵	۱۱۹	۱۳۴	۱۵۰										
۱۵	۱۸	۲۱	۲۵	۳۰	۳۶	۴۳	۵۱	۶۰	۷۰	۸۱	۹۳	۱۰۶	۱۲۰	۱۳۵	۱۵۱										
۱۶	۱۹	۲۲	۲۶	۳۱	۳۷	۴۴	۵۲	۶۱	۷۱	۸۲	۹۴	۱۰۷	۱۲۱	۱۳۶	۱۵۲										

واعداد مشهور در رمل و قول استاد فن امام زناتی اینست که مذکور شد و اما اهل بربر عدد را از خانه ۱۴ گویند که خانه مطلوب و آینه رمل است پس هر شکل که در ۱۴ آمده باشد حکم ازان کنند بدین گونه

۸	۶	۴	۲	۱۳	۸	۹	۱۲	۱۶	۲۰	۲۲	۲۲	۱۶	۸	۱۲	۱۳
روز	روز	روز	روز	روز	روز	روز	روز	روز	روز	روز	روز	روز	روز	روز	روز

الطالب

دیرانگ هر شکل ازین شکلها طالب هفت خود است و منقسم مطلوب او بر ین جمله

الاشکال															
الاعداد															

المطلوب

نوعی دیگر بیاید دانست که نوعی دیگر عدد و مطلوب اشکال گفته اند چنانک در مصباح ذکر کرده است که فصل نهم در انگ هر شکلی در هر خانه چند عدد دارد و کدام شکل مطلوب و این چنانست که شکل چون سفلی شود چند انگ رفته باشد از عدد آن خانه بکاهد آنقدر عدد او باشد و ۶۱۶ اطرح کند تا کدام مطلوب مثلا در ۱۲ اباشد ۱۷ مرتبه سفلی باشد ۱۷ از ۷۸ بکاهد ۱۷ بماند عدد طریق در ۱۲ مفتاد و یک است چون ۶۱۶ اطرح کنی ۱۷ بماند گوییم مطلوب و چون شکل علوی شود آن عدد که رفته باشد بر سر آن عدد برد بهمان عمل باشد مثلا به در چهارم آید ۱۱ مرتبه آمده باشد و عدد این خانه ده مجموع ۲۱ باشد که نیم عدد قبض الداخل در ۱۴ بیست و یک است و طریق مطلوب اوست اینی کلانجم مه و بدانک این طریق معتبر در تسکین نوح است نه در تسکین عددی که ذکر کردیم صاحب مصباح همان صاحب بشره است و او از قایلان بتسکین عدد نیست و تسکین عدد پیش او تسکین بروح است و لهذا

در رصد بیاد ذکر کرده است تسکین عدد را والله اعلم فایدهٔ یابد دانست
که اصلی جلی که باین فن راه یافته است خلط احکام تسکینات است بیکدیگر
چه هر تسکینی را علی حده حکمی است از جهت پیدا کردن نمیر و حصول و لاحصول
مقصود مستعدان در بیان کردن آن مشروط ساخت کرده اند تا بر مناحرانی
که باستناد صاحب کمال رسیده اند و از ایشان بسماع فرا گرفته اند پوشیده
مانده است و چون خواجه قدس سره جهت یکی از ملوک طریق احکام تسکین عدد را
علی حده در رساله بیان فرموده بود مانیز اینجا بسبیل تبرک نقل مسطری کردیم
تا طالبان استفاده کنند و ناقل را بدعای خیر یاد کنند قال الامام المحقق
والبحر المدقق سلطان الحکما فی الاقطار نصیر الحق والملة والدین الطوسی
فی رسالة غایت الاختصار چون بر لفع جهات مطلع نافذ شده بود که این مختصر در
غایت اختصار باشد و آنچه مقصود از مطولات این فن است درین مختصر معلوم
شود ازان جهت تسکین دایره اختیار و بر طالب و مطلوب اقتصار کردیم
و تسکین مذکور اینست ∴ ∵ ⁝ ⁘ ⁙ ⁖ ⁛ ⁚ ⁜ ⁝ ⁘ ⁙ ⁖ ⁛ ⁚ ⁜ ⁝ ⁘ ⁙ ⁖ ⁛ ⁚ ⁜
هر شکلی ازین تسکین مقسم خود را
مبطلند و آن شکل را طالب و مقسم او را مطلوب خوانند چنانکه ⁚

طالب

طالب ⁚ است و همچنین ⁜ طالب ⁚ است
و طریق مطلوب او و ⁚ طالب ⁚ است و ⁖ طالب ⁛
طالب ⁛ و ⁛ طالب ⁚ و ⁚ و طالب ⁚ و ⁚ طالب
⁚ و همچنین ⁛ طالب ⁛ است و ⁛ طالب ⁚
و ⁚ طالب ⁚ و ⁛ طالب ⁚ و ⁛ طالب ⁚
و ⁖ طالب ⁚ و ⁚ طالب ⁛ و ⁖ طالب ⁛ و قیاس
این مقدمات در احکام آنست که هر شکلی که در خانهٔ اول آمده باشد از
خانه این شکل بشمارند تا در چندم آمده است اگر در خانهای نیک آمده باشد
مثل او تا دو یازدهم و پنجم و سیزدهم و پانزدهم نیک باشد و حکم کنند
بر منسوبات آن مثلا اگر چنانچه ⁛ در اول آید چون از خانهٔ او بشمارند
در دهم باشد دلالت کند بر بسیاری عزت و حرمت و جاه و
بزرگی و طلب مال از آنجهت که صاحب این خانه که ⁚ است چون نظر
کنند ⁚ که مال ⁖ است حاصل شود و همچنین اگر ⁛ در اول آید
چون از خانهٔ او بشمارند در ششم باشد دلالت کند بر ملالت سایل و فکر
و غم و اندوه او و آن چیزی که از منسوبات خانهٔ ششم است و طلب امیدی

کند از آن جهت که چون با صاحب خانه ضرب کنند کنی ⁝ حاصل آید و او
امید ⁝ است زیرا که یازدهم اوست و باقی را برین قیاس
باید کرد و این امثال را که ذکر رفت احکام سایل و طالب گویند اما
احکام مطلوب بدین نوع است که بنگرند که مطلوب آن شکل که در اول
آمده است در رمل ظاهر است یا باطن و باطن آن باشد که هر شانزده
شکل که در رمل آمده باشد با صاحب آن خانه از تسکین مذکور ضرب کنند
و متولد معلوم کنند که در رمل هست یا نه اگر باشد در چندم آمده است
از خانهای خود اگر در خانهای نیک آمده باشد دلیل نیکی مطلوب بود
و اگر در خانهای بد آمده باشد دلیل بدی مطلوب باشد اما حصول و لا
حصول مطلوب را باید که شکل مطلوب را با صاحب خانه که مطلوب در وی آمده باشد
ضرب کنند اگر داخل متولد شود دلیل حصول باشد که سعد بآسانی و نحس
بدشواری و اگر خارج متولد شود دلیل لاحصول باشد سعد باختیار و نحس
بغیر اختیار و اگر منقلب متولد شود از حالی بحالی بگردد سعد حصول بود در
عاقبت و نحس لاحصول و اگر ثابت باشد مدتی بر یک حالت بماند سعد
بالعاقبه حاصل شود و نحس نشود و اگر مطلوب در رمل نباشد بنگرند که در

خانه مطلوب

خانه مطلوب چه شکل آمده است آنرا با شکل مطلوب ضرب کنند و متولد
معلوم کنند بر همان طریق حکم کنند اما درین صورت دلالت در توقف
افتد والله اعلم الی هنا کلامه قدس سره و این مقالت بس نفیس است
و غریب و از استادان پیشین تا خواجه بتلطف بیکدیگر رسیده و حقیقت
آن معلوم گشته و از جمله اسرار و اصول و اگر کسی ازین فن بر همین
مقالت قناعت کند او را کفایت باشد زینهار که عزیز داری و بدست
هر نا اهلی ندهی **فصل هفتم در تسکین مزاج** و حکم وعده از روز و
و شب بدانکه هر شکلی از مزاج و طبیعت کوکبی است از کواکب سبعه سیاره و جوزهرین
یعنی راس و ذنب از استادان این فن اشکال شانزده گانه را بکواکب سبعه سیاره
و عقد راس و ذنب نسبت کرده اند و ابتدا از آفتاب کرده اند که خسرو سیارگانست
و دو شکل بدو داده اند و دو شکل دیگر بزهره داده اند که فلک او زیر فلک
آفتابست بقول اصح و دو شکل دیگر بعطارد داده اند که فلک او زیر فلک زهره است
و دو شکل دیگر بقمر داده اند که فلک او زیر فلک عطارد است و باز دو از سر
گرفته اند و دو شکل دیگر بزحل داده اند و دو شکل دیگر بمشتری که فلک او
زیر فلک زحل است و دو شکل دیگر بمریخ که فلک او زیر فلک مشتری است

وما بالای فلک آفتاب و یک شکل بر اس و اده اند و یکی بذنب بقول
مشهور و هر دو شکل را بذنب بقول درست تر چنانکه در منسوبات اشکال شرحا
بیان کرده شود انشاء الله و چون ایام و لیالی اسبوع منسوب بکواکب
مذکوره بران وجه که هر روز بکوکبی منسوب شب پنجم آنروز زیر همان کوکب
منسوب پس ظاهر شد حکم این جماعت که چون ما کشیده باشیم
شکلی در خانه فراخ خود نشسته باشد سایل را گوییم که فلان روز ماه فلان
شب از احوال ضمیر خود واقف گردی و اگر دلیل بر حصول مراد باشد گوییم
که فلان روز یا فلان شب مراد تو برآید و اگر دلیل بر ترک باشد گوییم که
فلان روز یا فلان شب ترک کنی و تفصیل سخن آنست که چون ⚌ یا
⚎ در خانهٔ اول مایل باشد روز یکشنبه یا شب یکشنبه وعده دهد سایل را
بآن تفصیل که ذکر کردیم و اگر ⚍ یا ⚏ در خانهٔ دوم باشد باید روز جمعه
یا شب جمعه وعده دهد و اگر ⚎ یا ⚌ در خانهٔ سیم باید روز
چهارشنبه یا شب یکشنبه وعده دهد و اگر ♋ یا
در خانهٔ چهارم باید روز دوشنبه یا شب جمعه وعده دهد و اگر ♌ یا
در خانهٔ پنجم باید روز پنجشنبه یا چهارشنبه وعده دهد و اگر

یا ♍ در خانهٔ ششم باید روز سه شنبه یا شب شنبه وعده دهد اگر ♎ در خانهٔ هفتم
باید شب یکشنبه وعده دهد و اگر ♏ در خانهٔ هشتم باید شب شنبه دهد
و تلخیص مذکور با خواص اینست که در این جدول ایراد کرده ایم

شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	راس	ذنب
خانهٔ اول	خانهٔ دوم	خانهٔ سیم	خانهٔ چهارم	خانهٔ پنجم	خانهٔ ششم	خانهٔ هفتم	خانهٔ هشتم	
☌	☍	☌	☍	☌	☍	☌	☍	☌
عصر	ظهر	ظهر	عصر	عصر	صبح	صبح	مجهول	مجهول
یوم الاحد	یوم الجمعه	یوم الاربعا	یوم الاثنین	یوم السبت	یوم الخمیس	یوم الثلث	لیلة الاحد	لیلة الاحد
لیلة الخمیس	لیلة الثلث	لیلة الاحد	لیلة الجمعه	لیلة الاربعا	لیلة الاثنین	لیلة السبت	لیلة الاحد	لیلة الاحد

و از هر دو شکل که یک کوکب منسوب اکر احد تمارا بر اخر مقدم دارند در وضع جایز بود
و خطا نباشد و در منسوبات عقدتین در اکثر نسخ مقدم واقع شده بر
راس عکس است تا صورت فرد در خانه که بمنزلهٔ میزانست واقع شود و هذا
شکل در خانهٔ فراخ بقوت باشد مثل کوکبی که در وجه خود باشد و آن یک قوت
ذاتیست و الله اعلم فصل هشتم در تلخیص حروف و آن بمراتب اتبع بگرد جلیس
دست هشت و سبع بگرد حفص ضبط باشد و این نه جمله ایست
جمله اولی رباعی است که مشتملست بر چهار مرتبه احاد عشرات مئات
الوف و هر یکی از جمله شش گانه باقی ثلاثی است که مشتملست بر سه مرتبه احاد عشرات

مات شکل اول است که اف دارد دوم که ب ص دارد
سیوم که ج ق دارد چهارم که د ر دارد پنجم که ه ش
دارد ششم که و ت دارد هفتم که ز ث دارد هشتم که
ح خ دارد نهم که ط ذ دارد دهم که ی ض دارد یازدهم
که ک ظ دارد دوازدهم که ل غ دارد سیزدهم که م
دارد چهاردهم که ن دارد پانزدهم که س دارد
شانزدهم که ع دارد و چون حروف بیست و هشت است اشکال
رمل شانزده دوازده شکل که منعکس می شوند در طلوع و غروب بحسب انعکاس
هر یکی را دو حرف داده اند و چهار شکل دیگر که ثابت اند در طلوع و غروب هر یکی را
یک حرف داده اند و ابجد بر توالی بر ایشان بخش شود و تسکین مذکور اینست

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع
ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

و اسم ازین دایره گویند و چنین گفته اند و این دایره را لقمان وضع کرده است
و نام وی را دایره عکس نهاده بدلیل آنکه آتش مفرد است خانه اول را
باو دادند و عکس او خانه دوم را باو دادند و باد مفرد است
خانه سیوم را باو دادند و عکس او خانه چهارم را باو دادند و چون

بعد از

بعد از عمل آتش و باد عمل آب و خاک باید کرد و معلومست که عکس آتش مفرد
خاک مفرد است و عکس باد مفرد آب مفرد اکنون عمل آب و خاک مرکب مانده است
و آب مرکب با خاک است در خانه پنجم بود و عکس او خانه ششم او را
باشد و خاک مرکب با آب و باد است صاحب خانه هفتم باشد و عکس او
است خانه هشتم او را باشد دیگر عمل آتش مرکب با باد می باید و آن است
و از پیش گذشت ضرورت باشد خانه نهم را باو دادند و عکس او است
خانه دهم باو دادند باز نوبت باد مرکب است و آن است خانه یازدهم باو
دادند و عکس او خانه دوازدهم او را باشد و چهار شکل دیگر که ثابت الاصل اند
یعنی که هر چند بگردانید از حال خود نگردند درین چهار خانه ۱۳
۱۴ ۱۵ ۱۶ اقرار گرفتند و بدانک مشهور آنست که لحیان در خانه اول اف دارد
و انکیس در خانه دوم ب ص دارد بران ترتیب که در دایره مرقوم است اما بعضی
محققان گفته اند که الف در اول دارد دف در هشتم و ب در دوم
دارد و ص در نهم و ج در سیوم دارد و قا در دهم و علی هذا زیرا که الف
لحیان از ایقغ است و ف از حفص که هشتم ایقغ است و با انکیس از
بکر است و ص از طصظ که هشتم بکر است و ج حمره از جلش است و ق از ایقغ

که هشتم جلش است بطریق دور و کذلک فی البواقی و نیز چون هر یکی ازین
اشکال دوازده گانه دو حرف از روی طلوع و غروب داده اند پس مستحسن
آن باشد که یک حرف در خانه طلوع دهند که آن خانه هشتم است از سکن زیرا
زیرا که آن خانه موت و غروب حیوة است فافهم و چون حرف اشکال دانستی
بدانکه هر خانه را نیز حرفی که در استخراج اسم بکار می آید و حروف خانها بقول
شیخ بزرگوار امام زناتی است برین ترتیب خانه اول ی دارد
خانه دوم ک خانه سیوم ل خانه چهارم م خانه پنجم ن خانه ششم
س خانه هفتم ع خانه هشتم ف خانه نهم ص خانه دهم
ق خانه یازدهم ر خانه دوازدهم ش خانه سیزدهم ت خانه چهاردهم
ث خانه پانزدهم خ خانه شانزدهم ذ والله اعلم و طول و عرض
و عمق ازین دایره گویند بدانکه هر شکلی ازین دایره اگر از سکن خود چهار
خانه نقل کرده باشد بطول نشسته باشد و اگر هشت خانه رفته باشد
بعرض نشسته باشد و اگر دوازده خانه نقل کرده باشد بعمق نشسته باشد
مثلا در خانه اول در طول نشسته باشد از برای آنکه سکن عقله درین
دایره در خانه چهاردهم است چون در اول آید در چهارم خود باشد

و چون اجتماع

و چون اجتماع بدوم آید بچهارم خود بود چه سکن او باین تسکین در خانه پانزدهم است و
سکن در اول است چون در خانه چهارم آید در خانه طول بود و سایر اشکال را
برین گونه قیاس کند و عرض نقی الخد در اول است زیرا که سکن او درین راه
دایره در دهم است چون باول آید در هشتم خود باشد و علی هذا القیاس
و عمق در اول است زیرا که سکن او درین دایره در ششم است چون
در اول آید در دوازدهم خود باشد که خانه عمق است و برین قیاس و دایره
طول اینست
دایره عرض اینست
و دایره عمق اینست
و عدد از طول و عرض و عمق چنان بود که طول هر شکلی چنانکه گفتیم از اصل عدد نقطه گیرند
از زوج و فرد و عرض از عدد فرد گیرند بحسب مرتبه که در عناصر معتبر است و عمق از عددی
که از ضرب این هر دو حاصل باشد و چون این معلوم شود عدد توان گفت مثلا
طول هفت است که عدد اصل نقاط اوست و عرض وی یکی که عدد عنصر
اوست و عمق نیز هفت چه حاصل ضرب یکی در هفت همان ۸ باشد و طول
۷ و عرض ۴ و عمق ۲۴ که حاصل ضرب چهار در هفت باشد و همچنین طول

وعرض آ وعمق ۱۴ او علیه فتیل وقول مشهور ومذهب مصنف ومختار کبار اساتید
این فن در مرصع بمعنی عمق آنست که گفته شد وبعضی گفته اند که عمق عبارتست
از جمع طول با عرض نه از ضرب احدهما در آخر بس با قول عمق قلمیان ۸ باشد
وعمق انگشتری یازده ومفهوم از کتاب مصباح آنست که این طول وعرض
وعمق معتبر در تسکین سکنی باشد والله اعلم شکل در خانه حرف یعقوب بشد شکل کوکبی
که در حد خود بود وآن دو وقوه ذاتی است کذا قیل والله اعلم عند الله
ودر جامع الاسرار گفته است ودر این تسکین فواید بسیارست از نیروی
ومسئله جهات اربعه واستخراج آن از این تسکین معلوم کرد وبعضی استخراج
طالع وقت مولود موقوف باین تسکین مذکور والله اعلم **فصل**
نهم در منسوبات بیوت باید دانست که بیوت معتبره اند از اشکال
آزاکه بیوت محل اند واشکال حال ومحل بالذات مقدم است
بر حال پس اول شرح بیوت کنیم بعد از ان شرح اشکال وظاهرست
ربل شانزده است **خانه اول** منسوبست بتن وجان وزندگانی وعوارض
بدن وحالها نود قوه علم وعمل وجمله شرکه بمردم رسد ونطق وصمت
وخوشی وناخوشی وفکر واندیشه مسایل وابتداء کارها وطالع زمان وخانه

مقصد الاشیاست

مقصد الاشیاست بقول بعضی **خانه دوم** منسوبست بمال و
معیشت وعطا ودخل وخرج واعوان وانصار وکوالمان وکوابان واحد وعطا
وقرض دادن وستدن وغنا وفقر وقدوم غایبان ومعاملهٔ یعنی
خرید وفروخت وسخاوت وبخل وطفل شیرخواره وسود وزیان ومال
ودلیعت ووصیت وبران چیزها که از جای بجای برند ومناسبت
فرزندان **خانه سیوم** منسوبست به برادران وخواهران وخویشان
نزدیک ودایگان ومهربانان وسازگاری باهمنشین وخواب دیدن
ونقل وحرکت وتحویل وسفر نزدیک وعلم اندک وپارسایی ودین وعبادت
وزوال نیزی وآبادانی مساجد ومدارس وبعضی تعبیر خواب را نیز
ازین خانه گفته اند واصح آنست که تعبیر را از نهم گویند واکثر اهل دان
محقق برین اند **خانه چهارم** منسوبست به پدر ومقام واملاک وضیاع
وعقار ودکاکین وآبادانی انها وزراعت وغرس اشجار وکشت
زارها وکاریز وگورستان وگنجها ورزین وکار پوشیده وعاقبت
کارها وعیب پایل **خانه پنجم** منسوبست بفرزند ونرینه وعادی وی ومعشوق
ومعشوقه وی وانکه دوست است یا نه وتحفه وهدایا ورسل

و اخبار و خطوط و نامها و ضیافت و عروسی و شادی و طرب و بلوس و خلعت و
خانهٔ ششم منسوبست بغلامان و کنیزکان و خدمتکاران و مردم فرومایه
و غم و غم و ملالت و بیماری و حامله و حسد و فسق و فجور و حبس و دشواریها و زن
گذاشته و کمین ساختن و سحر و بهتر که پوشیده بماند یا نه و حرکت پدر و
مقام برادر و چهارپایان خرد و قیل چهارپایان سم شکافته خانهٔ
هفتم منسوبست بمطلوب و ازواج و تزویج و غایب و دعویها و ضد آن
و خصمان و مصادره کسی که از وی خوف دارد و ضمان و پدر پدر و
مادر مادر و همسایگان و دزدان و گریخته و خایبان و لون و شکل ایشان و مقصد
مسافر و مقاطعه و قرض خواه و خانهٔ مقصد الاشیاست پیش جمعی و در مصباح
گفته است که جمعی بر آنند که خانهٔ مقصد الاشیا اولست و پیش این ناکس
آنست که هر دو مقصد الاشیاست چه حال بی اول و هفتم است
نیاید بدلیل آنکه خانهٔ هشتم خانهٔ مرگست چون از هفتم گذشت و نقطه و
شکل سرنگون شد چنانکه صاحب شجره گفته است لکن اعتبار بر اول بیشست
خانهٔ هشتم منسوبست بخوف و خطر و مرگ و بیم و کشتن و زهرها کشنده
و غرق گشتن و مال غایب و دزد برده و مال میراث و مال قرض و مال زن

و بیت المال

و بیت المال دزد و دفین بشرکت چهارم و معشوق پدر و پدر معشوق و مقام معشوق
و نکبات و آن چیزها که مستهلک شود و زیادتی آفتها و یاری گران خصم و زن
و تباهی تن از دوازدهای خانهٔ نهم منسوبست بسفرها و دور و راغب
و امن راه و بازگشتن از سفر و علم و دین و امانت و ظن کسی بردن و تعبیر خواب
و خویشان دور و برادر و خواهر زن و معشوق معشوق و رنجوری پدر
و فصاحت و بلاغت و وحی و الهام و خواب و طاعت و عبادت و حج و غزا
و خواندن کتاب و پیغامبری و احکام نجوم خانهٔ دهم منسوبست
بپادشاه و فرمان روایی و جاه و ریاست و حرمت و عزت و نام نیکو و
شغل و عمل و عامل و قاضی و خداوندکار و استاد و صنعت و پدر زن و
عم زاده و رنجوری فرزند و املاک زن و مادر و وطن غایب و مقام دزد
و معزول شدن از عمل و امر و نهی و تمام رسیدن بکارها و رزق خانهٔ
یازدهم منسوبست بامید و سعادت و کمال و دوستان جانی
و مال از عمل و عشق و نگرانی و ایمنی و فرزندان زن که از شوهر دیگر
باشند و فرزندان شوهر که از زنی دیگر باشند و بنده زاده
و سفر که از زنی دیگر باشد و بنده زاده و سفر برادر و خزینهٔ پادشاه

ومال مادر و رشوه و دشمن و عشق بزنان و پیوستن با ایشان براستی
و بخت و دولت و حمد و ثنا **خانهٔ دوازدهم** منسوبست بدشمنان
و بدگویان و چهارپایان بزرگ و بیع و شری آنها و قیل چهارپایان
گرد سم و بند و زندان و اسیران و حبس و گرفتاری و شقاوت و قیل
معزولی از کار و منصب **خانهٔ سیزدهم** منسوبست بسر نفس و رای و تدبیر
و داعیه و سعی نفس و عاقبت مادر و سفر معشوق و مال دشمن و شاهد حال
و ستون طالع و گواه اول و پنجم و نهم است **خانهٔ چهاردهم**
منسوبست بنفس غیر و مطلوب و مسئول و شهای خیال و آینهٔ رمل و گواه
دوم و هشتم و دهم است **خانهٔ پانزدهم** منسوبست بفرح اکبر و قاضی
و میزان رمل است برای آنکه اگر رمل خطا شده باشد بوی شناسند
بآنکه عدد نقطهای وی طاق بود و احوال امور کلی و قضایای که باشد
ازین خانه گویند مثل آنکه این دعوی کنم یا نه و این کس را بقاضی برم یا نه و با
این کس مشورت کنم یا نه و گواه سیوم و هفتم است و یازدهم است
خانهٔ شانزدهم منسوبست بفراغت و ترک یعنی ترک بهتر با طلب و
عاقبت العواقب و لسان الامر و صورت حال و گواه چهارم و هشتم و دوازدهم است
گفته اند

گفته اند که این خانه را با خانهٔ چهارم ضرب کنند و عاقبت جملهٔ جهات
از آن شکل ببینند که چیست و حکم از داخل و خارج و ثابت و منقلب کنند
والله اعلم و ازین خانها چهار خانه را وتد گویند و آن اول است و هفتم
و دهم و چهارم که اقوی خانهاراند و چهار دیگر را مایل الوتد گویند و آن
دوم است و هشتم و یازدهم و پنجم که متوسط اند میان قوت و ضعف و
چهار دیگر را زایل الوتد گویند و آن سیوم است و ششم و نهم و دوازدهم
که اضعف بیوتند و قول زناتی و جمع استادان اینست و بعضی از محققان
گفته اند که از خانهاء دوازده گانه هشت خانه که ناظرند بطالع اقوی
خانها اند و آن اول و سیوم و چهارم و پنجم و هفتم و نهم و دهم و یازدهم است
و چهار دیگر که ساقط اند اضعف بیوتند و آن دوم است و هشتم و ششم
و دوازدهم پس اضعف بیوت باتفاق ششم و دوازدهم است که هم زایل اند
و هم ساقط و اگرچه مشهور اینست که در رمل سه خانه نحس است ششم و هشتم
و دوازدهم اگر سایلی گوید چه گوید در خانهٔ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم
و شانزدهم جواب گوییم که بیوت در اصل دوازدهم است اوتاد دلالت
کند بر بزرگی و مایل بر معروفی و زایل بر مجهول و این چهار خانه را قسمت کرده اند

بر اوتاد سیزدهم را باول داده اند و تد الوتد تشریق گویند و چهاردهم را
بچهارم داده اند و آنرا اوتد الارض گویند و پانزدهم را بهفتم داده اند
و آنرا اوتد الوتد غرب گویند و شانزدهم را بدهم داده اند و او را اوتد الوتد
سما گویند و مشهور در کتب فن اینست و کلام خواجه قدس سره در سه اخیر
مخالف اینست چه او در غایة الاختصار فرموده است که این چهار خانه را
را رزاید و شواپد اربعه خوانند و سیزدهم را شریک اول گیرند و شانزدهم را
شریک چهارم و قول خواجه ابتداست چنانک بر فطن پوشیده نباشد هذا
ای هذا هذا او هذا ای هذا و در مفصل گفته است که اگر شکل اوتاد نیکو بود در زایل
بد بود و در مایل میانه و مایل در اوتاد و زایل در اوتاد نیکو بود و مایل در زایل
بد باشد و زیل در مایل نیکو بود و در غایة الاصول گفته است که اگر
وتد الوتد در وتد نشیند یا وتد در وتد الوتد نشیند بغایت بقوت بود آن
دل و تکین وی اینست ⁝ در سیزدهم ⁝ در اول ⁝
در چهارم ⁝ در چهاردهم ⁝ در هفتم ⁝ در دهم
⁝ در شانزدهم و بدل اجتماع را ذکر نکردیم زیرا که انکس در پانزدهم
واقع نمی شود و در جامع الاسرار گفته است که اوتاد دلیل اند بر ابدان

واجساد

واجساد و اشیاء قوی و ظاهر و آنچه از قوت بفعل آید و زایل اوتاد
دلیل است بر انفس و ارواح و اشیاء لطیف و مخفی و آنچه از قوت بفعل
نیاید و مایل اوتاد دلیل بر انفس و ارواح و اشیاء لطیف مخفی و آنچه از
قوت بفعل نیاید و مایل اوتاد هم دلیلست بر ابدان و هم بر انفس لطیف
اشتراک و بر چیزهائی که بعضی وی از قوت بفعل آید و بعضی نه و این اصلی
بزرگست در دانستن آنکه خیر و شر بیدن میرسد یا بنفس یا بهر دو و الله اعلم
و بدانک خانهٔ اول آتشی است و دوم بادی و سیوم آبی و چهارم خاکی
بترتیب عناصر در وجود بخلاف بیوت بخوم و همچنین تا آخر پس خانهای
آتشی چهار باشند اول و ۵ و ۹ و ۱۲ و بادی نیز چهار ۲ و ۶ و ۱۰
و ۱۴ و آبی نیز چهار ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خاکی نیز چهار ۴ و ۸ و
۱۲ و ۱۶ چنانک اشارتی بآن رفته است و خانهای آتشی شرقی اند و خانهای
بادی شمالی و خانهای آبی غربی و خاکی جنوبی و بعضی بادی را غربی گفته اند
و آبی را شمالی واضح و معقول آنست که قول اول است و نیز بدانک خانهای آتشی
و بادی مذکر اند و خانهای آبی و خاکی مؤنث و الله اعلم و مولانا صدر الدین
احمد بن حیدر شیرازی در تحفه گفته است بدانک رمل اعتباری است

ومجموع پس نیست تو هم باید کرد و بمراتب باید دانست چنانک اشکال
سعادت و نحوست و ذکورت و انوثت و عدد و طبایع و جهات اثبات
کرده اند از برای هیئت نیز اثبات کرده اند تا اگر شکلی در خانه شنید و مطبع
ضد آن خانه دانند که قوتی ندارد و موافق با قوت نبود و ما آنچه منسوبات
بود در جدول نهادیم با فایدهٔ دیگر با فایدهٔ دیگر و مواضعه وی چنانست
که عدد اصل آن عدد یست که شکال طرح کرده اند و باقی
بازاء آن نهاده و اصحاب معرب خانه باقی را شواهد المطلوب گویند
چنانک نظر کند تا سوال از کدام خانه است و باقی عدد آن خانه چیست
آن عدد از خانه مطلوب بر اند تا دوازدهم و باز از اول گیرند آنجا
که بپری شود اگر آن شکل ساوی مقصود باشد دلیل حصول مراد بود و الا
فلا شاش ریلی گشیدیم و سوال از دهم بود که خانهٔ شغل و عمل است
و در دهم بود و عدد باقی چهار از دهم طرح
کردیم طرح باول رسید و در اول گفتیم این عمل
تمام شود و مقصود بر نیاید و باقی برین قیاس و
جدول اینست والله اعلم

بطبع بطبع بطبع بطبع بطبع

فصل دهم در دلایل بیوت بدانکه وتد طالع دلیل مبدا روجود و
چرنا ست سبب وجود طالع بر افق و بقاریت وی در طلوع و مبدا روی
از مشرق بود و بایل او دلیل است بر حال دوم موجود بدان سبب که او
دوم طالع است و آن حال کیفیت اسباب بقات و اقرب آن اسباب
غذاست و ابعد آن معین و اوسط آن مال و زایل آن دلیل حالت
سیوم موجود چون حرکت و ریاضت که سبب استمرار غذات و مصالح
و خواهر و برادر که شریک معاش و مالند وتد عاشر دلیل کمال ظهور و
رفعت موجود است و آنچه حاصل آید چون شغل و عمل و صناعت سبب کمال ظهور
و رفعت آن وتد عاشر میان آسمان و حصول نور کوکب او در تمامی وی

زمین و مایل وی دلیل است بر حالت دوم آن موجود مرتفع و آن حالت کیفیت
اسباب بقاء آن ظهور و رفعت ویست و اقرب آن سعادت آسمانی است
و ابعد آن امید سعادت و اوسط آن یاران و دوستان و معشوقان
و زایل آن دلیل است بر حالت سیوم آن ظاهر مرتفع بدان سبب که او
سیوم عاشر است و آن حالت کیفیت توابع اسباب ویست چون
تحمل شداید و مکاره از دشمنان و حاسدان بسبب ظهور رفعت وی

ان العرانین تلقاها محسدة ۰ ولن تری للئام
الناس حسادا و وتد سابع از آن روی که مقابل طالع است بر
طرفی دیگر از افق پس او نظیر طالع است پس دلیل بود بر نظیر موجود و آن
زوج است و شریک و مناظر و خصم از آن روی که او بر افق مغرب است
و مغرب مقصد طالع است پس دلیل بر مقصد قصدهای موجود و حرکتهای
وی و مایل وی دلیلست بر حالت دوم این اوصاف چون کیفیت
موت بسبب غروب سابع و نگون ساری وی و کیفیت میراث و مال شرکا
زیرا که نظیر دوم است و معین خصم و زایل وی دلیلست بر حالت
سیوم این اوصاف چون کیفیت علم و دین و سفر و رؤیا و عفت و صلاح

چه بعد

چه بعد از موت بجز از ثمرات و مثوبات اینها چیزی دیگر بکار نمی آید
و وتد رابع از آن روی که در غایت خفاست و وتد عاشر در غایت ظهور نقیض
و ضد عاشر است دلیل کند بر نقیض آنچه عاشر بر آن دلیل بود و آن خمول است
و خفا پس دلیل بود بر خسایا و دفاین و آنچه مولود از وی حاصل آید چون
بدر و اسلاف و مانند آن و از آن روی که او بر قطب افق است چنانکه
عاشر بر قطبی دیگر است نظیر عاشر است پس دلیل کند بر انخفاض و اراضی
و مسکن و مقام و ضیاع و عقار و از آن روی که عاقبت عاشر همان
خواهد بود دلیل عاقبت کارها و عمرهاست و مایل او دلیل است
بر حالت دوم این اوصاف یعنی آنچه از خفا روی بظهور آورد چون فرزند
و اخبار دهد آیا محصول مزروع از هر جنسی و زایل آن دلیلست بر حالت سیوم
این اوصاف بدان سبب که او سیوم رابع است و آن حال بنده و
ستور است که خدمتکاران مسکن و ضیاع اند و حالت بیماری که آن
نیز از اسباب خمول است دلیل کلی بر هر بیتی و تفصیل حاجت نیست خاصه
کسی را که طبع صافی و دل روشن و ذهن تیز و فکر و اندیشه راست
دارد که اشارتی تمام رفته است و این از نفایس اسراری است که اکثر

کتب متقدمان و متاخران رمالان و منجمان از آن حالیست عزیز باید داشت

فصل یازدهم در شواهد و نواظر و ماضی و حال و مستقبل استحضار این

جمله از مهمات است تا در احکام بر بصیرت باشد بباید دانست که در رمل

شاهد قریب هست و شاهد بعید و همچنین ناظر قریب هست و ناظر بعید اما

شاهد قریب دوم است و شاهد بعید پنجم است و اما ناظر قریب سیوم است

و ناظر بعید هفتم پس اگر کسی سوالی کند نگاه کند تا آن سوال بکدام خانه

تعلق دارد و بعد از آن بنگرد که در دوم و سیوم آن خانه که سوال

از وست و همچنین در پنجم و هفتم آن خانه اگر سوال از اتصال بود

و این خانها گواهی دهند بر اتصال بنا بر آنکه داخل باشند حکم بر حصول

مراد کند سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر از انفصال بود و این خانها

خارج باشند هم حکم بر برآمدن مراد باشد و اگر گواهان بر عکس

گواهی دهند شکل پنجم خانه سوال در هفتمش ضرب کنند آنچه حاصل آید

بنهند بر تخته پس شکل دوم مقصود در سیوم ضرب کنند آنچه حاصل آید بنهند

و از هر دو شکلی شکلی بیرون آورد و آن شکل را در خانه مقصود ضرب

کنند آنچه حاصل شود حکم مطلق از آن کنند و جماعتی از مغاربه اعتبار

بر ۴ او ۵

بر ۴ او ۵ اکنند اگر سوال سایل از اتصال باشد و شکل خانه مقصود و

چهاردهم و پانزدهم داخل باشند مراد برآید و خارج نه سعد بآسانی و

نحس بدشواری و اگر منقلب باشند حاصل شود و باز از دست برود

سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر ثابت باشند در تعویق افتد

سعد حصول بالآخره و نحس لاحصول و حکم سوال از انفصال بمقابله اتصال

معلوم شود و بعضی دیگر هم از مغاربه حکم بر ۴ او ۵ انتها کنند در هر سوال

که باشد والله اعلم و نیز بباید دانست که ماضی هر خانه آن خانه بود که پیشتر

از و بود و حال خودش مستقبل دوم او و این خانه دوازدهم معتبر باشد

پس ماضی اول دوازدهم است و حال خودش و مستقبل خانه دوم و

ماضی دوم اول است و حال خودش و مستقبل سیوم و برین قیاس

و حکم ازین چنان باشد که اگر در دوازدهم شکل نحس نشسته باشد

و در اول دوم سعد حکم کند که پیش ازین احوال نیکو نبوده است

اما و این زمان خوبست و بعد ازین خوبتر خواهد بود و اگر عکس این

نشسته باشد حکم بر عکس کند و کیس را این نمونه کافیست و بدانکه

بعضی از استادان محقق گفته اند که اوتاد دالند بر حال و مایل بر مستقبل

و زایل بر ماضی و این قاعده نیز حسن است والله اعلم و رساله از
مؤلفات مولی راسخ الدین جنجی در نظر آمد که سقوط اکثر مواضع وی محو شده
بود و بعضی مانده از جمله درین موضع نوشته بود که فایده فی الشواهد البیوت
بدانکه هر دو خانه که با یکدیگر نسبتی و شرکتی دارند بوسیلتی چون وتدیت و مایلت
و غیر آنها شاهد یکدیگرند در اصول و لا حصول مقصود و آن برین منوال است
که ذکر میرود اول و هفتم شاهد یکدیگرند از دو وجه یکی از روی وتدیت چه
اول وتد طالع است و هفتم وتد غارب دوم از روی آنکه هفتم را اول
نسبت تزویج و ایجاب و قبول و شرکت و انبازی است پس باین وسیلت گواه
یکدیگر باشند و خانه دوم و هشتم گواه یکدیگرند بدو وجه یکی مایلت و دوم
مایل وتد طالع است و هشتم مایل وتد غارب دوم بوسیلت دخل مال زیرا
که هر دو بیت المال اند پس بر یکدیگر گواهی دهند و خانه سیوم و نهم
شاهد یکدیگرند بدو وسیلت یکی زایلت که ۳ زایل وتد طالع است
و ۹ زایل وتد سابع دوم آنکه سیم را با نهم شرکت است بوسیلت
سفر و خواب و همچنین خانه چهارم و دهم شاهد یکدیگرند هم بدو وجه یکی وتد
دوم شرکت با یکدیگر بواسطه مقام و شغل و عمل و پدر و مادر و حال و عاقبت

خانه پنجم

خانه پنجم و یازدهم شاهد یکدیگرند از دو وجه یکی مایلت دوم مشارکت
در رزق و هدیه و فرح و شادی و امید و سعادت و محبوب خانه ششم و دوازدهم
شاهد یکدیگرند بدو وجه یکی زایلت دوم مشارکت بوسیلت رنج و الم و شدت
و مشقت و ذل و درویشی و بند و زندان و بندگان و چهارپایان
و همچنان اوتاد چهارگانه بر یکدیگر گواه باشند مثلا اگر ضمیر در خانه
باشد از خانهای اوتاد باید که سه گانه دیگر را از اوتاد برو گواه آرد
و از سعادت نحوست و دخول و فرح و ثبوت و انقلاب شواهد حکم ضمیر باز گوید
و اگر ضمیر در خانه باشد از خانهای مایل یا زایل همچنان کند که در اوتاد ذکر
رفت اگر شکل ضمیر و شکل شاهد ضمیر با هم متفق باشند در داخل بودن
و خارج بودن و ثابت و منقلب بودن حکم کند بر حصول مراد و اگر متفق
نباشد درین مذکرات حکم بر اغلب کند و نیز بدانکه مردم از سه زمان بیرون
نیست ماضی حال مستقبل و طریق ضبط آن چنانست که نظر بشکل لسان الامر
تا کجا تکرار کرده است اگر در زایل بود سوال از ماضی بود و اگر در اوتاد
بود سوال از حال بود و اگر در مایل سوال از کار مستقبل باشد و طریقه
دیگر درین علم آنست که حکم حال هر شکل را در خانه که افتاده باشد از آنجا

کند و حکم ماضیش از شکلی که ماقبل اوست و حکم مستقبلش از شکلی که مابعد
اوست والله اعلم منها کلامه **فصل دوازدهم در بیان سیر رمل**
و آنرا ادوار نیز خوانند بباید دانست که سیر رمل از جمله ضروریاتست
و از اسرار رمل است و هر که آنرا نیکو ضبط کند از جواب هیچ سوال عاجز
نشود و سیر رمل چون از ۱۲ بگذرد باز اول گیرد و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵
و ۱۶ در سیر نیاید مثال آن اگر شخصی سوال از محبوب محبوب کند خانه پنجم
از اول خانه محبوب است و پنجم پنجم که نهم باشد خانه محبوب محبوبست و اگر سوال
از معشوق زن باشد خانه هفتم خانه زن بود و پنجم هفتم که یازدهم است
خانه محبوب زن باشد و اگر سوال از پدر زن باشد خانه هفتم خانه زنست
چهارم و هفتم که دهم است خانه پدر زنست و اگر سوال از سفر
شریک باشد از خانه سیم گوید که نهم هفتم است و اگر سوال از دوست
پادشاه بود از خانه دوم گویند که پنجم دهم است و اگر سوال
از رنج پادشاه و مال بود از سیوم گوید که ششم دهم است و اگر
سوال از پسر عم کند جواب آنست که خانه چهارم خانه پدر است
و خانه برادر پدر که عم باشد سیوم چهارم است که ششم باشد

و خانه پسر عم

و خانه پسر عم پنجم ششم باشد که دهم است و ازینجا روشن شود
که چرا خانه دهم خانه مادر است زیرا که دهم هفتم چهارم است و این که
گفتیم انموذجی بود باید که دیگرها را برین قیاس کرده جواب گوید
و جماعتی از اهل مغرب سیر را تا شانزده اعتبار کرده اند و اشهر و اصح
قول اولست و چون فارغ شدیم از شرح پیوست گاه آن آمد شروع
کنیم در شرح اشکال پس میگوییم بعون ذو الجلال **فصل سیزدهم**
در اسامی اشکال شانزده گانه بدانکه هر شکلی را بچندین نام خوانده اند
و مولانای حسین قفال هر شکلی را به لغت ذکر کرده است یکی بعربی دوم
بیونانی سیوم به بربری و ما مجموع را اینجا ذکر کنیم و آنچه مجهول اللغه بود
تاخیر کنیم با ایراد لفظ همچنین بدانکه این ⁝ را بتازی لحیان گویند و بیونانی
کیطام و به بربری صاحک و این شکل ⁝ را بتازی قبض الداخل گویند و بیونانی
اکیموس و به بربری لاکاغ و همچنین قمزوح و کبرت نیز گفته اند و این شکل را
بتازی ⁝ قبض الخارج گویند و بیونانی ایلاغ و به بربری تلاف و
همچنین میلاغ و صعلوک و اسود نیز خوانند و این شکل ⁝ را بتازی
جماعت گویند و بیونانی آزاده و به بربری محک و همچنین سلامت نیز گفته اند

واین شکل را بتازی فرح گویند و بیونانی کوثلث و به بربری ادراع و
همچنین کوسج و جودله نیز گفته اند واین شکل را بتازی عقله خوانند
و بیونانی ماکمکت و به بربری ثقاف و همچنین سملکت و سکلت نیز گفته اند واین
شکل را بتازی انکیس خوانند و بیونانی انکاس و به بربری منکوس و همچنین
جبار نیز گفته اند واین شکل را بتازی حمره گویند و بیونانی هقاوه
به بربری امطروس و همچنین احمر و اصطیکد نیز گفته اند واین شکل را
بتازی بیاض خوانند و بیونانی اعسکرن و به بربری تاعی و همچنین ابین و لین
یبردج نیز گفته اند واین شکل را بتازی نصرة الخارج خوانند و
بیونانی ایفان و به بربری اجلید و همچنین جید و اکلید و مکیلا نیز گفته اند
واین شکل را بتازی نصرة الداخل گویند و بیونانی تشمیر و به بربری
اشکیلان و همچنین ابو العافیه نیز گفته اند واین شکل را بتازی عتبة الخارج
گویند و بیونانی زکیره خارج و به بربری ثابته واین شکل را
بتازی نقی الخد خوانند و بیونانی زکیره و به بربری اوراغ و همچنین اشقره
فلس الرمل نیز گفته اند واین شکل را بتازی عتبة الداخل گویند
و بیونانی زکیره داخل و به بربری قایمه و همچنین زکیره قایم نیز گفته اند واین شکل

را بتازی اجتماع و بیونانی واکرد و به بربری یاران و همچنین ابنت و انند
دلان نیز گفته اند واین شکل را بتازی طریق و بیونانی البرید و به بربری
ابرید یعنی او را به بربری طیقر روایت کرده اند والله اعلم فصل
چهاردهم در ارقام اشکال شانزده گانه هر شکلی را دو حرف مرتب
با غیر مرتب از اسم وی و رقم اوست و در بعضی کتب متعدیان اشکال
باین ارقام نوشته اند و ارقام مذکور برین وجه است که نموده می شود
فر فرح لح لحیان عد عتبة الداخل بی بیاض نق نقی الخد عح عتبة الخارج
جم حمره من منکوس قد قبض الداخل عق عقله اج اجتماع ند
نصرة الداخل طر طریق قح قبض الخارج جم جماعت نخ نصرة الخارج
و گاه باشد که اشکال را برقم حروف نویسند که معتبرات در تسکین حروف
فصل پانزدهم در طبایع اشکال و جهات ایشان و ذکورت و انوثت
و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و یومی و لیلی بدانکه هر
شکلی که اول فرد باشد و آخر او زوج آتشی بود آتش دلیل تصاعد و طیران است
ببرد پس خارج باشد و هر شکلی که اول وی زوج بود و آخر وی فرد خاکی باشد
و خاک دلیل تنازل و سکون است بیاورد پس داخل باشد و هر شکلی که اول

و آخر وی فرد بود و هم تصاعدش بود و هم تنازل ببرد و بیاورد
پس منقلب باشد و هر شکلی که اول او آخر وی زوج باشد نه تصاعدش بود
و نه تنازل ببرد و بیاورد پس ثابت باشد بر یک حال و شکل آتشی
شرقی است باجماع و بادی شمالی است بقول اصح و آبی غربی است بقول
درست تر و خاکی جنوبیست باتفاق و هر شکل که خارج است مذکرست
و هر شکل که داخل است مونث و از اشکال ثابت حمره مذکرست
و بیاض مونث و اجتماع و جماعت ممتزج و از اشکال منقلب فرح مذکرست
و نقی الخد و عقله بطریق مختلف فیها و منشا خلاف آنست که بعضی نظر
بنقطه ناری کرده اند و مذکر گرفته و بعضی نسبت به بروج اعتبار کرده اند
و مونث گرفته چنانک بعد ازین مذکور شود و قول صاحب لباب موید
اینمعنی است چنانکه گفته است و معرفت ذکورت و انوثت اشکال
بر وجه کلی آنست که هر شکلی که اول نقطه او گشوده است یعنی
یعنی فرد است نر است و هر شکلی که اول نقطه او بسته است
یعنی زوج است ماده است الا حمره بدلیل آنکه حمره نقطه باد دارد
و باد او مطلق است و از کواکب منسوبست بمریخ و از بروج بحمل و این

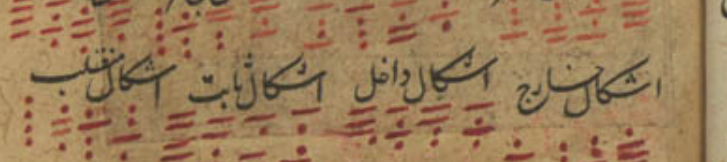

هر سه مذکرند و هر چه مذکرست نهاریست و هر چه مونث است
لیلی و نمودار اینها علی التفصیل اینست که نموده می شود بر نیکونه
اشکال آتشی و شرقی اشکال بادی و شمالی اشکال آبی و غربی اشکال خاکی و جنوبی
اشکال خارج اشکال داخل اشکال ثابت اشکال منقلب
و اما آنچه درین باب در کتاب مصباح مذکورست مخالف قول مشهور
و مذهب جمهورست چنانکه گفته است فصل چهارم در خارجی و داخلی
و خارجی و شبی و روزی و نری و مادگی بدانک شکل داخل آنست که عنصر
آتش ندارد و شکل خارج آنکه عنصر آتش دارد و شکل شبی داخل و ماده
و شکل روزی خارج و نر بدینگونه نر ماده نر ماده
چنانک از هر یکی هشت شکل باشد و در فصل سیوم بعد از بیان سعود
و نحوس اشکال گفته است که شکلهای ثابت اینست
از بهر آنک چون سرنگون کنی همان باشد و دوازده
شکل دیگر که غیر اینهاست منقلب است از آنک چون منقلب کنی داخل خارج
شود و بالعکس و شکل ذو جسدین در رمل نیست انتهی کلامه و این نقل جهت

تنبیه مبتدیان بود تا ازین مخالفت متردد نمانند و دانند که عمل بر قول
اولست نه برین والله اعلم فصل شانزدهم در منسوبات اشکال از
اناس شخصی بلند بالا گندم گون که بزردی زند گرد روی
بزرگ ریش کوچک سر فراخ چشم بزرگ گوش بینی پهن فراخ سینه
خوش منظر نه لاغر و نه فربه فصیح زبان بزرگ دهن کهل اهل صلاح
نیکو خلق بزرگ اصل شخصی گندم گون میانه بالا گرد روی
بزرگ سر جعد موی گرد ریش پیوسته ابرو گرد سر کوتاه گردن اندک
گوشت سیاه چشم سبک اندام شانه تنگ بر روی یا در میان دو شانه
خالی یا علامتی دارد شخصی میانه با کوتاه موی کوچک سر کوچک
روی زرد رنگ که بسیاهی زند و نشانها بر روی دارد گربه چشم و قیل
ازرق اشقر فراخ شانه جعد موی فراخ دهان خرد دندان آبله روی
تلخ سخن مکروه اللقا بد اصل بر روی یا در چشم نشانی دارد دروغ گوی
بد فعل مکار شخصی بلند بالا پهن بینی بزرگ دندان قوی هیکل
فراخ کتف گرد ریش بزرگ سر فراخ چشم سطبر گردن پیوسته ابرو
فصیح زبان مرطوب صاحب رای و تدبیر بزرگ روی و قیل گرد روی گندم

گون

گون که بسرخ گراید جعد موی اهل هنر بر روی خالی یا نشانی دارد
یا در بدن او جای دمل باشد شخصی چهار دانگی و قیل کشیده قامت
کوچک سر باریک لب گشاده ابرو سفید پوست سیاه چشم بر روی
نشانی یا خالی دارد کم ریش یا کوسج نیکو صورت خوش خلق طرب دوست
سبک روح درشت دندان شخصی کوتاه بالا سیاه چرده
که بزردی زند و قیل سیاه گرد روی ازرق چشم سطبر لب فراخ کتف
بزرگ بینی بد اصل کم ریش پستان اگر زن بود کوچک سر فراخ سینه
بزرگ بینی بد اصل کم ریش یا کوسج باریک ساق چشمها در دوله مکار اهل
مکوک در چشم او یا در پای راست او عیبی باشد شخصی بلند
بالا سیاه مطلق بزرگ سر بزرگ بینی قوی گردن بلند آواز گرفته
سخن تلخ گوی بزرگ دندان باریک ساق و بر لنگی و کوری و پیری
نیز دلالت کند و بر روی او نشانها یا در چشم یا در دندان علامتی
دارد بدخوی بد اصل شخصی میانه بالا سرخ رنگ ازرق چشم
اشقر و قیل گوسپند چشم سبلت آور آبله روی فربه کم دانش بزرگ
شکم سطبر لب خشمگین بیرحم و قیل بسیار گوی مردم آزار بر سر یا روی زخمی

دارد ∴ شخصی سفید پوست پیوسته ابرو بلند بالا وقیل گوسیاه
بالا فصیح زبان پاکی دوست فرهیخته بزرگ چشم کوچک دهان فراخ
روی خوش خلق متکبر وقیل بزرگوی شان یا ذرا ندرون سینه از رطوبت
رنجی یا سرفه دارد ∴ شخصی بلند بالا وقیل معتدل القامت زرد گونه
متکبر شهلا چشم وقیل گندم گون که بزرگی کرا ید بزرگ اصل سخن دان
عالی همت باریک بینی سطبر الگشت زرد دندان مطیع کس نشود ∴
شخصی میانه بالا بزرگ سر سرخ وسفید وقیل سفیدی که اندک سیکوروی
زند فراخ کتف نیکوروی فراخ چشم بلند بینی کوتاه گردن فصیح زبان
خوش طبع کشاده ابروی معتدل الجسم نیکو ترکیب بزرگ
نسب وقیل کم ریش ونیکو خلق ∴ شخصی دراز بالا باریک اندام مکروه
اللقا کوبه کر چشم دراز روی کوچک سر تلخ سخن بر اصل کوچک
دهان بزرگ دندان سیاه چرده بر روی نشانی یا جای آبله یا
در دندان عشی یا سستکی دارد بدفعل ومکاره ودرزد بود ∴
شخصی میانه بالا کوتاه کردن فراخ شانه ارزق چشم اشقر لون ودهان
تنگ بزرگ بینی گرد روی بقولی کوچک چشم گوسه یا امرد کوچک سیکر

باریک لب

باریک لب دندان بزرگ وقیل تنک چهره ودر روی نشان
زخم یا آبله یا در ابروی چپ نشان زخم آتش دارد ونیمه زیرین او
دراز باشد از نیمه بالا وقیل در کوچکی مغفول بوده باشد ∴ شخصی
دراز بالا کرد ریش بزرگ سر وقیل اندک موی یا امرد نیکوروی
سفید پوست که اندک بسرخی زند فراخ دهان پیوسته ابروی لطیف
طبع طرب دوست سیاه چشم وقیل سبز ارنگ ∴ شخصی بلند بالا
گندم گون که بسرخی گراید وقیل زرد گونه کشاده ابرو فصیح خهد سبیل
دان کهل بینی بزرگ پهن پشانی دراز کردن کشاده دندان دراز
روی وقیل اصلع وپیوسته ابرو ∴ مردی دراز بالا سفید پوست
خشک اندام کوچک سر فراخ چشم باریک کردن ضعیف آواز تنک
ریش چرب زبان بسیار سفر وقیل کشاده ابرو وبر روی خال سیاه
یا زخمی یا نشانها دارد والله اعلم فصل هفدهم در منوبات اشکال
از غیر اناسی ∴ برنگ زرد وسرخ ∴ بلون سرخ بود مثل مس
واین شکل دراز باشد ∴ بلون زرد مطلق باشد مثل قیر
زرد ∴ بلون سفید باشد مثل کاغذ وکرباس وپنبه واقچه ∴

بلون سیاه باشد مثل وکال خرد ∴ بلون سبز باشد مثل جو بر
عرتب ∴ بلون زردی بود که بسیاهی زند و شکل دراز باشد
∴ بلون سیاه بود مثل آهن پهن یا دراز ∴ بلون سیاه مطلق
باشد ∴ بلون سفید بود که قدری سیاهی با او بود مثل جو بر
نقره و این شکل مربعی بود که بدرازی کراید ∴ بلون زرد و سفید
و سیاه باشد مثل مروارید کاه زرد بود و کاه سفید و کاه سیاه
∴ بلون سبز و سیاه مثل صدف یا نقره خام ∴ بلون زرد
و سبز و سیاه باشد مثل فیروزه و دمانه فرنگی ∴
بلون سفید و سبز و سیاه باشد مثل قلعی ∴ بلون بلور بود
کاه سبز و کاه زرد کاه سفید و کاه سیاه ∴ سفیدی
بود که دران رنگهای الوان باشد و نقش بود مثل انگشتری و غیره
و باید که رمال مزاج و امتزاج نیکو داند تا دریابد عاجز نشود
نوعی دیگر ∴ بمشتری تعلق دارد و از بروج بقوس پس سعد اکبرات و نر و
عزیز مطلق و معدنی و سبز و زرد و چوب و شیرین ∴
با آفتاب تعلق دارد و از بروج باشد سعدات و ماده و عزیز مطلق

وکالی

وکالی و به کونه و شوید و ترش ∴ بذنب و قیل بر اپس تعلق دارد
و از بروج بر ثور است بغایت نحس و خنثی و معدنی و سیاه و تلخ و کنده
∴ بعطارد تعلق دارد و از بروج سنبله و ممزج از سعد و نحس و نر و ماده
وکالی و کندم کون و ترش ∴ بزهره تعلق دارد و از بروج میزان
سعدست و نر و عزیز و سط و حیوانی و سبز از نگ شیرین ∴
بزحل تعلق دارد و از بروج بر لو نحس است و نر و قیل ماده و خنثی
وکالی و سیاه و تلخ و ترش ∴ بهم بزحل تعلق دارد و از
بروج بجدی نحس است و ماده و خنثی مطلق وکالی و سیاه و ترش
∴ بمریخ تعلق دارد و از بروج بحمل نحس است و نر و خنثی و سط و حیوانی
و مزح و ترش و شیرین و بوی ناخوش ∴ بقمر تعلق دارد و
از بروج بسرطان سعدست و ماده و عزیز و سط و نباتی و سفید و شیرین
∴ با فتاب تعلق دارد و از بروج باشد سعدست و نر و عزیز بغایت
و معدنی و مزح و سفید و تیز و تلخ ∴ بمشتری تعلق دارد و از بروج
بحوت سعدست و ماده و عزیز مطلق و نباتی و به کونه و شیرین
∴ براپس و قیل بذنب تعلق دارد و از بروج بحمل نرست و نحس بغایت

وخسیس ومعدنی وسیاه وتلخ وشور ⁝ بمریخ تعلق دارد واز
بروج بعقرب نحس است وماده بقول اکثر وخسیس وسط ونباتی
واشقر وتلخ وشور ⁝ بزهره تعلق دارد واز بروج بثور سعد است
وماده وعزیز مطلق وحیوانی وسفید وشیرین ⁝ بعطارد تعلق
دارد واز بروج بجوزا ممتزج از سعد ونحس ونر وماده وحیوانی و
سرخ وسفید وشیرین ⁝ بقمر تعلق دارد واز بروج بسرطان
ماده است بقول اصح وسعد وعزیز مطلق ونباتی وسبز ارنگ
وهر چهار طعم دارد تلخ وشیرین وشور وترش وبدانکه در
منسوب الیه ⁝ و ⁝ اختلاف کرده اند بعضی گفته اند
که ⁝ منسوبست براس و ⁝ بذنب ومسطور در اکثر کتب
اینست وبعضی برعکس این ذکر کرده اند ودلیلی بران گفته
چنانکه نقل کرده شود ودر زبده معینی گفته است که ⁝
منسوبست بزحل ودر مختصر فردی گفته است که منسوبست بمریخ و
ملخص ومجموعه گفته است ⁝ و ⁝ هر دو منسوبند بذنب
قلت واین اصح است زیرا که هر دو نحس اند ونسبت ایشان

براس

براس که سعدست سهل است بلکه جهل است مگر بمذهب کسانی
درستست که گفته اند راس سعد نیست بذاته بلکه با سعد فزاینده
سعادتست وبا نحس فزاینده نحوست بصد ذنب والله اعلم
مواضع اشکال ⁝ طرف مشرق جای مروج بلند خانه بزرگ و
روشن وگفته اند مسجد وکلیسا وصومعه ومحکمه ومناره وچیزهای
که سر او باریک باشد وپایین او سطبر یعنی مخروطی ⁝ طرف شمال
جای خالی ومقام اهل سلاح وجنگ وسپاه وسیاستگاهها وآنچه بدان
ماند چون بازار قصابان وقصادان وحصارها وتون وگرمابه نیز گفته اند
مقامی معتبر عالی طرف شرق جای که غلو وغلبه باشد چون مقام سلاطین
وقلعهای وقصرهای بلند وتختگاهها ومقامهای روشن وروزنها
طرف غرب مقام خوش سبزه زار آب روان خانه که میان خانهای معمور
باشد وقیل خانهای سفید کرده ونشستگاههای روشن وبیشه زارها
ومواضع نمناک وحوضها وبساتین وتفرجگاهها طرف شرق یا غرب
جای ناخوش وخراب وسنگستان ومزبله وخانه که نیمه پیش معمور نباشد
وقیل تونها وآهکدانها ومطبخها وکوه سارها ودشتهای خشک ودر بنهای

و خارستان و خندقها و بازارهای کهن و درهای خرابات ⁝ طرف
شمال یا غرب شمال مقامی معمور چون مسجد یا جایی که قرآن خوانند یا درس
حدیث یا کلام گویند و جای منقش و خانهای دلگشای ⁝ طرف شرق
یا شمال شرق یا غرب شرق جای ناخوش چون سلاخانه یا حمام نزدیک
محلتی خراب جای سیاه سهمگین و قیل دیوارهای بی سقف و مزبلهای و
جایی که درختان خشک باشد و گورستانها و خندقها و تنور و مواضع
تاریک ⁝ طرف جنوب جای خراب دیرینه یا زیر زمین گورخانه
دیر گبران شوره جای خشک سیاه تاریک کوه و صحرای بی آب
و قیل جایهای سهمناک و مسجدهای خراب ⁝ طرف جنوب یا شرق
جنوب گورخانه جایی که آب نباشد معدنی که در کوه باشد یا غار
جایی که ایمن نباشد و قیل قلعهای و سوراخها و درها و دباغ خانها و
بازارهای موی تابان و پالان دوزان و تنورها و مطبخها و زندان
و آسیاب و عصارخانه و کشتیها ⁝ طرف جنوب یا شمال جنوب
جای خوش و مروح دل نشان مقام سلاطین محلت آبادان امن
خانه سه طبقه روشن امانت جای و قیل دار الضرب و مقام صرافان

و خزاین

و خزاین پادشاهان و عمارتهای نو درختها ⁝ طرف شمال یا شرق
شمال یا جنوب شمال مقام خوش آبادان دلگشای شادی افزای خانه
که در میان خانها باشد بر گرمی و آفتاب نزدیک باشد و قیل صحراهای خوب
و چراگاهها و سبزه زارها و مواضع منقش و عشرت گاهها ⁝
طرف غرب یا جنوب جای سهمگین دلگیر که معمور نباشد و آبی در زیر زمین
ایستاده باشد یا کنار دریا یا بیشه یا مقام غسالان کذا فی المصباح و قیل
خانهای معمور و معظم و چار طاقهای بلند و خانهای روشن و مدارس و مساجد
و خانقاهها و سرایهای ملوک و باغچها و گلستانها و آنچه بدین
ماند ⁝ طرف غرب یا جنوب یا شرق غرب جای خراب ناخوش که خلق در آن
محلت کم باشند یا مقام فاحشه و فسادخانه و خرابات خانه
⁝ طرف شمال یا غرب شمال یا جنوب شمال مقام خوش محلتی آبادان
که آب روان باشد آنجا مقام قاضی یا محتسب امن و قیل باغها و درختهای
بلند و قلعها و قصرها و عبادتگاهها ⁝ طرف معین ندارد مقامی
که کاروانگاه باشد بازار آبادان ایمن یا دیهها که بر سر راه باشد
و قیل قلعها و منارها و مقامهای بلند و درختان بی بار والله اعلم

نسبت موالید باشکال دلالت میکند از معادن بر مرداسنگ
و اسرب و از حبوب بر فلفل و شاه بلوط و زیتون و عدس و شاه دانه
ترش و از درختان بر مازو و هلیله و زیتون و بید انجیر و جوز و بادام
و هر درختی که پوست ثمره او سخت باشد و از چهارپایان بر شتر و فیل
و گاومیش و سنجاب و سمور و گربه و موش و مار بزرگ و سیاه و کژدم
و کیک و ملخ و از طیور بر مرغان آبی و غراب و بر ستو
از معادن توتیا و گوگرد و زرنیخ و ارزیز و قلعی و الماس و سیم
و زر و از حبوب گندم و جو و نخود و کنجد و سیب و انار ملیس و از درختان
انجیر و زردآلو و شفتالو و هر درختی که ثمره او شیرین بود و از چهارپایان
بر اسب و گاو و جانوران خوش گوشت و شیر و پلنگ و یوز و از طیور
بر کبوتر و دراج و طاوس و خروس و ماکیان از معادن مغناطیس
و آهن و مس و از درختان بر امرود و ترش که از وی خناق زاید و
از چهارپایان بر گرگ و خوک و سگ و هر درنده که باشد و از طیور زنبور
از معادن لاجورد و گوگرد سرخ و آبگینه و سندروس
و یاقوت و از حبوب ترنج و از درختان خرما و از چهارپایان گوسفند و از طیور

بازو شاهین

باز و شاهین و زنبور عسل از معادن نقره و ارزیز و مروارید
و زبرجد و از حبوب انجیر و انگور و از درختهای بن سرو و سیب و آبی و
از چهارپایان خرگوش و ماهی بزرگ و از طیور فاخته و بلبل
از معادن آهک و کهربا و سیماب و پیروزه و از حبوب باقلی و کشنیز
و از درختان نی و از چهارپایان سگ شکاری و از طیور هرچه متلون
باشد از معادن بلور و از حبوب خیار و بادرنگ و از درختان
انار و انگور و از چهارپایان شتر و گاو و گوسفند و هرچه با مردم
مردم انس گیرد و از طیور بط و کبک و گنجشک از معادن
آنچه کم قیمت بود و سیاه از نباتات آنچه تلخ و گلوگیر بود و گندیده
و پوسیده بود از حیوانات آنچه درنده و زهردار بود مثل سگ و
یوز و مار و کژدم شهور اشکال اشکال شانزده گانه را نسبت
کرده اند بماههای هلالی چهار ماه حرام را به ۸ شکل مجسد داده اند
باقی هر شکلی را بماهی برین گونه محرم صفر ربیع الاول
ربیع الآخر جمادی الاول جمادی الآخر
رجب شعبان رمضان شوال ذی القعده

ذی القعده ذی الحجه و گفته اند که فایده این
در احکام آنست که اشکالی که در متولدات باشند زوج و فرد
مجموع را باید برداشت و چهارکان طرح کرد آنچه بماند از نهم
باید گرفت و بهر خانه یکی داد آنجا که برسد دیدن که آن شکل بکدام
ماه نسبت دارد سایل را بآن ماه وعده دادن لکن چندانک مزاج
وعده باشد آنها را باید گفتن بعد از آن گوید اگر از آنها بگذرد در
فلان ماه مقصود حاصل شود **فصل هیجدهم در خطوط اشکال**
بباید دانست که اشکال را در بیوت خطوط است و شکلی را
که در خانه خطی بود او را در آن خانه صادق گویند و شکل که در خانه
خطی ندارد او را در آن خانه کاذب خوانند و خطوط بر نیکونه است
که در جدول مسطور است و مدار احکام
رمل برین است که رقم شده اینست

والله اعلم

الاشکال

الاشکال

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۱	۷	۴	۱۰	۱۰۱	۵	۹	۳	ا	س ه و ند م ح ا ر ک و ط	۷	۱	۷	ح س ع م و ند ا ا ب و ع
[illegible]	۲	۸	۱	۷	۵	۳	۵	۱۰۱	ب	س ح ع م م	۶	۶	۳۰۶	م س ع ح ا ب یو ما
[illegible]	۳	۹	۳	۹	۶	۱۲	۸	۲	ج	س ح ع و ند ا ص ر س	۶	۴	۲۰۴	س م ح ع و ح ب ید
[illegible]	۴	۲	۶	۱۲	۱	۷	۶	۱۲	د	س ع م م ح معه ر	۸	۸	۶۰۴	م س و ند ع و ما ع ه
[illegible]	۵	۱۰۱	۱۲	۶	۵	۱۰۱	۹	۳	ه	س ع م م ح طبه	۵	۷	۳۰۵	ع م ح س ا ب ط ه
[illegible]	۶	۱۲	۷	۱	۱۲	۶	۱۱	۹	و	س ع ح م ح و ند ی ح	۶	۵	۳۰	م س ع ح ه و ی ید
[illegible]	۷	۱	۷	۱	۱۲	۶	۱۰	۴	ز	س ع ح م مح س	۷	۴	۲۰۸	ح م س ع ب ه ر ح
[illegible]	۸	۲	۱۰	۴	۶	۱۲	۱۰	۴	ح	س ح ع س	۷	۲	۱۴	ح ع م س د ر ح
[illegible]	۹	۳	۲	۸	۳	۹	۴	۱۰	ط	س ح و ند و طو	۷	۳	۲۰۱	ع ح م س ط ط ط
[illegible]	۱۰	۴	۱	۷	۹	۳	۵	۱۰۱	ی	س ع ح و ع	۶	۳	۱۰۸	م ح س ع ا و ی ط
[illegible]	۱۱	۵	۴	۱۰	۱۱	۵	۱۲	۶۱		س ع ح ه ک	۶	۷	۴۰۲	ح م س ع ه و ما ب
[illegible]	۱۲	۶	۹	۳	۶	۱۲	۸	۲		س ع ح و ند مهل	۵	۶	۳۰	ع ح م س و ح ح یب
[illegible]	۱۳	۳	۱۰	۴	۶	۱۲	۸	۲		س ح ح نص	۵	۸	۴۰	و ند ع ح م س ا ه ر ح ر ط
[illegible]	۱۴	۴	۱۲	۶	۵	۱۰۱	۲	۸		س ع ح و ند و له	۵	۹	۴۰۵	م ع و ند ح س ب ح ما ر ید
[illegible]	۱۵	۵	۶	۱۲	۱	۷	۳	۹		س ع سمه	۶	۵	۳۰	م و ند ع ح س د ر ما یه ه
[illegible]	۱۶	۶	۲	۸	۳	۹	۴	۱		س ع	۴	۱۰	۴۰	م و ند ع ح س ع ی ط و

وفایده امن و مکسب و شرف و هبوط و فرح و نزح و امثال انها
آنست که سعادت و نحوست اشکال در رمیات معلوم کردد
یعنی هر شکلی که در خانهٔ خطی دارد سعد باشد و نحوست نکند اکر چه
فی ذاته نحس باشد و هر شکلی که در خانهٔ خطی ندارد و مدور بود و نحوست
کند اکر چه سعد باشد و طول و عرض و عمق در مساحت بکار آید
چنانک کفته شود و هر شکل که خدمت چند خانه میکند بر قسم حروف
جمل بسرخی نوشته شد و بیش سیاهی و پیش رقم شکل است
و ح حرف و م مزاج و ع عدد درین جدول دوازده زده
در نکذشته است و اما خواجه قدس سره در خانهٔ الاحتقار
خطوط اشکال را باصطلاح نجوم بیان کرده است و دور را
نامشارکده اعتبار فرموده و چون آن نیز مغالطت تقیی بود در
ذیل این نقل کرده شد تا استیفا و تقلیات این باب نیز
کرده باشیم قال المحقق ایلوس ∴ سعد منقلب است و منسوب
بزهره و عشق و لهو و طرب و فرزند و در خانهٔ اول شرف دارد
و در پنجم پسکن و در نهم حدود در دوم وجه و در هفتم و نهم مثلثه

∴ سعد خارج است و منسوب بمشتری و علم و دین و قضاة و ایمه و در
خانهٔ دوم شرف دارد و در اول پسکن و حد و در ششم وجه و در اول
و هشتم مثلثه ∴ سعد داخل است و منسوب بزهره و آنچ در فرح
ذکر رفت و در خانهٔ سیوم شرف دارد و در چهاردهم پسکن و در هفتم حد
و در دوم وجه و در هفتم و پنجم مثلثه ∴ سعد ثابت و منسوب
بقمر و نقل و حرکت و سفر و پکاه و علم النفس و در خانهٔ چهارم شرف دارد
و حد و وجه و در نهم پسکن و در دوم و چهارم مثلثه ∴ نحس منقلب است
و منسوب بمریخ و سپاهیان و اسلحه و در خانهٔ پنجم شرف دارد و در
سیزدهم پسکن و در دوم حدود در هفتم وجه و در اول و هشتم مثلثه
∴ نحس خارج است و منسوب بذنب و ازل و اوباش و در خانهٔ ششم
شرف دارد و در دوازدهم پسکن و در هشتم حد و وجه و در ششم و
هشتم مثلثه ∴ نحس ثابت است و منسوب بمریخ و لشکریان
و آلت حرب و جنک و فتنه و خون ریختن و در خانهٔ هفتم شرف دارد
و وجه و در هشتم پسکن و در سیوم حد و در اول و سیوم مثلثه
نحس داخل است و منسوب بزحل و عمارت و زراعت و دفائن

و مردم بد اصل و در خانهٔ هشتم شرف دارد و در هفتم سکن و در دوم
حد و در پنجم وجه و در دوم و نهم مثلثه ⁝ سعد خارج است
و منسوب بآفتاب و سلاطین و عز و جاه و بزرگی و سروری و در خانهٔ نهم
شرف دارد و در دهم سکن و در ششم حد و در اول وجه و در سیم
و پنجم مثلثه ⁝ نحس منقلب است و منسوب بزحل و عقد و ربط و سحر
و چیزهای سربسته و مخوف و در خانهٔ دهم شرف دارد و در ششم سکن
و در چهارم حد و در پنجم وجه مثلثه ⁝ سعد ثابت است
و منسوب بعطارد و منجمان و کاهنان و محاسبان و اهل قلم و چیزهای منقش
و در خانهٔ یازدهم شرف دارد و در پانزدهم سکن و حد در سیوم
وجه و در ششم مثلثه ⁝ سعد داخلست و منسوب بمشتری و علمای
دین و زهاد و عباد و اشراف ناس و در خانهٔ ۱۲ شرف دارد
و در یازدهم سکن و در پنجم حد و در ششم وجه و در چهارم و ششم
مثلثه ⁝ سعد منقلب است و منسوب بقمر و آبها و بارانها و برفها
و سیلها و در خانهٔ سیزدهم شرف دارد و در شانزدهم سکن و حد
و در چهارم وجه و در هفتم مثلثه ⁝ نحس خارجست و منسوب براس

و مردم

و مردم سفله در نود و اوباش و در خانهٔ چهاردهم شرف دارد و در سیوم
سکن و در دوازدهم حد و در هشتم وجه و در اول و سیوم مثلثه
و در بعضی نسخ چنین واقع است که و در سیزدهم مثلثه و بدانک استاد
عبد الصمد رومی گفته است که ثابته منسوبست براس و تلاف بذنب
بر عکس مذکور بدلیل آنکه نقطهٔ آتش را دو مطلوبست یکی کلی و دیگری
جزوی مطلوب کلی آب است و مطلوب جزوی باد و ثابته را هم نقطهٔ باد
هست و هم نقطهٔ آب که آن نقطهٔ باد از آب جذب میکند و بآتش
میرساند و از آتش جذب میکند و بآب میرساند اعتدالی حاصل می شود
بدین دلیل ثابته را براس دادیم و تلاف دو نقطه دارد یکی آتش و دیگری
آب که ضدان لا یجتمعان اند پس نحوست در و بیشتر باشد بدین دلیل
تلاف را بذنب دادیم والله اعلم و هذا الکلام واقع فی البین و لنرجع الی
الی کلام المحقق قدس سره ⁝ ممتزج است و منسوب است بعطارد
و بغلبه و کثرت و ثقل و عشق و در خانهٔ پانزدهم شرف دارد و در چهارم
سکن و در سیزدهم حد و در سیوم وجه و در ششم مثلثه ⁝ سعد داخلست
و منسوب بآفتاب و ملوک و اکابر و اشراف و در خانهٔ شانزدهم شرف دارد

و در دوم سکن و در یازدهم حد و در اول وجه و در دوم و نهم مثلثه
و مقابل شرف هبوط است و مقابل سکن وبال و مقابل حد و وجه
و مثلثه ضعف یعنی مقابل هر خطی از خطوط مذکوره نکبتی و ضعفی باشد و در
جامع الاسرار گفته است که مراتب خطوط اشکال شانزده گانه در هر
خانه پنج است اول سکن دوم عدد سیم مزاج چهارم حرف پنجم تسکین
عناصر والله اعلم **فصل نوزدهم در انظار اشکال** باید دانست
که اشکال را با یکدیگر انظار است چنانکه کواکب سبعه را با هم از
تسدیس و تربیع و تثلیث و مقابله و مقارنه و این از دوازده خانه در
نگذرد و آن دو نوع است یکی ظاهری و دیگری باطنی ظاهری آنست که
شکلی که مقصود سایل است با اول که طالع اوست به تثلیث نشیند
یعنی در پنجم و نهم که یکی تثلیث ایسر است و یکی تثلیث ایمن یا در سیم
و یازدهم که یکی تثلیث ایسر است و یکی تثلیث ایمن یا در چهارم و دهم
که یکی تربیع ایسر است و یکی تربیع ایمن یا در هفتم که مقابله است
یا در دوم که مقارنه است و درین انظار سعد و نحس اشکال
نگاه باید داشت مثلا اگر شکلی سعد در خانه تربیع یا مقابله نشست

دلیل

دلیل بر رنجش خاطر کند و اگر نحسی در خانه سعد نشست که تثلیث است
یا تسدیس دلیل کند اگر ظاهر انگرانی هست اما آن نگرانی اعتبار
ندارد بدین طریقه امتزاج داده حکم باید کرد و باطنی آنست که اولا
آن را لسان الامر کنند و لسان الامر آنست که نظر کنی که خانه
مقصود سایل کدام است شکل اول را با آن شکل ضرب کنی و
شکل دیگر حاصل کنی آنگه به بینی که این شکل محصول نسبت با طالع بچه نظر
نشسته است از انظار دوستی و دشمنی حکم از آن کنی و بعضی گفته اند
که شکل خانه مقصود را با صاحب خانه ضرب کنی و شکل اول را
نیز همچنین پس دو شکل حاصل آید و این دو شکل را با هم ضرب کنی و شکلی بیرون
آوری به بینی که آن شکل حاصل با طالع بکدام نظر نشسته است سعد
و نحس نگاه داری و حکم از آن کنی والله اعلم و بدانک تثلیث تمام
دوستی است و تسدیس نیم دوستی و مقابله تمام دشمنی است و تربیع
نیم دشمنی و مقارنه با سعد سعد است و با نحس نحس والعلم عند الله تعالی
فصل بیستم در استخراج اضمار بدان ای عزیز من که رمال باید که در آن
نکوشد که البته ضمیر می گشایم چرا که واقف ضمیر کس نیست بجز الله تعالی که

علام الغیوبست و اگر کسی گوید که من ضمیر می گشایم کافر گردد و اگر کسی گوید
که ضمیر من بگشای باید که از بهر او رمل بگشاید تا آنکه ضمیر خود بگوید و اهل مغرب
رمل نزنند تا سایل ضمیر خود نگوید و بهتر آن باشد که حال خود با رمال بگویند
تا حال بداند آنگاه رمل کشد تا داند که رمل از بهر چه می کشد اما استادان
این علم تجربه در باب ضمایر چیزی چند معلوم کرده اند و گفته از انجمله آنچه
اعتماد بران بیشتر توان کرد درین کتاب یاد کرده شود ان شاء الله
تعالی و آن بر انواع است یکنوع آنست که بنگرد بدان شکل که در پانزدهم است
که نقطه در سر دارد چون [illegible] یا در زیر چون [illegible] یا در میان
چون [illegible] یا در زیر و بالا چون [illegible] پس بنگرد که این نقطه از
راست میرود یا از چپ اگر براست میرود به ۳ آ میرود و از آنجا
بنگرد که به ۱۰ آ میرود یا به ۹ اگر بنهم میرود بنگرد که باول میرود یا دوم
و اگر بدهم میرود بنگرد که به ۳ میرود یا ۴ و اگر از جانب چپ میرود
به ۱۴ رود بعد از ان بنگرد که به ۱۱ میرود یا دوازدهم اگر بدوازدهم
رود بنگرد که به ۷ میرود یا به ۸ و اگر بیازدهم رود بنگرد که به ۵
میرود یا ۶ آنجا که بایستد ضمیر در آنجاست در شکل یا در خانه و خط نباشد

لیکن

لیکن اگر سایل مسلم ندارد برو پوشیده باشد بدان سبب که عبارت رمال را
فهم نکرده باشد و امام زمانی گفته است که احسن طرق اینست و اگر
نقطه از هر دو جانب رود یکی از جانب راست باز ایستد و یکی از
جانب چپ بنگرد که گواهان کدام بیشترند ضمیر از ان باشد از
شکل یا از خانه و اگر هر دو برابر باشند ضمیر از دو چیز باشد یا هر دو درهم
زند آنچه بدر آید ضمیر آن بود و گواه عبارتست از قوة و خط آن شکل
دران خانه از سکن و عدد و حرف و مزاج و وتد نسبت بمایل و مایل نسبت
بزایل و غیر اینها از خطوط و در ملخص گفته است که نقطه آتش میزان
رمل براند آنجا که برسد اگر آن شکل که دران خانه باشد صاحب
سکن یا عدد یا حرف بود خود ضمیرست و اگر صاحب خط نبود
به بیند تا آن شکل چند نقطه دارد بهر خانه نقطه بدهد آنجا که برسد ضمیر
باشد در شکل یا در خانه انتهی و اگر نقطه نه از راست رود و نه
از چپ چون [illegible] ضمیر در شکل پانزدهم باشد یا در تکرار جماعت و اگر
دو سه جا مکرر شده باشد گوان را بنگرد تا کدام قوی ترست از آنجا
گوید و قفال گفته است اگر میزان جماعت باشد آن رمل بسته بود و حکم

کم کنند و بعضی گفته اند که از اشکال میزانی طریق نیز صامت است مثل
جماعت بسبب انتشار نقاط او پس اگر ⁝ یا ≡ در میزانی واقع شود
بهتر آن بود که آن رمل را انقلاب کنند و بعضی گفته اند که از طریق
دو نقطهٔ اول را در سیر در آورند و بعضی اول و آخر گفته اند والله
اعلم و در لباب گفته است که استخراج ضمیر از طریق شجره چنان است
که شکلی در میزان واقع شود آنچه در و از نقطه موجود باشد و در سیر
در آرد مثلا نقطه که در میزان واقع شود به سیزدهم رود یا بچهاردهم
اگر به ۱۳ رود بده رود یا بنه اگر بده رود یا بسه رود یا بچهار و
اگر بنه رود یا بدوم و باشد که از اول بعرض نیز رود چندانی که راه
یابد و اگر به ۱۴ رود یا بدوازده رود یا بیازده اگر به ۱۱ رود
به پنج رسد یا بشش و اگر بدوازده رود بهفت رسد یا بهشت
و باشد که بعرض باز گردد چندانی که راه یابد و باشد که از اول تا
۸ رود بعرض و از هشتم نیز بعرض باز گردد تا اول و هر جا که منتهی شود
از هر دو شکل شکلی بیرون آرد و آن شکل را بطلبد هر جا که باشد
حکم و ضمیر باشد و اگر آن شکل در رمل موجود نباشد در خانهٔ سکن آن
شکل

شکل نظر کند تا چه شکل است و در خانهٔ عددش چه شکل است از این هر دو
شکل شکلی بیرون آرد آن شکل دلیل حکم و ضمیر باشد و بدانکه هر دو نقطه
که در صورتی جمع شوند در آن خانه یا خود در آن صورت ضمیر باشد که
خطا نبود و این از اسرار است والله اعلم و بعضی گفته اند که نقطهٔ بالا
که در شکل میزان باشد طالب را بود و نقطهٔ زیر مسئول را پس اگر
نقطهٔ طالب در تسیر از جانب شمال رود طالب محکوم مطلوب شود
و مسئول غالب گردد و اگر نقطهٔ مطلوب در تسیر از جانب یمین
رود و مسئول مطیع و منقاد سایل گردد و سایل غلبه کند بر مسئول و همچنین
اگر نقطهٔ سایل از یمین رود قوت دهد سایل را و اگر نقطهٔ مسئول سوی
شمال رود قوت مسئول را بود والله اعلم بحقیقة الحال نوعی دیگر نظر کند
در نقطه که از میزان ببالا میرود که آن نقطه آتش است یا باد یا آب
یا خاک اگر آتش است آتش چندم است از مراتب هشتگانه یا باد
چندم است یا آب چندم یا خاک چندم عدد مراتب بر هم گیرد و دور
از وی بیندازد و باقی را بر بیوت قسمت کند آنجا که طرح سپری
شود ضمیر بود در شکل یا در خانه چنانکه در شرح تسکین سکنی ذکر کردیم

نوعی دیگر مرتبهٔ آتش نهم و دهم و یازدهم و ۱۲ را بردارد از
زوج و فرد و شکلی سازد پس بنگرد که بتسکین ابدح سکن آن شکل
در کدام خانه است که ضمیر در آن خانه باشد و قفال گفته است که
خواه موجود باشد و خواه معدوم که خطا نیست مثلا
حاصل شود و سکن او در خانهٔ دهم است پس ضمیر در خانهٔ دهم
باشد یعنی خواه قبض الداخل در خانهٔ دهم اتفاق افتاده باشد خواه نه
نوعی دیگر از مرتبهٔ شکل اول گوید مثلا در اول نشسته بود
او شکل خماسی است ضمیر از پنجم بود اگر سایل انگار ۵ را با اول ضرب
کند حاصل ضمیر باشد به بیند که کجا نشسته است ضمیر از آن خانه
گوید نوعی دیگر که آنرا ضمیر عناصر گویند نقطهای فرد رمل را
از اول تا پانزدهم بشمارد آنچه حاصل آید آن مبلغ را از صد و بیست
کم کند و باقی را دوازده کان طرح کند اگر شکل اول میزانی بود
و نه کان اگر فرد بود آنچه کم از دوازده یا نه بماند بر خانها بخش کند
هر کجا که طرح منتهی شود ضمیر آنجا باشد در شکل یا در خانه و هرگز نقطهٔ
رمل فرد نباشد دیگر چون نقاط فرد از قک کم کردی آنچه

بماند جمله

بماند جمله نقطهٔ رمل از فرد و زوج چندان بود نوعی دیگر از شکل
اول آتش و از دوم باد و از سیوم آب و از چهارم خاک زوج و فرد
هر چه باشد بردارد شکل باشد که او ضمیر بود و اگر همین شکل را با ۵ ضرب
کند حاصل ضمیر باشد و اگر از شکل پنجم خاک و از ششم آب و از هفتم باد و از
هشتم آتش برگیرد و شکلی سازد و با آن شکل اول زند حاصل ضمیر باشد و
این طریق را صلیب و مسلم گویند نوعی دیگر تکرار نفس است یعنی آنجا
که شکل اول تکرار کرده باشد ضمیر در آن خانه است و در مصباح گفته است
که استادان همه متفق اند برین و اگر تکرار بسیار باشد هر کدام که
بقوت تر باشد از و گوید و قبل از تکرار اخیر گوید و قفال گفته است که
هر شکلی که در تختهٔ رمل بسکن خود بود ضمیر آنجا باشد اما تکرار اول
نوعی دیگر و آنرا ضمیر اوتاد خوانند و آن چنان باشد که اول را
با چهارم ضرب کنند و هفتم را با دهم و دو شکل بیرون آرد و از آن
هر دو یکی آن شکل ضمیر باشد و قفال گفته است که از اول و هفتم
شکلی بیرون آرد و از چهارم و دهم همچنین و از هر دو شکلی پس به بیند
که در کجاست که آن ضمیر باشد در شکل یا در خانه نوعی دیگر نقطهای

رمل همه را بشمارد و فرد و زوج از اول تا پانزدهم آنچه حاصل آید
دوازده کان طرح کند آنچه بماند بخانها قسمت کند آنجا که برسد ضمیر
باشد در شکل یا در خانه ؛ نوعی دیگر هر شکل که در نفس آید هفتم او
ضمیر باشد در دایره بزوج و در دایره ابدح هر شکل که در اول
باشد دوم او ضمیر باشد کذا فی المصباح ؛ نوعی دیگر که آنرا ضمیر
رأس و رجل گویند بگیرد نقطهای جمله رمل اول و آخر اشکال غیر شانزدهم
و ۱۲ کان طرح کند آنچه بماند بر خانها قسمت کند آنجا که برسد ضمیر بود
نوعی دیگر که آنرا ضمیر تسیر خوانند نظر کند بشکل اول تا سکن وی کجاست
و در آن خانه چه شکل آمده است و سکن او نیز کجاست و همچنین میرود
تا بشکلی رسد که در سکن خود بود ضمیر آنجا باشد و همچنین است حکم عدد
و حرف و مزاج ؛ و بعضی گفته اند که از طبیعت شکل اول ضمیر گوید اگر
خارج باشد نیت حرکت دارد و اگر داخل بود تحصیل چیزی می طلبد
که از و دور است یا پیوستن بکسی و اگر ثابت باشد متحیر باشد و
اگر منقلب باشد هر دم بگونه دیگر بود و صلاح و فساد وی از
تکرار وی گوید نوعی دیگر چون رمل تمام کرده باشی بنگر تا در رمل

چند

چند صورت هست از آنها که ایشان را طلوع و غروب نیست
و آن [illegible] است و [illegible] و [illegible] و [illegible] جمله را نقطه بالایین بستان
دوازده کان طرح کن آنچه بماند بر خانها بخش کن آنجا که تمام شود
ضمیر در آن خانه باشد یا در آن صورت اگر خواهی که بدانی که سائل
رمل از بهر خود گشاده است یا از برای دیگری خانه اول با سیزدهم
ضرب کن آن شکل که بیرون آید اگر در رمل آن صورت موجود باشد
ضمیر از بهر خویش کرده است و اگر نباشد از بهر دیگری بود و قیل از بهر
غایب بود و ضمیر نیز آن صورت باشد کذا فی المختصر منقولا عن الزناتی رحمه الله
نوعی دیگر مرتبه عناصر رمل تمام بشمارد و آتش دوکان طرح کند
آنچه بماند نگاه دارد و عنصر باد لا کان طرح کند و آب چهارکان و خاک
هرکان آنچه از طرحها بماند جمع کند و دور از و بیندازد آنچه بماند از خانه
اول بگیرد تا آنجا که برسد آن خانه دلیل ضمیر بود و اگر موافق نبود آن
شکل که طرح بدو رسیده است با چهارم ضرب کند و سخن از آن گوید
که او ضمیر است مثالش ما رملی زدیم و امهات این بود [illegible]
[illegible] عدد عنصر جمله که شمردیم بعد از طرح سیزده ماند دور از و بیندازیم

یکی ماند در خانهٔ اول حمره بود مکرر در هفتم و شانزدهم گفتیم که سوال
از زن و پیوند است و عاقبت آن کذا فی التحفة الشاهیة
نوعی دیگر منقول از کتاب قفال عدد نقطهای آتش برگیرد و نه کان طرح کند
آنچه بماند از اول در گیرد آنجا که تمام شود ضمیر بود و در باد و آب و خاک نیز
عمل بود اما طرح باد ده کان بود و آب ۱۱ و خاک ۱۲ نوعی دیگر
که آنرا ضمیر وتد الوتد گویند اول را با ۱۳ ضرب کند و چهار را با ۱۴ و هفتم را
با ۱۵ و دهم را با ۱۶ چهار شکل بیرون آرد و از آن چهار دو و از آن دو
یکی و نظر کند تا در کدام خانه آمده است که ضمیر بود در خانه یا در شکل اگر آن
شکل در رمل نباشد ضمیر از غایب بود کذا فی المختصر والجامع نوعی دیگر
و این منقول از تحفهٔ ناصر شیرازی است مرتبهٔ عنصر امهات جمع کند و ۱۲
کان طرح کند آنجا که برسد ضمیر باشد مثالش زدیم و امهات این بود
اع طسی عدد عنصر امهات کو بر دوازده قسمت کردیم ماند این
ب و صاحب دوم در هفتم و صاحب هفتم در طالب گفتیم سوال از مالی باشد که
در سفر است و مسایل تحصیل آن می طلبد نوعی دیگر و این نیز منقول از
تحفهٔ ناصریست نقطهای فرد از اول تا پانزدهم بشمارد و از صد و بیست نقصان

کند آنچه

کند آنچه بماند یکنوبت ۱۲ کان طرح کند و یکنوبت ۹ کان آنچه
بماند بر خانهای رمل قسمت کند آنجا که هر دو طرح برسد در هم ضرب کند آن
شکل که بیرون آید ضمیر باشد و این نوع مستعمل و معتبر است والله اعلم

فصل بیست و یکم در اصول احکام رمل بطریق مرقوم بدانک
سوال اهل عالم از دو بیرون نیست یا از اتصالست یا از انفصال اتصال
مثل چیزی که در دست در آید تا پیوستن بدوستان یا طلب قدوم غایبی
و انفصال مانند سفر و خلاص رنجور و محبوس و حامله و در احکام این ابواب مرقومی را
طریقیست **طریق اهل بربر** بباید دانست که اهل بربر را اعتماد
بر غلبهٔ اشکال است چنانکه اگر کسی را سوال از اتصال باشد نظر کند در جملهٔ
رمل اگر اشکال داخل بیشتر باشد و لسان الامر نیز داخل باشد حکم کند که
مراد بر آید و باز از دست نرود سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر خارج
بیشتر بود حکم بخلاف آن کند یعنی آن کار تمام نشود و گفته اند که اگر لسان الامر
خارج باشد و اشکال بیشتر داخل همین حکم کند و اگر سوال از انفصال بود
نظر کند در جملهٔ اشکال رمل اگر خارج بیشتر باشد و لسان الامر نیز خارج
حکم بر حصول مراد کند سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر داخل بیشتر بود حکم

بخلاف آن کند بران وجه که در قسم اول گفتیم و اگر ثابت پیشتر بود
در توقف افتد سعد حصول یا تاخره نحس الا حصول و این حکم عام است مر شش را
و اگر منقلب پیشتر بود برآید و باز از دست برود سعد با اختیار نحس بی
اختیار و این حکم نیز عام است فافهم و بعضی گفته اند که لسان الامر تر د
این طایفه عبارت است از آن شکل که از ضرب چهار در دهم یا خانه مقصود
متولد شود و در مجموعه گفته است که لسان الامر اول آن شکل که از
ضرب شکل خانه اول با شکل خانه مقصود حاصل شود و اهل بربر بدین
چیزی حکم نکنند تا لسان الامر اول بیرون نیارند پس حکم همه چیزی از سعادت
و نحوست و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و نفی و اثبات در حال از لسان الامر
اول گویند و بر عاقبت از لسان الامر ثانی حکم کنند یعنی شکل شانزدهم

طریق اهل مغرب اما حکما مغرب چون شیخ زنانی و اصحاب
وی نیز حکم بر سعد و نحس و داخل و خارج کنند لکن بنوعی دیگر و بنیاد احکام
نزد ایشان از خانه اول است تا دوازدهم پس در هر خانه شکل
سعد آمده باشد حکم بر سعادت کنند و اگر نحس بر نحوست و از داخل
حکم بر آمدن و از خارج بر رفتن و از ثابت حکم بر توقف مراد و از منقلب

برابر

برآید و باز از دست برود سعد با آسانی و اختیار و نحس بدشواری
و اختیار و تفصیل بخش آنست که اگر سوال از اتصال بود مثل امیدی
که بکسی دارد یا پوندی یا مالی که بقبض در آرد نظر کند تا آن سوال بکدام
خانه تعلق دارد و در آن خانه چه شکل نشسته است اگر داخل نشسته باشد
آن امید برآید و اگر خارج نه و اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب
باشد امید برآید و باز از دست برود اگر آن شکل سعد باشد با اختیار
و ارادت و اگر نحس باشد بی اختیار و بی ارادت **و اگر سوال از**
انفصال باشد مثل سفر کردن یا خلاص بگرو و محبوس و هر چه بر فتن تعلق
دارد نگاه کند در آن خانه که سوال از وی است اگر شکل خارج باشد
سفر کرده شود و رهن و محبوس خلاص یابند و هر چه بر فتن تعلق دارد
برآید و اگر شکل داخل باشد حکم بر خلاف این باشد که گفتیم و اگر ثابت
باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد بدست آید و باز از دست بدر
رود و در جمله شکل سعد بآسانی نحس بدشواری لکن اعتماد کلی بر چهار خانه
زوائد میکنند یعنی ۳ و ۱۴ و ۹ و ۱۶ و این چهار خانه ۳ و ۱۴ را کواه میخوانند و ۹ را قاضی و ۱۶ را لسان الامر ثانی پس

نظر کنند در ضمیر که از چیست اگر از اتصال باشد و این شکلها داخل
باشد آن چیز حاصل شود سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر سوال از انفصال
بود و این شکلها خارج باشند هم حکم بر حصول مراد باشد و ثابت در
توقف افتد و منقلب در تردد سعد باختیار نحس بی اختیار و اگر بعضی
داخل و بعضی خارج باشد نظر کنند در ۱۴ و ۱۵ اگر هر دو داخل باشند
مراد بر آید از دخول و اگر خارج باشند از خروج و اگر متساوی نباشند نقطه فرد
این چهار خانه بشمارد از نقطه آتش و باد حکم خروج کند و از نقطه آب و خاک
حکم دخول هر کدام بیشتر او غالب و بعضی گفته اند که سیزده را با پانزده ضرب کند
و ۱۴ را با ۱۶ و حکم مطلق از آن کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد
و نحس والله اعلم **طریق اهل مصر** اما حکماء مصر اعتماد بر مثلثات کنند
و آن چنان باشد که اگر سوال سایل از اتصال باشد نظر کند تا آن سوال
بکدام خانه تعلق دارد و در نزدیک آن خانه چه شکل آمده است و از هر دو
چه شکل بیرون می آید پس اگر شکل خانه سوال و شریک و نتیجه هر سه داخل
باشند حکم مطلق کند بر حصول مراد و اگر خارج باشند بر لاحصول و
اگر ثابت بوند در توقف بماند و اگر منقلب بوند بر آید و باز از دست

برود

برود و گویند بعضی از مراد بر آید و باز از دست بعضی و در جمله سعد بآسانی
نحس بدشواری و اگر سوال از انفصال بود نظر کند اگر شکل و شریک
و نتیجه خارج باشند مراد بر آید و اگر داخل نه و ثابت در توقف و
منقلب در تردد سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر مختلف افتد مثل آنکه یکی
داخل باشد و یکی خارج و یکی ثابت یا یکی منقلب نظر کند در نقطهای شکل و شریک
و نتیجه از نقطه آتش و باد حکم رفتن کند و از نقطه آب و خاک حکم آمدن والله
اعلم و ما احکام مثلثات اشکال ۱۶ گانه را بتفصیل در مسئله علیحده
بیان کنیم در خاتمه آن ان شاء الله تعالی **طریق هندوان**
بدانک اهل هند از خانه چهاردهم و مقصود و میزان حکم کنند و چهاردهم را
آینه رمل گویند و پانزدهم را قاضی و اگر مختلف باشند از اول و مقصود
شکلی بیرون آرند و از چهاردهم و پانزدهم شکلی و از هر دو شکلی اگر آن
شکل در رمل موجود باشد دلیل بر حصول مراد و اگر معدوم بود بر لاحصول
یا از اغلب نقطه گویند چنانک گذشت **طریق رومیان** اهل روم
از چهاردهم و مقصود حکم کنند اگر متساوی بود و اگر مختلف باشند از آتش
اول و باد دوم و آب سیوم و خاک چهارم شکلی بیرون آرند و از خاک پنجم

و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم شکلی بیرون آرند و از هر دو شکلی و
آنرا صلیب الرمل خوانند اگر این صورت با چهاردهم مساوی بود دلیل
حصول مراد باشد و اگر مخالف بود از هر دو شکلی بیرون آرند و از آن
حکم کنند **طریق طرابلوس** بدانکه طریقهٔ اهل طرابلوس بطریق
نجوم است چنانک خانها را بروج دهند خانهٔ اول بحمل دوم بثور و علی هذا
و اشکال را بکواکب نسبت کنند و حکم ایشان چنانست که اگر لحیان در اول
آید گویند مشتری در حمل است و حد دارد و نیک حال است و اگر قبض الداخل
در اول گویند آفتاب در شرف است پس چنانکه دلیل نجوم بود حکم کنند و
بعضی ببینند که نیک حال است یا بد حال بر آن حکم کنند چنانک اگر مشتری
راجع باشد گویند لحیان این زمان نحس است و قس علی هذا و صاحب تحفه
مع ذکر هذه الطریق حاصل این مجموع را بطریق اخصر با فایده چند ذکر کرده بود ما نیز
اقتفاء باینجا ذکر کردیم تا طریق ضبط احکام بر طلاب آسانتر گردد بدانکه
بنیاد احکام از خانهٔ اول است تا دوازدهم در هر خانه که شکل سعد
آید دلیل سعادت باشد و نحس دلیل نحوست و از داخل حکم آمدن و از
خارج رفتن و از ثابت توقف و از منقلب تردد سعد بآسانی نحس

بدشواری

بدشواری و یسر از مثلثات حکم کنند چنانکه بر احوال نفس و مال
شکل نهم شاهد آورند از سعد بر سعادت و از نحس بر نحوست و از داخل
بر زیادتی و از خارج بر نقصان و از ثابت بر توقف و از منقلب بر انقلاب
احوال نفس و دخل و خرج مال سعد بآسانی نحس بدشواری و از اول
و خانهٔ مقصود شکل بیرون آرند و آن را لسان الامر خوانند و صلاح
و فساد از وی دانند و نزد بعضی از حکماء مغرب نفی و اثبات از پانزدهم است
و سبب صلاح و فساد از تکرار وی چنانک اگر در خانهٔ اول تکرار کند
از سبب مال و هکذا و تحقیقی دیگر هست در بیان نفی و اثبات مقصود
و آن شکل ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است و ازین چهار
دو را گواه میگیرند و آن ۱۳ و ۱۴ است و ۱۵ را قاضی و ۱۶ را
لسان الامر ثانی پس اگر سوال از اتصال باشد چون توقع و
تحصیل و شواهد و قاضی داخل باشند و لسان الامر گواهی دهد بر دخول
دلیل تمام شدن مراد باشد و اگر یکی داخل و یکی خارج و میزان منقلب
و ۱۶ داخل مراد حاصل شود و اگر همه خارج باشند دلیل ناتمامی
مراد بود سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر سوال از انفصال باشد

چون سفر و رستن از غم و خلاص بیمار و حامله و اشکال خانهای مذکور خارج
باشند دلیل تمامی مراد باشد و داخل نه و ثابت توقف و منقلب نزد
بر نهج سابق و بدانک شکل سیزدهم گواهست بر ۹ و ۱۰
و ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و شکل چهاردهم گواهست بر ۱۱ و ۱۲
و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و شکل پانزدهم قاضی است که سایل ازو سوال
میکند و شانزدهم لسان الامر ثانی پس اگر سوال از اتصال باشد
و ۱۳ و ۱۴ داخل باشند مراد برآید و خارج نه و اگر سیزدهم
داخل بود و چهاردهم خارج آن مراد برآید و اگر ۱۵ منقلب بود و ۱۶
داخل سایل توقع دارد لکن نه چندان بود که سایل را مراد باشد
و اگر شانزدهم خارج باشد چیزی حاصل نشود سعد بآسانی نحس بدشواری
و اگر ۱۶ ثابت باشد در توقف افتد و سایل ترک نتواند گفتن و
اگر نحس بود خود برنیاید و اگر ۱۳ خارج باشد سایل خود ترک مراد
کند و اگر ۱۵ و ۱۶ داخل باشند و سعد [illegible] مقصود حاصل شود لا
محاله و اگر سیزدهم منقلب بود سایل سرگردان بود و اگر ثابت
متحیر بود و اگر سوال از بیع و شری و داد و ستد باشد و ۵ منقلب بود

و ۱۳ خارج و ۱۴ داخل دلیل بود که تمام شود و اگر سایل و مسئول و میزان
سعد باشند آسان برآید و در وی راحت بود و اگر خواهد تا بداند که پشیمانی
از کدام جانب بود نظر کند اگر ۱۳ نحس باشد سایل پشیمان شود
و ۱۴ مسئول و ۱۵ متوسط و شانزدهم در باب بیع هیچ حکم ندارد والله اعلم
و صاحب نهایة العقول در رساله که آنرا مختصر نهایة العقول نام کرده گفته است
که بدانکه اصحاب زیاتی در اصول احکام شش چیز نگاه دارند و بهر کسی نگویند
و پنهان دارند و آنرا مقاربة المغیبات خوانند اول مراتب دوم
اشتراک سیوم مزاج چهارم امتزاج پنجم تسییر ششم طرح
اگر کسی باین شش عمل قادر شود او را بهیچ چیز دیگر احتیاج نیفتد
اما مراتب رمل پنج است رباعی خماسی سداسی سباعی
ثمانی رباعی ضد ثمانی است یعنی طریق ضد جماعت است
و خماسی ضد سباعی است و سداسی را ضد نیست پس اگر
شکل خماسی در خانه سباعی نشیند و شکل سباعی در خانه خماسی آن مراد
حاصل نشود و دلیل ترک باشد و سبب آن از تکرار شکل توان
دانست و اما اشتراک بر دو گونه باشد یکی اشتراک شرکت

چنانکه از روی مثلثه بیرون آید یعنی شکل و شریک و نتیجه اگر موافق باشد
دلیل بر آمدن مراد باشد و اگر عکس باشد حکم بر عکس کند و درین عمل
حل و عقد نگاه دارد و طریقش چنانست که نگاه کنیم بشکل متولد
اگر از نقطهٔ فرد متولد شده باشد آن شکل را گشاده خوانیم
و اگر از زوج بسته و بی زوج گوییم و از فردی و زوجی نیم بسته
و درین عمل بسیار باشد که خارج داخل شود و داخل خارج
دوم اشتراک وجودی چنانکه سایلی از حاجتی سوال کند به بیند تا آن
بکدام خانه تعلق دارد و دران خانه چه شکل نشسته است آن شکل
بر گوشهٔ تخته نهد و خداوند خانه را در پهلوی وی نهد و خداوند
عدد را در پهلوی وی و خداوند حرف در پهلوی و ~~خداوند~~ وی و از
هر چهار دو شکل بیرون آورد و ازان دو یک شکل و از وی حکم کند
بشرکت شکلی که در خانهٔ سوال نشسته باشد و اگر آن شکل که در
خانهٔ سوال نشسته صاحب سکن باشد احتیاج بیرون آوردن نباشد
خانهٔ مقصود با چهار دهم ضرب کند و از وی حکم کند و اما
مزاج نیز بر دو نوع است یکی چنانکه ایام هفته از وی بیرون
آید

آید و کوکبی یعنی آفتاب در اول یکشنبه و زهره در دوم آدینه دوم
چنانکه شکلی در خانه بود که آمد با آن خانه موافقتی بطبع باشد مثل
شکل آتشی یا بادی و شکل آبی یا خاکی در خانهٔ آبی یا خاکی مزاج یافته باشد مراد
حاصل شود و اگر بعکس این باشد نشود و اما امتزاج آن بود که شکلی
که از دو شکل تولد کند اگر از دو سعد زاید امتزاج سعادت یافته باشد
و اگر از دو نحس تولد کند امتزاج نحوست یافته باشد و آن شکل نحس بود
و اگرچه بصورت سعد باشد و اما تسییر جواب سوال سایل است هرچه
مردم سوال کنند از تسییر توان دانست و سیر رمل جماعتی تا دوازده
خانه پیش نرانند و باز از اول گیرند و ما در نهایة العقول همچنین بیان کرده ایم
اما آنچه ما بر آن عمل میکنیم تا شانزده خانه است زیرا که چون بیوت
رملی شانزده است ما را تسییر تا شانزده خانه باشد پس سوال سایل
نگاه کنیم و ازان خانه چندانکه ما را باید بشماریم آنجا که برسد مقصود بود
و اما طرح در موضع خود مذکور خواهد شد و این از اسرار است انتهی
کلامه و در جامع الاسرار گفته است که در شکل میزان از نقاط
فرد یا دو نقطه می باشد یا چهار نقطه اما اگر دو نقطه بود هر آینه یکی

خفیف تر بود و یکی ثقیل تر آنکه خفیف تر است بنسبت با آن ثقیل تر علوی
باشد و آن دیگر سفلی و علوی دلیل سایل است و سفلی دلیل مسئول پس
اگر دلیل مسئول در امهات افتد نظر باید کرد تا در بنات آن نقطه
مستحیل میشود یا نه و استحالت آن باشد که آب در مرتبه آتش
نشیند یا آتش در مرتبه آب یا خاک در مرتبه باد نشیند یا باد
در مرتبه خاک و آنچه غیر این باشد استحالت نباشد و استحالت
دلیل است بر عدم حصول مطلوب و اگر نقطه مستحیل نشده باشد بنگریم
تا از مرتبه خود ببالا رفته است یا زیر اگر بالا رفته است دلیل است
بر وقوع آن امید و حصول مطلوب بزیادت از آن که امید میدارد
و اگر بر عکس باشد حکم بر عکس کند و بمرکز خود دلیلست بر حصول
مقصود بقدر امید ۞ و اما اگر چهار نقطه باشد دو نقطه علوی را
تسییر باید کردن و بعضی نقطه اول و آخر را گفته اند و اگر هر چهار را
تسییر کند هم شاید و در جای دیگر گفته است هم در کتاب مذکور که
چون نقطه آتش بنقطه باد متصل شود آن ممازجت حرارت باشد
با رطوبت حکم آن نظر و نطق بود و سعادت و اتصال و آتش با آب

تضاد باشد

تضاد باشد و هلاک و انقلاب هوا بصورت آتش بلندی و عزت باشد
و انقلاب هوا بصورت آب حصول مراد و اتصال دو محبوب و انقلاب
هوا بخاک مخالفت و هلاک باشد و انقلاب آب با آتش ضدیت تمام
افتاده باشد و دشمنی بافراط و انقلاب آب بخاک دلیل موافقت باشد
میان سایل و مسئول عنه و دلیل حصول روزی و مکسب و معیشت بود و
آب و خاک چون آتش شود دلیل بود بر مخالفت میان دو نفس و اگر اتصال
طلب کنند نشود و رنجور را دلیل مرگ باشد و لیکن زندانی خلاص یابد
والله اعلم انتهی ۞ و بدانک تکرار از جمله اصل و اسرار رمل است و آن
چنان بود که شکل خانه مقصود یا غیر مقصود یکجای یا دو جای باز آید هر یک
از حالی خبر دهد اگر رمال برین قادر شود حالهای عجب سایل را بگوید
مثالش چنانکه سوال از رنجور بود و در ششم انکیس یافتیم مکرر در پنجم
گفتیم اگرچه رنجوری سخت است اما شفا یابد زیرا که انکیس در خانه
خرمی و فرح باز آمد ۞ و چنانک در اول جماعت دیدیم گفتیم نفس
متحیر است چون تکرار در پنجم دیدیم گفتیم بجهت فرزند یا هدیه یا محبوب
۞ و چنانک در اول نصرة الخارج یافتیم و در نهم تکرار داشت گفتیم که نفس

بسفر خواهد رفت یا از مسافری می پرسد و باز در دوم جماعت
دیدیم و در یازدهم تکرار داشت گفتیم از راهی باشد و چنانکه شکل
خانه ۷ در ۹ مکرر دیدیم گفتیم که سایل بامتحان آمده است زیرا
که شکل خانه هفتم که بیت العرض است در خانه علم باز آمده
و در مجموعه گفته است که تکرار خانه مقصود سایل را از سبب صلاح و فساد
بیاگاهاند چنانکه اگر در خانه اول تکرار افتد از قبل نفس و حیوة بود
و اگر در دوم افتد از قبل مال و همچنین اگر در ۱۲ افتد از قبل دشمنان
و اگر در ۱۳ افتد از قبل طالب و اگر در ۱۴ افتد از قبل مطلوب و
اگر در ۵ افتد از قبل متوسط بود چنانکه در بیع و شری دلال و در نکاح
قاضی و در تظلم سلطان و استادان احکام تکرار دریغ دارند
نوشتن و هر رمال که سخن از تکرار گوید سخن او بیشتر صواب آید والله
اعلم و نیز بدانک از جمله اصول احکام انقلاب است و انقلاب بر
انواع است چنانکه بعضی گفته اند که بیست و دو انقلاب است و بعضی
شانزده گفته و ما آنچه مشهور و معمول اکثرین است از آنجمله اینجا
ذکر کنیم نوع اول انقلاب است از جهت حکم مطلق کردن از میزان

وآنرا

و آنرا انقلاب حکم مطلق گویند چنین گوید استاد این صناعت شیخ ابو عبدالله
محمد زناتی که هر که انقلاب نداند حکم مطلق کردن نتواند و کیفیت انقلاب
حکم مطلق چنانست که امهات را در بنات ضرب کند و امهات سازد و میزان
البته جماعت بود و از سیزدهم و چهاردهم حکم مطلق کند بر بود و نابود
و تفصیل این سخن آنست که شکل اول با ۵ ضرب کند و ۲ با ۶ و ۳
با ۷ و ۴ با ۸ پس چهار شکل حاصل شود آنرا امهات سازد و رمل
تمام کند خاصیت این امهات آنست که در بنات نیز همین چهار شکل باز آید
و میزان رمل لامحاله ☰ بود اگر سوال از اتصال بود مثل نکاح و شرکت
و مال که در قبض آرد نظر کند در میزان انقلاب اگر جماعت از دو شکل داخل
متولد شده باشد مراد بر آید و اگر از دو خارج بر نیاید و از دو ثابت در
توقف ماند و از دو منقلب در انقلاب و در جمله سعد بآسانی نحس بدشواری
و اگر سوال از انفصال باشد مثل آنکه رنجور شفا یابد و محبوس خلاص و
حامله آسان زاید اگر میزان از دو خارج متخذ بود مراد بر آید و از دو داخل
نه و ثابت دلیل ثبوت بود و منقلب آمدن و شدن و در جمله سعد بآسانی
نحس بدشواری فایده اگر خواهد که قبل از انقلاب بداند که جماعت از

کدام دو شکل متولد می شود هر شکل که در میزان اصل باشد میزان
انقلاب از دو مثل آن متولد شود نوع دوم انقلاب اوتاد از جهت
طلب امید و فتح الیوم و این چنان بود که اول و چهارم و هفتم و دهم را
امهات سازد و رمل تمام کند و حکم از ۱۳ و ۱۴ کند در بود و نابود و سعد
و نحس نوع سیوم انقلاب وتد الوتد و آن چنان بود که از اول و
سیزدهم شکلی بیرون آرد و از چهارم و چهاردهم شکلی و از هفتم و پانزدهم
شکلی و از دهم و شانزدهم شکلی و این چهار شکل را امهات سازد و رمل
تمام کند و از چهاردهم و پانزدهم حکم کند بر بود و نابود و در مصباح
گفته است که صاحب کشاف شغفی درین انقلاب دارد تا کدام شکل با زحال
خود آید از آن حکم کند نوع چهارم از برای غایب و رنجور و گریخته و دزد
برده امهات با بنات زند و رمل تمام کند و حکم از خانه غایب و رنجور و غالب
و مغلوب و دفین کند و جمله احکام ازین انقلاب باشد قلت و این همان
انقلاب اولست لکن حکم از میزان نیست کما لا یخفی نوع پنجم خاص از
برای دزد برده شکل خانه سیوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم امهات
سازد و رمل تمام کند و حکم از آن کند از برای آنکه این خانها اصل امهات و بنات و

متولدات

متولدات و زایدات اند نوع ششم چون رمل زده باشی از اول مرتبه
اول و از دوم مرتبه دوم و از سیوم مرتبه سیوم و از چهارم مرتبه چهارم
خواه فرد و خواه زوج یعنی صلیب شکلی سازد و از ۵ و ۶ و ۷ و ۸ نیز
همچنین و ازین هر دو شکلی بیرون آرد و حکم از آن کند نوع هفتم از شکل مقصود
و شکل شانزدهم شکلی بیرون آرد اگر سعد داخل بود مقصود حاصل شود و اگر
نحس خارج بود بخلاف این باشد نوع هشتم آتش امهات و باد بنات
و آب متولدات و خاک زایدت امهات سازد و رمل تمام کند و حکم کند
نوع نهم انقلابست که میزان نگردد و شکل خانه اول با لحیان زند و دوم
با حمره و سیوم با بیاض و چهارم با انکیس و این چهار شکل محصول را امهات سازد
و رمل تمام کند که میزان نگردد و حکم مطلق از میزان کند و سیزدهم و چهاردهم
در بود و نابود نوع دهم انقلاب رمل سال است و در خاتمه گفته آید
ان شاء الله تعالی دیگر بدانک غلبه اشکال در رمل قوت عظیم دارد و احکام
وی چنانست که اگر ☵ در رمل غلبه کند حکم کند بر قوت نفس و حیوة و هر چه
بدان تعلق دارد و دلیل بود بر کم شده و جنگ و خصومت و طلب کارهای
با سعادت و بحذر شود در گواهی دادن پیش قاضی و رسیدن بمرتبه بزرگ

وسلامت رنجور وخلاص اسیر وزندانی وسفر با سلامت واگر
در رمل غلبه کند دلیل بود بر حاصل شدن روزی وچیز بسیار وبر چیزهای
که برنج بدست آید وباز ماندن از سفر وبقتل وکم شده وزدیده بدست آید
واگر در رمل بسیار آید دلیل بود که کم شده وزدیده وگریخته
باز نیاید وحاجتها در توقف ماند وبر نیاید ودلیل بود بر تهی دستی از
مال ودر شر افتادن وجنگ وگریه بسیار وسخن بهتان وفتنه میان زن
وشوهر واگر غلبه کند دلیل بود بر فتنها وجنگ وبر کارهای
با فساد وسلامت رنجور وحامله واین شکل پاسبان رمل است از جهة
آمیزش او با همه اشکال وشکل گواه اوست واگر بسیار شود
دلیل بود بر بانگ وغلبه وتهلیل وتکبیر وبر کارهای دور وچیزهای سخت
وخارجی وبمقصود رساند وزن آبستن نرینه زاید وگواه نهم است
واگر غلبه کند دلیل بود بر جنگ وخصومت وبند وزندان ورنجوری
وزدن وبستن وشکنجه کردن وگور مرده وگله گوسفند که بدست آید
وگواه او یازدهم است واگر غلبه کند دلیل بود بر دلتنگی وپریشانی
خاطر وغایب زود رسد وزن حامله را خطر باشد در اول بار داری که
فرزند

فرزند بزیان آید وزندانی را بد باشد وبیمار را کار سهل تر شود یا بمرگ
یا بصحت وزدیده وگریخته وکم شده بدست آید وگواه او هفتم است
واگر غلبه کند دلیل بود بر زیان وخون ریختن وکارهای سخت دور
واگر قبض الخارج گواهی دهد دلیل بود بر دود وآتش وآبستن تمام شود
وزندانی دیر بماند در رنج ونیک باشد طلب سلطان ودزد رسوا
شود ودر مفتاح الکنوز گفته است اگر حمره غلبه کند اگر در خانه نشیند که
ناظر باشد بخانه اول یا به دلیل بود بر رنجوری واگر در خانهای
غلب کند که ساقط از طالع باشند حکم کند بر فسق وفساد وحمره
درین چند خانه دلیل فسق باشد ۱ و ۳ و ۵ و ۹ ودر خانه ۱۲
دلیل غضب دشمن باشد انتهی وگفته اند که در چهاردهم دلیل بود بر
گفت وگوی در مقام یا جنگ با پدر والله اعلم واگر در رمل غلبه کند
دلیل بود بر بارهای گران وکاهلی در کارها وحامله را کار تمام شود واگر نتیجه
حمره باشد رنجور را کار تباه شود وزندانی بیرون آید وطلب کار
سلطان را بد باشد وزیان کند هر که طلب کند واگر غلبه کند دلیل
بود بر جنگ ومکر وغم ورنجور را بد باشد وفتنه را زیادت کند ودلتنگی بود

و نیک باشد کسی را که سفر کند و زود باز آید بمراد و قوت لشکر باشد و بسیار
شوند و آنچه در دست باشد برود و گواه او سیوم است و اگر غلبه کند
دلیل بود بر صحت رنجور و گفته اند دلیل جنازه است و سهل کند حرکت و سفر را
و دلیل بود بر گله گوسفند و بیرون آمدن کشتی و دزدیده بدست آید و غایب
دیر کشد و اگر غلبه کند دلیل بود بر کارها تمام و درست و سایل را
بمراد رساند در حاجتها و بد چون فساد و زنا و لواطه و رنجور شفا یابد
و مسافر زود رسد بوطن خود و اگر بسیار آید دلیل بود بر ترس
نهانی در نفس سایل و زیادتی وهم فاسد و کسی که او را تهمت کند بر دزدیده
یا کسی که بکاری طلب دنیا کند که در آن ترس باشد و دلیل بود بر دزدیده
و چیزهایی که از دست رفته باشد و مسافر را زیان باشد و غایب را نیز
و سلامتی رنجور باشد و در مفتاح الکنوز گفته است اگر غلبه کند دلیل بود
بر زخم بسیار و اگر غلبه کند دلیل بود بر عملها و کارهای که از دست
رفته باشد و دلیل بود بر آنکس که طلب سفر کند و سعادت آنکس که طلب
سلطان کند و زندانی خلاص یابد و دعوی درست شود و دل سایل
شاد شود و در مفتاح الکنوز گفته است که اگر غلبه کند دلیل بود

بر چهار

بر چهارپایان بزرگ و بر کسانی که بجنگ روند و مسافران و زندانی را
خلاص بود و سفر باطل شود و رنجور را بد باشد که صورت تخته مرده شوی
باشد و حامله هلاک شود و بر شاهد حکم کند و اگر غلبه کند دلیل بود بر دور
شدن از مراد و حاجت و تاخیر بمراد رسیدن و دلیل بود بر دور شدن
زنی که بکر باشد و رنجور را بد باشد و چون کم باشد رنجور خلاص یابد و نیک
باشد حاکم و عمل دار را و چهارم او را قوت دهد والله اعلم و در
رساله جنجی گفته است که اگر نقی الخد و حمره و عتبه خارج در اول
یا در رمل غلبه کند یعنی از سه بگذرد سایل جنب باشد یا زن حایض والله اعلم

مقاله ثانیه در احکام عملیه این فن

و آن مشتملست بر دوازده
فصل

فصل اول

در احکام خانه اول چون سایل سوال از
نفس خود کند نظر کند در شکلی که در خانه اول افتاده است اگر شکلی خارج
باشد دلیل بود که سایل را دل بجایی دیگر است و نیت رفتن دارد یا از خارج
چیزی می طلبد اگر شکل سعد باشد رفتن بخواست و ارادت باشد و دلیل
بود بر تن درستی و اگر نحس باشد بی ارادت و بی اختیار و ناگاه باشد و
دلیل بود بر غمناکی و تلف چیزهای بی اختیار و اگر شکل داخل سعد باشد

دلیل بود بر آنکه سایل را دل بچیزی هست که از پیش وی دور است و تحصیل آن
می طلبد یا از بهر پیوستن بکسی بود و نیز دلیل بود بر سکونت دل و اقامت
باختیار خود و اگر شکل نحس بود مراد سایل بدشواری حاصل شود یا
آن باشد که سایل بر خود دشوار می پندارد و دلیل اقامت بی اختیار
و بی ارادت بود و نیز دلیل کند که سایل را نیت قضا یا شرکت یا خصومت
یا غایب بود و سکونت نفس و دلتنگی بی اختیار است و اگر
شکل منقلب بود دلیل کند که دل سایل متردد بود و منقلب احوال بود
در کاری سرگردان شده باشد هر ساعت نوعی اندیشه و رای زند و باز
آن رای باطل کند اگر سعد باشد بی اختیار بود و کاری باشد که سایل را
دران ذوقی باشد و نیز دلیل بود بر تن درستی و اگر نحس باشد دلیل بود
بر غم و غصه که از بهر کار ناواجب باشد حذر باید کرد از غفلت و نفی درین
خانه وتد دارد و اگر شکل ثابت بود دلیل کند که اندیشهای بسیار در دل
سایل باشد و مقبوض احوال بود و متحیر اگر سعد باشد از قبل کاری باشد که
تعلق بخیر داشته باشد و دلیل بود بر تن درستی و اگر نحس باشد مثل
دلیل بر کاری فاسد است و خوف و بیم حذر باید کرد و ماضی این خانه ۱۲

بود

بود و حال خویش و مستقبل ۲ و سبب صلاح و فساد از تکرار اول گوید چنانک
در مقالات نقیبه بتفصیل بیان کرده است و گفته که اگر سوال سایل از احوال
تن و جان بود نظر کند تا در خانه اول چه شکل نشسته است اگر شکل سعد باشد
دلالت کند بر قوت نفس و شوکت روح و صحت بدن و اعتدال مزاج و نیکوی
احوال سایل و اگر آن شکل در خانه دهم تکرار کند جاه و حشمت او بیفزاید و
از پادشاه تربیت و استمالت یابد و از مادر و شغل و عمل نیکویی بیند
و اگر در یازدهم تکرار کند از دوستان منفعت و فواید یابد و امیدها بر آید
و اگر در پنجم مکرر شود خرم و شادمان گردد و از محبوب و فرزندان نیکویی
بیند و سخنهای و خبرهای خوش شنود و از تحف و هدایا بهره مند گردد
و اگر در ششم مکرر شود دلیل تغیر مزاج بود و در هفتم قوت ازواج و شرکا
و خصمان باشد و افتادن گفت و گوی با آن جماعت و در هشتم اندکی خوف
باشد و در دوازدهم از دشمنان زحمت یابد اما حال چهارپایان بزرگ نیکو بود
و اگر در خانه اول شکل نحس باشد حال سایل بخلاف مذکور بود و اگر در دهم
مکرر شود نقصان احوال مذکور بود و در یازدهم برین قیاس بخلاف گذشته
بیند و در دوازدهم از دشمنان زحمت بیند اما حال آن جماعت بدشواری گذرد

و در ششم دلیل تغیر مزاج و حادث گشتن بر نجوی بود و در هفتم با ازواج
و خصوم گفت و گوی بود و در هشتم دلیل خوف و خطر باشد و اگر شکل
ممتزج بود در خانه اول حال تن و جان سایل میانه بود و در نیکی و بدی و در
هر خانه که تکرار کند بر حسب قوت حکم باید کرد و از داخل و خارج و ثابت
و منقلب چنانکه نموده آمد در بیان احکام اهل مغرب هذا و در تحفه
ناصری گفته است و اگر سوال از اثبات عمر باشد از اول و چهارم
شکلی بیرون آرند و از آن گویند از سعادت و نحوست و اگر سوال
از ابتدای کاری بود از اول و چهاردهم شکلی بیرون آرند و از آن حکم کنند
از داخل و خارج و سعد و نحس والله اعلم نکته در احکام عوارض
بدن مثل زخم و آنرا از اشکال ناقصه حکم کنند یعنی شکلهایی که نقاط
ایشان فرد بود و در میزان رمل واقع نشوند و آن هشت شکلست
پس نظر باید کرد که شکل ناقص در کدام خانه آمده است حکم کند بر جراحت آن
عضو که بدان خانه منسوبست و بآن جراحت که شکل بر وی دلالت میکند
و نسبت اعضا بخانها بدین گونه بود ۱ دلیل بود بر سر و روی
۲ بر قفا و گردن ۳ بر کتف و دستها ۴ بر سینه و هر عضو که در

محاذات

محاذات اوست ۵ بر پهلو و تهیگاه ۶ بر ناف و شکم
۷ بر آلت تناسل و مقعد ۸ بر الیتین و رانها ۹ بر زانوها
۱۰ بر ساق ۱۱ بر کعب ۱۲ بر قدم و دلالت اشکال بر انواع
جراحتها بر اینگونه است دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب غیر
ظاهر پیدا شود چون قرح ریش که از عفونت ماده اندرون پدید آید و
بی مضرت بود دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب ظاهر پیدا
شود چون افتادن از جای بلند و زدن بسنگ و شکستگی عضو و آنچه
بدین ماند دلیل بود بر هر جراحتی که از اسباب خارج پیدا شود چون
سوختن آتش و گزیدن سباع و حشرات و بریدن آهن و مانند آن
دلیل است بر جراحتی که از اسباب ظاهر و باطن تولد کند و سبب ظهور وی
از سردی و بلغمی باشد یا از علتهای که از سبب سرما و آب و حیوانات
آبی زاییده گردد دلیل است بر هر جراحتی که از زخم تیر و نیزه و خنجر
و تبر و آنچه بدین ماند پدید آید دلیلست بر جراحتی که از زخم شمشیر و کارد
و آنکه بدان ماند پدید آید دلیلست بر هر جراحتی که از زخم کارد
و میخ و کتاره و ناوک و سوزن و مانند این پیدا شود دلیلست بر هر

جراحتی که از تبرزین و مطرقه و چماق و آنچه بدینها ماند رسیده باشد
و اگر خواهد که حکم کند که این زخم از چه سبب رسیده است نظر کند تا
آن شکل کجا مکرر شده است از آنجا حکم کند بدین گونه که اگر در اول بود
از جهت کاری که بنفس تعلق دارد و اگر در ۳ از قبل برادر و خواهر و اقربا
و نقل و علی هذا القیاس و اگر جای دیگر مکرر نشده باشد نظر کند تا
آن شکل خداوند کدام خانه است از آن خانه حکم کند والله اعلم

فصل دوم در احکام خانهٔ دوم

نظر کند درین خانه تا چه شکل
آمده است اگر خارج بود دلیل خرج مال باشد سعد باختیار نحس بی
اختیار و اگر شکل داخل باشد حکم بر دخل مال باشد و قوت کیسه گاه
سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر شکل دوم ثابت باشد دخل و خرج
هر دو در توقف باشد لکن اگر شکل نحس باشد چیزی ندارد و اگر منقلب بود
دلیل بر دخل و خرج باشد سعد باختیار و آسانی نحس بی اختیار و
دشواری و اگر خواهد که از ماضی حکم کند بر نسق مذکور حکم باید کردن
چنانکه بنگرد بخانهٔ اول اگر شکل سعد خارج باشد دلالت کند بر آنکه مال
بوده است و بارادت و اختیار خرج شده و اگر نحس بی اختیار و ناگاه بوده است

و اگر ثابت بود دلیل باشد بر ثبوت ماضی سعد باختیار نحس بی اختیار و بی
ارادت و اگر منقلب بود حکم کند که دخل و خرج بوده است سعد بارادت
نحس بی ارادت و همچنین اگر از مستقبل خواهد نظر کند در خانهٔ سیوم اگر
شکل داخل بود بگوید بعد ازین ترا مال حاصل خواهد شد سعد بآسانی نحس
بدشواری اگر ثابت سعد بود حکم کند که مال حاصل می شود اما بتوقف
و درنگ و اگر نحس باشد دلیل بود که امیدوار باشد یا بدو امید
دهند بجهت حصول مال و آن مدت دراز کشد و مال حاصل نگردد و اگر
خارج بود حکم کند که مال تو بعد ازین کم خواهد بودن آنچه هست بخرج رود
اگر سعد بود باختیار و اگر نحس بود بی اختیار و ناگاه و اگر منقلب باشد
حکم بر آمدن مال و باز از دست بیرون شدن بود سعد بآسانی آید
و رود و نحس بسختی و دشواری دور ملخص گفته است که نظر باید کرد
در خانهٔ دوم اگر شکل داخل سعد بود مثل [illegible] دلیل بر
قوت کیسه گاه و فتوح باشد و راحت از معادن و رسیدن غایب و نیکوی
بیع و شری و آبادان شدن کیسه گاه و اگر داخل نحس باشد مثل
[illegible] دلیل بر قوت کیسه گاه باشد اما بدشواری و معادن یاری نکند و بیع

وشری نباید کردن و غایب بسد بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد
دلیل بود بر توقف کیسه گاه اما بالآخره مال یابد و معاون
یاری کند بتوقف و غایب برسد بتوقف و اگر ثابت نحس باشد
دلیل بود بر بدحالی کیسه گاه و گوش باید داشت تا دزد چیزی نبرد و
بدی هرچه بدین خانه تعلق دارد و اگر سعد خارج باشد دلیل بود
بر خرج کیسه گاه باختیار و معاملات میانه بود و معاون یاری ندهد
باختیار و اگر نحس خارج باشد دلیل بود بر تلف کیسه گاه و
بدی هرچه بدین خانه تعلق دارد و حذر کند از دزد و اگر منقلب سعد باشد
دلیل بود که کیسه گاه هر ساعت بر گونه دیگر باشد و هرچه در آید
برود باختیار و معاون یاری کند و بیع و شری نیکو بود و اگر نحس باشد
مثل دلیل بود که بکیسه گاه دشوار آید و آسان بدر رود
بی اختیار و از معاملت حذر کند و در مقالات نفیسه گفته است که
اگر سوال سایل از جهت چگونگی مال و معاش بود نظر کند در خانه اول و دوم تا چه
شکل آمده است اگر سعد داخل باشد و در دهم و یازدهم و پانزدهم
و شانزدهم تکرار کند دلیل بود بر نیکوی حال مال سایل و زیادت شدن

بآسانی

بآسانی و کم رنجی و از شغل و عمل و کسب کار فواید و منفعت دیدن و اگر آن
اشکال نحس داخل باشند و تکرار درین خانها کنند هم مال یابد
اما بدشواری و اگر آن شکل خارج باشد مال حاصل نشود و آنچه باشد خرج
شود از سعد بارادت از نحس بی ارادت و اشکال منقلب ممد خارج باشند و
اشکال ثابت ممد داخل و از سعد و نحس چنانکه گفته آمد حکم کند اگر خواهد
تا بداند که صاحب ضمیر توقع مال از چه کسی دارد یا از چه سبب مال قبض کند
نظر کند در خانه ۲ تا چه شکل آمده است و در کجا تکرار کرده حکم از آنجا
کند چنانکه اگر در اول باشد توقع مال از نفس خود دارد یا از سبب نفس خود
قبض مال کند و اگر در دوم باشد یعنی جای دیگر تکرار نکرده باشد از قبل
معاملت باشد و اگر در ۳ باشد از قبل برادران و خواهران و خویشان و ندا
و نقل و حرکت و اگر تکرار در ۴ باشد از قبل پدر و املاک و سرای و
در پنجم از جهت فرزند یا هدیه و در ششم از غلام و کنیزک و عم و گوسفند و زن
گذاشته و شوی گذاشته و اگر در هفتم از زن یا شریک یا وام دار توقع
دارد و اگر در هشتم از قرض یا میراث یا امانت که جایی نهاده بود یا دزدیده
توقع دارد و اگر در نهم از سفر و علم و اگر در دهم از شغل و عمل یا پادشاه

یا مادر یا استاد یا هم کار و اگر در ۱۱ از دوستان و بزرگان امید
دارد و اگر در ۱۲ از دشمنان یا چهارپای بزرگ یا اسیر و محبوس
و بعضی گفته اند که اگر جای دیگر تکرار نکرده باشد نظر کند در آن شکل که
در دوم آمده تا سکن وی کجاست بر مزاج آن شکل و آن خانه حکم کند
مثلا شکلی که در دوم بود ☰ است و سکن او یازدهم است در یازدهم
☰ بود گفتیم با شخصی سرخ چهره دوستی داری از و حاصل می شود یا از
سبب او و قولی دیگر آنست که شکل اول با ۲ ضرب کند بنگرد که
تکرار در کدام خانه کرده است مزاج آن خانه سخن گوید اگر سوال کند
که مرا تحصیل مال خواهد بودن یا نه نظر کند در آن ۴ شکل که
زوایداند بر ۱۲ خانه و بعضی شواهد گویند یعنی ۱۳ و ۱۴
و ۱۵ و ۱۶ اگر داخل باشند دلیل بر تحصیل مال باشند و مال
بیابند سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس حکم
بر اغلب کند و اگر سعد و نحس متساوی بود بعضی بآسانی حاصل شود و بعضی
بدشواری و اگر خارج باشند و سعد در آمد و تحصیل کم باشد و خرج
بیش از دخل اما باختیار و اگر نحس باشند تحصیل مال چیزی نباشد

و آنچه

و آنچه باشد نیز از دست بیرون شود باختیار و اگر بعضی سعد و بعضی
نحس حکم بر اغلب کند و اگر متساوی باشند چندانکه باختیار خرج شود
همچندان بی اختیار خرج شود و در ملخص گفته است که اگر بعضی
داخل باشند و بعضی خارج از اغلب حکم کند و اگر متساوی باشند نقطه
شکل ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ جمع کند و اگر نقطه آتش و باد بیشتر بود
حکم رفتن کند و اگر نقطه آب و خاک بیشتر باشد حکم آمدن کند و اگر ثابت
باشند و سعد تحصیل مال بدرنگ و توقف باشد اما بآسانی و اگر نحس باشند
در تحصیل مال نباشد و حال بیت المال بقدر عدد شکلی که در رمل بعدد
خود نشسته باشد بد باشد و اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس حکم بر غالب
کند و اگر متساوی بود بعضی دلیل بر نیکی و بعضی بر بدی و اگر منقلب سعد
باشد دلیل بود بر در آمدن مال و باز بخرج رفتن باختیار و آسانی و
خوشدلی و اگر منقلب نحس باشند در آمد کم باشد و داد و ستد بسختی و اگر بعضی
سعد و بعضی نحس حکم بر غالب کنند اگر متساوی بوند چندانکه بآسانی
خرج و دخل باشد همچندان بسختی باشد اگر یکی داخل و یکی خارج و یکی خارج
یکی ثابت و یکی ثابت و یکی منقلب بقدر اعدادی که در رمل آمده باشد بچهار

قسمت کرده هر یکی قسم را بر طبیعت شکلی حکم کند از داخل دخل و از خارج
خرج و از ثابت توقف و ثبوت و از منقلب آمدن و شدن سعد مختار
و آسان نحس اختیار رود و شواری اگر پرسند که معامله شود یا نه اگر خانهٔ دوم
خارج باشد فروخته شود و اگر داخل خریده سود و منقلب بعضی خریده شود
و بعضی فروخته و ثابت توقف سعد شود باشد نحس زیان اگر پرسند که
معامله کردن چون باشد نظر کند در خانهٔ دوم و هشتم یا نتیجهٔ هر دو یعنی ۲ را
با ۸ ضرب کنی تا چه متولد شود اگر سعد داخل معامله کند و منقلب بسیار نبیند
خاصه که در اوتاد یا مایل نگرار کند و در اقسام باقی منقلب نباشد ترک
بهتر و بعضی گفته اند در ۱۱ و ۱۴ آنکه دوم را شریک سازد اگر اشکال
سعد داخل باشند خریدن بهتر بود و اگر خارج سعد فروختن بهتر و اگر ثابت
سعد نگاه داشتن بهتر خاصه که در اوتاد مایل نگرار کند اگر نحس باشد
زیان رسید خاصه که در زوائل نگرار کند اگر منقلب سعد بود زود بگذرد
و زود بفروشد بهتر بود و تاخیر کردن درین صورت زیان رساند
اگر خارج نحس یا منقلب نحس بود معامله نکردن بهتر بود و در تحفهٔ
ناصری گفته است دوم را در پنجم ضرب کند و حکم کند از سعد و نحس

دبعضی

و بعضی دیگر گفته اند نظر کند اگر شکل دهم سعد بود و صاحب دهم نگرار نیکو کند
بسیار منفعت رسد و اگر شکل مذکور نحس بود و نگرار سبب منع اولی
و بعضی دیگر بتفصیل کرده اند و گفته اگر معامله سعد نبات بود دوم با دهم
ضرب کند و حکم نیکی و بدی از حاصل الضرب کند و اگر نبات بود دوم
با چهارم ضرب کند و اگر غلام و ستور دوم با ششم و اگر ستور بزرگ
قدر بود دوم با دوازدهم ضرب کند و صاحب نهایة العقول در
مختصرش گفته است اگر معاملتی کند و خواهد که بداند که سود کند یا زیان شکل دوم
در پنجم ضرب کند آنچه حاصل آید کیسه گاه طالب گویند و هشتم در چهارم ضرب کند
حاصل کیسه گاه مطلوب بود و از هر دو شکلی بیرون آرد پس اگر در امهات
نگرار کند سایل را سود بود و اگر در نبات سود و سئول عنه را بود و اگر
در هر دو ربع بود هر دو را سود باشد و قلت این وقتی بود که آن شکل سعد
بود و اگر آن شکل نحس بود دگر دان معامله نباید کرد دید و اگر معدوم بود
بخانهٔ وی نگرد اگر سعدی نشسته بود نیک بود و اگر نحسی بد بود که امروز
از خرید و فروخت سود بود یا در بیت المال و یازدهم نظر کند اگر هر دو
سعد بشند و داخل سودی تمام بود و اگر یکی سعد بود نتیجهٔ هر دو را بنگرد اگر

سعد باشد و بدوستی نگرد نیکو بود و اگر بدشمنی نگرد آزار و خصومت باشد
خاصه که نحس باشد اگر پرسند که کار من امروز چگونه خواهد بود نظر کند
در اول و هفتم اگر هر دو سعد باشند سعادت تمام باشد و اگر یکی سعد و
یکی نحس بود و نتیجه هر دو تکرار بد کند حذر باید کردن اگر پرسند که وام
دادن چون بود نظر کند اگر شکل دوم داخل باشد و سعد و صاحب دوم
یا شکل دوم تکرار در اوتاد مایل کند وام بدهد و اگر ثابت بود باهستگی
بدهد و اگر خارج و منقلب بود ندهد خاصه که تکرار بد کرده باشد
اگر پرسند که قبض مال چون بود نظر کند اگر طالع سعد و صاحب طالع تکرار
نیکو کند و هفتم ضعیف بود مال قبض کند خاصه که هشتم داخل باشد
اگر در طالع و سیزدهم داخل باشد و در هفتم و چهاردهم خارج طالب
کند بجد اما مطلوب نمیدهد اگر در طالع و سیزدهم خارج بود و هفتم
و چهاردهم داخل مطلوب بدهد اما طالب بدهد اما طالب نستاند اما
نظر باید کرد در پانزدهم اگر شکل سعد بود بعد از حصول پایدار بود
و اگر نحس بود فاسد گردد اگر در هشتم و دوازدهم داخل سعد بود
حاجت برآید و اگر نحس باشد برنیاید خاصه که خارج و منقلب باشد

اگر پرسند

اگر پرسند که قرض بروی گزارده شود یا نه نظر کند اگر در اول [illegible] بود
یا قایمه و در دوم و ششم و هشتم مکرر شود بشارت دهد بسایل که
قرض گزارده شود و اگر در اول و دوم حمره بود یا انکیس یا عقله یا ثابته
و در سیوم و هشتم مکرر شده باشد دلیل بود که قرض بیشتر گردد
و از آنچه هست بزودی گزارده نشود و اگر در هشتم [illegible] بود و در ششم و
دوازدهم مکرر شود بیم زندان و بند بود بسبب قرض و اگر شکل نحس بود
و در هشتم و چهارم و ششم و هفتم مکرر شود دلیل است که قرض گزارده
گردد بآسانی و اختیار کذا فی جامع الاسرار اگر که از قدوم
غایب پرسند نظر کند در دوم اگر شکلی خارج باشد در آنجا مثل
[illegible] غایب برسد بشرطی که شکل اول داخل باشد چون [illegible]
[illegible] و اگر در دوم داخل بود چون [illegible] غایب برسد الا
می باید که شکلی که در اول بود داخل باشد یا خارج زوج مثل
[illegible] و اگر در خانه اول [illegible] بود غایب زود
برسد بدلیل آنکه این چهار ثابت الاصلند و اگر برخلاف این بود حکم برعکس این
باشد بعضی گفته اند که نقطهای جمله رمل شمار دو چهارگان طرح کند اگر

یکی باندزد و برسد و اگر دو بماند بعد از چند روز برسد و اگر سه بماند دل
مدار دکه بیاید و اگر چهار بماند هرگز نیاید فلت و این مسئله منقول از کتاب
فقال است و ظاهر آنست که او در اینجا میان داخل و ثابت فرق کرده است
و نیمه را داخل گفته و همچنین میان خارج و منقلب بلکه همه را خارج
گفته تدبر و در مجموعه گفته است اگر آنچه در اول باشد در دوم و یازدهم
مکرر شده بود دلیل بود بر قدوم غایب اگر در نهم و هفتم و چهارم
مکرر باشد و شکلی داخل بود در قدوم او در نکی باشد و اگر در نهم
باشد یا سیزدهم و شکلی خارج باشد غایب در راه باشد و زود برسد
و در جامع الاسرار گفته است که اگر سوال از قدوم غایب بود در خانه دوم
نگرند اگر شکلی که صاحب هفتم است در دوم آید یا در طالع دلیل است
بر قدوم غایب اگر شکلی که صاحب هفتم است در رمل موجود باشد اما آن شکل
که در دوم است چون او را با صاحب دوم ضرب کنی صاحب هفتم با نهم بیرون آید
دلیل است بر قدوم غایب اگر نقطه خاکی در آن شکل باشد قوی تر باشد در
دلالت و نقطه آب دلیل انتقال است با غایب و هوایی دلیل خبر و ناری دلیل دیدن
غایبست و صاحب منقسم را اگر در اوتاد بیابی خاصه در دوم و یازدهم دلیلست

بر قدوم

بر قدوم غایب و آمدن صاحب پنجم در طالع یا دوم دلیل است بر رسیدن
خبر و نامه اگر سعد باشد خبر خوش و اگر نحس خبر ناخوش و همچنین سعد دلیل است بر خبر
راست و نحس بر دروغ و مدت قدوم غایب را از دوم گوییم و این محرمیت
و شاید که از عدد آن شکل گوییم که در دوم است و الله اعلم و بتمام انجام
غایب در فصل هفتم گفته شود ان شاء الله تعالی اگر کسی چیزی بکسی داده بود و خواهد
که بداند باز رسد یا نه شکل دوم در هفتم ضرب کند آنچه حاصل آید در چهار دهم ضرب
بیرون آید دلیل بود اگر دلیل در ۶ و ۷ و ۸ و ۱۲ تکرار کند دلیل بود که
باز خمت باز دهد اگر زنی سوال کند که شوهرم بر سر من زن کند یا نه و اگر
کند پایدار باشد یا نه نظر کند در خانه دوم اگر داخل باشد کند و پایدار باشد و
اگر خارج باشد نکند و اگر کند پایدار نباشد و اگر ثابت بود در توقف افتد و اگر
منقلب بود متردد باشد در کردن و نکردن و بعضی گفته اند و لکن نکند
و الله اعلم مکرر نوشته شد چون کسی زغال را در آن هوا
و اگر نباتی نقل از خانه بخانه یا دکان بدکان یا از حرکت نزدیک سوال کند بنگرد
در خانه سیوم تا چه شکل آمده اگر داخل سعد بود دلالت کند بر استقامت
و سعادت و نیکوئی حال ایشان و هر چه در این خانه تعلق دارد و نقل در و توقف افتد

واگر منقلب بود متردد باشد در کردن و نکردن و بعضی گفته اند ولکن نکند
والله اعلم **فصل سیوم در احکام خانهٔ سیوم** چون کسی از حال برادران
و خواهران و اقربا و نقل از خانه بخانه یا دکان بدکان یا از حرکت نزدیک سوال
کند بنگرد در خانهٔ سیوم تا چه شکل آمده اگر داخل سعد بود دلالت کند بر
استقامت و سعادت و نیکوی حال ایشان و هرچه بدین خانه تعلق دارد و نقل در
توقف افتد باختیار و اگر نحس بود دلیل بود بر ناخوشی هرچه بدین خانه تعلق
دارد و سکون در مقام بی اختیار و نامرادی سایل از خویشان و اگر
خارج سعد بود دلالت کند بر حرکت برادران و خواهران و اقربا و نیکی حال
ایشان و سفر نزدیک باختیار و اگر نحس بود دلیل باشد بر بدی حال
ایشان و سفر ناگاه بی فایده و بی اختیار و دوری میان سایل و ایشان
و اگر منقلب سعد باشد دلالت کند که حال ایشان خوش باشد و
هر ساعت بگونه باشند باختیار و اگر نحس بود دلالت کند بر سرگردانی
ایشان و تردد بی فایده و بی اختیار و با صاحب ضمیر بدسگال باشند اگر
تکرار در تربیع و مقابله با مقارنه کرده باشد و صاحب تحفه گفته است از اول
و سیوم شکلی بیرون آرد و از آن حکم کند بر راحت یا مضرت از اقربا

واگر ثابت

واگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر نیکوی حال ایشان و بر جای خود ساکن بودن
باختیار و دوست سایل باشند و از ایشان فایده یافتن بدرنگ
و اجتماع و جماعت به از بیاض بود درین خانه زیرا که ☰ و ☷ را
اینجا مزاج است و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال ایشان که در کار
مشکل متحیر مانده باشند و هر ساعت رایی زنند و ترسناک باشند
و با سایل بدسگال باشند و حکم ماضی ایشان از دوم کند و مستقبل از چهارم
و در تحفه گفته است اگر سوال از نقل نزدیک باشد از سیوم گوید خارج سعد
آسان بود و باصلاح و داخل سعد باصلاح بود و دشوار و باقی اشکال مکروه
والله اعلم و در مقالات نفیسه گفته است اگر سوال از حال برادران
و خواهران بود اگر در خانهٔ سیوم شکل سعد بود و در خانهٔ اول و دهم
و یازدهم تکرار کند حال ایشان نیکو باشد و جاه و حشمت آنجماعت
بیفزاید و امیدها برآید و میان ایشان و سایل سازگاری باشد و اگر
آن شکل در ششم و هشتم و دوازدهم تکرار کند دلیل اندک رنجوری
و پریشانی احوال ایشان باشد و اگر شکل نحس در خانهٔ اول و سیوم واقع
شود و تکرار درین خانها کند حکم بر عکس اول باید کرد و اگر سوال از جهت سفر

نزدیک یا نقل و تحویل بود از مقامی بمقامی نظر کند در خانهٔ اول و سیوم اگر
درین خانها اشکال سعد باشند آن نقل و حرکت نیکو بود و اگر آن
شکل در پنجم و یازدهم مکرر شود دران حرکت خرمی و خوشدلی بسیار باشد
و امید ما بر آید و اگر آن شکل که در سیوم افتد نحس بود حال نقل و حرکت
بد بود و دران زحمتها یابد و اگر آن تکرار در هشتم و دوازدهم کند آن
نقل و حرکت مبارک نباشد و اگر در پنجم و یازدهم مکرر شود آن نحوست
کمتر باشد انتهی کلامه اگر کسی سوال کند که عزم سفری دارم بدو جانب معین
که کدام بهتر است سفر نزدیک سیوم است و دور نهم بنگرد که کی سعد پیشه
اجازت بدان جانب دهد اگر کسی سوال کند که بجای میروم بنگر که راه است
یا نه اول معلوم باید کردن که نزدیک میرود یا دور و گفتیم که نزدیک
سیوم است و دور نهم نظر کند اگر درین خانها شکل سعد خارج باشد
و دران خانه محفوظ حکم بر ایمنی راه باید کردن و اجازه گفتن و اگر شکل
داخل باشد یا ثابت حکم باید کرد و گفت نمی روی اگر سعد باشد گفتن که ما نمی
خواهیم پیدا شدن که ما بختیار ترک کنی و اگر نحس باشد خوف باید دادن
که نروی و اگر روی زیان بینی بلکه درین صورت که داخل و ثابت نحس باشد

مطلقا باید گفت که نمی روی تخصیص کیا اول و چهارم داخل باشند و در بعض
رسایل گفته است که اگر پرسند که راه امنست یا نه نظر کند در خانه
نهم تا چه شکل افتاده است ازان حکم کند ☰ یا ☷ باشد در زوال
و حراسیان در راه باشند و اگر از اشکال خارج بود دلیل بود بر امنی
و خوشی راه و اگر از اشکال داخل باشد دلیل بود که راه با زحمت و مشقت
باشد و اگر از اشکال ثابت باشد دلیل بود بر حیرت و پریشانی در راه
و اگر از اشکال منقلب باشد دلیل بود بر بازگشتن از راه و تردد
اما از اشکال منقلب اگر عقله افتاده بود سبب بازگشتن از بخوری و
ناتوانی بود و گفته اند اگر عقله در نهم یا در هشتم یا در پانزدهم افتد
سفر دریا موافق بود و الله اعلم و قال گفته است که اگر پرسد که این
حرکت که در خاطر دارم بروم یا نروم نظر کند در خانهٔ سیوم اگر شکلی
خارج یا منقلب بود حرکت نیکو بود اما باید که خانهٔ چهارم خارج بود و اگر
شکل انفصال در ۳ و ۴ باشد برود و اگر بخلاف این باشد عزم
باطل باطل شود و در مصباح گفته است اگر سوال از سفر کند اگر
شکل اول در ۳ و ۴ و ۹ خارج است انفصالی برود و اگر داخل و اتصالی

بزود و اگر رمل ضلعی بود بزود و اگر قطری بود والله اعلم اگر سوال کند که
آنجا که بروم مراد حاصل شود یا نه نظر کند در خانهٔ هفتم اگر شکلی که آنجاست
دران خانه خطی دارد دلیل بود بر نیکویی و اگر ندارد حکم بر عکس بود
اگر کسی سوال کند که خوابی دیده‌ام تعبیر آن چیست بدانکه خواب را از نهم باید
گفت و تعبیر از سیوم اگر درین خانها شکل سعد آمده است دلالت بر
سعادت کند و نحس دلالت بر نحوست و اگر شکل ۹ نحس باشد و ۳
سعد دلالت کند که صاحب ضمیر را ازین خواب که دیده است نگرانی خاطر هست
اما تعبیرش خوبست و اگر شکل ۹ سعد باشد و ۳ نحس دلالت کند
که سایل ازین خواب که دیده است فرحی دارد اما تعبیرش بدست و بعضی
گفته‌اند که اگر خواهد که بداند که تعبیر این خواب بصاحب ضمیر نیکست یا بد بهتر آنست
که شکلی که در خانهٔ سیوم نشسته است با صاحب خانه ضرب کند و
حاصل را با اول که نفس صاحب ضمیر است آنچه متولد شود از سعد و نحس
حکم بر آن کند و باید که وتد و مایل و زایل نگه دارد تا حکم بر قوة و ضعف تواند
کرد قلت و این مسئله که نقل کردیم در باب تعبیر مذهب بعضی است و اصح
آنست که تعبیر را از خانهٔ نهم گویند چنانکه در ما تقدم ذکر کردیم

والله اعلم

والله اعلم فصل چهارم در احکام خانهٔ چهارم از پدر و ملک و
عاقبت کارها و تعمیر و دفین و غیر اینها نظر کند در خانهٔ چهارم تا چه شکل
آمده است اگر داخل سعد بود دلالت کند بر سعادت حال پدر و نیکویی
عمر و عاقبت صاحب ضمیر و استقامت پدر بر جای خود باختیار و افزونی
املاک و فایده یافتن صاحب ضمیر از پدر باختیار و آسانی و اگر نحس باشد
دلیل بود بر بدی حال پدر و عاقبت سایل و استقامت پدر در مقام خویش
بی اختیار و فایده یافتن سایل از پدر اما برنج و سختی و پدر با وی نیک نباشد
و اگر سعد خارج بود دلیل بود بر خروج پدر از وطن خود باختیار و آسانی
و فروختن سرای و املاک باختیار و عاقبت عمر سایل نیک باشد و فایده
یابد از پدر اما کم و اگر نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حال پدر و دور شدن
از صاحب ضمیر بی اختیار و ناگاه و خرابی سرای و املاک و از دست بیرون
شدن بی اختیار و ناگاه و بدی عاقبت سایل و اگر ثابت سعد بود دلیل
بود بر ثبوت حال پدر و استقامت وی و عاقبت سایل نیکو باشد و سرای و
املاک در دست بماند و تحصیل بتوقف و اختیار و اگر نحس باشد دلیل بود
بر بدی حال پدر و عاقبت سایل و املاک و سرای و تحیر پدر از جهت خوفی

و دعوی که با کسی دارد یا کسی بروی شفقت دارد و با سایل نیک نباشد
او از پدر هیچ فایده نه بیند و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکی حال
پدر و عاقبت عمر و سرای و املاک گاه خرد و گاه فرد شد بیک حال نباشد
باختیار و آسانی و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال پدر و عاقبت
عمر سایل و سرای و املاک و خریدن و فروختن بی اختیار و زیان دیدن
از جهت داد و ستد املاک و حال ماضی پدر از ۳ و مستقبل از ۵
حکم کند چنانکه بکرات معلوم شد و در مقالات نفسه گفته است که اگر
سوال از چگونگی احوال پدر و املاک و عواقب امور باشد بنگرد در خانه
چهارم اگر شکل سعد بود دلالت کند بر نیکویی احوال پدر و املاک
و عواقب امور و اگر آن شکل تکرار در خانهای ثور کند مثل ۵ و
۱۰ و ۱۱ بغایت نیک باشد و اگر در خانهای بد تکرار کند مثل
۶ و ۸ و ۱۲ از سعادت آن شکل بکاهد و اگر در ۴ شکل نحس باشد
حکم بر خلاف سعد باید کرد و اگر در خانهای بد مکرر شود بغایت بد باشد
و اگر ممتزج باشد بر حسب قوة و تکرار در خانها حکم باید کرد و اگر سوال بجهت خریدن
ملکی بود نظر کند در خانه ۴ و ۵ اگر درین دو خانه اشکال سعد باشد آن

و اگر در خانهای سعد باشد مکرر شود از نحوست آن بکاهد

ملک بباید

ملک بباید خرید که بغایت نیک باشد و از دخل و منال آن منافع و فواید بیند
و اگر شکل ۴ نحس باشد و ۵ سعد آن ملک خراب بود اما از دخل و منال
آن انتفاع یابند و اگر ۴ سعد بود و ۵ نحس حکم بر عکس باید کرد و تکرار آنرا
در خانهای سعد و نحس نگاه باید کرد و اگر در خانه ۱۰ شکل سعد باشد در آن
ملک درختان میوه دار نیکو باشد و اگر آن اشکال سعد نیکو حال باشند
درختان آن موضع بقوت باشند و اگر از ضعف حال باشند درختان ضعیف
حال باشند و اگر تکرار شکل دهم در اوتاد بود درختان را نو نشانده باشند
و اگر در زایل الاوتاد بود قدیمی باشند و اگر در مایل بود میانه حال باشند
و ممکن که درختان بسیار دیگر بنشانند و اگر در ۱۰ شکل نحس باشد درختان
آن موضع خشک و بی بر باشد و در طالع نیز نظر کنند اگر شکل سعد بود بزرگان
آن موضع مردمان نیکو باشند و اگر تکرار آن در خانهای سعد بود امین و راست
قول باشند و اگر در خانهای نحس باشد کذاب و بد فعل باشند و اگر در
۷ شکل سعد بود آب و علف آن بقعه نیکو بود و اگر نحس بود بر خلاف آن
اگر سوال بجهت سعادت و نحوست سرایی بود نظر کند در خانه اول و چهارم
اگر درین هر دو خانه اشکال سعد باشند دلالت کند بر سعادت و مبارکی

آن و اگر تکرار آن در خانهٔ ۵ کند دلیل کثرت و خرمی و خوشحالی بود
دران سرای و اگر تکرار روز ۱۰ و ۱۱ بود دلیل بود بر زیادت شدن
جاه و ملک و برآمدن امید ما و اگر تکرار آن اشکال در خانهای نحس خود
از سعادت او بکاهد و اگر در خانهٔ اول و ۶ بود شکل نحس باشد
حکم برخلاف آن باید کرد و اگر در خانهای بد تکرار کند بغایت بد باشد
و اگر در خانهای سعد تکرار کند نخوت آن چندان نباشد و اگر این
اشکال تکرار نکند در هر خانهٔ علیحده نظر باید کرد و حکم آن چنانچه دلالت
کند باید گفت مثلا اگر در دوم شکلی سعد باشد حال مال و معاش
سایل نیک بود و در سیوم حال برادران و خواهران و نقل و حرکت
سایل نیکو بود و حکم باقی خانها برین قیاس باید گفت الی پهنهاکلامه
و در تحفهٔ ناصری گفته است اگر سوال از عاقبت کار خود باشد از اول
و چهارم شکلی برون آرد و از چهارم و چهارد هم شکلی و از دو
شکلی آن دلیل باشد بر سعادت و نخوت و از تکرار آن شکل صلاح
و فساد معلوم کرد چنانک اگر در خانهای راحت تکرار کند راحت
بود و در خانهای رنج و خوف و دشمن مضرت والله اعلم اگر

خواهد بداند که پدر با صاحب ضمیر دوست یا نه نظر کند در شکل ۴
تا کی تکرار کرده است حکم ازان کند اگر در خانهٔ ۴ و ۹ تمام دوست باشد
و در ۳ و ۱۱ نیم دوست و در دهم نیم دشمن و در ۱ تمام دشمن
و اگر در ۶ و ۸ و ۱۲ تکرار کرده نه دوست باشد و نه دشمن و سایل را
از پدر فایده نباشد و قتال گفته است اگر سوال کند که حال من با پدر
چون باشد اول با چهارم ضرب کند و حکم ازان کند اگر پرسند که حال پدر
و عاقبت کار و ملک و کشت و مقام نیکوست یا نه نظر کند در شکل چهارم اگر
سعد بود و صاحب چهارم نیک حال باشد خانه نظر سعد یا صاحب چهارم با
طالع شوند دلالت کند بر راحت و منفعت و سعادت یافتن از پدر و ملک و
کشت و مقام و عاقبت کار و صاحب مصباح در تحفهٔ الزمل ذکر کرده است
که چون خواهد که بداند که در شهر خود سعادت به یابد در ملک دیگری نظر کند
اگر در اول و چهارم سعد باشند دلیل سعادت و قوت بود در شهر خود و
در وطن خود و اگر لا نحس باشد همچنین و اگر در اول نحس باشد و در ۴
همچنان و لا سعد مقام سفر به باشد و لیکن در مجموعه گفته است که اگر کسی
سوال کند که مرا درین موضع خوشتر باشد یا در موضعی دیگر نظر کند در خانهٔ ۴

و ۱۰ چهارم موضع اولست و دهم موضع دیگر که کدام سعد است و کدام نحس
حکم از آن کند قلت و این نقل موافقست با منتخب مفاتیح آنجا که گفته است
بدانکه ۴ مقام خودست و خانهٔ دهم آن موضع که خواهد رفتن و نزد این
فقیر آنست که از هر دو باید گفت اگر پرسند که ملک بدست آید یا نه
نظر کند در شکل چهارم اگر داخل بود یا شریک مستولی یا ناظر داخل بقوت
بدست آید و اگر آن نظر تربیع و مقابله بود نحس باشد و یرا مدعی بود پس
بنگرد کدام بقوت ترست اگر صاحب چهارم بدحال بود آن بیع فاسد گردد
و اجازت باز افتد اگر صاحب طالع و صاحب چهارم باهم متصل باشند اگر بدوستی
پیوندند بآسانی و اگر بدشمنی پیوندند بدشواری اگر صاحب طالع در چهارم
و صاحب چهارم در طالع بود چنانک خواهد میسر گردد و این حکم در همه امور
بکار می آید نظر کند بطالع و خانهٔ مقصود اگر پرسند که مرا با پدر بودن
بهتر بود یا دوری از پدر بهتر نظر کند اگر شکل طالع و صاحب ۴ باهم
بدوستی پیوندند پیش پدر بودن بهتر و اگر بدشمنی پیوندند دوری بهتر
و اگر نه بدوستی نگرند و نه بدشمنی هر دو برابر باشند اگر پرسند اگر
پرسند که مرا از مال پدر نصیب هست یا نه نظر کند در شکل پنجم اگر سعد بود

و شریک

و شریک مستولی سعد و صاحب ۵ نیک حال بود و طالع پدر ضعیف
او را از مال پدر نصیب هست البته خاصه صاحب پنجم در طالع و ۱۱
و ۱۰ تکرار کند که تمامت رسد بی نقصان و در هفتم کمتر و در ۴ و در مایل
میانه و در زایل اندک با خود نرسد خاصه که بدحال باشند اگر پرسند
و کسی سوال کند که عمارتی خواهم کرد نظر کند در خانهٔ ۴ و در ۶ که گواهست
بر ۴ و ۸ نیز اگر سعد باشند بگوید که نیک است و اگر نحس باشد نه اگر
زنی سوال کند که میخواهم بشوهر دیگر روم بنگر که کدام بهترست اول را با چهارم
زند که موضع اولست و همچنین اول را با دهم زند که مقصد اوست حکم بر سعد
و نحس کند اگر کسی سوال کند که سه دختر دارم یکی را بشوهر دادم دیگر را
ببین قضا هست یا نه دختر دوم را از ششم و آن اول را از پنجم و آن
سیوم را از هفتم حکم کند و این هر سه مسئله اخیر منقول از مجموعه است
اگر پرسند که دفین هست یا نه رملی زنند به نیت آن موضع که ظن دفین
دارد و روی و شکل خانهٔ ۴ در ۶ ضرب کند حاصل ضرب اگر داخل
بود یا عقله دفین هست و باقی نه و گویند اگر منقلب سعد بود باشد اما نه
چندانک امید دارد و بعضی داخل را نیز بسعد قید کرده اند و اکثر نه و در مجموعه الرمل

گفته است که چون به نیت دفین رمل کشیده باشی نظر کند
در ۴ و ۵ و ۳ و ۱۰ اگر جمله داخل باشند دلیل بود بر هستی دفین
بی شک و اگر خارج باشند نباشد و اگر منقلب باشد و سعد بعضی برده
باشند و دلیل بر هستی دفین باشد و اگر نحس باشد دفین نباشد خواه منقلب
و خواه ثابت و چون معلوم شود که دفین هست آن موضع را بچهار قسم
کند برین مثال

جنوب	[illegible]
[illegible]	شمال

باز رملی دیگر بزند پس
نظر کند در خانه ۴ تا چه شکل آمده است
و بکدام جهت تعلق دارد از آن حکم کند که دفین آنجا باشد اگر شکل آتشی بود
جانب شرقی و بادی شمالی و آبی غربی و خاکی جنوبی و در ملتقط گفته است که
و بعضی گفته اند که بنگرد در ۳ و ۵ و ۱۰ تا گواه بر کدام نشان غالب است
حکم بر آن کند خانه ۳ گواه است بر دست چپ و شکل خانه ۵ بر دست
راست و دهم بر قبله و چون یکنوبت این عمل کرد باز آنجا که طرح بدو رسد
بچهار قسم کند و همان عمل کند که گفته شد تا دفین افتد و بعضی از استادان
مغرب گفته اند که شکل خانه ۴ در ۴ ضرب کند و ربع از آن گوید و بعضی
گفته اند که ۴ در ۱۴ ضرب کنند و جهت گویند و جهات اشکال اگرچه

سابقا

در سابقا مذکور شد بطریق اجمال لیکن اینجا چون احتیاج است بتفصیل پس
مجموع را ذکر کنیم بدانک اشکال شرقی چهار است [illegible]
شکلهای شمالی نیز چهار است [illegible] و شکلهای غربی نیز چهار است
[illegible] و شکلهای جنوبی نیز چهار است [illegible] و
نیز بدانک [illegible] شرق مطلق است و [illegible] شمال مطلق و [illegible]
غرب مطلق و [illegible] جنوب مطلق و [illegible] شرق شمالست و [illegible] شرق
اغرب و [illegible] شرق و جنوب و [illegible] شمال و غرب است و [illegible] شمال و
جنوب و [illegible] شمال و شرق و [illegible] غرب و جنوب [illegible] غرب شرق و [illegible]
غرب شمال و [illegible] جنوب شرق و [illegible] جنوب شمال و [illegible] جنوب غرب
و این جهات و ما بین که ذکر رفت چنانکه در دفین بکار می آید در غایب و
دزد برده نیز بکار می آید و درین موضع در کتابها اختلاف بسیار است
صحیح و معتبر و موافق کتاب شجره اینست که ما ذکر کردیم والله اعلم و گفته اند
که اگر آن شکل که دلیل دفین است بشکل آتشی پیوسته باشد آن دفین
نزدیک آتش بود و اگر بشکل بادی پیوسته باشد دفین بر سقف خانه باشد
یا بر جای بلند یا در چیزی حیوانی مثل انبانی یا جامه صوف یا اطلس و یا

در شکم حیوانی بود و اگر بشکل آبی پیوسته باشد دفین نزدیک آب بود
یا در آب یا در میان چیزی نباتی بود و اگر بشکل خاکی پیوسته باشد آن
دفین زیر زمین بود یا دیواری یا جایی تاریک اگر آن شکل سعد بود بیابد و اگر
نحس نیابد دیگر باید طول او و عرض و عمق او معلوم باشد و استادان گفته اند
طول بکر باشد و عرض بوجب و عمق باصبع و عمل طولی علی ما فی غایة الاصول
چنانست که بشمارد نقطهای آتش رمل از اول تا شانزدهم آنچه بود هر خانه را
یکی بدهد آنجا که برسد به بیند که آن شکل چند مرتبه دارد و چند جای تکرار کرده است
چند مرتبه عنصر شکل طول بود و عمل عرض بنقطه باد کند و عمل عمق بنقطه خاک
چنانکه گفته شد اینست مجموع درین باب در مختصرات این فن مذکور است
اما امام فن شیخ رتاتی در بعض مولفات خود ازین مبسوط تر ذکر کرده بود
مستحسن شمردیم ذکر آنرا بعد ازین چنین گوید شیخ محمد رتاتی رحمه الله که در
دفین پیدا کردن ناچارست از دو امر یکی آنست که معلوم کنند که دفین هست
یا نه و شرط وی آنست که رملی کشند بآن نیت و نظر کنند در خانه ۶ و ۸ اگر
شکلی داخلست و در آنجا سکنی دارد دلیلست بر آنکه آنجا دفین باشد و اگر
خارج باشد دفین نباشد نوعی دیگر اگر رملی ضلعی بود دفین باشد و اگر قطری بود

دفین نباشد

دفین نباشد و آنچنان باشد که اگر ۱۳ شکل زوجیت رمل ضلعیست و اگر شکلی
فردست قطری نوعی دیگر اگر رمل در مرتبه سباعی و ثمانی بود دفین باشد
و اگر خارج نباشد امر دوم آنست که بدانند که وقتست که این دفین آشکارا
شود یا نه و طریق دانستن وی آنست که شکل ۲ با شکل ۶ ضرب کند و
حاصل را با ۸ مشارکت و مزاج دهد و حکم آشکارا و خفای آن از آن گوید
و درین موضع عبارت مصباح چنین واقع شده است که طریق دانستن وی
آنست که شکل دوم با شکل ششم مشارکت و مزاج دهد اگر باد در مرکز باد
یا در غیر مرکز قوت میگیرد و نقطه می شکافد شاید که آن دفین آشکارا شود
و اگر نه چگونه دفین میطلبد و عبارت جامع قفال چنانست که شکل ۲ با ۶
ضرب کند و حاصل با ۸ مشارکت و مزاج دهد اگر در تسکینها و دایرها مزاج
پدید آید یعنی آتش در مرکز آتش و باد در مرکز باد و آب در مرکز آب و خاک
در مرکز خاک یا غیر قوت میگیرد و اگر نقطه می شکافد شاید که دفین آشکارا
شود و چون معلوم شود که دفین هست و ظهورش قریبست باید که بر آن سطح
مربعی بکشد چنانکه چهار ربع آن مربع با چهار جهت مشرق و مغرب و جنوب و
شمال راست باشد و چون ضرب کرده باشد میزان الضرب را به بیند که بکدام

و الا نباشد نوعی دیگر اگر شکل اول و ۴ داخل بود دفین باشد

جهت از جهات عالم تعلق دارد از مشرق و مغرب و جنوب و شمال آن ربع تعیین
کند و سه ربع دیگر را بگذارد آنگاه آن ربع تعیین بچهار قسم کند باز ضرب کند
چنانکه اول گفتیم و آن ربع را چندان بدین نوع قسمت کند که مقدار یک شبر بماند
بعد از آن بکاود و بردارد مثلا بعد از رعایت شرایط سابقه ضرب کردیم این صورت حاصل شد

و چون میزان الضرب را باز دیدیم شکلی بود و او شکلیست جنوبی پس
ربع جنوب را تعیین کردیم و سه ربع دیگر را گذاشتیم باز این ربع را بچهار
قسمت کردیم و جهات عالم را بر آنجا پدید کردیم باز آغاز کردیم و بعد از رعایت شرایط این رمل زدیم

آنگاه میزان الضرب را دیدیم قبض الداخل بود و بجنوب شمال تعلق دارد آن ربع تعیین کردیم و ارباع دیگر را
گذاشتیم و باز آن ربع را بچهار قسم کردیم بطریق معهود و برین قیاس می باید چندان قسمت کردن

تا بمحل

تا بمحل مقصود رسد و در جامع قفال گفته است نقطه شکل اول و پنجم و نهم و سیزدهم
جمع کن و از آن دوم و ششم و دهم و چهاردهم نیز جمع کن و از آن سیم و هفتم
و یازدهم و پانزدهم جمع کن و از آن چهارم و هشتم و دوازدهم و
شانزدهم نیز جمع کن و جدا جدا بشمار و ببین که کدام یک زیادتست که دفین
در آن جانب باشد و در باب گریخته و دزد برده و جنی نیز همین عمل کند
چنانک آتش شرق و باد شمال و آب غرب و خاک جنوب و بعد از آن
عمل طول و عرض و عمق باید کردن و استادان هر یک نوعی گفته اند و ما
آنچه اسهل وجوه بود اینجا ذکر کردیم بدانکه چون طالب معلوم کند که دفین
هست و خواهد که بداند که طول وی چه مقدار است نقطه ناری اشکال
شانزده گانه را جمع کند از جفت و طاق و شانزده طرح کند آنچه باقی
ماند بخانها بخش بخش کند بهر خانه که تمام شود آن شکل را در جدول
طلب کند دیگر عدد خانه را به بیند و از یک طرف دیگر جدول طلب کند
و به بیند که التقای هر دو در کدام خانه است و در آن خانه چه عدد نشسته است
آن عدد طول دفین باشد و عمل عرض وی چنان باید کرد که نقطه باد
اشکال شانزده گانه جمع کند و عمل معهود کند آنجا که برسد عمق وی

آن باشد و جدول این است که نوشته شده است

عدد / حرف	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	یج	یه	یو	یز	یح	یط	ک	کا	کب
ا	۱	۳۱	۱۲	۱۱	۵	۱۳	۱۲	۱۱	۱۸	۲	۲	۱	۱۳	۹	۷	۱۱	۱۸	۱۱	۴	۲	۲
ب	۳۱	۱۶	۱۲	۱۱	۱۰	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
ج	۱۲	۲	۳	۲	۴	۵	۹	۶	۳	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
د	۱۱	۹	۲۹	۱۰	۱۵	۱۲	۳	۷	۹	۱۳	۲	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
ه	۹	۱۳	۱	۲	۳	۵	۱۸	۷	۹	۳	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
و	۷	۲۸	۶	۴	۱۵	۱۸	۷	۹	۱۰	۱۱	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
ز	۱	۷	۲۰	۶	۴	۳	۵	۱۲	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
ح	۲۷	۱۱	۴	۱۸	۱۸	۱	۸	۹	۱۱	۱۶	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
ط	۲	۱	۳	۱۳	۱۸	۵	۱۱	۱۶	۱۲	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
ی	۲	۲۹	۱۹	۱۲	۱۰	۱۳	۱۴	۱۳	۴	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
یا	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
یب	۶	۵	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
یج	۲	۱۵	۲	۳۲	۲۰	۱۳	۱۲	۱۲	۱۴	۱۵	۵	۱۹	۱۶	۱۸	۷	۱۸	۱۱	۱۰	۲۵	۲۶	۲۷
یه	۲	۳	۴	۷	۵	۱۲	۱۵	۱۴	۱۷	۱۸	۹	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
یو	۱۴	۴	۱۱	۳	۱۱	۲	۱۱	۲۲	۱۶	۹	۵	۱۹	۱۲	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
یز																					
یح	۶	۸	۱۰	۱۹	۱۲	۵	۶														
یط	۱۳	۱۴	۱۶	۱۳	۱۰	۹	۶	۱۳	۱۷	۶	۵	۱۲	۱۹	۱۰	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
ک	۲۲	۱۴	۱۳	۱۰	۹	۶	۱۳	۱۷	۶	۵	۱۲	۱۹	۱۰	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

اگر سوال از عمر باشد نظر کند در خانهٔ چهارم که بکدام ستاره تعلق دارد پس نظر کند که شکل چهارم مکرر ست یا نه و مکرر قوی حالست یا نه اگر قوی باشد سال بزرگ آن ستاره عمر صاحب ضمیر باشد و اگر در مایل الوتد باشد سال میانه و اگر در زایل الوتد باشد سال کوچک دهد و اگر جای دیگر

مکرر نباشد هم از شکل چهارم بر قدر قوت و ضعف او حکم کند بر طریق مذکور و نشانهای

و میانه و صغیر این است زحل سال ک ۳۰ د ۲۹ م ۴ مشتری سال ک

۷۰ د ۴ م ۱۲ مریخ سال ک ۶۶ د ۲۹ م ۱۸ شمس سال

ک ۱۲ د ۴۸ م ۸ زهره سال ک ۸۲ د ۲۹ م ۱۹

عطارد سال ک ۷۶ د ۴۲ م ۲ قمر سال

ک ۸۴ د ۳۶ م ۳۱ جوزهر سال ک ۶۶ د ۴۰

و استاد حسین نقال در کتاب طابع خود گفته است در دانستن عمر سایل

چون خواهی که بدانی که چند از عمر سایل باقیست چون رمل زده باشی بنگر که چند

شکل بشکل خود نشسته است در دایرهٔ ابجد و عدد شش طریق ابجد

گیرد که عمر سایل چندان بود و اگر هیچ شکل بعد نباشد از اول عمر تا چهار سال

عمر او بود با همان شکل آخر عمر او باشد و آخر عمر از چهارم هاشم بود و

عدد که بر دایرهٔ ابجد نقش کرده اند اینست

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	یج	یه	یو	یز	یح	یط	ک	کا	کب	

پس هر شکل که در بن دایره بشکل خود بود عدد شش بر گیرند که عمر سایل

از آنجا معلوم شود چنانکه دانسته شد نوعی دیگر هر شکلی که در خانه

باشد بنگرد که بزوج رسیده یا بعدد خانهٔ هشتم بزوج جمع کند
که عمر انگس باشد مثلاً ۲۳ در هشتم باشد و عدد او ۴۸ و عدد خانهٔ
۸ ۲۴ جمله با هم ۷۲ بود پس گوییم که عمر انگس چهل و پنج سال باشد
و اگر پرسد که چند از عمر من گذشته است از خانهٔ اول و خانهٔ هشتم شکلی
بدر آورد و با شکل چهارم ضرب کند و عدد نقطهای آن دو شکل در
یکدیگر ضرب کند و جمله جمع کند که عدد عمر سایل باشد انتهی و اگر خواهد
تا بداند سبب مرگ وی چه باشد از اول و ۴ شکلی بیرون آرد اگر خارج سعد
باشد مرگ ناگاه باشد و خارج نحس نفس تباه شود و داخل سعد بقاعت
بمیرد و داخل نحس را جان کندن سخت باشد باز نظر کند در لسان الامر
یعنی آنچه از چهارم و هشتم بیرون آمده باشد اگر در اول تکرار کند
از سبب نفس خود باشد در دوم از سبب مال در سیوم از جهت خواهر و
برادر و اقربا و نقل بر تدبیر و علی هذا و اگر حمره غلبه آنچند بیم است از قتل و الله
اعلم و در مجموعه گفته است که اگر کسی پرسد که بین دو کس بهم رسیده اند
یا نه بنگر در خانهٔ چهارم اگر داخل باشد رسیده اند و اگر خارج باشد نرسیده
اگر ثابت باشد هنوز در توقف باشد و اگر منقلب باشد هنوز در ان

کار

کار دو دل باشد فصل پنجم در احکام خانهٔ پنجم از عمر فرزند این و محبوب و هدیه
و رسل و خبر بدانکه حکم فرزند بر دو گونه بود یا سوال کند که مرا فرزند خواهد بود
یا نه حال فرزندی پرسد که هست یا نه سر دو را از خانهٔ پنجم حکم کند پس اگر
سوال از احوال فرزندان نیک باشد و دلیل بود بر سکون ایشان در مقام
خود با اختیار و آسانی و فایده یابی صاحب ضمیر از ایشان و مدام او را
مطیع باشد و ثمرهٔ ملک نیک باشد و خبر راست باشد چون خواهد که بداند
خبر خوش بود یا ناخوش بود یا ناخوش نظر کند با شکل پنجم در کبا تکرار کرده
اگر در خانهای سعد باشد خبر خوش باشد و اگر در خانهای نحس باشد خبر ناخوش
اگر تکرار نباشد خبر خوش باشد بشرطی که شکل سعد بود و یک خبر باشد
اگر تکرار یکبار باشد دو خبر باشد و اگر دو باشد سه خبر باشد و اگر ۳
باشد چهار خبر و اگر ۴ باشد پنج خبر و هر چه در خانهٔ سعد بود خبر خوش بود
و آنچه در خانهٔ نحس بود خبر ناخوش و اگر سوال از فرزند بدین وجه کند
که مرا فرزند باشد یا نباشد چون سعد داخل باشد حکم کند که باشد با اختیار
و آسانی و در غایة الاصول گفته است اگر سوال کند که مرا فرزند خواهد بود
یا نه اول در لا ضرب کند آنچه متولد شد در ۵ ضرب کند اگر داخل بود

یا [illegible] یا [illegible] فرزند باشد باقی نه اگر سوال کند حامله است یا نه اگر
۵ و ۶ داخل باشند و یازدهم [illegible] بود حامله است و اگر سوال کند پسر خواهد بود
یا دختر اول در ۱ ضرب کند آنچه برآید در ۵ ضرب کند آنچه بیرون آید آن
آن باشد والله اعلم اگر سوال کند که مرا چند فرزند باشد نظر کند تا شکل ۵
چند جا تکرار کرده است حکم بر عدد آن کند همچنانک در قاعده عدد بیان کرده شد
اگر تکرارش نباشد بنگرد در آن شکل که در خانه پنجم آمده است تا سکن وی
کجاست از خانه پنجم در شمار آرد که عدد فرزند باشد که او را خواهد بود
و اگر نحس داخل باشد دلیل بود بر ناخوشی حال فرزندان و معشوقان و بیت المال
پدر و نامرادی صاحب ضمیر از ایشان و فرزندان فرمان برداری نکنند و اگر
کنند باختیار و خشنودی پدر و اگر از فرزند نابوده سوال کند باشد اما بدشواری
و آن فرزند فاسق باشد و کارهای سخت اختیار کند چون کار گل و مانند آن
و اگر شکل خارج سعد بود دلیل باشد بر خوشی حال فرزندان و خوشی حال
فرزندان و خوشی حیات ایشان و از صاحب ضمیر دوری گرفتن ایشان باختیار
و معشوقان و ثمره املاک و بیت المال پدر اندر خرج باشد و اگر سوال از فرزند
نابوده باشد حکم کند که نخواهد بود و سایل بارادت خود ترک کند و طالب
نباشد.

نباشد و اگر خبر آید راست آید و خوشی و ناخوشی آن از خانهای سعد و نحس حکم کند
و اگر خارج نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و دوری گرفتن
ایشان بی اختیار و ناگاه از غایت خشم و دلیل بود بر گریز ایشان و سخن سخت
از ایشان به سایل رسیدن و بیت المال پدر و ثمره املاک تلف شود و
چیزی بصاحب ضمیر نرسد و خبر دروغ باشد و اگر سوال از فرزند برین وجه کند که
باشد یا نباشد حکم کند که نباشد از قبل علتی و در طالع نیست که فرزند باشد و اگر
ثابت سعد باشد خود امکان نبود در بودن فرزند و حسرت در دل صاحب
ضمیر باشد و اگر سوال از برای فرزندانی باشد که هستند دلیل بود بر خوشی حیات
فرزندان و معشوقان و راحت سایل از ایشان اما بدرنگ و توقف و بیت المال
پدر نیک باشد و بر یک حال باشد و ثمره املاک همچنین و خبر راست باشد و اگر
[illegible] یا [illegible] باشد روز چهارشنبه خبر یا کتاب رسد و اگر نحس باشد دلیل بود
بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و متحری ایشان از جهت خوف و ترسی
که ایشان را باشد یا دعوی بر کسی دارند یا کسی دعوی بر ایشان دارد از
برای وام یا میراث بتخصیص که شکل [illegible] باشد و با سایل بد باشند و حذر باید
کرد که از ایشان فایده نیاید و ثمره املاک و بیت المال پدر را از دزدان

بیم باشد و زیان افتد و خبر دروغ باشد و اگر شکل منقلب سعد باشد سایل
دایم از طلب فرزند یا معشوق باشد و بودن فرزند امکان دارد و حال فرزندان
و معشوقان خوش باشد و فایده متوسط از ایشان باختیار و آسانی
بسایل رسد و ثمره املاک و بیت المال پدر در آمد و شد باشد باختیار
و خبر راست باشد و اگر نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان
و معشوقان و در کار شکل سرگردان بودن و با ترس و بیم باشند
و هر ساعت راهی زنند بی اختیار و با صاحب ضمیر بدسگال باشند و
از ایشان فایده نه بیند و حال بیت المال پدر و ثمره املاک بد باشد
و اگر سوال از فرزند نابوده باشد آن خود نباشد و متعذر بود و خبر دروغ
و در ملخص گفته است بدانکه هر دو منقلب نحس یعنی ⁂ ⁂ درین خانه
سعد اند چه عقله مزاج دارد و ⁂ عدد دلیل بود بر نیکوی حال فرزند
و معشوق و رسیدن خبر خوش و هدیه و اگر سوال از فرزند نابوده باشد
بباشد و لیکن نماند و اگر سوال کند که مرا چند فرزند باشد نظر کند در
خانه پنجم تا چند جای تکرار کرده است حکم بر چندان کند و اگر تکرارش
نباشد نظر کند در شکل که در خانه پنجم آمده باشد تا سکن وی کجاست از خانه

وی تا پنجم

وی تا پنجم بشمارد که عدد فرزند چندان باشد والله اعلم اگر خواهد تا بداند آنچه
میطلبد و امید میدارد از فرزند و معشوق و غیرهما حاصل میشود یا نه نظر
کند در لسان الامر اول و آن شکلیست که از اول و پنجم بیرون می آید و حکم
کند بر کیفیت آن شکل از دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و حکم دوستی و دشمنی
از تکرار پنجم و عاقبة العاقبة از لسان الامر ثانی و آن شکلیست که از اول و پانزدهم
تولد کند حکم کند بر بود و نابود و حکم کلی از اینجاست اگر پرسند که این فرزند
آورد بآسانی یا نه نظر کند اگر صاحب طالع و خداوند پنجم بسعدی
پیوندد هر آینه فرزند آورد بآسانی و بزید و اگر بنحسی پیوندد نزید و اگر متصل
نباشد فرزند نیاورد اگر پرسند که فرزند زود آورد یا نه نظر کند اگر
صاحب پنجم در اوتاد باشد زود بیاورد خاصه اول و دهم در غایت زودی
و اگر در هفتم بود دیرتر و در چهارم از آن دیرتر و مایل میانه و زایل
در غایت دیری اگر پرسند که حلال زاده بود یا نه نظر کند اگر در پنجم و مثلثه
و ناظر شکل مریخ باشد حرامزاده بود و اگر شکل زحل و ذنبین یا کوسج
و اجتماع بود آمیخته باشد اگر سرهای امهات و بنات را بر دارد و دو شکل سازد
و اگر هر دو یک جوهر باشد حلال زاده باشد و اگر مخالف حرامزاده اگر

اوتاد چهارگانه و پنجم سعد بود حلال زاده و اگر نحس حرامزاده و اگر
بعضی سعد و بعضی نحس حکم بر اغلب کند اگر پرسند که نر بود یا ماده از ۹
و ۱۰ و ۱۱ و ۵ دو شکل بیرون آورد و از هر دو یک شکل برآورد اگر
آن شکل نر بود پسر بود و اگر ماده دختر باشد و اگر ممتزج باشد خنثی بود
یا دو فرزند و بعضی گفته اند آنچه از ۵ و ۶ متولد می شود و اگر شکل مونث
باشد دختر بود و اگر مذکر باشد پسر اگر پرسند که چه روز آید از طالع گوید
روز یا شب اگر پرسند که بچند ساعت آن روز یا آن شب بصاحب طالع نگرد
که بچندم طالع است اگر پرسند که بچه طالع زاید شکل نهم را بینند که بکدام
برج تعلق دارد آن برج طالع باشد اگر پرسند که عمرش چند بود اگر پنجم
نحس بود بسالی و اگر سعد بود از پنجم تا دوازدهم عدد شکلهای سعد بگیرد
و بعدد نقطه ح از آن طرح کند آنچه باقی ماند عمر وی آن بود اگر پرسند
که این فرزند بزید یا نه و سعادت یابد و نیک بخت شود یا نه نظر کند در شکل پنجم
اگر سعد بود و صاحب ۵ در اوتاد بود خاصه در اول و دهم یا در ۱۱ تکرار
کند نیک بخت شود و سعادتمند بود و معروف گردد در عز و شرف
و اگر در اوتاد دیگر کمتر ازین مایل میانه زایل خوار اگر پرسند که فرستادن

پیغام

پیغام و رسول چگونه بود اگر در پنجم شکل سعد باشد و صاحب ۵ نیکو حال
بود نیکوست و اگر عکس بود حکم بر عکس کند اگر صاحب ۵ بطالع یا صاحب
طالع بسعدی پیوندد نیکوست خاصه که در اوتاد بود و اگر بنحسی پیوندد
منع اولی خاصه در زایل اگر پرسند که رسول و پیغام فرستاده ام چون
باشد نظر کند اگر صاحب طالع یا خداوند ۵ بسعدی پیوندد نیکوست و مقبول
و اگر صاحب ۵ در اوتاد بود زود رسد خاصه در اول و دهم در غایت
زودی رسد و در اوتاد دیگر دیرتر و مایل میانه و اگر بنحس پیوندد قبول
نیوفتد و محروم گردد اگر نظر نباشد سخن نرسد و در میانه فاسد گردد خاصه
صاحب ۵ خارج از نظر طالع یا صاحب طالع بود اگر بنظر دوستی پیوندد
آسانی و موافقت افتد زود قبول افتد و اگر بنظر دشمنی پیوندد بسیاری
درخواست و دشواری و مخالفت افتد و در میانه آزاری بود بعد از آن
قبول افتد خاصه طالع نحس بود مگر که پنجم سعد بود که عاقبت برآید و در
مقالات نفیسه گفته است چون سوال از جهت فرزندان بود نظر در خانه
پنجم باید کرد تا چه شکل است اگر شکل سعد بود حال فرزندان سایل نیکو بود
و اگر تکرار آن در خانهای نحس بود از سعادت آن شکل بکاهد اگر نحس بود

در خانهٔ پنجم دلیل ضعف حال فرزندان باشد و اگر تکرار آن در خانهای
نحس بود دلیل بخوری و پریشانی آن جماعت بود و اگر تکرار آن در خانهای
سعد بود آن پریشانی کمتر بود اگر سوال بجهت آن بود که مرا فرزندان
باشد یا نه نظر کند در خانهٔ ۵ اگر شکل سعد داخل بود در آن خانه و تکرار
آن در ۱۱ و ۱۴ و ۱۶ بود و دلالت کند که آن شخص را فرزندان مبارک
پی در وجود آید و اگر تکرار آن شکل در خانهٔ اول و دهم بود همچنین دلیل بودن
فرزند باشد و اگر در خانهٔ پنجم شکلی باشد بر مزاج طالع و تکرار آن در خانهای
سعد بود دلیل وجود فرزندان بود و اگر پنجم شکلی نحس خارج باشد و تکرار
آن در خانهای نحس بود دلیلست بر عدم وجود فرزند و اگر در خانهٔ ۱۱ و ۱۴
و ۱۶ اشکال خارج باشند هم دلیل بود بر عدم وجود فرزند و اگر در رحم بود
تباه شود و اگر در وجود آید نزید و اشکال ممتزج و ثابت و منقلب را بر حسب شواهد
حکم باید کرد اگر سوال کنند که زن حامله پسر آرد یا دختر نظر کنند در خانهٔ اول
و پنجم اگر درین خانها اشکال مذکور باشند و تکرار در خانهای سعد کنند
آن زن حامله پسر آرد و اگر اشکال مونث در رمل غالب بود دختر آرد
و اشکال آتشی و بادی مذکر اند و خاکی و آبی مونث و بعضی گفته اند اگر

اشکال

اشکال خارج غالب باشد حامله پسر آرد و اگر داخل غالب باشد دختر و
بعضی دیگر گفته اند که نقطهای جمله اشکال رمل بشمارد اگر آتش و باد غالب
باشد پسر آرد و اگر آب و خاک باشند دختر و مآل این اقوال یکیست و اگر
پرسند که این فرزند حیات یابد یا نه نظر کند در خانهٔ پنجم اگر شکل سعد
باشد و تکرار آن در خانهٔ ۱۰ و ۱۱ باشد آن فرزند حیات یابد و اگر
شکل نحس در خانهٔ ۵ باشد و در ۶ و ۸ و ۱۲ تکرار کند حیات نیابد
و اگر کوسج درین خانهاء مذکور مکرر شود هم حیات نیابد و بدترین خانها
درین خانها درین باب خانهٔ دوازدهم است اگر سوال کنند بجهت فرستادن
رسول بخدمت بزرگی یا نزد دوستی چون رمل زده باشد نظر کند در خانهٔ
اول اگر شکل سعد بود و تکرار او در خانهٔ ۱۰ و ۱۱ باشد آن رسول راست
گوی بود و پیغام بتمام و کمال برساند و بامراد باز گردد و اگر شکل اول
تکرار نکند و در خانهای مذکور اشکال سعد باشند همین حکم باشد و اگر در
پنجم شکل نحس باشد رسول صادق القول نباشد و اگر سعد بود راست گوی
بود و همچنین اگر شکل پنجم در خانهای سعد تکرار کند رسول معتمد و امین بود و اگر
در خانهای نحس کند حکم برخلاف بود و اگر در خانهٔ ۱۰ و ۱۱ اشکال سعد

باشند رسول بخدمت آن بزرگ یا دوست که میرود باجراد باز آید
و اگر از رسیدن رسول پرسند که خبر خوش می آرد یا نه و مردی صادق القولست
یا کاذب نظر کند در خانه ۷ و ۵ و اگر درین هر دو خانه شکل سعد باشد رسول
راست گوی بود و خبر خوش می آورد و اگر پنجم سعد بود و هفتم نحس خبر خوش
بود اما رسول کاذب بود و اگر شکل ۷ و ۹ و ۱۱ تکرار کند و
در ۱۴ شکلی سعد باشد رسول امین و راست گوی بود و حکم رسیدن تحف
و هدایا از شکل پنجم و سعدی و نحسی و داخلی و خارجی و تکرار آن در خانهای سعد و نحس
باید کرد والله اعلم و بعضی از استادان در باب خبر گفته اند که عدد خبر
بعدد تکرار خانه پنجم بود و اگر تکرار تثلیث و تسدیس کرده باشد چون اول
و نهم و سیم و هفتم خبر خوش رسد و اگر تکرار در خانه نحس باشد چون ۶
و ۸ و ۱۲ خبر بد باشد و چون شکل ۵ در ۶ تکرار کند خبر ناخوش باشد که
فرزند با معشوق رنجور باشد و اگر تکرار نکرده یک خبر رسد سعد خوش نحس
ناخوش اگر کسی پرسد که میان من و محبوب الفت باشد یا نه نظر کند در خانه
اول که سایل است و در خانه پنجم که محبوب و معشوقست اگر شکلی هر دو خانه
با هم بدوستی پیوندند میان هر دو الفت باشد و اگر بدشمنی پیوندند مخالفت باشد

اگر متصل

اگر متصل نباشند نه دوست بود و نه دشمن اگر خداوند پنجم در اوتاد بود
بذل نزدیک است میل الفت دارد خاصه که در اول و دهم بود و اگر در اوتاد
دیگر بود سنگین تر بود مایل میانه زایل هیچ ندارد و اگر نقطه آتش در اوتاد
غالب بود دوستی سایل غالب بود و اگر آتش مایل غالب بود دوستی
معشوق غالب بود دوستی معشوق غالب بود و اگر برابر بود دوستی هر دو
برابر بود و در غایة الاصول گفته است اگر سوال کند که معشوق دوست
یا دشمن اگر شکل ۱۱ در خانه محبت تکرار کند دوست بود و اگر در خانه
عداوت تکرار کند دشمن بود و اگر تکرار نکند نه دوست و نه دشمن خانه
محبت اینست ۵ و ۹ و ۳ و ۱۱ و خانه عداوت اینست
۴ و ۷ و ۱۰ و ۱۲ والله اعلم و در جامع الاسرار گفته است اگر خواهی
که بدانی که میان دو کس موافقت بود یا مخالفت نقطهای ناری اوتاد هر یکی جدا
گانه بشمار و اگر نقاط اوتاد بیشتر بود محبت سایل بیشتر باشد و اگر نقاط
مایل بیشتر باشد محبت مسئول بیشتر باشد و اگر مساوی باشد محبت تیر از طرفین
مساوی بود و اگر پرسند که الفت میان هر دو پایدار بود یا نه نظر کند درین
چهار خانه ۳ و ۱۱ و ۵ و ۹ شکل هر چهار و صاحبان با طالع یا صاحب طالع

اگر بدوستی پیوندد دلیل دوستی و الفت میان مرد و بود و پایداری بود در
سال دران حال بنگرد بزحل زهره و مریخ اگر متصل باشند میان مرد و
جماع بسیار رود و اگر بدوستی پیوندند بخشودی و اگر بدشمنی پیوندند بآزاری
و خصومت اگر نظر دشمنی تربیع بود خصومت کاه کاه بود و اگر مقابله بود
مدام در جنگ باشند اگر مریخ بخس بود از طرف مرد بود و اگر زهره
بخس بود از طرف زن بود و اگر در ۸ سعد خارج بود محبوب محبت ندارد
خاصه که در اول بخس بود دسایل کم قدر بود پیش وی اگر سعد داخل بود
بسبب انکه دخول رفته باشد فراغتش باشد اگر بخس داخل باشد بسیاری غم
و غصه و ناتوان بود اگر بخس خارج باشد ندامت امور ماضی داشته باشد
و حرص عظیم و اشتیاق بسبب وصل میسر نشود و اگر بخس باشد اشتیاق
و تدبیر و تحیری و ناتوانی و توقف امور بود بسبب دیگری اگر بخس منقلب باشد
در رویه بود و عشوه او ذروغ نماید و کسی دیگر را دوست دارد ازین
و بدان پیوندد و بعاقبت منافقت بسبب دشمنان و فرومانده در غم خاصه
صاحب هبوط بدحال باشد و پشیمانی معشوق و محبوب را بود اگر صاحب
طالعه بدحال باشد پشیمانی سایل را باشد اگر سعد منقلب باشد کاه میل

کند و کاه

بکند و کاه نکند و اگر سعد ثابت باشد فراغت دل و نیستی محبت و تحیری بود
بسبب خود در کتاب مجموعه بعضی ازین معانی را بعبارتی مبسوط تر ذکر کرده است
و گفته که باب در احکام دوستی سایل و مسئول تا سوال از که باشد
اگر سوال از فرزند باشد نظر کند در خانهٔ ۵ و اگر از معشوق بود در خانهٔ
او اگر از زن حلال باشد در خانهٔ ۷ و علی هذا تا کدام و کدام بخس انکه
سعد باشد دلیل بر آسایش و کمی محبت کند و انچه بخس باشد دلیل بر منافقت
و غصه و بیقراری باشد و دلایل اشکال برینگونه است ⚌ دلیل است بر
فراغت و نیستی محبت ⚎ دلیل بود بر کبر و عجب و سرکشی و اشتیاق
نبود ⚎ دلیلست بر اسایش دل و طالب بودن مسئول عنه بر وجهی که
تحصیل مراد پیش سایل معین و ادراک مایه منجمل بود ⚍ دلیل بود بر فراغت
ازان قبل که دخول رفته باشد یا یقین میداند که باشد در ان تعجیل نمیکند
⚍ دلیل بود بر نشاط و خوشی و خشنودی از معشوق و حرص وی دران
و حصول مراد از معشوق ⚌ دلیل بود بر اشتیاق بسیار و عجب و تحصیل
مراد بنا امیدی ⚎ دلیل بود بر ندامت از امور ماضی و اشتیاق
و حرص عظیم بدان سبب که وصل میسر شود ⚎ دلیل بود بر شتاب زدگی

و بیقراری و غضب ≡ دلیل است بر اشتیاق و شتاب زدگی و تحیر
و ترش ≡ دلیل بود بر تردد و فرماندگی و کوفتگی خاطر و غصه خوردن
≡ دلیل بود بر اندیشه بسیار و حسد و تحیر ∴ بر همین دلیل بود اما
حسد کمتر بود ∴ دلیل بود بر فراغت اما تردد بود مسئول عنه را
که با وی محبت هست یا نه ∴ دلیل بود بر اندیشه و اشتیاق
بسیار و غصه تمیش ≡ دلیل بود بر خوشدلی از قبل معشوق و
نشاط از وی پس نظر کند تا کدام شکلی مکرر شده است از سایل و
مسئول عنه اگر در خانهای محبت مکرر شده است دلیل بود بر دوستی و اگر
در خانهای دشمنی مکرر شده است دلیل بود بر دشمنی و خانهای دوستی سایل
و مسئول عنه ۳ و ۸ و ۹ و ۱۱ است و خانه دشمنی هر دو ۴ و ۷ و ۱۰
و ۱۲ است پس اگر شکل سایل مکرر شده باشد در خانه محبت مسئول
عنه مکرار کرده باشد در خانه محبت سایل مسئول عنه او را دوست
میدارد و باقی را بر این قیاس پس حکم کند و در جامع قضایا گفته است
که اگر سوال از فرزند کند حکم از پنجم کند و اگر از فرزند فرزند پرسد حکم
از نهم کند که پنجم پنجم است و پدر از چهارم و عداز هفتم که چهارم چهارم است

و عم از سیوم گوید و برادران و خواهران مادری از خانه دوم که
پنجم خانه مادر است و اگر از عشق و معشوق و هوس سوال کند از پنجم باید هم
حکم کند و بعضی گفته اند که از ۵ بشرکت ۱۱ و اگر سوال کند که دوست تو
خواهم گرفت از خانه ششم گوید و زن که از وی جدا شده است هم از خانه
ششم گوید و زن که در نکاح دارد از خانه هفتم و اگر خواهد کرد از
خانه هشتم و عمل نوا از خانه یازدهم و چهارپای خریدن از خانه سیزدهم
جمله بر این ترتیب حکم باید کرد و الله اعلم

فصل ششم در احکام

خانه ششم اگر از حال چهارپا پرسند نظر کند در خانه ۶ و حکم کند بر نوع
آن مرض از دلالت آن شکل که در وی باشد اگر آتشی بود حکم کند بر حرارت
و بادی از باد باشد یا خون و آبی از رطوبت و سردی باشد و خاکی از برودت
و خشکی و انتادگی بود اگر شکل داخل بود دلیل بر افزونی رنج باشد
و اگر خارج بود دلیل بر نقصانی رنج باشد و اگر منقلب بود دلیل بود که روزی
خوب باشد و روزی نه [illegible] و اگر ثابت باشد دلیل ثبوت مرض بود
اگر سعد بود علاج پذیرد و گفته اند که همره باشد از غلبه خون و یا دو حرارت بود
و اگر عقله بود دلالت بر آماس و پندام و کوفتگی کند و آن شکل که در خانه ۶ بود

دلیلست بر حال بیمار و ۵ بر ماضی بیمار و ۷ بر مستقبل وی و آنکه در ۴
بود دلیلست بر معالجه و ادویه اگر سعد بود معالجه سود دارد و اگر نحس بود
سود نکند و اگر ممتزج باشد میانه بود و از ۷ حکم کند که بدارو به شود یا نه
اگر سعد خارج به شود بآسانی و اگر نحس بدشواری و داخل زیادتی مرض بود
و از خانه ۲ حکم کند که چه دارو و برا سود کند از گرم و تر و خشک و سرد
و از ۱۰ بر کیفیت طبیب که عالمست یا جاهل اگر شکل سعد بود طبیب اهل بود
و اگر نحس نادان و اکثر طبیب را از خانه اول گفته اند و از ۱۱ حکم کنند
بر چگونگی حال مرض از امید صحت و عدم آن خانه ۱۲ حکم کند که به شود
یا بمیرد زیرا که رجوع بیماری ازین خانه باشد با شرکت ۸ و شواهد چهارگانه
و لسان الامر اول و ۱۱ نگاه دارد و اگر از مرگ بیمار پرسند نظر کند
اگر شکل ۵ تکرار نیکو کند در اوتاد یا مایل یا در جایی که خطی دارد دلیل صحت
رنجور بود خاصه که اوتاد رمل سلیم باشند اگر خانه اول و ۴ و ۷ و ۱۰
نحس باشد دلیل بود که بمیرد خاصه که ۸ و ۱۲ نحس بود اگر بعضی سعد بود
و بعضی نحس نگرد که کدام غالب بود بقوت حکم او را بود و اگر شکل ۶ یا
صاحب ۶ تکرار بد کند بیم مرگ بود خاصه در اوتاد نحس بود علی الخصوص

صاحب ۸

صاحب ۸ یا نحسان بدشمنی پیوندند با طالع یا صاحب طالع که مرگ بیمار بود
و بعضی گفته اند که ۶ را با ۱۲ ضرب کند اگر نحس داخل و ثابت بر آید رنج
دیر کشد و خلاص نیابد و نحس خارج منحی کشد و زود خلاص یابد و اگر سعد داخل
و ثابت بود رنج دیر کشد و خلاص یابد و منقلب گاه رنج بود و گاه براحت سعد
خلاص آخر نحس ۷ نوعی دیگر ۶ را با ۸ ضرب کند و ۴ را با ۱۲ دو شکل
حاصل آید از آن هر دو شکلی حاصل کند باز آن شکل را با طالع زند و شکلی حاصل کند
حکم مطلق از آن شکل کند اگر آن شکل داخل و ثابت نحس باشد بیماری سخت باشد
و دراز کشد و عاقبت از آن بیماری خلاص نیابد اگر خارج نحس بود بسختی کشد اما
زود صحت یابد اگر داخل و ثابت سعد باشد بیماری دراز کشد اما عاقبت
خلاص یابد اگر خارج سعد بود زود صحت یابد بآسانی اگر منقلب نحس باشد
سختی کشد و صحت بیند و باز رنجور شود و از آن رنج خلاص نیابد و اگر چند
روزی به شود باز برنج افتد اگر منقلب سعد باشد رنج بآسانی گذرد یکچندی
به شود باز برنج افتد اما عاقبت خلاص یابد از آن رنج نوعی دیگر از اول و ۶
شکلی بر آرد و از ۴ و ۶ شکلی و از هر دو شکلی و حکم مطلق از آن شکل کند بر
وجه مذکوره و در غایت الاصول گفته است اگر خواهد تا بداند که رنجور بمیرد یا نه

چهارم در هشتم ضرب کند و حکم مطلق از آن کند اگر [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] در رمل غلبه کند بد باشد و [illegible] در اول و عقله در ۱۵ صفت
کور بود و [illegible] در ۶ کفن و پنبه و [illegible] در ۸ نعش و اگر غلبه نکرده باشد
عدد بیرون آورد و وعده دهد و در زبده معنی عقله را ۱۶ صفت کور
اعتبار کرده است چنانکه میگوید نظم اجتماع و بیاض در شش و هشت
کفنست و جنازه پنبه و طشت هست انکیس نیز در اول
عقله در عاقبت ز روی عمل صفت کور ای بچهره چو حور
باد گیر این که باد آن ز تو دور و در تحفه گفته است اگر شکل ۲
در ۸ تکرار کند و آن شکل نحس بود بیمار بمیرد و در مختصر ناصر شیرازی
گفته است اگر در ۸ شکل سعد خارج باشد بیمار به شود و اگر سعد داخل
باشد اگر غلبه نکرده باشد هم به شود و اگر نحس داخل یا خارج بود آن روز
یا آن شب که بدان شکل منسوب است وبال رنجور باشد و اما زناتی
در بعض مصنفات حکم بیمار را از دهم گفته است از نحس خوف و از سعد صحت و
قفال گفته است که چون رمل برای بیمار زده باشد بنگرد اگر [illegible] در اول
و ۸ بود صفت خاکست که از گور برآرند و اگر [illegible] باشد مطلق خاک
گور

گور است و [illegible] در چهارم صفت پنبه است و [illegible] در پنجم صفت نعش و اگر
[illegible] در ششم و هشتم بود انکس بمیرد [illegible] در چهارم راه گور است
و در نهم رحلت و اگر ۳ و ۸ نحس بود رنجور شفا یابد بزودی و بقولی دیگر
[illegible] در اول تابوت بود و [illegible] صورت جنازه بود و خاک از گور برآمده
و [illegible] صورت مرده و اگر این شکلها در اول و ۸ و ۹ و ۱۲ بود البته
آنکس بمیرد و اگر خواهد که بداند که رنجور به شود یا بمیرد نقطهای رمل جمله بشمارد
اگر آتش و باد غالب بود بر آب و خاک آنکس را حیات باقیست و اگر
آب و خاک غالبست بمیرد و اگر نقطه از میزان باین شکلها منتهی شود
بیمار بمیرد و شکلها اینست [illegible] و در مقالات نفیسه
گفته است اگر رمل بجهة حالی رنجور بود نظر کند در خانه ۶ تا چه شکل
آمده است اگر شکل آتشی بود رنج بیمار از ماده صفرا و کثرت گرمی و
خشکی بود و اگر شکل بادی بود از غلبه خون بود و از تولد بادهای
گرم و اگر شکل آبی بود از ماده بلغم و بسیاری سردی و تری و اگر شکل
خاکی بود از ماده سودا و افراط سردی و خشکی بود و اگر شکل ۶ در طالع
مکرر شود دلیل ضعف بدن و قوت مرض بود و اگر آن شکل در ۱۰ مکرر

شود دلیل زیادت شدن مرض بود و اگر شکل خارج در خانهٔ ۶ بود دلیل
نقصان مرض بود و اگر داخل بود دلیل زیادت شدن مرض بود و اگر ثابت
بود دلیل دراز کشیدن مرض بود و اگر منقلب باشد دلیل نکس مرض و آمد
شد بیماری باشد و همچنین اگر [شکل] در ۱۱ بود همین دلالت کند و اگر [شکل]
در ۶ بود و در جای دیگر مکرر شود دلیل غلبهٔ خون بود و البته خون از
بینی یا رگی یا موضعی دیگر بیاید و اگر [شکل] در ۶ بود و در اول یا در خانهٔ دیگر مکرر
شود دلیل آماس و کوفتگی بر سینه و گرانی اندامها بود و اگر در ۷
و ۸ مکرر شود حال رنجور بد باشد و دلیل خطر باشد و اگر در ۴ و ۸ همین
شکل بیاید حکمش برین منوال باشد و اگر در خانهٔ ۱۱ [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا
[شکل] یا [شکل] آید رنجور را خطری عظیم بود و این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
بیمار را بغایت بد بود و ارباب این فن گفته اند که چون بجهت بیمار رمل زنند
و این هر پنج شکل نیابند بیمار بزودی درگذرد و نیز گفته اند چون [شکل] در خانهٔ
۹ آید دلیل رحلت کردن بیمار بود و ۷ در خانهٔ ۶ کفن بیمار بود و [شکل]
در ۸ دلیل گور بود و [شکل] در ۱۲ دلیل جنازه و [شکل] در ۱۶ دلیل مردم
بسیار بود که در پیش جنازه روند یا در ماتم آن بیمار نشینند چون دیگر
اشکال

اشکال گواهی دهند و چون در اوتاد اشکال سعد باشند و در ۵ [شکل] از
دو خارج آید دلیل صحت بیمار بود و خلاص یافتن از رنجوری بزودی و [شکل] در
۱۱ دراز کشیدن رنج بیمار بود و اگر در ۸ شکل نحس باشد در آن روز یا
در آن شب که بدان شکل منسوبست دلیل خطر بیمار بود و بباید دانست که خانهٔ
اول رمل را باهلیت و شفقت طبیب نسبت کرده اند و خانهٔ چهارم بمداوات
که فرموده اند از ادویه و اشربه و اغذیه و خانهٔ ۶ را بشدت مرض و سبکی و گرانی
آن بیمار و خانهٔ ۱۰ را بزیادتی و نقصان آن مرض و چون رمل زده باشد دلیل
بود که آن طبیب فاضل و حاذق و مشفق باشد و اگر شکل نحس بود حکم بر خلاف
این بود و اگر در ۴ شکل سعد باشد دلیل باشد که آن شربت و غذا
که میخورد بر تن او نافع باشد و اگر شکل نحس باشد بر خلاف این بود و اگر
در ۶ شکل آتشی یا بادی یا آبی یا خاکی بود حکم کنند که مادهٔ آن مرض از
جنس طبیعت آن شکل بود و سبکی و گرانی و سهولت و صعوبت مرض
از اشکال خارج و داخل و ثابت و منقلب و سعد و نحس و ممتزج و تکرار آن در
خانهای سعد و نحس باید گفت اگر در دهم شکل سعد باشد دلیل بود بر
نیکویی احوال بیمار و نقصان مرض او و اگر شکل نحس باشد دلیل بود بر بدی

حال بیمار و زیادت شدن رنج و الله اعلم اگر زنی سوال کند بدشواری زایم یا
بآسانی نظر کند بخانهٔ ۹ اگر سعد خارج نباشد بآسانی زاید و اگر خارج نحس باشد
بآسانی زاید اما بیم بود و اگر داخل سعد یا ثابت سعد بدشواری زاید اما بیم نبود
اگر داخل یا ثابت نحس بود بدشواری زاید و بیم هلاک باشد و حکم منقلب بهمچو حکم
خارج است و اگر پرسند که این زن آبستنست یا نه شکل اول با هفتم
زند و شکلی برون آرد و حکم ازان کند از داخلی و خارجی و نری و مادگی
کذا قاله الفضال ۵ و در مجموعه گفته است اگر کسی سوال کند که حامله بسلامت
زاید یا نه سهل زاید یا دشوار و فرزند بروی بماند یا نه نظر کند در خانهٔ ۹
که طالع فرزندیست که هنوز در شکم مادرست و نظر کند در خانهٔ اول
که طالع مادرست که سوال از حمل میکند اگر درین هر دو خانه شکلی داخل سعد
باشد حکم کند بر تن درستی مادر وقت درستی فرزند و سلامت بودن
نفس هر دو آماز زادن وی پاره بدشواری باشد و لیکن باکی نباشد و بر بار
مبارک باشد و اگر در خانهٔ لا هم سعد باشد آن فرزند بر بدر ریز
و اگر در خانهٔ اول و ۹ نحس داخل باشند دلیل بود بر سخت زادن مادر
و دشواری و نا مبارکی فرزند و بیم هلاک هر دو باشد و اگر در خانهٔ اول

سعد باشد

سعد باشد و در ۹ نحس مادر را بیم هلاک نباشد اما فرزند را باشد و نیز
دلیل بود بر ضعف طالع فرزند و بر انکه آن فرزند را عیبی نهانی باشد و اگر
در اول و ۹ شکل خارج سعد باشد دلیل بود که حامله بسهل زاید یا بایمنی
و آسانی و بهیچ مضرت مادر و فرزند نرسد و آن فرزند مبارک باشد
بروی بماند و اگر خارج نحس باشد در اول و ۹ دلیل بود بر سلامت زادن
مادر اما بسختی و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر سلامتی نفس مادر در زادن
بدرنگ و توقف اما فرزند مبارک باشد و اگر ثابت نحس باشد در اول
و ۹ دلیل بود بر خطر مادر در وقت زادن ترسناک و امید از جان بر
بود و اگر در خانه ۳ و ۱۱ و ۸ و ۹ این شکل ☍ بود یا شکلی نحس بر ضعیف
این شکل بود هر دو بمیرند در زادن و اگر درین خانها اشکال سعد باشند هیچ
باکی نباشد و اگر منقلب سعد باشد آسان زاید اما هر ساعت کونه باشد گاه
درد سخت گیرد و گاه آسان شود و اگر سعد بیشتر باشد مبارک بود و اگر
نحس بیشتر بود بر عکس این باشد و اگر منقلب نحس باشد و کواکبان وی
هم نحس باشند بیم هلاک هر دو باشد و اگر طالع هر دو نحس باشد و کواکبان
سعد بزاید بآسانی و اگر بر عکس بود بزاید بدشواری و الله اعلم اگر پرسند

که گریخته در شهرست یا رفته است نظر کند درین خانها پنج گانه ۴
و ۱۱ و ۷ و ۸ و ۱۲ اگر اشکال داخل و ثابت باشند در شهرست
خاصه تکرار کرده باشد اگر خارج بوند رفته است خاصه آن خارج در
زایل تکرار کرده باشد اگر بعضی خارج بود و بعضی داخل حکم بر غالب کند اگر
پرسند که خود بیاید یا گرفته شود یا نه نظر کند اگر دلیل گریخته شکل نحس بود گرفته
شود خاصه تکرار بد کند یا خود شکل ۶ و ۱۲ یا صاحبش تکرار بد کنند گرفته
بیارند و اگر شکل ۳ و ۹ یا صاحبانش در راه بگیرند اگر شکل دلیل گریخته
سعد بود و بنظر دوستی با طالع یا صاحب نگرد یا در مثلثه طالع آید خود
بیاید در اوتاد زود در مایل دیر ترک زایل در غایت دیری اگر دلیل گریخته
یا شکل ۶ و ۱۲ یا صاحبش خارج از نظر طالع باشند یا بدشمنی نگرند و در
زایل هرگز نیاید خاصه تکرار نیکو کند مگر طالع قوی بود و ۶ و ۱۲ ضعیف
و در جامع قفال گفته است که اگر سوال کنند که گریخته باز آید یا نه اگر در
خانه ۶ شکل داخل بود و ۴ نیز داخل باشد گریخته در شهرست زود آید و اگر
در چهار و ۶ شکل خارج بود گریخته از شهر بدر رفته است اگر شکلی سعد باشد
باختیار اگر نحس بی اختیار و اگر در ۴ و ۶ شکلی ثابت بود گریخته در

شهرست

شهرست و باختیار خود پنهان شده و متحیر است و اگر در ۴ و ۶ بود
آبق در شهرست و در جایی تاریک پنهان شده و کسی او را گمراه کرده است
و اگر ⁝ ⁝ باشد گریخته التجا بدوستی برده است اگر بدست آید باز نگیرد
والله اعلم و در مجموعه گفته است اگر کسی سوال کند که مرا غلامی گریخته است در
پی کسی فرستاده ام او را بگیرد و یا نه نظر کند در خانه ۷ اگر داخل باشد او را
بگیرد و اگر خارج باشد نگیرد و اگر گوید که کسی دیگر با وی هست یا نه نظر کند در
خانه هشتم اگر داخل باشد هست و اگر خارج باشد نباشد والله اعلم
اگر پرسند که گریخته در کدام ربع است شکل اول با چهارم ضرب کند و ۴ با
۱۰ و دهم با ۱۵ و ۷ با ۱۶ چهار شکل حاصل کند و از آن چهار دو و از آن ۲
یکی پس بنگرد که آن شکل بکدام ربع منسوب است و اگر تکرار کرده باشد و قوی
بود حکم از تکرار کند و اگر تکرار بد حال بود حکم از شکل کند و گفته اند که ۷ سایل
و عنصر وی بنگرد از آتش و باد و آب و خاک حکم کند که بفلان ربع است اگر پرسند
که گریخته یافت شود یا نه نظر کند اگر صاحب ۶ و ۱۲ در اوتاد باشد یا
مایل آمدنی بود خاصه در اول و ۱۰ زودتر بیاید اوتاد دیگر دیرتر ترک
مایل میانه اگر زایل بود نمی آید یا خارج از نظر طالع یا صاحب بود یا بدشمنی پیوندد

باطالع یا صاحب طالع که نخواهد آمدن اگر اشکال ۸ و ۶ و ۱۲ داخل و ثابت
بود خاصه متصل با طالع یا در مثلثه طالع یا در چهارم بود آمدن گریخته و
یافتن گم شده بود اگر اشکال سعد خود بیاید اگر نحس گرفته بیارند خاصه بدحال
بود اگر اشکال ۴ و ۱۱ در امهات و مثلثه وی آمده بود گریخته وی بیاید
اگر سعد داخل خود بیاید و نحس داخل گرفته بیارند اگر مطلوب که لا سایل است
در مثلثه طالع یا ۴ آید آمدن گریخته باشد اگر سعد داخل بود خود بیاید و نحس
داخل گرفته بیارند اگر لا سایل خارج باشد و در زایل تکرار کند یا خارج نظر صاحب
طالع بود یا بدشمن پیوندد نیامدن گریخته بود اگر پرسند که خود رفته باشد
یا کسی دیگر فریفته باشدش نظر کند که شکل مریخ یعنی حمره یا مزاج او در زایل اگر
حاضر باشد فریفته باشند خاصه شریک و مستولی بود یا ناظر ۶ و ۱۲ بود
و اگر حمره و مزاج غایب بود خود رفته باشد خاصه اشکال سعد خارج در ۶ و ۱۲
باشند از سرکشی و متکبری رفته باشد و ترس و بیم ندارد چون آزادگان
خواهد زیست چون بیاید باز بگریزد اگر از چهارپای گم شده پرسند اگر
[illegible] یا مزاج غایب بود خود رفته باشد و اگر [illegible] یا مزاج حاضر باشد و ذنبین ناظر
در مثلثه باشند دزد برده بود اگر ۶ و ۱۲ سعد داخل و ثابت بود بزور
برده است

برده است کسی که دزد نبوده باشد و بزرگ اصل باشد بار کرده بود زود
بدست آید اگر سعد خارج بود خود رفته باشد اما دیر ماند و بدست کسی در آید
که دزد نبود و بدست آید اگر شواهد نیکو بود و تکرار در اوتاد یا مایل بود اگر در
زایل تکرار کند و شواهد بد بود بدست نیاید اگر سعد منقلب باشد محکم نبسته بوده اند
بقاعده همه وقته خود رفته است اگر تکرار نیکو بود و شواهد نیکو بدست آید
باز برود و بدست کسی که دزد نبود اگر نحس منقلب بود دزد برده است و بدست
کسی بود که چیزی بردن عادت کرده است و دور نبرد و ندهد مگر تکرار در اوتاد
مایل و شواهد نیکو که بدست آید بعد از مدتی بدشواری اگر نحس خارج کسی برده بود
و دور نیاورد هرگز خاصه تکرار در زایل باشد و شواهد بد اگر نحس داخل و ثابت
بود دزد برده بود اما دور نه و بجای پنهان کرده بود ندهد هرگز مگر که در خانه
شکل سعد بود یا تکرار نیکو بود و شواهد نیکو بروزگار دراز خبر یابد خودش را نه
اگر از نشان حیوان پرسند بدانکه حمره دلالت می کند بر جراحت و نقی الخد
بر دم کنده یا گوش بریده و قبض الداخل نیز همچنین اگر [illegible] در ۵ یا در ۹ یا
در ۱۱ یا در ۱۲ یا بی یقین که ازین نشانها باشد و اگر طالع یکی ازین
پنج شکل [illegible] بود و آن شکل اول در ۵ یا در ۶ یا در ۱۱

یا در ۱۲ یا در ۱۴ آمده باشد یکی ازین نشانها بود که گفته می شود
نشان دارد یا ریش زیر عورت جراحت دارد داغ نو
دارد داغ کهنه دارد دم کنده بود و اگر پرسند که آن نشان
چند است بنگر که شکل شش در چند خانه تکرار کرده است آن نشان چندان
بود و این مسئله بس نفیس و غریبست و منقولست از کتاب ملتقط اگر
سوال کنند که سر پوشیده بماند یا نه صاحب نهایه گفته است نظر کند در خانهٔ ۶
سرها بدان تعلق دارد اگر در خانهٔ اول همان شکل بود که در خانهٔ ۶ و داخل بود
پوشیده ماند و اگر خارج بود پوشیده نماند اگر منقلب بود متردد بود در
تعیین اگر سعد دلیل بود بر نیکی و نحس بر بدی و بعضی استادان اضبط ازین
گفته اند و آن چنانست که نظر کند در خانهٔ ششم اگر شکل ثابت یا داخل بود
سر پوشیده ماند سعد باختیار نحس بی اختیار و اگر منقلب بود یا خارج بود
فاش گردد سعد به نیکی نحس به بدی و بعضی از ثابت حمره را استثنا کرده اند
و گفته اند که مگر حمره که دلیل خوف است و در مجموعه گفته است نظر کند
در خانهٔ ۶ اگر شکل داخل بود سر پوشیده ماند و اگر در اول داخل باشد و در ۶
خارج سایل خواهد که پوشیده ماند اما نماند اگر هر دو خارج باشند پوشیده نماند

و در اول هم داخل بود

و اگر ثابت

و اگر ثابت سعد باشد پوشیده ماند و اگر نحس نه و بعضی گفته اند و لکن پنهانی
گویند و شنوند و بر ملا نیفتد و اگر منقلب باشد در گفتن و ناگفتن متردد بود اگر
سعد باشد دلیل بود بر نیکی و اگر نحس بر بدی و در تحفهٔ ناصری گفته است اگر
شکل ۶ داخل یا ثابت یا عقله بود یا آن شکل که از اول و ۶ بیرون آید برین
گونه بود دلیل بود که سر پوشیده ماند و اگر خارج باشد بعکس آن بود
اگر پرسند که سحر هست یا نه نظر کند اگر در ۶ یا یا یا باشند سحر
نباشد و اگر جز اینها بود سحر باشد خاصه صاحب ۶ در اوتاد و مایل باشد
که البته سحر باشد و قفال گفته است اگر پرسند که این رنج از سحر است یا نه
نظر کند اگر در خانهٔ ۶ شکلی سعد خارج باشد مثل بر آنکس سحر
نکرده اند و ظن ایشان خطاست و اگر شکلها خارج نحس بود مثل
سحر هست کرده اند از برای آنکه این شکلها خداوندان خانهٔ
ششم اند که خانهٔ سحر است پس دلیل بود بر بیقراری و بیم دیوانگی بود و اگر
اشکال داخل سعد بود مثل دلیل بود که سحر سخت
نباشد و از بهر دوستی بود و از آن گزندی نرسد و زود به شود و اگر داخل
نحس بود مثل سحر دشمنی و سخت بود و بیم باشد و اگر

و ... و ... بود سخت سخت نباشد اگر کسی پرسد که بنده خواهم خریدن
یا چهارپا عیب و هنرش را ببین نظر کند در خانه ۶ و ۱۲ اگر ... و ...
و ... بود و بخور بود و ... معیوب بود و یا بدخو باشد اگر ذنبین بود
گریزنده بود اگر اشکال مریخ بود اگر صاحب ۶ و ۱۲ بدحال بود بیم هلاکت
باشد خاصه در زایل بود منع اولیتر اگر در ۶ و ۱۲ سعد داخل بود صاحب
۶ و ۱۲ در اوتاد مایل بود برده مبارک و سلیم نفس و هنرمند و یاری دهنده
و خوش خوی باشد و اگر در ۶ و ۱۲ سعد خارج بود سرکش و متکبر و عزت
جوینده بود و بخواجه التفات نکند و باک ندارد چنانکه آزادگان خاصه در
زایل تکرار کند بگریزد مگر اوتاد سعد بود و شواهد نیکو اگر بنده سوال
کند که ازین بندگی آزاد شوم یا نی اگر ۶ و ۱۲ سعد خارج بود صاحب ۶ در
زایل بود آزاد خاصه صاحب طالع نیک حال بود اگر صاحب طالع منحوس بود
و شریک و مستولی نحس آزاد نشود هرگز یا صاحب ۶ بدحال بود و شریک و
مستولی ۶ نحس دران بندگی بمیرد اگر صاحب طالع یا صاحب ۶ یا خداوند وسط السما
پیوندد آزاد نشود اگر باز بدست خواجه افتد اگر پرسد که مرا پیش ازین خواجه بودن
بهتر بود یا خواجه دیگر نظر کند در ۱۰ و ۷ اگر در دهم سعد بود و صاحبش مقبول

این خواجه

این خواجه بهتر بود و اگر ۷ سعد بود میان هر دو فرقی نیست اگر پرسد که مرا بفروشد
یا آزاد کند یا نیکو دارد یا بد نظر کند در خانه ۶ و ۱۲ اگر نحس داخل و ثابت باشد
نمی‌فروشد و آزاد نکند و سختی دارد و سبب مخالفت و بدخویی بود و اگر سعد داخل یا ثابت
بود نمی‌فروشد و نه آزاد می‌کند اما خوش میدارد بسبب خشنودی و صناعت و یاری
دهندگی و امید که بروی بسته باشد اگر منقلب نحس بود متردد بود گاه خواهد که
بفروشد و گاه خواهد که سختی دارد بسبب ناخشنودی و مخالفت اگر بفروشد باز گردد
بسبب عیبی و باز فروشد و باز گردد و زیانها افتد و اگر منقلب سعد بود هم متردد
بود گاه خواهد که بفروشد یا خواهد که آزاد کند یا خواهد که آزاد کند یا خواهد
که نیکو دارد اما نیکو دارد و سبب خشنودی و دل بستگی بروی سبب صناعت اگر بفروشد
باز بخرد و زیان نرسد اگر سعد خارج بود هم آزاد کند و هم بفروشد زیرا که
از وی دل سرد است بسبب تکبر و نافرمانی و اگر نحس خارج بود خواهد که بفروشد
یا از خود دور کند یا خواهد که سختی کند بسبب ناخشنودی و گریزندگی اگر کسی پرسد که
مرا از غلام و چهارپا روزی باشد یا نه نظر کند اگر صاحب ۶ و ۱۲ بطالع یا
صاحب طالع بسعدی پیوندد روزی مند بود و از روی آسودگی بیند اگر در اوتاد
بود زود مایل میانه زایل دیرد اگر بنحسی پیوندد هم روزی باشد اما از وی نیاید

و مشقت کشد و اگر نه پیوندد هرگز روزی مند نباشد از غلام و چهارپای کمر
بدی و نقصانی و در مقالات نفیسه آورده است که اگر رمل بجهت احوال بندگان
و بیع و شری ایشان زده باشد نظر کند در خانه ۶ اگر شکل سعد باشد و تکرار
در خانهای سعد کرده حال بندگان نیکو باشد و اگر آن تکرار در خانهای
نحس بود حال آن قوم میانه باشد و اگر شکل نحس در در خانه ۶ باشد
حال بندگان بد باشد و اگر آن شکل در خانهای نحس تکرار کند حال آن طایفه
در غایت بدی باشد و اگر در خانهای سعد تکرار کند چنان بد نباشد و بعضی
از اصحاب این فن گفته اند که ☰ با ☱ اگر در خانه ۶ باشد و رمل
بجهت بندگان هندی یا حبشی یا زنگی زده باشند حال آن جماعت نیکو باشد
چه این دو شکل بدیشان منسوبند و همچنین ☱ در ۶ برای حال بندگان
ترک نیکو بود و دلالت اشکال بر بندگان برین منوالست ☰
منسوبست به بندگان حبشی و زنگی ☱ بهندی ☱ بترک و خطایی
☱ بالانی و قفچاقی ☱ برومی و ارمنی و گرجی ☰ منسوبست بطایفه که
در اصل بنده نبوده باشند و ایشان را بغارت و ظلم از ولایت خود برده
باشند و چون یکی ازین اشکال در خانه ششم آید حال آن طایفه که بدان
شکل

شکل منسوب باشند نیکو باشد و اگر خواهند که بنده بخرند نظر کنند در امهات
رمل و خانه ۶ اگر درین خانهای اشکال سعد باشند آن بنده بباید خرید که مبارک
باشد و دران پشیمانی نبود و اگر آن اشکال در خانهای سعد مکرر شوند در غایت
نیکی بود و اگر در امهات و خانه ششم اشکال نحس آیند آن بنده را نباید خرید
که مبارک نباشد و اگر آن اشکال در خانهای نحس تکرار کنند آن معامله در
غایت بدی باشد و اگر در اول و ۳ اشکال سعد آیند و در ۶ شکل نحس
آن بنده بد باشد اما سایل بخریدن او راغب باشد و اگر در ۲ شکل سعد باشد
دران معامله زیان نکند و اگر در اول و ۳ نحس آیند و در ۶ سعد آن بنده
نیکو و معتمد باشد اما سایل او را نخواهد و اگر در خانه ۴ شکل خارج باشد
آن بنده دران خانه ننشیند و اگر آن شکل نحس خارج باشد از آن خانه
بگریزد و اشکال ثابت و منقلب چنانکه از پیش گفته آمد مدد داخل و خارج باشند
و اگر رمل بجهت فروختن بنده زده باشند و در خانه ۲ و ۳ باید کرد
اگر درین دو خانه اشکال سعد باشند و در فروختن بنده زیان نکند و پشیمان
نشود و اگر دوم شکل نحس باشد دلیل زیان مال باشد و اگر در سیوم شکل نحس
باشد از فروختن آن بنده پشیمان گردد و همچنین تکرار این اشکال در خانهای

سعد و نحس نگاه باید داشت تا حکم راست آید و در مفتاح گفته است که
اگر سوال از غلام و کنیزک و چهارپای باشد از خانه ۶ و ۲ ا حکم کند و بهتر آنست
که ازین دو خانه شکلی بیرون آورد و از آن حکم کند از داخل افزون و از خارج نقصان
و از ثابت توقف و از منقلب انقلاب سعد بآسانی و نحس بدشواری اگر پرسند
که گریخته گرفته آید یا نه و باز دهند یا نه آن شکل که از خانه ۶ و ۲ ا متولد
شده اگر داخل باشد یافت شود و باز دهند و خارج نه و اگر ثابت بود در
توقف ماند و منقلب مثلثه و اگر خواهی که بدانی که بنده گریخته از چه صنف است
از ۶ و ۲ ا شکلی بیرون آرد اگر [illegible] بود حبشی یا زنگی بود و اگر [illegible] هندو
و اگر [illegible] خطایی یا ترکی و اگر [illegible] بود قفجاقی و اگر [illegible] بود رومی یا گرجی و باقی
اشکال ازین جنس نباشد والله اعلم **فصل هفتم** در احکام خانه هفتم
از شرکت و نزاع و ضد و دزد و غایب اگر سوال از حال ازواج بود
نظر کند در خانه ۷ که چه شکل است اگر سعد آمده باشد دلیل بود بر
سعادت ازواج و اگر نحس بر بدی حال ازواج و اگر داخل سعد بود دلیل
باشد بر موافقت میان ایشان و اگر خارج باشد دلیل مخالفت بود
سعد باختیار نحس بی اختیار و اگر داخل نحس باشد دلیل بود بر موافقت

ازواج

ازواج اما بی اختیار و بسختی با هم بودن و اگر منقلب سعد بود دلالت کند
بر آنکه هر وقت بگونه باشد وقتی باختیار از هم دور شوند باز باختیار
بهم پیوندند اگر نحس بود دلیل بر تردد حال ازواج باشد وقتی با هم باشند
بسختی باز از هم جدا شوند و ترک نتوانند کرد و اگر ثابت سعد باشد دایم
بر یک حال باشند به نیکی و اگر نحس بود دلیل باشد بر ناسازگاری اگر پرسند
که زن بکر است یا نه نظر کند در خانه ۷ اگر [illegible] بود و شریکش بیاض مقرر است
تولد ثقاف و [illegible] دلیل بر بکارتست و اگر [illegible] با [illegible] بود همین حکم بود
زیرا که [illegible] متولد می شود و اگر متولد شکل خارج باشد بکر نباشد اگر سعد بود
باختیار زن برده باشند و اگر نحس بی اختیار اگر داخل باشد بکر باشد
و اگر ثابت بود بر حال خود باشد اگر خواهند تا بدانند که موافقت از کیست
و مخالفت از که نظر کند تا شکل موافقت از کدام جانبست و شکل مخالفت
از کدام جانب اول و ۳ ا سایل را باشد و ۷ و ۴ ا مسئول عنه را باشد
اگر نحس خارج در اول و ۳ ا باشد و سعد خارج در ۷ و ۴ ا ناسازگاری
از مسئول عنه باشد و خصومت از سایل و اگر در ۱ و ۳ ا سعد خارج باشد و در
۷ و ۴ ا نحس خارج سازگاری از سایل باشد و خصومت از مسئول عنه و اگر

در هر دو جانب خارج سعد باشد سازکاری از هر دو جانب باشد و اگر در
هر دو جانب نباشد سازکاری و موافقت از هر دو جانب باشد و اگر در هر دو
جانب نباشد سازکاری و موافقت از هر دو نباشد بشرطی که دلیل مخالفت باشد
و اگر دلیل موافقت در ۱۵ و ۱۶ باشد موافقت ایشان از قبل کسی باشد که
در میان سخنهای خوب گوید اگر در یکجانب داخل و نحس باشد و در جانب دیگر
خارج و سعد سازکاری از سعد باشد و اگر خارج باشد و نحس سازکاری از داخل
نحس باشد اما بی اختیار و در ثابت و منقلب همچنین است که در و دخل
و خارج نموده آمد هر کدام جانب که سعد باشد سازکاری از وی باشد
و آنکه نحس مخالفت از وی اگر سوال کنند که دوستی کدام یک بیشتر است
نظر کند در اول و هفتم هر کدام که سعد باشد دلیل فراغت خاطر بود و
آنکه نحس باشد دلیل بر شتاب زدگی و بیقراری باشد و تکرار در خانه
۲ و ۵ و ۹ و ۱۱ دلیل دوستی بود و در خانهای دیگر نه والله اعلم بالصواب
و در ملخص گفته است اگر سوال از زن و شریک و غایب باشد نظر کند در خانه
۷ تا چه شکل آمده است اگر شکل داخل آمده باشد مثل [illegible]
دلیل بود بر بودن قضا و انکیس اگر چه دفع افکند اما باشد و پایدار باشد و

شرکت

شرکت نیکو بود و راحت یابد و غایب در آن مقام که هست ساکن باشد و
باز مانده بود و اگر در ۷ خارجان باشند مثل [illegible] دلیل بود
بر نابودن قضا و بدی آن و اگر دارد حذر باید کردن و شرکت بد باشد
و فایده نیابد و اگر قضا شود بزودی از یکدیگر جدا شوند و غایب در آن مقام
که هست حرکت کند و اگر ثابتان [illegible] باشند دلیل بود بر قوت
حال قضا اما بدرنگ و اجتماع بهتر باشد اما دین و شرکت میانه بود و غایب در
مقام ساکن باختیار و اگر منقلبان [illegible] باشند دلیل بود بر بودن
قضا اما پایدار نباشد و عقله پایدار باشد و شرکت را ثبات باشد و غایب در
مقام سرگردان باشد و اگر سوال کنند که زن پیر است یا جوان شکل جوان
اینست [illegible] زن شوهر کرده اینست [illegible] زن زشت
[illegible] زن بمهر خود [illegible] زن بکری برده اینست
اینست [illegible] و در غایت الاصول گفته است اگر سوال کنند که
زن پیر است یا جوان [illegible] بغایت جوان و [illegible] همچنین اما
[illegible] و [illegible] پیر باقی میانه و هر چه داخل و سعد باشد بکر باشد و اگر سوال از موافقت
و مخالفت کنند اول در ۷ ضرب کند و تکرارش بنگرد اگر نباشد هم از آن شکل

گوید اگر داخل یا ثابت سعد بود پایدار و موافق بود و بر حسب شکل حکم کند
و در تحفه ناصری گفته است اگر پرسد که زن پیر است یا جوان از هفتم گوید و عقله
و شکلهای داخل و ثابت سعد دلیل جوان و بکر بود و حمره با فرح هم بکر باشد
و در مقالات نفیسه گفته است چون سوال بجهت وصلت و نکاح بود نظر
کند در خانه اول و ۴ و ۷ و ۵ و ۱۶ اگر درین خانه اشکال سعد
داخل باشند و [illegible] در خانه از خانهای رمل بود جز ۱۲ آن نکاح البته کرده
شود و چون داخل و سعد اند میان ایشان موافقت و سازگاری بسیار
باشد و اگر آن اشکال نحس باشند میان ایشان مخالفت و گفت و گوی بود
و اگر دران خانها اشکال خارج باشد و [illegible] در رمل نباشد آن نکاح کرده
نشود و اگر [illegible] در رمل باشد نکاح کرده شود و آخر الامر جدایی افتد
و اگر در اول رمل شکلی بود و در ۷ ضد او بود میان آن زن و مرد جمعیتی نباشد
و پیوسته در گفتگوی باشند و ۱۳ و ۱۴ همین حکم دارد و اگر در میزان
رمل [illegible] آید هم دلیل گفت و گوی بود و چون اشکال رمل دلالت کند بر بودن
نکاح و سایل سوال کند که زن پیر است یا برنا و خوب است یا زشت نظر کند
در خانه ۷ اگر [illegible] بود و شریک او بیاض بدین نوع [illegible] آن زن برنا و خوب
و بکر باشد

و بکر باشد و اگر [illegible] و [illegible] بود همین حکم دارد و اگر در ۷ سعد خارج باشد
همچنین [illegible] دلیل بود که این زن خوبروی و نیک زندگانی باشد اما بکر
نبود و اگر اشکال نحس خارج باشد مثل [illegible] آن بدخلق و زشت روی
بود و بد زندگانی باشد و بکر نبود و اگر این اشکال باشند [illegible]
[illegible] دلیل بود که آن زن بکر و صاحب جمال و نیک زندگانی باشد و اگر
این شکل [illegible] بود بکر باشد اما خوب و خوش خلق نباشد و اگر اشکال
ثابت در ۷ و ۸ آیند دلالت کند بر آنکه زن بکر بود و اشکال سعد در
هفتم دلالت کند بر خوب روی و از خوش خلقی زن و از نحس در هفتم
حکم بر خلاف باید کرد اگر سوال کنند که آن زن از چه نسل باشد بنگرد در
هفتم اگر یکی ازین اشکال [illegible] باشد حکم کند که آن زن از
خاندان بزرگ باشد و اهل صلاح و ائمه دین و سادات و اگر یکی ازین دو شکل
[illegible] آید از نسل ملوک و متعلقان پادشاه باشد و چون یکی ازین دو شکل
دو شکل [illegible] آید از نسل هندوان و بنده زادگان باشد و باقی
اشکال را برین قیاس کند چنانچه در منسوبات اشکال گفته اند و در تحفه
ناصری گفته است و اگر خواهد تا بداند که از چه قوم باشد در هفتم ب

و ن بد اصل ج و ی اهل صلاح و ک قوم بزرگ ط و ز از اهل طرب و دین
ا و ه اهل صلاح س و م اطبا و اهل علم د و ع تجار ن و ح خسیس
و هذا کلام وقع فی البین و لترجع الی کلام المقالات اگر سوال کند که میان من
و این زن جدایی باشد یا نه داد مرا دوست دارد یا نه نظر کند در خانه ۷
و ۴ و ۴ ۱۵ و ۱۶ اگر این اشکال آیند ⁝ ⁝ ⁝ میان ایشان
زود جدایی افتد و اگر در ۵ ۱ عقله آید از دو ضد و در خانهای مذکور
همان اشکال خارج باشند هم زود جدایی افتد و اگر شکل اول در ۷ زنند
خارج بیرون آید و در ۴ ۱ و ۵ ۱ و ۱۶ اشکال خارج باشند هم دلیل جدایی
باشد و اگر در ۴ و ۷ و ۴ ۱ و ۵ ۱ اشکال سعد داخل یا ثابت آیند میان
ایشان جدایی نباشد و اگر آن اشکال داخل و ثابت نحس باشد هم جدایی نباشد
اما اکثر اوقات در رنج و زحمت باشند و اگر شکل ۷ یا ۴ ۱ در ۲ مکرر
شود آن زن مرد را بغایت دوست دارد و اگر شکل اول یا ۳ ۱ در ۷
و ۴ ۱ مکرر شود آن مرد آن زن را بغایت دوست دارد و اگر در ۷ یا ۴
شکل نحس خارج بود آن زن مرد را نخواهد و اگر در ۵ و ۱۱ اشکال
سعد باشند میان ایشان دوستی بسیار باشد و از هر دو طرف و اگر اشکال
نحس

نحس باشند حکم برخلاف این باید کرد و اگر بجهت مردی رمل زند خانه اول
و ۳ ۱ بدو تعلق داشته بود چه او سایل بود و ۷ و ۴ ۱ زن را بود پس اگر
در اول و ۷ یا ۳ ۱ و ۴ ۱ اشکال متضاد آیند میان ایشان اتفاق
و سازگاری نبود و بودن ⁝ در میزان دلیل گفتگوی باشد و حکم شریکان
و ضدان و خصمان قدیم بدین ترتیب باید کرد که نموده آمد اگر پرسند که
زن از خویشان است یا از بیگانگان بنگرد در شکل ۷ تا کجا مکرر شده است
اگر در ۴ مکرر شده باشد از خویشان پدر سایل باشد و اگر در ۳ از
خویشان سایل و اگر در ۲ از کسانی بود که در تحت فرمان سایل و آشنایان
وی باشد و باقی خانها را برین قیاس باید کرد و اگر در ۸ و ۲ ۱ و ۳ ۱
و دیگران مکرر شود از بیگانگان باشد و در جامع الاسرار گفته است
هرگاه که نحوس در هفتم سایل باشد هیچ کاری از وی راست نشود و
هرگاه که شکل ۷ سعد باشد و گواه سعد باشد بر نیکویی کار و برآمدن
حاجت کند و دیگر هرگاه که ⁝ در ۷ باشد یا شکلی نر همیشه سایل غلام
پاره باشد و به زنان میل نکند و دیگر هر کرا ⁝ در ۷ باشد گوید سایل همیشه
زنا کند و بحلال میل نکند دیگر هر کرا در ۷ شکلی نحس باشد و در ۸ سعد اول

بحرام جماع کند بعد از آن بحلال میل کند والله اعلم **احکام**
سارق و مسروق قفال گفته است اگر جمعی را بیارند که دزد درین میانه است
یا نه چون رمل دزد برده زده باشی امهات با بنات ضرب کن و رملی دیگر
استخراج کن پس بنگر که جماعت در کجاست و شریک وی کدام شکل است اگر
داخل است دزد حاضر باشد و اگر خارج است حاضر نباشد و اگر اشکال
داخل غلبه کرده باشد در خانهٔ دزد و بیت المال دزد و مال در میان ایشان
بود و اگر خارج باشد بغیر این بود و اگر مثلثی در ضرب اول افتد مثل این
[illegible] مال از آن کس طلب کن که بنام او زده باشی که از و بدر نباشد
و باید که از آن جماعت که جمع شده باشند بدو نیم کند زن در طرفی و مرد در طرفی
و بنام هر یک جدا رملی بزند اگر آن مثلث که از پیش گفتم از نام یکی حاصل شود آهسته
سر پیش او برد و گوید مال تو داری باز می اندازی و اگر نه ترا رسوائی کنم اگر
گوید من ندارم مبالغه کن اما رسوا مکن و اگر از شکل اول و دهم شکلی بدر آورد
مطلق صورت دزد باشد و اگر پرسند به بین با کدام یک دزد است عدد
شکل پنجم و ششم و هفتم بشمارد و بنیاد از دست راست کند آنجا که برسد دزد
او باشد انتهی و در مفتاح گفته است اگر جمعی سوال کنند که به بین دزد در میانه

ماست

ماست یا نه رملی بکشد و اگر [illegible] یا [illegible] علی اختلاف القولین در رمل باشد
دزد در میانهٔ ایشان باشد و الا فلا در تلفظ در باب دزدیده و تلف
شده گفته است قوم متهم را بدو قسم راست کند و آنکه بنام هر یک رملی
بزند آنگه نظر کند اگر [illegible] از دو شکل داخل بیرون آمده باشد دزد در میان
ایشان است و اگر از دو شکل خارج بیرون آمده باشد دزد در میان
ایشان نباشد و علی هذا بحکم آخر قوم متهم را جمع کند و پیش خود بنشاند
بدو قسم کرده آنگاه نظر کند تا مثل ۱۶ در کجاست اگر در یمین بود دزد
در یمین بود و اگر در یسار بود دزد در یسار بود و اگر در هر دو جانب
بود رمل با سر گیرد و اوتاد را امهات سازد و رمل تمام کند آخر آن
قوم متهم را جمع کند و ضرب رمل کند و آنکه در ۴ نظر کند اگر صورت ثابت
بود آن مسروق با ایشان بود و اگر صورت منقلب آید آن مسروق با
ایشان نباشد ایضاً در آنکه دزدیده با ایشان هست یا نه اگر [illegible]
از ضرب بیرون آید و شریکش داخل بود دلالت کند که مسروق با ایشان
هست و اگر خارج باشد با آن جماعت نباشد در معرفت آنکه در روز
دزدیده اند یا در شب اگر طالع [illegible] در روز دزدیده باشد و اگر ثور بود

در شب دزدیده باشند و علی هذا الی آخر البروج والله اعلم اگر پرسند که
دزد مردی بود یا زنی نظر کند که شکلی که دلیل دزد است نر بود یا ماده و در
خانهٔ آن شکل نر بود یا ماده اگر یکی نر بود و دیگری ماده هر دو را باهم ضرب کند
و شکلی بیرون آرد اگر نر بود دزد مردی باشد و اگر ماده زنی باشد و در مقالات
گفته است نظر کند در خانهٔ ۷ تا چه شکل افتاده است و شریکان او دلالت
بر چه میکنند اگر اغلب اشکال مذکر باشد دزد مردی بود و اگر مونث زنی بود
اگر از پیری و جوانی پرسند نظر کند بشکلی که دلیل دزد است تا کجا تکرار کرده است
اگر تکرار در محل روز یعنی امهات بود کودکی باشد و اگر در محل هفته یعنی بنات
جوانی و اگر در محل ماه یعنی متولدات کهلی و اگر در محل سال یعنی زواید پیری
و این حکم حاضر را بود و غایب را حکم برعکس اینست یعنی امهات دلیل سال بود
و بنات دلیل ماه و متولدات دلیل هفته و زواید دلیل روز اگر پرسند
که دزد آشناست یا بیگانه اگر شکل ۷ در اول یا ۳ مکرر گردد دزد
سایل باشد یا خویش نزدیک او و اگر در ۲ مکرر گردد از اعوان و زیردستان
او باشد و اگر در ۳ مکرر شود از برادران و خواهران و خویشان سایل بود
و باقی خانها برین قیاس باید کرد و در ملتقط گفته است در معرفت سارق

اگر ازین

اگر ازین ۴ شکل [illegible] یکی در اول آید سارق در همان خانه است
و اگر در ۲ آید در همسایه است و اگر در ۳ آید در همان کوچه باشد و اگر
در ۴ آید سارق بیگانه باشد و در جامع الاسرار گفته است نظر باید کردن
بصاحب بیت سابع اگر در رمل موجود است و در ۴ سایلست دزد در
مقام است و در شهر است و اگر صاحب چهارم در سابع است دزد در آن
مقام است و اگر شکلی که در هفتم است نه صاحب هفتم است و نه صاحب ۴
اما در ۴ تکرار کرده است دزد در آن مقام آمد و شد دارد و اگر
ساقط افتاده است از ۴ دزد را در آن خانه آمد و شد نیست و اگر صاحب
۷ در خانه حرکت است دزد حرکت کرده است و اگر در خانهای ساقط است
دشوار حاصل شود و اگر در عاشر و حادی عشر باشد حاصل شود و اگر صاحب هفتم
در رمل موجود نبود نظر باید کردن بتمامت اشکال که در بیوت افتاده است
و هر یکی را با صاحب او زدن و دیدن تا صاحب ۷ از کدام خانه بیرون
می آید حکم از آن خانه کنند چنانکه اگر از ۴ بیرون می آید گوییم دزد در آن
مقام است و اگر از خانهٔ نهم و سیوم بیرون آید گوییم در سفر است و اگر
حکم از غلام گریخته باشد بجای صاحب هفتم و شکل ۷ صاحب ۶ و شکل ۶ را

اعتبار کنیم و اگر کنیزک باشد یا خواجه سرای همچنین و اگر غلام بزرگ باشد این اعمال نسبت
با خانهٔ دوازدهم کنیم و اگر از چهارپای گم شده باشد همچنین بود در شب اگر اشکال
مطلوب در دوم سایل آید یا در طالع که مثلثهٔ دوم است دلیل است بر آنکه مطلوب
یعنی غلام یا کنیزک گریخته یا چهارپای خود بیاید و اگر صاحب آن شکل زحل باشد
و آن شکل شکل عقله آن مطلوب را گرفته بیارند و تکرار شکل مطلوب دلیل آنجماعت
باشد از دزد و غلام و غیر آن والله اعلم و اگر سوال کنند که دزد یکی باشد
یا بیشتر نظر کند در شکل ۷ اگر در یک خانه مکرر شده باشد دزد دو تن باشد
و اگر در دو خانه مکرر شود سه تن و قس علی هذا و اگر تکرار نکرده باشد یک تن بود
و اگر پرسند که دزد در شهر است یا نه نظر کند در خانهٔ ۴ و ۱۰ اگر درین
خانها شکل داخل یا ثابت باشد دزد در شهر بود و اگر خارج یا منقلب دزد در شهر نباشد
بعضی گفته اند اگر منقلب باشد بر آنست که برود سعد باختیار نحس بی
اختیار و اگر ثابت متوقف است گفته اند اگر ۷ در ۹ مکرر باشد بیرون
رفته است و گفته اند اگر ۴ و ۷ هر دو خارج باشند رفته است و اگر داخل باشد
هنوز در شهر است و اگر یکی داخل بود و یکی خارج هر دو را با هم زند و از حاصل حکم
کند و اگر سوال از رنگ جامه دزد کند از ۱۱ گوید و اگر از مقام دزد باشد

ازدهم

از دهم گوید و اگر پرسند که دزد مال را دارد یا خرج کرده است نظر کند
در خانهٔ ۸ اگر شکلی داخل یا ثابت در آن خانه باشد مال خرج نکرده است و اگر
خارج یا منقلب باشد خرج کرده بود و بعضی گفته اند اگر منقلب باشد بعضی را
خرج کرده است سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر پرسند که دزد در کدام
ربع است نظر کند در شکلی که دلیل دزد است یعنی ۷ سایل در کدام خانه تکرار
کرده است اگر در ۱ و ۲ و ۹ و ۱۳ ربع شرق و اگر در ۳ و ۴ و ۱۰
و ۱۵ بود ربع جنوب و اگر در ۵ و ۶ و ۱۱ و ۱۶ بود ربع شمال و اگر
در ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ بود ربع غرب و اگر تکرار نکند ببیند که صاحب
کدام خانه است یا شکل ۷ را با خداوند خانه ضرب کند تکرار وی یا غیر وی
بنگرد ناری در شرق بادی در غرب آبی در شمال خاکی در جنوب و همچنین از طالع تا
وتد الارض بود ربع شرق بود و کودک و مذکر و از وتد ارض تا غارب ربع
ربع جنوب و جوان و مونث و از وتد غارب تا وتد وسط السماء ربع غرب
و کهل و مذکر و از وتد وسط السماء تا طالع ربع شمالی و پیر و مونث نوعی دیگر
نظر کند در ۷ سایل اگر ناری بود شرقی و مذکر و اگر بادی غربی و نر و اگر آبی
شمالی و مونث و اگر خاکی جنوب و مونث و در تحفهٔ شاهی گفته است که اگر پرسند

که دزد بکدام جانب رفته است از ۴ و ۶ شکلی بیرون آرد و جهت از آن گوید
والله اعلم اگر سوال از مال دزدیده باشد نظر کند اگر شکل خانه ۲ داخل
باشد نبرده باشند و اگر خارج باشد برده اند و بعضی از استادان گفته اند
که اگر در خانه ۲ شکل سعد داخل باشد آن چیز را نبرده باشند سایل
دروغ میگوید و اگر نحس داخل باشد هم دران موضع است و اگر خارج سعد
باشد خود خرج کرده است یا جایی انداخته یا جایی فراموش کرده و اگر
خارج نحس بود دزد برده باشد و در مجموعه گفته است اگر کسی چیزی
که داشته چون طلب کند نیابد و خواهد که بداند که این چیز را دزد برده است
یا فراموش کرده است در بیت المال بی سایل نگاه کند اگر شکل خارج
و سعد باشد بدانکه آن چیز را نبرده است بلکه خود باختیار جایی نهان کرده است
و فراموش کرده زود باز یابد و اگر خارج نحس باشد آن چیز را دزد برده
باشد و بدست نیابد و اگر شکل ثابت آن چیز را دزد نبرده باشد و اگر
برده باشد از خانه بیرون نبرده باشد در جانب جنوب خانه طلب کند در
جایگاه روشن که باز یابد و اگر ثابت نحس باشد آن چیز را دزد برده
باشد و اگر شکل داخل باشد آن مال را دزد نبرده باشد و زود بسایل رسد

بتمام

بتمام و اگر شکلی منقلب باشد بعضی دزد برده باشند و در رساله خنجی گفته است
اگر خواهی که بدانی که مال دزد برده است یا نه بنگر که قبض الخارج کجاست
و آن شکل که در پهلوی او باشد صورت دزد است و اگر نقی همچنین و اگر ذنب
همان و اگر این اشکال در رمل نیامده است دزد نبرده است و در ملتقط
در بیان مسروق گفته است که در بیت المال سایل که آن دوم است نظر کند
اگر سعد داخل بود و بیت المال سارق یعنی ۸ نحس خارج بود دزدیده اند
و اگر بیت المال سارق سعد داخل بود و بیت المال سایل نحس خارج دلیلست
بر آنکه آن چیز دزدیده اند و اگر هر دو خارج باشد از آن دزدیده
بدزدیده باشند قلت و هذا احسن الوجوه و ادقها و احوطها فی هذا الباب
و درین موضع در کتاب مجموعه فایده بیان کرده است و گفته که باب در احکام
چهارپای غایب که دزد برده است یا نه نظر کند در خانه ۱۲ تا چه شکل آمده است
اگر شکل خارج و سعد باشد حکم کند که آن چهارپای را دزد نبرده است
خود رفته است و اگر خارج نحس باشد حکم کند دزد برده است و دشوار
بدست آید و اگر شکلی داخل و سعد باشد حکم کند که چهارپای را دزد نبرده است
و اگر برده باشد یافت شود بآسانی و اگر داخل نحس باشد حکم کند که دزد نبرده است

و در جانب قبلهٔ آن خانه طلب کند باز یابد که خود در جای آمده است
و بعضی گفته اند که بنگرد که آن شکل بکدام جانب تعلق دارد و در آن
جهت طلب کند اگر شکل ثابت سعد باشد و شکل خارج و سعد شریک وی
باشد دزد نبرده است و خود بجای رفته باشد طلب کند که یافته شود و اگر
بیاض باشد تواند بود که نبسته باشد باختیار خود رفته باشد و اگر اشکال
ثابت دیگر باشد هم خود رفته باشد و اگر شکل سعد منقلب باشد آن چهارپای را
محکم نبسته باشد از بندرهای یافته باشد زود حاصل شود و اگر نحس منقلب باشد
دزد برده باشد و پشیمان شده بدست آید بدشواری و باز از دست بدر رود
و اگر خواهد تا بداند که بکدام جانب برده اند نظر کند در خانهٔ ۱۲ تا چه شکل
آمده است اگر شکل شرقی بجانب شرق رفته باشد اگر تکرارش در اول
و ۲ و ۳ یا در ۱۳ باشد حکم بیشک درست باشد و اگر شکل شمالی باشد
بجانب شمال رفته بود و اگر غربی بجانب مغرب و اگر جنوبی بجانب جنوب والله اعلم
اگر سوال کنند که مال دزد برده باز یابیم یا نه نظر کند اگر شکل ۷ و ۸ هر دو
در امهات مکرر شوند دزد و مال هر دو بدست آیند و اگر هفتم تنها دزد بدست
آید و اگر هشتم تنها مال نوعی دیگر از آنچه ما را تجربه شده است

دریافت

دریافت و نایافت اگر ۲ و ۱۴ داخل باشند البته مال بدست آید و اگر
خارج باشند نه و اگر ثابت باشند بتوقف و اگر منقلب بعضی سعد بآسانی نحس
بدشواری و اگر ۱۵ گواه باشد بریافت زود بدست آید و اگر گواهی ندهد
دیر بدست آید نوعی دیگر از ۲ و ۱۵ شکلی بیرون آرد و از ۶ و ۱۴
شکلی دیگر و ازین هر دو شکلی دیگر و اگر آن شکل دلیل یافت بود به یابد و الا
فلا و در مجموعه گفته است که حصول و لاحصول را از انقلاب حکم مطلق
گوید و انقلاب در ما تقدم مذکور شد و اگر سوال از جنس دزد برده کنند بطریق
حنایا جواب گوید و احکام حنایا در اول خاتمه بیاید ان شاء الله تعالی
و در مقالات گفته است اگر سوال از مال دزد برده باشد نظر کند در شکل
۸ اگر در اول یا ۲ تکرار کند مال بدست آید و اگر در ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ اشکال
سعد باشند و یکی از آن جمله در خانهٔ ۲ مکرر شود آن مال باز یابند و اگر درین
خانها اشکال خارج باشند آن مال باز نیابند و در ملتقط گفته است بجهت
پدید آمدن باید که ۲ را در ۸ زند اگر نتیجهٔ آن هر دو سعد داخل بود پدید
آید و اگر نحس خارج هرگز نیابند و در بواقی امید حصول بقوت شواهد بود
و در تحفهٔ ناصری گفته است اگر ۲ و ۱۴ داخل باشند مال باز رسد و اگر

۱۴ و ۱۵ خارج باشند باز نرسد و شکلی از ۲ و ۸ بیرون آرد و اگر در زحل
موجود بود در زدیده باز رسد و اگر معدوم نه و اگر داخل یا ثابت سعد باشد
بتمام باز رسد سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر شکل هفتم در امهات تکرار کند
دزد حاضر باشد والله اعلم **احکام غایب** اگر پرسند که غایب مرده است
یا زنده نظر کند بچهار خانه ۱ و ۴ و ۸ و ۹ اگر نحس خارج و ثابت بود چون
غایب مرده بود و همچنین اگر در خانه ۷ و ۴ نحس داخل بود
و ۸ و ۹ نحس خارج غایب مرده بود و همچنین اگر شکل ۷ و ۱۲ یا صاحبان
هر دو تکرار در ۲ و ۱۳ کنند غایب مرده بود خاصه ۴ داخل نحس و ۱۰
خارج نحس بود مرده و دفن کرده باشند و نیز اگر در مثلثه ۷ نحس خارج
باشد و تکرار در ۲ و ۱۳ کرده باشد یا اگر ۱ و ۹ نحس خارج بود و تکرار
در ۴ و ۸ افتد مرگ غایب بود و در مصباح گفته است اگر پرسند
که غایب مرده است یا زنده بدانکه اگر نقطه عدد علوی زیاده است حیات
دارد و اگر نقطه سفلی زیاده است ممات و در ملتقط گفته است اگر
شکل ۱ و ۴ و ۸ و ۹ نحس خارج باشد آن غایب مرده باشد و اگر
سعد داخل باشد زنده باشد و در مجموعه گفته است نظر کنند در شکل ۱ و ۹
اگر یکی

اگر یکی در ۴ تکرار کرده باشد حکم کند بر حیات و اگر در ۸ کرده باشد
حکم کند بر ممات و خارج نحس نیز باشد حکم کند بر موت غایب و فقال گفته است
از تکرار لسان الامر گوید در خانه حیات و ممات خانه حیات خانه آتشی بود
و خانه ممات خاکی اگر از حال غایب پرسد از طالع و ۳ شکلی بر آرد و از
۹ و ۱۱ شکلی و از هر دو شکلی دیگر و حکم مطلق از آن کند اگر داخل و ثابت
باشد غایب مقیم باشد خاصه تکرار در ۳ و ۹ بود و شکل ۷ خارج و ۹
یا ۳ داخل بود غایب در راه بود نوعی دیگر نظر کند بشکل هفتم و
با خداوند خانه ضرب کند حاصل الضرب اگر تکرار در اوتاد کند مقیم بود
و نمی جنبد خاصه تکرار در چهارم کند و ۹ خارج بود و ۷ داخل و اگر تکرار
در مایل بود حرکت خواهد کرد و اگر در زایل بود در راه بود خاصه ۷ خارج
و ۹ داخل بود زود می آید و گفته اند بنگرد بدان شکل که دلیل آمدن
غایب است اگر تکرار در امهات بود سالی نبات ماهی متولدات هفته
زواید دو سه روزی و در مصباح گفته است اگر سوال کند از غایب که زود
رسد یا دیر در شکل ۷ نگاه کند اگر خارج نحس است چون
گوید این غایب از آن مقام است که بمقامی دیگر میرود و اگر شکل خارج سعد

باشند چون ☰ ☷ غایب نزد دیا باید دید که ۲ و ۳ و ۹ خارج باشند
و شکل ۱۴ آی باید که داخل باشد و اگر بعکس باشد حکم بر عکس کند و در
ملتقط گفته است ضرب رمل کند و بنگرد که در ۱۲ چه شکل است اگر سعد است
و خارج بود زود آید و اگر داخل دیر و ثابت خود نباید و منتظر حرکت آمدن
کند دران شهر ست یا نه اگر امهات و قدام الید ☰ ☰ ☷ ☷ بود
دران شهرست والا فلا بوجه آخر بنگرد در ۱ و ۹ و ۱۵ اگر سعد و داخل
باشند دلیل بود بر رسیدن غایب بسلامت و اگر ۷ داخل بود غایب هنوز
ازان مقام حرکت نکرده است و اگر شکل ۱ در ۹ بود یا شکل ۹
در ۳ ۱ بود و خارج باشند بیقین که غایب دور ست و اگر ۷ متحرک است
و ۱۱ و ۱۶ داخل باشند غایب دران روز یا دران هفته برسد و هر کجا
که ☰ ☷ ☷ ☷ مکرر شده غایب یا نامهٔ غایب برسد بوجه آخر اگر
شکل ۱ خارج باشد غایب از شهر بیرون آمده است و اگر ☰ در خانه
۳ ۱ آمده باشد عزم سفر کرده باطل کند در حال غایب مسئله نقطهای
رمل بشمارد و شش شش طرح کند آنچه باقی ماند بر بیوت قسمت کند آنجا
که شمارش سیری شود اگر آن شکل سعد بود حالش نیک است و اگر نحس بود

حالش

حالش بدانست درآمدن غایب ضرب رمل کند انگه بنگرد اگر در ۱ و ۹ و ۱۱
سعد داخل باشند زود برسد و اگر نحس داخل بود دیر برسد و از حرکت نگرده است
و اگر ۷ سعد خارج بود روی بطرفی دیگر دارد و در راه است و اگر ۷
نحس خارج است ازان مقام دور تر میرود و حیران است و اگر شکل ۱
در ۹ بود یا ۹ در ۱۳ بود خارج باشند و ۱ و ۹ داخل باشند حکم کند
که دران روز برسد و اگر ☷ و ☷ و ☷ و ☷ در خانهٔ نیک مکرر شده
باشند غایب برسد یا نامهٔ وی برسد جهت غایب در شکل ۷ نگرد تا
بکدام جهت تعلق دارد غایب درهمان جهت باشد و بجهت بندهٔ غایب هم
بدین وجه حکم کند اما در خانهٔ ۹ نظر کند که بکدام جهت تعلق دارد بسیار گفت
۷ حکم کند فی المدة اگر اولهای ۹ و ۱۵ و ۱۳ اجفت بود و آخرها
طاق و یا بعکس حکم بروز و هفته و ماه بود و اگر اولها و آخرها طاق بود
حکم بر ساعت بود و بر روز و اگر همه جفت حکم بر ماه و سال بود و الله اعلم
انتهی ملخصا و در تحفهٔ شاهی گفته است اگر نقره المخ در رمل غلبه کند غایب از
جای کجای میرود و در هیچ جا قرار ندارد و غلبه طرق تر همین حکم دارد
و اگر ۴ و ۱۴ اشکل سعد اند بشرکت میزان غایب زنده است و اگر شکل ۱۴ در

امهات تکرار کند غایب بزودی بمقام برسد اگر پرسند که غایب مال دارد
یا نه از شکلی که غایب بدو پیوسته است گوید و گفته اند اگر ۱۰ بود
در امهات تکرار کند غایب بزودی بمقام برسد اگر پرسند که غایب مال
دارد یا نه از شکلی که غایب بدو پیوسته است گوید و گفته اند اگر ۱۰
بود و ۲ مال دارد و خوش وقت است و اگر غیر اینها بیاید مفلس است
و جماعتی شکل ۸ با ۱۴ ضرب کنند اگر نتیجه آن داخل باشد و در
رمل موجود دلیل مال است که غایب دارد و این مجربست و اگر پرسند
که غایب مریض است یا نه اگر ۱۲ در ۶ تکرار کند خسته است عجب اگر از آن
مرض برهد غالب آنست که بمیرد و اگر ۱۴ باشد در حبس است
و اگر پرسند که زن دارد نظر کند بشکل ۱۳ اگر تکرار در ۷ کرده باشد
و سعد بود دلیل آنست که غایب زن دارد الا فلا الی هنا کلامه
و بعضی از رمالان گفته اند اگر در خانه ۷ شکل سعد بود احوال
غایب خوش بود و اگر نحس بود بد بود و داخل مقیم و خارج نه و اگر خواهد
تا بداند که غایب زود آید یا نه نظر کند در ۳ و ۹ و ۴ اگر خارج آیند بزودی
آید و اگر داخل دیر و همچنین اگر شکل ۳ و ۹ را با هم ضرب کند آن شکل

که متولد

که متولد شود اگر در امهات تکرار کند زود آید و الا فلا اگر کسی پرسد
که شرکت میکنم نیکست یا نه افراد رمل را جمع کند تا ۵ او دو دو طرح کند
اگر یکی ماند نافع بود و اگر دو ماند نه نوعی دیگر شکل ۷ با اول ضرب کند
حاصل ضرب اگر داخل بود و در دهم نشیند بغایت خوب باشد و باید که داخلی
و ثابتی و منقلبی داد تا دی و مایل و زایل مجموع را رعایت کند تا حکم خطا نگردد
و در مجموعه گفته است اگر کسی سوال کند که مرا سه یا چهار انبازست به بین
که انبازان با من راستند یا نه بدانکه انباز اول ۷ بود و دوم ۸ و سیوم ۹
و چهارم ۱۰ نظر کند هر کدام از اینها سعد داخل باشد راست باشد و هر کدام
نحس خارج راست نباشد اما اگر کسی دعوی کند با کسی و خواهی که بدانی
از راستی آن اگر سایل صاحب دعوی است و بیت المال وی نحس باشد آن
مال بظلم میطلبد و اگر سعد باشد بحق و اگر مسئول دعوی کند و بیت المال
او که هشتم است نحس باشد بناحق میطلبد و اگر سعد باشد بحق والله اعلم
و این مسئله منقول است از کتاب تحفة الرمل که مصنف صاحب مصباح است
و این غیر تحفه شاهی و غیر تحفه ناصری است **فصل هشتم** در احکام
خانه هشتم از خوف و خطر و مرگ و میراث و مال غایب و قرض اگر سوال از خوف

و میراث و مال غایب باشد نظر کند در خانه ۸ تا چه شکل آمده است اگر خارج سعد
آمده باشد مثل [illegible] دلیل بود بر بیرون آمدن از غم و خوف و خطر و
مال و غایب و میراث نرسد و دلیل بود که مرگ او در جوانی بود ناگاه
نفس وی تلف شود و حسرت بسیار در دل وی بماند و اگر داخل سعد باشد
مثل [illegible] دلیل بود که خوف زیادت شود اما گزندی نرسد
و مال غایب و میراث برسد بآسانی و اگر سوال از حال مردن باشد دلیل بود
بزیادتی و خوف و حذر باید کردن تا گزندی نرسد و مال برسد اما بسختی و حال
و حال جان کندن بغایت سخت باشد و رنج بی نهایت و اگر ثابت سعد باشد
مثل [illegible] دلیل بود بر خوف اما باکی نباشد مگر در قضیه رنجور و
حکم آنرا گفته ایم و مال غایب و میراث در توقف افتد و اگر سوال از حال
مرگ باشد دلیل بود بر حسرت بسیار و حیران ماندن در کار مرگ و
پشیمان بودن از کارهای گذشته و اگر ثابت نحس باشد یعنی [illegible] از خوف
و خطر حذر باید کردن و هم آن بود که خون از سایل روانه گردد و مال غایب
و میراث در توقف افتد و بالآخره لاحصول بود و حال مرگ بدتر از آن
بود که در سعد ثابت گفتیم و دلیل بود بر مرگ مفاجات چون قتل و از

جای افتادن

جای افتادن ناگاه و اگر منقلب سعد باشد مثل [illegible] دلیل بود که
از خوف بیرون آید و باز در خوف افتد اما باکی نباشد و عاقبت آن
نیک باشد و مال غایب و میراث بعضی برسد و بعضی نه باختیار و اگر سوال
از حال مردن باشد دلیل بود که مرگ وی سخت بود و افتادن و حیران
باشد و حسرت بسیار در دل او بماند و اگر منقلب نحس باشد مثل
[illegible] از [illegible] خوف خالی نبود حذر باید کردن و مال غایب و میراث
بعضی برسد و بعضی نه باختیار و حال مرگ بدتر از آن بود که در منقلب
سعد گفتیم و نیز دلیل بود که نفس وی تباه شود و بصعوبت عظیم بمیرد
اگر سوال کند که مرگ وی از چه سبب خواهد بودن نظر کند در شکل ۸ تا
کجا تکرار کرده است در هر خانه که مکرر شده باشد بدان سبب بود که آن
بوی منسوب بود پس اگر در اول بود از سبب کاری باشد که بنفس تعلق
دارد و اگر در دوم بود از جهت مال یا معاون اگر در سیوم از جهت
خویشان یا نقل و حرکت و اگر در پنجم از قبل خبری و عشق و فرزندی و اگر
در ششم از قبل بیماری و غلام و کنیزک و عم و گزیدن حیوان و مال و
اگر در هفتم از سبب زنان و شریکان و دام دار و خصم و اگر در هشتم تکرار

نکرده باشد از قبل میراث و گفته اند که بنگرد که پس کن آن شکل در کدام
خانه است بر مزاج آن خانه حکم کند و اگر در نهم تکرار کند از قبل سفر و دین
و خواب باشد و اگر در دهم از سبب کار و مادر و عمل پادشاه و کاری که
بموجب شریعت باشد و اگر در یازدهم از قبل دوستان و فرزندان زن
یا شوهر هر که از کسی دیگر باشند و اگر در دوازدهم از سبب دشمنان یا بند و
زندان یا سباع یا بهایم چون شیر و گرگ و پلنگ و آنچه بدینها ماند یا چهارپای
بزرگ و اگر سوال از قرض باشد بنگرد که از قرض دادن می پرسد یا از
قرض ستدن اگر سایل قرض از کسی میخواهد نظر کند در خانه هشتم که بیت المال
غایب است اگر خارج باشد و دوم داخل حکم کند که مسئول عنه قرض دهد و
سایل قبض مال کند و همچنین اگر ۸ در دوم تکرار کند و ۱۴ داخل باشد قبض
مال کند و اگر ۱۴ و ۱۵ و ۲ داخل باشد هم قبض مال کند و اگر ۲ خارج
باشد و ۸ داخل قرض داده نشود و سایل قبض مال نکند و ثابت و منقلب را
نیز بر حد حکم کند بر حسب اشکال و در تحفه ناصری گفته است اگر سوال کند
که میراث مال غایب یا قرضی که میخواهد برسد یا نه از اول و هشتم شکلی بیرون
آرد اگر داخل بود و ۱۴ نیز داخل بود با بیاض یا منقلب سعد باشد برسد

والا

والا نرسد والله اعلم و اگر سایل بکسی قرض میدهد نظر کند در خانه
۲ و ۸ اگر ۲ خارج باشد و ۸ داخل سایل مال دهد و مسئول عنه ستاند و اگر
۲ داخل باشد و ۸ خارج نه سایل دهد و نه مسئول عنه ستاند اگر شکل سعد
بود از آن سود بیند و اگر نحس زیان کند همچنین حکم میراث و مال غایب نیز
و در مقاصد گفته است اگر سوال از میراث و مال غایب بود نظر کند در
خانه هشتم اگر شکل داخل سعد باشد حکم کند که مال غایب باز رسد
بتمام و میراث نیز برسد بآسانی و اختیار و اگر داخل نحس باشد
مال غایب و میراث برسد اما بسختی و دشواری و قرض صاحب ضمیر زیادت
شود بی اختیار وی و اگر سعد خارج باشد مال غایب و میراث نرسد
و اگر رسد کم رسد و سایل باختیار خود ترک کند و قرض زود بگذارد
باختیار و آسانی و اگر نحس خارج باشد مال غایب و میراث نرسد و تلف
شود و سایل ترک کند بی اختیار و اگر ثابت سعد بود مال غایب و میراث
بر جای باشد و بصاحب ضمیر رسد بآسانی اما بدرنگ و قرض وی گزارده
شود نه افزاید و نه کاهد بلکه بر یک حال باشد و اگر نحس باشد مال غایب
و میراث چیزی نرسد و حیف بر صاحب ضمیر برسد و قرض بغایت دیر کشد

نیافزاید و نیز کاهد دلیل بود بر بدی و اگر منقلب سعد بود و مال میراث و غایب
بعضی رسد باختیار و آسانی و دلیل بود بر نیکی و قرض بعضی بگزارد و بعضی نه
و تواند بود که دیگر بستاند و اگر نحس باشد چیزی نرسد و دلیل بود بر بدی
و حیف که بر صاحب ضمیر گذرد و خصومت کردن با اهل میراث بی اختیار
و دزدی کردن اندران مال والله اعلم و در مقالات نفیسه گفته است
اگر سوال کند از خوف و خطر نظر کند در خانه اول و ۸ اگر درین دو خانه
اشکال سعد خارج باشند سایل را هیچ نکبت و آفت نرسد و اگر نحس
خارج باشند از واقعه که درو باشند خلاص یابد بزحمت و اگر درین خانها
سعد داخل باشد اندک خوفی باشد اما زحمتی بسایل نرسد و اگر اشکال
نحس داخل باشند دلیل خوف بسیار و نکبات و آفات بود و اگر در
خانه ۴ آید و در خانهای مذکور اشکال نحس باشند بیم کشتن بود یا چندان
بزنند سایل را که خون آلوده شود و اگر بجای حمره بود هم بد باشد و اگر
شکل ۸ یا اول در خانه ۶ یا ۱۲ تکرار کند دلیل زحمت بسیار باشد و آن تکرار
در ۴ بد بود و اگر اوتاد اشکال سعد باشند و در ۸ شکلی نحس بود بعد از
زحمت بسیار ازان واقعه خلاص یابد و اگر سوال از مال زن باشد یا شریک

و در خانه

و در خانه ۸ شکل سعد داخل بود آن جماعت را مال تمام باشد و اگر شکل خارج
باشد چیزی نداشته باشند و اگر شکل ۸ در اول بود یا ۲ یا ۳ مکرر
شود سایل از مال آن جماعت نصیبی تمام یابد و اگر در ۱۱ و ۱۴ و ۵
تکرار کند هم نصیبی یابد و اگر شکل ۸ مکرر نشود ازان مال هیچ بسایل نرسد
و اگر سوال از حصول میراث بود یا مال غایب هم برین نسق حکم باید کرد
یعنی از تکرار ۸ و از خارج و داخلی آن والله اعلم **فصل نهم** در احکام
خانه نهم از سفر و علم و خواب نظر کند در خانه نهم تا چه شکل آمده است
اگر خارج سعد آمده باشد یعنی دلیل بود بر قوت حال و سفر و راحت
دیدن سفر اما علم نیاموزد و دین درست و خواب دروغ باشد و هیچ تعبیر
نباشد و اگر خارج نحس باشد سفر باشد اما فایده نبود و علم ترک
کند اما نیاموزد و خواب دروغ بود اگر داخل سعد باشد مثل
دلیل بود که سایل باختیار ترک سفر کند و بر خود دشوار پندارد اما اگر
رود نیکو باشد و علم بیاموزد و خواب راست باشد و اگر داخل نحس باشد
دلیل بود بر بدی حال سفر و سفر نشود و خواب دروغ باشد و اگر ثابت سعد
باشد مثل دلیل بود بر توقف و سفر اگر رود نیکو بود و دلالت

کند بر آموختن علم و خواب راست باشد اگر ثابت بخش بود یعنی ☌ دلیل بود
بر بدی سفر و زرد در راه بود و خواب در روغ و تحصیل علم نباشد و اگر
منقلب سعد ☍ باشد دلیل بود بر بودن سفر و زود باز گشتن با ختیار
و ارادت و علم آموزد و خواب راست باشد و اگر منقلب بخش باشد یعنی
☌ دلیل بود بر بد حال سفر و فایده نا یافتن ازان و تحصیل علم
نباشد و خواب در روغ باشد اگر سوال کنند که سفری نماید یا نه نظر کند
اگر در اول و ۹ و ۳ خارج بود سفر باشد البته و اگر صاحب طالع در زایل
و صاحب ۹ در اوتاد البته سفر باشد لیکن در ۱۰ از وتر در طالع دیر تر
در ۷ میانه در ۴ بغایت سستی حرکت کند و بدانکه ۹ حکم اول دارد و
۶ حکم ۱۰ پس نظر کند اول و پنجم و دهم اگر ☌ بود راه روشن و مبارک
بود و اگر سعد خارج بود هم راه روشن بود بر سد و زود باز گردد و تکرار
بنگرد در اقمهات سالی ماند نبات ماهی تولدات هفته زاید یک
دو روزی اگر صاحب ۹ و ۳ در زایل باشد و صاحب طالع در اوتاد
سفر نباشد خاصه در اول و ۷ داخل بود تکرار در اوتاد باشد و اگر
بخش خارج یا منقلب بود اسباب سفر کرده بود اما مانع در راه بود که

از راه باز گردد و اگر ☍ بود از راه باز گردد و از بیم خوف و شدت اگر
در اول و ۱۰ ☍ بود نتوان رفتن اگر بخشی در اوتاد بود خاصه در طالع و
یا ۹ بغایت دیر ماند یا خود باز نگردد مگر شواهد سعد خارج بقوت باشد که
باید آمد زیانها رسد اگر صاحب ۳ و ۹ بد حال بود بیم هلاکت باشد خاصه
در تربیع و مقابله بخش با قوت باشد مگر نظر دوستی سعد بقوت بود که سهل
گذرد و اگر شکل زحل و ذنبین در اوتاد بود و باز تکرار بد حال بود بیماری بود
اگر شکل مریخ بود و تکرار بد بدست حرامی کشته شود و اگر در اول
و ۹ و ۵ او ۶ سعد خارج بود سفر تمام شود و زود باز گردد و منقلب سعد
اندک دیر ماند و داخل و ثابت مدتی چند بماند بعد و تکرار آن بنگرد
و حکم کند اگر بخش بود بغایت اگر صاحب ۹ در طالع بود سفری باشد
ناچار اگر شکل اول و نهم تکرار در ۷ و ۵ او ۶ کند ازان سفر باز ماند
و نتواند رفتن خاصه شکوس و ذنبین بود اگر شکل اول در ۹ و ۳ اید سفر
باشد البته اگر صاحب ۳ و ۹ نیک حال بود و سفر مبارک باشد و بسیار
منفعت خاصه اوتاد سعد بود و زود آمدن بود و اگر صاحب ۳ و ۹
بد حال بود سفر بد باشد خاصه اوتاد بخش بود و زیانها رسد و دیر ماند

اگر صاحب طالع بخداوند ۹ و ۳ بسعدی پیوندد مبارک و با منفعت باشد
اگر بنحسی پیوندد زیانها رسد و اگر متصل نباشد سفر نباشد البته اگر از
صلاح و فساد مال پرسند نظر کند اگر صاحب ۲ در ۱ و ۱۰ و ۱۱ تکرار
کند سعادت و راحت یافتن بود از روی مال خاصه بسعدی پیوندد و بقوت
آن سعد حکم کرده شود بغایت سعادت و دولت اگر تکرار در اوتاد بود
تمام سعادت باشد در مایل میانه در زایل اندکی بود یا خود بعد از حصول
فاسد گردد خاصه ۱۵ نحس بود اگر صاحب دوم طالع را به بیند و با نحسان
بدوستی پیوندد خاصه سعدان مال بی نقصان حاصل آید اگر نظر صاحب ۲ بدوستی
طالع بود بآسانی و اگر بدشمنی نگردد دشواری اگر صاحب ۲ ساقط
از نظر طالع بود یا صاحب طالع را نه بیند و شکل مریخ بدشمنی پیوندد زیان
و نقصان مال بود بسبب دزدان و حرامیان و اگر شکل زحل و ذنبین
بسبب آفت و ظلم و کم کردن اگر پرسند که بکدام طرف برود نظر
کند تا ۷ سایل چه شکلست آتش شرق و باد غرب و آب شمال و خاک جنوب
کذا فی المقاصد و صاحب ملخص از استادان خود روایت کرده است
که اگر سوال کنند که سفر از کدام جانب است سیوم در اول ضرب کند

آنچه بیرون

آنچه بیرون آید در نهم ضرب کند پس نگاه کند اگر شکل آتشی باشد
جانب شرق و بادی غرب و آبی شمالی و خاکی جنوب اگر پرسند که سفر از
خشک کند یا دریا تکرار شکل ۷ یا صاحب ۷ بنگرد اگر در خانه آبی بود
سفر دریا کند و بغیر ازین خشک و همچنین اگر ۷ سایل شکلی بود که عنصر آب و باد
دارد سفر دریا کند و اگر بغیر ازین عنصر آمیخته شود سفر خشک کند اگر پرسند
که کدام طرف بهتر بود نظر کند در صاحب ۱۱ و شکل یازدهم که بکدام
طرف منسوب است آن طرف بهتر بود اگر به سعدی پیوندد آسانی و
راحت بیند و اگر بنحسی پیوندد سختی و مشقت بیند والله اعلم و در مقالات نفیسه
گفته است اگر سوال از سفر باشد که آن سفر افتد یا نه نظر کند در خانه
۹ و اول و ۱۵ و ۱۶ اگر اشکال خارج باشند دلیل اتفاق افتادن
سفر باشد سعد بآسانی نحس بدشواری یعنی بارادت و غیر ارادت و اگر درین
خانهای مذکور اشکال داخل یا ثابت باشند آن سفر کرده نشود و اگر در
۹ شکل داخل باشد و در میزان ۰ هم دلیل باز افتادن سفر بود و اگر
سایلی سوال کند که من بسفر میروم حال من درین سفر خوب باشد یا نه
نظر کند در طالع و خانه ۹ اگر درین دو خانه اشکال سعد باشند و یکی از آن

در خانهٔ ۱۰ یا ۱۱ تکرار کند آن سفر بغایت مبارک و خوب باشد و دران سفر
و حشمت او بیفزاید و این تکرار در ۵ هم نیکو باشد و در ۵ نیز اما در سفر مدتی
بماند و اگر شکل در ۴ یا ۲ تکرار کند دلیل زحمت بسیار باشد در سفر و اگر
آن تکرار در ۶ بود دلیل زحمت و رنجوری بود و اگر در ۸ مکرر شود دلیل
خوف بسیار باشد و اگر در ۷ یکی ازین سه شکل [illegible] آید و
در ششم تکرار کند بغایت بد باشد و دلیل رنجوری صعب بود و اگر در
۸ تکرار کند خطر عظیم بود و اگر در میزان [illegible] بود و در هشتم تکرار کند
هم دلیل رنجوری بود و اگر [illegible] در ۹ آید و تکرار در ۱۴ و ۶ کند بغایت
بد باشد و اگر آن تکرار به ۱۲ افتد تباهی بود دیگر نظر باید کرد در خانهٔ
۷ که زمین مقصد است اگر شکل سعد در آنجا بود دلیل بود که حال مسافر و وی
در آنجا نیک دارد بغایت نیک باشد و مراد و ملتمسات او بحصول پیوندد
و اگر در ۷ شکل خارج باشد مسافر دران شهری که مقصد اوست بسیار
ننشیند و زود بیرون آید و اگر شکل ۷ تکرار در امهات کند مسافر زود
بمقام خود و اگر در متولدات و خانهای زایل تکرار کند مسافر از آن مقام
که مقصد اوست پیشتر رود و اگر صورت [illegible] و [illegible] در خانهٔ یازدهم آید

وجای

و جای دیگر تکرار نکند مسافر از آن شهر که مقصد اوست پیشتر رود و
اگر در خانهٔ ۴ شکل سعد بود غایت آن سفر نیکو بود و اگر در خانهٔ
دوم شکل سعد بود کسانی دران شهر که مقصد مسافر سفر است باشند
که او را تربیتها کنند و بمدد و معاونت آن جماعت کارها برآید و اگر در
۵ شکلی سعد بود همچنین بزرگان آن مقام مسافر را مدد کنند و امیدهای
او وفا شود و اگر در ۸ شکل سعد باشد حال مسافر نیکو بود و اگر این
شکل داخل یا ثابت بود مال مسافر بسیار خرج نشود و اگر خارج سعد بود
بارادت خرج شود و اگر نحس بی ارادت و چون در ۱۰ شکل سعد بود
دران مقام خوش دل باشد و حاجتهای تمامی برآید و اگر شکل نحس بود
حکم برخلاف این باشد و اگر از حال غایب پرسند هم برینگونه حکم کنند و کیفیت
احوال غایب از شکل ۷ گوید و معاش از شکل ۱۰ و اگر سوال از خوابی
کنند که دیده باشند نظر کند در خانهٔ ۹ و ۳ و اول اگر درین خانها اشکال
سعد باشند خواب نیکو دیده باشد و چون آن اشکال در ۱۰ یا ۱۱
یا ۵ تکرار کنند آن خواب صحیح بود و راست و تعبیرش سایل را نیکو بود
و اگر درین خانها اشکال نحس باشند خواب پریشان دیده باشد و اگر

نحس ۷

تکرار آن در اوتاد و مایل الاوتاد باشد سایل را اندک زحمتی رسد صدقه باید دادن
تا بدی زایل گردد و اگر تکرار آن در خانهای زایل بود آن خواب راست نباشد
تعبیر آن بر عکس باید کردن و بعضی از استادان گفته اند که حکم خواب و
چگونگی آن از شکل ۳ و تکرار آن باید کرد اما از نهم صحیح تر است و بیشتر
برین اند والله اعلم و در تحفهٔ ناصری در حکم خانهٔ نهم گفته است اگر شکلی
خارج یا منقلب سعد درین خانه افتد بسفر برود و نیکو بود و داخل و ثابت
در توقف افتد یا سایل بر خود دشوار میدارد و راه از ششم و موضع مقصد
از ۷ و بازگشتن از تکرار نهم و رنج سفر از سیم و نهم و شکلهایی که بر
۱۲ زاید اند از اعلب داخل حکم کند بر آمدن و خارج نه و ثابت و در توقف
منقلب خبر رسد و از تکرار ۷ صلاح و فساد نفس غایب والله اعلم و در غایة
الاصول گفته است اگر سوال از مسافر بود و شکل ۷ در ۹ تکرار کند یا
در ۳ مسافر در راه باشد والله اعلم و در مقاصد گفته است جمیع احوال سفر
آسانی و سختی از طالع گوید حال متاع از ۲ حرکت از ۳ وقتی که بخانه باز
آید خرم بود یا غمناک از ۴ آنجا که برود مکدر باشد یا شاد از ۵ چارپای
سفر از ۶ در آن شهر که برود نیک و بد از ۷ خرید و فروخت از ۸ چه پیش آید
در راه

در راه از ۹ عاقبت مسافر و متاع آن شهر از ۱۰ سود و زیان بازرگانی از
۱۱ عاقبت سفر از ۱۲ والله اعلم اگر سوال کنند که کسی سوگند می خورد به بین که
راست است یا دروغ نظر کند در خانه ۹ اگر سعد باشد راست و اگر نحس باشد
دروغ کذا فی المجموعة والله اعلم **فصل دهم** در احکام خانهٔ دهم
چون سایل سوال کند از کیفیت کار سلطان و شغل و عمل پادشاه هرچه بدین
خانه منسوب است نظر کند در خانهٔ دهم اگر سعد داخل بود حکم کند بر فایده
سایل از کار و عمل پادشاه و هرچه بدین خانه تعلق دارد باختیار و آسانی
و در آن عمل پایدار بماند و نیکوی یافتن سایل از هرچه یاد کردیم اگر نحس باشد
در آن کار و عمل اگرچه بماند اما بسختی و ناکامی و بی اختیار فایده یافتن از هرچه
بدین خانه تعلق دارد بدشواری و بدی رسد بوی و اگر خارج سعد بود دلالت
کند بر قوت عمل پادشاه اما فایده اندک باشد و آن عمل را باختیار خود
ترک کند یا بحرمت از عملش بیرون کنند چنانکه زیان مال بوی نرسد
و دلیل بود بر نیکی هرچه باین خانه تعلق داشته باشد اگر نحس باشد دلیل بود
بر ترک کردن عمل و معزولی صاحب ضمیر بی اختیار و دور ماندن از
پادشاه و عمل و مادر و زن پدر و عم زادگان و استادان و آنچه بدین

خانه تعلق دارد و بیم آن باشد که او را زیانها افتد و اگر ثابت سعد باشد
دلیل بود بر فایده از کار و نیکی هرچه بدین خانه منسوب است اگر نحس باشد
دلیل بود بر تحیر و ترس صاحب ضمیر از کار پادشاه و فرو ماندن در کار
و گرفتار شدن در دست پادشاه و ظلم بر وی و بر بدی هرچه بدین خانه
منسوب است و صاحب ملخص گفته است که اشکال ثابته مطلقا
درین خانه نحس اند و هر چهار را حکم اینست که دلالت میکنند بر بدی
شغل و عمل و فایده نایافتن و هرچه بدین خانه تعلق دارد بد باشد و تصریح
کرده است به آنکه اجتماع را نیز درین خانه وبال است و ظاهرا این سهو است
از قلم ناسخ زیرا که وبال در مقابله سکن است و سکن ۰ در ۴ نیست
تا وبالش در ۱۰ باشد اللهم مگر که مرادش از وبال ضعف باشد نه وبال
اصطلاحی تامل و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر میانه بودن شغل و عمل و
کار پادشاه و هرچه بدین خانه منسوب است و فایده میانه بصاحب ضمیر
رسانیدن و دلیل بود بر تردد دران کار گاهی گوید ترک کنم و باز در عمل رود
ولیکن ترک کردن و گرفتن هر دو بآسانی اختیار وی باشد و اگر نحس باشد
دلیل بود بر بدی عمل صاحب ضمیر و دران عمل سرگردان و پریشان باشد

و با تردد

و با تردد بسیار باشد که این عمل بمن پایدار بود یا نه سود کنم یا زیان کارها
کند و گاه گیرد بی اختیار و او را هیچ فایده نباشد و دلیل بود بر بدی
منسوبات این خانه و در چگونگی برآمدن کار و نیامدن چهار شکل زواید را
مداخل دهد و اگر داخل باشند زود برآید و اگر خارج بر نیاید و اگر ثابت بدرنگ
برآید و اگر منقلب بعضی برآید اگر خواهد تا بداند که پادشاه یا مادر یا زن پدر یا
عم زادگان یا استاد یا صاحب ضمیر دوست اند یا دشمن نظر کند در شکل
خانه ۱۰ تا تکرار در کجا کرده است اگر تکرار در خانه ۵ و ۹ کرده است تمام
دوست باشند و اگر در ۳ و ۱۱ نیم دوست و اگر در ۷ تکرار کرده است
تمام دشمن و اگر در ۴ نیم دشمن و اگر در دیگر خانها باشد نه دوست و نه دشمن
اگر پرسند که عاقبت عمل وقت محاسبه با خداوند عمل چون باشد نظر کند
اگر صاحب طالع و خداوند وسط السما بدشمنی پیوندد و نحس در ۴ باشد عاقبت
بد باشد اگر نظر همان بود و سعد در ۴ خصومت و آزاری باشد اما عاقبت نیکو بود
و اگر بنظر دوستی نگرند از یکدیگر خشنودی یابند چنانکه مراد است اگر صاحب
طالع بدحال بود از آن عمل منفعت نیابد اگر صاحب ۱۰ بدحال بود یا در زایل
معزولی بود از عمل اگر شکل ۵ بدحال بود ملامت و تشنیع بسیار باشد

اگر اندیشه دو کار کند چنانکه گوید این کار که میکنم بهتر است یا آنکه
خواهم کرد بدانکه دهم این کار است که میکند و چهارم آن کار که خواهد کرد
پس رملی کشد و بنگرد درین هر دو خانه هر کدام که سعد باشد آن کار که بوی
تعلق دارد بهتر بود اگر کسی از شغل و عمل خود پرسد که برخورداری هست یا نه
نظر کند بصاحب طالع و صاحب ۱۰ اگر هر دو نحس گشته باشد یعنی بد حال
یا در زایل باشند از آن کار دور بودن بهتر باشد اگر طالع بد باشد نفس بد باشد
و اگر دهم نحس باشد کار بد باشد و اگر در دهم سعد باشد و صاحب ۱۰ هم نیک حال
بود در اوتاد و مایل برخورداری و منفعت بسیار باشد خاصه ۱۱ سعد باشد اگر
پرسند که این کار و عمل مرا مبارک است یا نه نظر کند بخداوند وسط السما اگر بطالع
یا صاحب طالع بدوستی پیوندد موافق وهم مبارکست وقتی که در دهم سعد باشد
اگر بدشمنی پیوندد و نحس در دهم باشد مخالف و نامبارک باشد و از آن عمل
نیاساید اگر از عاقبت عمل و سلطانی و پایداری ملک و تخت و مملکت و سرانجام
کار وی سوال کند که چه خواهد بود از ۲ و ۱۰ شکلی بیرون آورد و آنرا با
۱۳ ضرب کند و حکم مطلق از آن کند اگر سعد داخل یا ثابت بود سعادت
ابدی و پایداری ملک و عاقبت کار سلطان و تخت و مملکت بود خاصه تکرار در

اوتاد

اوتاد کند در غایت کمال بود خاصه در ۱۰ و اول نوعی دیگر نظر کند در
صاحب طالع و خداوند وسط السما اگر هر دو نیک حال باشند در اوتاد
یا در مایل پایداری ملک و عاقبت سلطان برقرار و ثبات باشد خاصه در اول
و ۱۰ ثبات ملک بغایت کمال بود اگر سعدی در طالع و در وسط السما بود
و سعدی در اوتاد بدو پیوندد خاصه در ۴ بود پایداری ملک و عمل و سلطانی
و خشنودی مردم و امنیت و عدل و داد و نیکی عاقبت کار باشد اگر نحسی یا در
وسط السما بود و نحسی دیگر متصل در اوتاد و مایل پایداری نبود و ظلم و ستم و ناخشنودی
مردم بود پس بنگرد که عدد آن نحس چند است اگر اتصال در اوتاد کند عدد
کبری دهد در مایل وسطی در زایل صغری نوعی دیگر اگر از پایداری ملک
و سلطنت پرسند بنگرد در اوتاد چهارگانه اگر شکل سعد بقوت بود خاصه
داخل و ثابت دلالت کند بر ثبات دولت و سعادت و پایداری ملک خاصه
در دهم از اشکال سلطنت بود بغایت کمال امنیت و مقصود باشد علی الخصوص
صاحب ۱۰ نیک حال بود و شکل ۱۵ سعد اگر نظر دوستی کند و سعد بقوت
باشد دلالت کند بر بسیاری اعوان و انصار خاصه داخل و ثابت باشد اگر
نظر دشمنی کند چون سعد است مخالفان نباشند و اگر نحس بقوت باشد

و نظر کند در امر انتقال و دشمنان باشند و اشکال سلطنت است

و در جامع الاسرار شیخ رمانی روایت کرده است که کرده است
که اگر کسی خواهد که داند این عمل بوی یابد یا نه خطی بزند اگر در اول بـ برآید
یا یا یا یا و در ۱۴ و ۱۱ یا بـ بود بشارت دهد سایل را
که آن در دست او یا مانده و عاقبت او در آن عمل نیک بود و اگر عمل ندارد دولت مطلب
همین حکم است که عمل حاصل شود و اگر در اول بود یا یا و در دهم
و چهارم اشکالی باشد از این جنس آن از دست او برود و عاقبتش بد بود و او را
عمل حاصل نشود و اگر در اول یا یا او را در آن عمل رنج رسد
و دشواری باشد و ناخشنودی و کواه اینها از دهم و یازدهم و آنچه از اثبات
بدر آید بتوان دانست اگر پرسند که از قاضی و خصم و سایل غلبه کرا باشد
نظر کند به شکل طالع که سایل بود و بهفتم که خصم است و بدیهم که قاضی است
در هر خانه که سعد باشد و صاحب خانه نیک حال غلبه او را باشد و اگر تکرار
در اوتاد و مایل بود و اگر عکس بود حکم برعکس کنند و بعضی از استادان
گفته اند که خانه اول با دهم زند و همچنین هفتم را با دهم نتیجه هر کدام که قوی تر
باشد ظفر او را بود از سایل و خصم و در مجموعه گفته است اگر نتیجه هر دو سعد باشد

بسازند با هم و اگر نحس باشد نسازند و اگر در دهم شکلی باشد نه ثابت
و نه داخل هیچ چیز از ایشان تمام نشود و اگر در دهم شکلی مجدد باشد
بضرورت ایشان بقاضی روند و اشکال مجدد اینست
و نظر کند که شکل ایا صاحب را بنظر دوستی هر کدام میروند یا در مثلثه
هر کدام بود از سایل و خصم میل قاضی به هر بود اگر صاحب طالع به دوستی
روند و سایل صلح خواهد کرد اگر هفتم به دوستی وی کرد و خصم صلح کند اگر نظر تربیع
بود صلح بعد از جنگ باشد اگر مقابله بود دائم در کینه و جنگ باشد اگر مقابله
مریخ و زحل بود جنگ مرگ و قتل بود خاصه تکرار بد حال بود حذر کند تا در بلا
نیفتد و در مقالات نفسیه که از انفس کتب این فن است میگوید اگر کسی
سوال کند که حال من در خدمت پادشاه و خداوندان چگونه باشد و مرا
شغل و عمل فرماید یا نه نظر کند در خانه اول و دهم اگر در این دو خانه اشکال سعد باشند
دلیل بود بر نیکوی حال سایل از خدمت پادشاهان و خداوندکاران و ایشان
ترفیت و استمالت یابند و اگر آن اشکال در ۱۰ و ۱۱ تکرار کند دلیل رسیدن
مال و خلعت و شهنشاهی خوش بود و بر مراد و ملتمسات ظفر یابند و اگر اشکال سعد
داخل باشند دلالت کند بر یافتن شغل و عمل و زیادت شدن جاه و منزلت او

دران عمل خیر و فواید دیدن و مال و نعمت حاصل کردن و اگر در ۴ اشکال سعد
داخل بود دران عمل ثبات و پایداری بودن و بر دوام کار و شغل و مکث در آن و
و اگر درین خانها اشکال نحس باشند هم برعکس باید کرد و اگر در اول و دهم اشکال
سعد داخل باشند و در چهارم نحس عاقبت آن عمل نیکو نباشد و اگر در دهم و ۳
و ۱۹ اشکال خارج باشند خود شغل و عمل نیاید اگر کسی در شغل و عمل باشد و یا
پادشاه او را عمل فرماید سوال کند که حال من درین عمل چگونه خواهد بود
نظر باید کرد در خانهٔ دهم و اول اگر یکی ازین اشکال ☶ ☵ ☳ ☴ دران خانها
باشند دلیل بود که دران شغل و عمل فواید بسیار بیابند و اکثر اوقات آسوده
خاطر و فارغ البال باشد و اگر در دهم این اشکال ☶ ☵ ☳ ☴ آیند و در چهارم
سعد داخل بود دران شغل و عمل عظیم تمکن و فرمان روا بود و در دل و چشم مردم
با شکوه و مهابت نماید و روز بروز در عظمت و شوکت و فرمان فرمایی رقی
نماید اما آزان ریاست و سروری نفع کمتر یابد و اگر این اشکال ☶ ☵ ☳ ☴
بیابند دران حکومت او را نفعی زیادت نباشد و مردم بکفارت در وی نگرند
اما ثابت و پایدار باشد دران و اگر ☶ ☵ ☳ ☴ آیند اکثر اوقات ازان
عمل در زحمت و مشقت باشد و از عواقب امور خایف و هراسان بود و اگر

بشنیدن آیند دران عمل خرم و شادان بود و اگر بشنود و طرب و شوق و خوشحالی
بود و اگر بشنیدن آید هم عمل او نیکو بود چون این شکل در خانهٔ دهم عدد دارد اما
اکثر اوقات متفکر و محزون باشد اگر سوال کند که مرا ازین شغل و عمل
عزلی بود یا نه نظر کند در خانهٔ دهم و ۴ و ۱۲ و ۱۹ اگر درین خانها اشکال
خارج آیند البته معزول کردد اگر اشکال سعد باشند بارادت خود ذرک کنند
و اگر نحس باشند بی ارادت و اختیار معزول کردد اگر درین خانها اشکال منقلب آیند
و در ۱۲ و ۹ تکرار کنند همین حکم دارد و اگر درین خانها اشکال داخل آیند آن
معزول نکردد و دران پایدار باشد و اگر درین خانها اشکال ثابت آیند و در
۱۲ و ۹ تکرار نکنند همین حکم دارد و اگر آن اشکال ثابت در ۳ و ۱۲ تکرار
کند و شواهد ایشان اشکال خارج باشند یا منقلب ازان شغل و عمل معزولی بود
و حکم ما در دهم از شکل دهم و سعدی و نحسی و تکراری باید کرد چنانکه مثال در حکومتی
عمل نموده آمد و الله اعلم و در تحفهٔ ناصری کشته است اگر سوال از عمل کند درین
خانه شکلی داخل یا عقله یا حمره بود دلیل راحت باشد و ثابتان درین خانه نحس اند و
منقلبان سعد و آن شکل که از دوم و دهم بیرون آید داخل مال عمل بود و دو سیه
و دشمنی بزرگان با وی از تکرار دهم کوید و اگر از حال مادر پرسد شکل سعد درین

خانه دلیل سعادت وی بود و نحس دلیل نحوست و دوستی و دشمنی هم از تکرار
دهم **در بیان غالب و مغلوب** اگر سوال کنند که از دو لشکر فرصت کدام یک را باشد
چون طالع سعد باشد و ۷ نحس فرصت از آن سایل باشد و اگر اول شکل نحس باشد
و ۷ سعد فرصت از آن مسئول عنه باشد مادام که در دهم نحس باشد اگر در
دهم سعد باشد هم فرصت از آن سایل باشد و اگر شکل خانه اول و ۷ یکی باشد
در جنگ مقابل باشند و شکل پانزدهم و عاقبت این کار حکم کنند نوعی دیگر
چنین گوید امام افضل الدین رومی اگر خواهی که حال دو لشکر یا دو خصم بدانی که کدام
غالب خواهد بود و کدام مغلوب چون رمل تمام کند هر نیمه را بخصمی دهد یعنی شکل
۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ سایل را باشد و شکل ۵ و ۶ و ۷ و
۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ مسئول عنه را باشد و ۵ اقاصی و میانجی باشد پس نظر
کند در هر نیمه که شکلهای قوی تر باشد ظفر او را بود و اگر شکل مشتری با عطارد
در میزان نشسته باشد میان ایشان صلح افتد و اگر ... در رمل غالب باشد
دلیل بود بر خون که میان هر دو مردم برود و در مقالات نفیسه در احکام غالب
و مغلوب گفته است چون سوال از حال دو شخصی کنند که کدام غالب آیند در جنگ
و جدل و گفتگوی و کدام مغلوب رملی باید زد و آنرا دو قسم کرد قسمی که آن امهات

و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۵ باشد سایل را بود و قسمی دیگر که آن بنات و ۱۱
و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ باشد مسئول عنه را بود و در هر دو طرف نظر کند اگر در
طرف سایل اشکال خارج بیشتر باشد او غالب بود و بعضی گفته اند که نظر باید
کرد تا اشکال کدام طرف را شهادت بیشتر است که آن طرف راجح بود و
دانستن آن چنان است که هر شکلی که در خانه خود افتاده باشد او را چهار
شهادت بود و آنکه در خانه عدد افتاده باشد او را سه شهادت باشد حرف
او را دو شهادت و آنکه در خانه روز او را یک شهادت بود پس آن شهادت را
جمع کند و بنگرند اگر طرف سایل شهادت بیشتر دارد حکم بر غالبیت سایل کنند و
مغلوبیت مسئول عنه را شهادت بیشتر بود بر عکس این بود و بعضی دیگر گفته اند
که نقطهای فرد هر دو طرف بشمارند هر کدام که بیشتر بود او غالب بود و اگر هر دو
برابر باشد حکم کند که صلح خواهد بود و بعضی گفته اند که در هر کدام طرف
که اشکال سعد بیشتر بود او غالب باشد و اگر هر دو برابر بود نظر کنند در خانه
دهم که بطرف سایل است اگر شکل سعد باشد سایل غالب باشد والله اعلم
و در کتاب مجموعة الرمل گفته است که خانه ۱ و ۲ و ۹ و ۱۳ سایل را باشد
و ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ مسئول عنه را باشد پس نظر کند بآن چهار شکل که سایل

تعلق دارد و با آن چهار دیگر که مسئول عنه هر کدام که با قوت تر باشد ظفر ویرا
بود و اگر خواهد تا بداند که میان ایشان صلح شود یا نه نظر کند با آن چهار شکل
که بسایل تعلق دارد یا بمسئول اگر شکلی از جانب سایل بمسئول عنه رفته باشد
صلح کنند لکن صلح از جانب سایل باشد و اگر شکلی از جانب مسئول عنه بطرف
سایل رفته باشد صلح کنند لیکن صلح از جانب مسئول عنه باشد و در کتاب
مختصر نهایة العقول که هم مصنف صاحب نهایه است در باب غالب و مغلوب
گفته است چون دو کسی را با هم خصومت باشد یا دو لشکر را رمل تمام کند امهات
و هر چه از وی متولد شود سایل را و بنات و هر چه از وی متولد شود مسئول
عنه را باشد پس بهر طرف که بقوت تر است ظفر آنکس را باشد و ما این طریقه
در نهایة العقول ذکر کرده ایم اما امام زناتی گفته است اول و ۲ و ۹ و ۱۳
سایل را باشد و ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ مسئول عنه را پس هر ربعی که بقوت
تر باشد ظفر آنکس را بود که بوی تعلق دارد و اگر میزان ≡ یا ⚌ باشد دلیل
صلح بود و در کتاب مقاصد گفته است اگر کسی عزم جنگ کند پرسد که ظفر مرا باشد
یا خصم را شکل ۱ و ۲ و ۹ و ۱۳ را از طرف سایل بنهد و ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ را
از طرف مسئول عنه پس با اول و ۷ نگرد اگر بیکدیگر متصل اند از تثلیث یا تسدیس

پیش از

پیش از جنگ صلح کنند خاصه چون اشکال سعد باشند و منقلب اگر شکل اول در خانه
۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ باشد صلح از سایل بود و اگر شکل ۷ درین خانها باشد صلح از
مسئول عنه باشد اگر شکل اول و ۷ متصل باشند بیکدیگر از تربیع و مقابله
صلح کنند ولی بعد از جنگ و لسان الامر اول و ۷ مصلح باشد میان ایشان خاصه
که در ۱۵ تکرار کرده باشد و اشکال منسوبند بکواکب از آنجا گویند که مصلح چه
نوع کسی بود والله اعلم اگر پرسند که این قلعه توان گرفت نظر کند با وتاد چهارگانه
اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس آن قلعه را توان گرفتن اگر همه سعد باشند نتوان گرفت
مگر به صلح یا بمکر یا بحیلت اگر اوتاد اشکال عطارد باشد بمکر و حیلت نتوان گرفت
و در جامع الاسرار گفته است رملی کشد پس اول و ۴ و ۷ و ۶ را امهات سازد
و رمل تمام کند و در اوتاد نظر کند و در ۱۱ و ۱۳ اگر اشکال داخل باشند آن
شهر را بگیرند و اگر سوال از شکار کردن بود ۶ و ۸ و ۵ و اول را امهات
سازد و رمل تمام کند و اگر درین خانهاء مذکور این شکل ⚌ یا این شکل
یا هر دو برآیند آن شکار حاصل شود **فصل یازدهم** در احکام خانه
یازدهم از امید دوستان نظر کند در خانه ۱۱ اگر شکل سعد داخل بود دلیل بود
بر یافتن امیدها و نیکوی حال دوستان و مراد یافتن سایل از معشوق باختیار

و ارادت اگر نحس بود بر ناخوشی حال دوستان و فایده از ایشان بصاحب ضمیر
رسیدن اما بسختی و امید بر آید بی اختیار و اگر سعد خارج بود دلیل باشد بر فراغت
معشوقان و نادیدن راحت از ایشان باختیار اگر نحس بود دلیل باشد
بر ناسازگاری دوستان و فراق و هیچ امید بر نیاید و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود
بر نیکوی حال دوستان و معشوقان و فایده یافتن از ایشان و بر آمدن امیدها
اما بدرنگ اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال دوستان و حیرت ایشان
و فایده نیافتن از سایل دوستان و معشوقان بر نیامدن امید و اگر منقلب سعد
باشد دلیل بود بر نیکوی حال دوستان و با سایل دو دل باشند گاه با وی
پیوندد و گاه با وی پیوندد و گاه دوری گیرند باختیار و فایده از ایشان بصاحب ضمیر
میانه رسد و بعضی امید بر آید و بعضی نه و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال دوستان
و سرگردانی ایشان و هر ساعت بر گونه باشند گاه از ایشان مراد بر آید و
گاه نه از جهت خوفی و ترسی که ایشان را بود یا از جهت نفاق اگر پرسند که
معشوق مرا دوست دارد یا نه و دوستان و یاران با من دوست و یکجهت اند
یا نه از تکرار ۱۱ گوید اگر در ۳ و ۵ و ۹ سایل آمده باشد دوست سایل
باشند و اگر در ۷ و ۴ و ۱۰ و ۱۲ دشمن و اگر در غیر این خانها تکرار کرده نه دوست

باشند

باشند نه دشمن اگر پرسند که حاجت بر آید یا نه نظر کند بخداوند ۱۱ یا شکل
۱۱ اگر بصاحب طالع بدوستی پیوندد مراد بآسانی بر آید اگر بدشمنی پیوندد بسختی بر آید
اگر نه پیوند میسر نشود و اگر خواهد که بسوی شخصی رود بطلب حاجتی اول نظر کند بشکل ۷
اگر سعد بود حاجت بر آید خاصه که صاحب ۱۱ نیک حال باشد و اگر بد حال بود
فاسد گردد اگر صاحب ۷ یا صاحب ۱۱ بطالع بسعدی پیوندد حاجت بر آید بآسانی
و اگر بنحسی پیوندد حاجت او بر آید بدشواری اگر نه پیوندد بر نیاید تجربه اگر خواهی
تا بدانی که از دوستان و غیره حاجت بر می آید یا نه اول را با ۱۱ ضرب کن حاصل
اگر در دوم نشسته باشد بیشک مقصود بر آید اما خارجی و داخلی و ثابتی و منقلبی
و تکرار گوش باید داشت والله اعلم و در مقالات نفیسه گفته است اگر کسی
سوال کند از دوستان نظر کند در خانه یازدهم اگر شکل سعد داخل بود دلالت
کند بر وجود دوستان و نیکوئی دیدن از ایشان و اگر آن شکل در اول یا ۵
تکرار کند میان ایشان محبت و اتفاق بسیار باشد و بوجود یکدیگر خرم و شادان
باشند و اگر شکل ۱۱ سعد باشد و تکرار در خانه ۶ و ۱۲ کند دوستان
سایل در دوستی صادق نباشند و دوستی بظاهر نمایند و در خلاعتها کنند
و اگر در خانه ۱۱ شکل نحس بود سایل را بجهت دوستان رنج و مشقت رسد

و اگر آن شکل در ۵ تکرار کند از جهت آنجماعت تنهائی تا حوایش شود و از ایشان
چیزی نیابد و اگر در دوازدهم تکرار کند دوستان دشمنی کنند و آن تکرار در ۶ و ۱
هم بد بود چه دلیل انتشار محبت آنجماعت بود و اگر در ۱۱ شکلی آید که ضد طالع
بود هم دلیل کفت و گوی بود با دوستان و آشنایان و رسیدن زحمت و مشقت
ازان جماعت اگر سوال بجهت امید یابی موقعی بود نظر کند در خانهٔ اول اگر شکلی
سعد داخل بود و در ۱۱ انکرار کند البته آن امید وفا شود و آن مراد حاصل کند
و اگر شکل اول در ۱۱ انکرار نکند اما شکل ۱۱ در ۲ تکرار کند هم آن مراد
حاصل شود و اگر آن شکل سعد داخل بود بآسانی و اگر نحس بود بشواری و اگر ثابت
و منقلب بود چنانکه در بیان احکام اهل مغرب گفته آمده حکم کند و همچنین در شکل ۱۲
و ۵ و ۱۶ نیز نظر باید کرد تا ایشان دلالت بر عدم مراد میکنند یا بر حصول
بر آن منوال که گوئی ایشان باشد بطریق اشتراک حکم باید کرد و صحیح تر باشد

فصل دوازدهم در احکام خانهٔ دوازدهم از دشمنان و چهارپایان بزرگ

و مجبوس کند در خانهٔ ۱۲ اما چه شکل آمده است اگر داخل سعد بود حکم کند که
دشمن هست و قوی حال بود اما زیان نرساند باختیار و چهارپای بزرگ افزون گردد
و مجبوس زبند ماند اگر نحس بود دشمن هست و بی اختیار دشمنی میکند و او را گنی

میکند و بدین کار میدارد و ضرر بایدکرد و اگر خارج سعد باشد دلیل بود بر نیستی
دشمن و باختیار خود ترک دشمنی کند و نقصان چهارپایان بزرگ و خلاص محبوس
اگر نحس بود هم دلیل باشد که دشمنان ترک دشمنی کنند اما بی اختیار و ناکامی
و دلیل بود بر بدی حال ایشان و تلف چهارپایان بزرگ و خلاص محبوس و اسیر
بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر نیستی دشمن و نیکوی حال وی اما
دشمنی بدید کند و پنهان در دل میدارد و بران ثابت باشد و اگرچه بحسب زحمت
نرسد و چهارپای بزرگ افزون شود و محبوس در بند ماند اگر نحس باشد
دلیل بود بر نفاق در دل کردن دشمن و آشکارا کردن دشمنی از بدی حالش
و صاحب ضمیر را از وی محذر ماند بود و چهارپای بانقصان و محبوس را هم
قتل است و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود که دشمن بر زمان بر گونه باشد
و با یاران و زود از ان باز آید گاه دشمنی کند و گاه نکند و هیچ زیان
از وی بصاحب ضمیر نرسد و اگرچه دشمن نیک حال باشد و چهارپای از
دست برود و باز بدست آید باختیار و محبوس خلاص شود و باز در بند افتد
آنجا که حسب مضرت نرسد اگر نحس باشد دلیل بود که دشمن دشمنی کند بی اختیار
و مکر و عذر اندیشه بدان سبب کرد او را بد آموزی کنند حذر باید کرد ذهاب روذ تا

سه شنبه و شنبه دلیل بود بر بدی حال دشمن و چهارپای از دست برود و باز
آید و باز برود و محبوس را بیم بود اگر خواهد تا بداند که دشمن از چه سبب دشمنی
میکند نظر کند در شکل ۱۲ تا کی مکرر شده حکم از آن کند اگر در اول بود از
جهة نفس سایل اگر در ۲ بود از جهت مال و معاون اگر در ۳ بود از جهت اقربا
و نقل و حرکت و اگر در ۴ بود از سبب پدر و سرای و املاک و علی هذا القیاس
و قوت و ضعف دشمن از خانه ۱۲ گوید اگر در شکل ۱۲ در سکن یا در عدد یا
فرح یا خطی دیگر بود دلیل باشد بر قوت دشمن بقدر خط آن خانه و اگر این شکل در
وبال و هبوط و نزح بود دلیل باشد بر ضعف دشمن اگر شکل نحس باشد دلیل بود
بر فراغت بر فراغت دشمن و اینمعنی صاحب ضمیر از وی و اگر خواهد که بداند دشمن شخصی
بزرگست یا معروف یا مجهول بنگرد اگر شکل دوازدهم در و مدی از اوتاد تکرار
کرده باشد دشمن از بزرگان بود و اگر در مایل تکرار کرده شخصی معروف بود و اگر
در زایل فرومایه و مجهول بود اگر سوال کند که دشمن ظفر یابد بر من یا من بر وی
نظر کند اگر شکل اول و ۲ و ۹ بقوت تر از ۷ و ۸ و ۱۲ بود سایل ظفر
یابد بر دشمن و اگر شکل ۷ و ۱۲ بقوت تر بود ظفر دشمن را بود بر سایل اگر
میزان [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] بود میان ایشان بود صلح افتد اگر گوید

که صلح

که صلح پایدار باشد باقی نه و بعضی گفته اند که عاقبت حال از ۱۳ و ۱۴ و ۱۵
و ۱۶ گویند که زواید و شواهد اند اگر همه داخل باشند و سعد دشمنی بر دشمنی بماند اما
قصد سایل نکند اگر نحس باشند بر دشمن بماند و قصد کند و اگر خارج باشند و سعد
دشمن ترک دشمنی کند و صلح پیدا شود باختیار اگر نحس باشند دشمن ترک دشمنی کند
بی اختیار اما صلح نباشد و ایمنی صاحب ضمیر هم نباشد و اگر ثابت باشند و سعد
صلح نباشد و دشمن همان دشمن باشد اما بر سر آن کار نرود و اگر نحس باشند صلح نباشد
و دشمن قصد کننده بود و اگر منقلب باشد و سعد دلیل بود بر صلح و ایمنی سایل اما
پایدار نباشد و گاهی جنگ و عربده بود اگر نحس باشند دلیل بود بر جنگ مکرر و حیله و
و سایل را ایمن نباید بود و صلح نبود اگر پرسند که محبوس خلاص یابد نظر کند
اگر شکل طالع با صاحب طالع در اوتاد بود دیر ماند در بند اگر در مایل بود میانه اگر
در زایل بود زود خلاص شود و اگر شکل ۶ و ۱۲ خارج بود بقوة زود خلاص یابد
و اگر داخل و ثابت بود دیر ماند اگر سعد بود براحت و اگر نحس بود بزحمت و اگر منقلب
نحس بود از این زندان بزندان دیگر برندش و اگر سعد بود خلاص یابد باز بزندان افتد
اگر در ۳ و ۹ و ۵ و ۱۱ اشکال سعد باشند و بقوت بعنایت کسی خلاص یابد که بصورت
و صفت آن سعد باشد نوعی دیگر اگر پرسند که محبوس یا بیمار یا حامله یا کسی از محنت دنیا

در مشقتی یا در بندگی باشد خلاص یابد یا نه نظر کند در خانهٔ اول و ۱۰ و ۲ و ۵ و ۱۱
که خانهای سعادت اند اگر شکلی داخل آمده باشد از مشقت خلاص یابد و بسعادت
رسد بشرطی که در ۶ و ۸ و ۱۲ که خانهای شقاوت اند و محنت و درویشی و
نامرادی اند شکل خارج بود خاصه ۳ و ۹ که مدد این خانهای ساقط دهند
خارج باشند اگر شکل سعد بآسانی نحس بدشواری اگر بعضی داخل و بعضی خارج بود
کدام که قوی بود حکم او را بود و اگر برابر باشد بانع و معطی را ضرب کنند و بعضی
رسایل در بیان حکم محبوس گفته است که اگر ۱۲ شکلی خارج بود محبوس از بند
بیرون آید سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر شواهد مدد کند و اگر داخل بود در بند
بماند سعد براحت نحس بمشقت و ثابت حکم داخل دارد و اگر منقلب بود از بند بیرون
آید و باز در بند افتد و اگر در ۱۲ و ۸ و ۳ [illegible] آید بیم قتل و مرگ محبوس باشد
و در بعضی نسخ ۳ را ذکر نکرده است و اقتصار بر ۱۲ و ۸ کرده و در مجموعه
گفته است که محبوس را از خانهٔ ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ حکم کند و شیخ شهاب الدین
مقتول در کتاب اسرار الرمل و شیخ زناتی در بعض مصنفات ذکر کرده اند که
شکل اول را با ۸ ضرب کند و از حاصل ضرب حکم کند که خلاص یابد یا نه بر حسب شکلی
که آمده باشد و در مفتاح گفته است که که شکل خانهٔ ۸ با اول ضرب کند و شکلی

بیرون آرد

بیرون آرد و همچنین شکل ۸ را با ۱۲ ضرب کند و شکلی بیرون آرد و از آنجا
حکم کند که خطا نباشد اگر خارج باشد بیرون آید و اگر داخل باشد در بند بماند
دیر و اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد بیرون آید و باز در بند
شود والله اعلم بذالک و مولانا غیاث الدین یزدی در جامع الاسرار گفته است که
اگر پرسند که بندی و زندانی خلاص یابد یا نه رملی بزند و از ۴ و ۸ شکلی تولید کند
و از ۷ و ۱۰ شکلی و از هر دو شکلی پس ازین شکلی و مشکل ۶ شکلی تولید کند
و بنگرد که خارج است یا داخل اگر خارج است و سعد چون [illegible] و مانند آن زندانی
خلاص یابد بزودی و اگر داخل سعد بود دیر کشد و اگر نحس داخل بود مثل [illegible] در
زندان بمیرد و اگر نحس خارج بود مثل [illegible] بی اختیار خصمان بیرون آید بسبب
نصرة کسی و اگر حمره بود و در ۴ بود البته چوب زنند و اگر در دهم بود بیم
کشتن باشد و اگر [illegible] با [illegible] بود دور ۱۰ بود زندانی را بیاویزند از گردن
و اگر [illegible] بود بزحمت تمام خلاص یابد و اگر غیر اینها بود بیرون آید بآسانی والله اعلم
و در مقالات نفیسه گفته است اگر سوال از کیفیت حال دشمنان باشد نظر کند در
خانهٔ ۱۲ اگر یکی ازین اشکال [illegible] آید دلالت کند بر قوت
و شوکت دشمنان و نیکوئی احوال ایشان ضرری و گزندی نرسد چه این اشکال نحوست

نرسانند و اگر از آن اشکال که در دوازدهم آمده در ۱۱ و ۵ یا طالع مکرر شود
میان دشمنان و سایل صلح افتد و ترک عداوت کند و اگر در اول و ۷ مکرر شود
یا در ۱۳ و ۱۴ میان سایل و دشمنان گفت و گوی بود و جنگ و جدل و اگر ازین
اشکال [illegible] یکی در ۱۲ بود دلالت کند بر بدی حال دشمنان
اما آن جماعت در دشمنی مبالغت نمایند و قصدها کنند و دایم در پی خبثی و کیدی
باشند و اگر چنان باشد که شکل سعد در طالع بود آن جماعت بر سایل ظفر
نیابند و اگر ازین اشکال [illegible] یکی در ۱۲ آید دلالت کند بر پریشانی
و ضعف حال دشمنان و نیست شدن آن جماعت و اگر ازین اشکال [illegible]
[illegible] یکی در ۱۲ آید حال دشمنان متوسط بود در قوت و ضعف و اگر شکل
۱۲ و در ۱۱ یا ۵ یا اول مکرر شود میان سایل ایشان گفتگوی بود میان
سایل آن جماعت صلح افتد و اگر ۳۸ و ۱۴ و اول و ۷ مکرر شود
و اگر در ۶ یا ۸ مکرر شود دلیل پریشانی و ضعف آن جماعت بود و اگر
[illegible] در ۱۲ آید نظر کند اگر از دو شکل سعد قوی متولد شده باشد حکم
بر سعادت و قوت دشمنان باید و اگر از دو شکل نحس متولد شده باشد حکم بر نحوست
و ضعف حال آن جماعت باید کرد و اگر از دو شکل ممتزج حکم بر میانه بودن حال

و اگر سوال

و اگر سوال از جهة چهارپایان بزرگ باشد نظر کند در خانه ۱۲ اگر شکل
سعد بود حال چهارپایان نیکو بود و اگر آن شکل در خانه ۲ یا طالع مکرر شود
از بیع و شری چهارپایان فواید و نتایج ایشان منفعت یابد و اگر در ۱۱
و یا ۵ مکرر شود هم دلیل منفعت و نیکویی باشد و اگر آن تکرار در خانه
۸ و ۶ بود بد باشد و اگر در ۱۲ شکل نحس آید حال چهارپایان بد بود
و اگر آن شکل در خانه تکرار کند بغایت بد باشد و اگر در خانهای سعد تکرار
کند نحوست آن شکل کمتر بود و اگر آن شکل ممتزج در خانه ۱۲ آید آن میانه
بود والله اعلم و در مفتاح گفته است که اگر از چهارپای پرسند که بمیرد
یا نه نظر کند در خانه دوازدهم اگر [illegible] بود بمیرد و اگر [illegible] در خانه
اول نشیند بیم مرگ او باشد و هر شکلی که در طالع بر آید و در خانه وبال
تکرار کند بیم مرگ باشد خواه چهارپای و خواه آدمی و خواه غیر آن از حیوان
و خانه وبال عبارتست از خانه هفتم سکن بسی وبال [illegible] در خانه [illegible] باشد
و وبال [illegible] در خانه [illegible] و علی هذا و اگر در خانه وبال تکرار کند و طالع
نحس باشد بشواهد دیگر نظر کند اگر سعد بوند باکی نبود و اگر نحس باشد بمیرد
و درین باب در خانه ۶ و هر نظر کند و از سعد نحس اشکال آنها حکم کند والله اعلم

خاتمه در مسایل متفرقه مسئله در خبایا گفتن بدانکه ضمایر و دفاین و
خبایا و اسامی پیدا کردن از اسرار رمل است و گشوده نشوند مگر بر اولیا و اهل
ریاضت و کشف تا کسی که سهم الغیب در درجه طالع وی افتاده بود چنانکه شمه
ازین معنی در شروط رمال گفته شد و بحث ضمایر و دفاین نیز در ما تقدم گذشت
اما معرفه جنی بر وجه کمال موقوفست بر معرفت چهار چیز اول آنکه بدانی
که جنی موجود است یا ممتحن در دروغ میگوید دوم آنکه شخصی که جنی دارد پیدا باید
کرد اگر در مجمعی باشد سیوم آنکه آن چیز در دست راست دارد یا چپ
چهارم آنکه جنی چه چیز است دانستن اولین چنانست که شکل جنی به [illegible] تعلق دارد
اگر در رمل موجود باشد دلیل بود که البته جنی است و اگر غایب باشد اگر [illegible]
نیز غایب باشد توان گفت که هیچ در دست ندارد بلکه دروغ میگوید و اگر
[illegible] غلبه کند دلیل بود که جنی بیش از یکی بود بحسب تکرار و حکم توان کرد و چون
محقق گشت که جنی موجود است نگاه باید کرد که در دست کیست از میان جمع
و آن از شکل ۷ توان گفت پس عدد شکل ۷ چنانکه بیان خواهیم کرد بگیرد و
مدور می شمارد و بهر کس که دور سر آید صاحب جنی بود و ابتدا دور از دست
راست خود باید کرد اگر در ۹ داخل باشد و اگر خارج باشد از دست چپ باید

گرفت

گرفت و ثابت گواه داخل است و منقلب گواه خارج و این عددیست که در
آحاد بکار آید یعنی از یکی از ده و خود را از ضمیر کرده باشد داخل دور گیرد و اگر
ضمیر جز از خود کرده باشد خبر از خود شمارد و اعداد اشکال درین عمل برین گونه است

[illegible] ۱۶ [illegible] ۱۵ [illegible] ۱۴ [illegible] ۱۳ [illegible] ۱۲ [illegible] ۱۱ [illegible] ۱۰ [illegible]

۹ [illegible] ۸ [illegible] ۷ [illegible] ۶ [illegible] ۵ [illegible] ۴ [illegible] ۳ [illegible] ۲ [illegible] ۱

و دزد را نیز باین عمل توان پیدا کردن و اگر خواهد تا بداند که در کدام دست دارد
و آن از خانه ۵ و ۶ بتوان گفت یعنی از اشکالی که درین دو خانه باشند
و ۹ گواه باشد اگر داخل است در دست راست دارد و اگر خارج در دست
چپ اما معرفت چپ اما معرفت ماهیت جنی بدانکه شکل خانه اول دلالت
کند بر طبیعت جنی و نرمی و درشتی ۲ ربودن و رنگ جنی ۳ بر شکل جنی
۴ بشرکت ۸ و ۱۲ بر جوهر جنی از معدنی و حیوانی و نباتی و کانی و اگر مختلف باشد
۴ را با ۱۴ ضرب کند و ۸ را با ۱۱ و آنچه ازین دو حاصل شود با ۱۲
ضرب کند از حاصل جوهر جنی گوید و بعضی مثل صاحب مصباح و غیره از ۴
فقط جوهر جنی گفته اند و از ۵ آنکه بچه کار آید یا از وی چه توان ساخت
و در تحفه ناصری شاهی گفته است که از ۵ قیمت جنی گویند و نیز گفته که

اگر شکل ۱۵ اسعد بود جنی گران و عزیز دور باشد و شکل ۶ دلالت کند
بر ثقل و خفت جنی ۷ بر آنکه دلالت یکنوع است یا بیشتر بحسب آنکه تکرار ۷
دلالت کند بر طعم جنی و در تحفه ناصری گفته است که از وهم گویند که عزیز است
یا خسیس ۱۱ بر تمامی و ناتمامی آن و صاحب نهایه گفته است اگر خواهی که بدانی
جنی سبک است یا سنگین عدد جمله اشکال برگیر از آتش و باد و هفت کان
طرح کند اگر طاق بماند سبک باشد و اگر جفت بماند سنگین و در مصباح گفته است
که فردهای رمل بشمارد و ۵ ۵ طرح کند اگر یکی بماند جنی سیاه باشد و اگر
دو بماند سفید و اگر سه بماند سرخ و اگر چهار بماند زرد و اگر پنج بماند مختلف والله اعلم
و بعضی گفته اند که اشکالی که دلالت بر نرمی میکند اینهاست [illegible]
[illegible] و بر سختی اینها [illegible] در میانه
اینها [illegible] و جماعتی که از اهل مغرب جنی از غلبه نقطه گفته اند
پس اگر نقطه آتش غلبه کند در رمل جنی معدنی بود و اگر نقطه باد غالب بود
حیوانی و اگر نقطه آب غالب باشد نباتی و اگر نقطه خاک غالب باشد کانی
و در زبده معینی بعد از ذکر این دو طریق میگوید طریقی دیگر منظومه
ضرب کن شکل اول تا سع ۵ باز عاشر بزن تو در طالع

پس از آن

پس از آن هر دو صورت دیگر ۵ از ره عقل خود برون آور ۵
بنگر تا دلالتش بر چیست ۵ کان یقین جوهر نفیس چیست ۵
فایده اگر خواهی که بدانی در خانه ۱۴ رمل کدام شکل واقع است مثل آنکه
شخصی سوال کند که رملی کشیده ام بگوی که در خانه ۱۴ وی کدام شکل آمده است
بپرسد از سایل که در خانه اول شکل طاق است یا جفت اگر جفت گوید زوجی بنهند
و اگر طاق گوید فردی و خانه ۲ و ۳ و ۴ را نیز همچنین پس بنگرد که چه شکل
حاصل شد آن شکل بعینه شکل خانه ۱۴ باشد و اگر شکل خانه ۱۳ خواهی که
۵ و ۶ و ۷ و ۸ را اعتبار کن بر آن وجه که ذکر کردیم هر شکل که حاصل شود
آن شکل خانه ۱۳ بود و اگر خواهد که شکل ۱۵ را از امهات بداند بی آنکه
رمل تمام کند نقطهای مرتبه اول چهار شکل امهات برگیرد و با شکل اول امهات
جمع کند خواه فرد و خواه زوج پس بنگرد که فرد است یا زوج که آتش میزان باشد
باز مرتبه سیوم با شکل سیوم و مرتبه ۴ آب و خاک میزان باشد نوعی دیگر
شکل پنجم با اول ضرب کند پس بنگرد که زوج است مرتبه آتش میزان نیز زوج باشد
و اگر فرد و همچنین ششم با ۲ و هفتم با ۳ و هشتم با ۴ می بیند و از آنجا
حکم میکند و اگر خواهد که هر شکلی که در دل گیرند از اشکال رمل بداند بفرماید

سایل را با مجموع آتش فرد رمل بشمارد و همچنین باد و آب و خاک را نیز جدا جدا
پس سوال کند که نقطه آتش چند است و باد چند و آب چند و خاک چند ولکن
باید که عنصر خانه ضمیر و خانه ۱۶ در حساب در نیاورد و پس اگر گوید مثلا آتش
و آب زوجی بنهد و اگر گوید باد است فردی بنهد و اگر گوید آب هفت است
فردی بنهد و اگر گوید خاک هشت است زوجی بنهد پس زوجی دو فرد و زوجی
حاصل شد سایل را بگوید که اجتماع در دل گرفته و باقی اشکال را نیز برین قیاس
جواب گوید و اگر نقطه آتش با باد و با آب و با خاک در آن رمل موجود نباشد
بعوض آنچه معدوم باشد زوجی بنهد اگر خواهد که عدد عناصر اشکال بداند
طریقش آنست که عدد شکل اول را با عدد شکل پنجم گیرد آنچه حاصل آید
عناصر افراد آتش بود از اول تا پانزده هم آن رمل و همچنین عدد شکل دوم با
ششم بگیرد حاصل عدد عناصر باد باشد و سیوم با هفتم بگیرد حاصل عدد
عناصر آب باشد و چهارم با هشتم بگیرد حاصل عدد عناصر خاک باشد و اگر
وقتی عدد شکلی با شکلی بگیرد فرد آید یکی بر افزاید تا عدد عناصر راست شود
و عدد اشکال شانزده گانه برین گونه است والله اعلم بالصواب

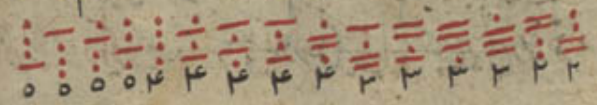

۵ ۵ ۵ ۵ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۲

وقفال

وقفال گفته است اگر کسی سوال کند من چه خورده ام بنگر در خانه دهم که
رزق اوست تا چه شکل است و آن شکل چند نقطه دارد و در کجا تکرار کرده است
از آن جواب گوید چنانکه اگر نقطه آتش باشد بگوید که چیزی شیرین خورده و اگر
باد باشد بگوید که چیزی حیوان خورده مثل گوشت و روغن و ماست و سرکه
و امثال اینها و اگر آبی باشد بگوید چیزی نباتی خورده مثل میوها از هر گونه
و اگر خاکی بود بگوید چیزی ثقیل تلخ بی لذت خورده مثل دوغ و نان خشک و
آتش سرد والله اعلم و این اعمال چون بجنبا نسبتی داشت در ذیل وی ذکر
کردیم مسئله در استخراج اسامی بدانک این عمل اشکل اعمال رمل است بواسطه آنکه
تکلف در اینجا بسیار تر واقع می شود از آنکه در اعمال دیگر و بی تکلف نادر بود که جمیع
حروف اسم حاصل شود بی انضمام حروف غیر اسم بادی بلکه یا بعض حروف
اسم حاصل می شود یا بعضی از غیر حروف اسم با کل حروف اسم حاصل می شود یا بعضی
از حروف غیر اسم پس در صورت بانیه بطریق تخمین حروف متناسبه را که
از و اسم معروف حاصل شود اخذ باید کرد از آنجمله و از صاحب ضمیر استفسار
نمودن که این اسم در خاطر گرفته یا اسم تو اینست یا نه در صورت اول حروف
متناسبه را جمع کند و حروف متناسبه دیگر بطریق عقل با آن ضم کند تا اسمی

معروف کرده و سایل را گوید که این اسم است یا نه اگر تصدیق کند
فبها والا بنوع دیگر استخراج کند یا انکه من اول الامر بر حرفی که پیروی می آید
سایل را گوید که این حروف در ان اسم هست یا نه و بتدریج حروف موجوده
جمع میکند یا انکه اسمی ازان حاصل کرده بترتیب یا غیر ترتیب و جواب دهد و استخراج
در تحصیل حروف اسم احوال بسیار و طریق بیشمار است و ما ازان جمله طریقی را
که اسهل طرق وجوده و اضبط احوالی است در ین کتاب ایراد کنیم یکی طریق مولانا
و معظم قدوة الفضلا مولانا نافیات الدین بن شمس الدین بن نجیب الدین محمد یزدی
تغمده الله بغفرانه که در کتاب جامع الاسرار بیان فرموده است و آن اینست
بدانکه در ین باب یعنی در استخراج اسامی و جهی خواهیم یاد کردن که طالب را مستغنی
گرداند از جمله وجوه بر گیر و نقطه آبی و هوایی از اول تا پانزدهم و نه نه طرح کند و
باقی را بربیوت قسمت کند و ابتدا و طرح از نهم کند که آنجا رسید حرفی از
از حروف اسم در شکل یا در خانه بعد ازان عدد آن شکل که طرح بدو رسیده است
بر گیر و همچنین از نهم طرح کند هر کجا که بایستد حرفیست از حروف اسم در شکل یا
در خانه و همچین هر کجا که طرح میرسد طلب حرف اسم میکند در شکل یا در خانه
اگر خطا شود عدد حروف شکل از بالا و زیر بستاند و باعدد دی که آن شکل را

باز بر جمع

باشد جمع کند آنچه حاصل شود آن عدد اول که از طرح مانده بود بر آن افزاید و
نه نه طرح کند آنچه حاصل شود از نهم برابع بگرداند دست بمنث و سبخ
رخذ حفض ظ ضغ قسمت کند اگر یکی ماند در رابع غ باشد یعنی در رابع حرفی از
حروف آن اسم باشد و اگر دو ماند در بکر باشد و اگر سه ماند در جلش و اگر چهار در
دمت و علی هذا القیاس و الله اعلم دوم طریق اعلم العلماء تاج الحکماء شیخ نصیر الله
المغیثی القافانی روح الله رمسه که در کتاب زبده بیان فرموده است منظومه
نقطه ناری آبی هست بگیر نه نه طرح کن بی تاخیر باز بر نهم فرای بر آن
یازده یازده بنگر ازان طرح آبی و خاکی بر گیر ده ده و چار چار شکی دو دو شش
آنچه ماند بنجانها قسمت میکن از راه دانش و حکمت حرف آن شکل دان آنجا

تا کی اسم را قصیل ازان

سوم

طریق جدولی که استاد آن صناعت امام ابو
عبد الله محمد بن عثمان زناتی در زبدة الرمل ایراد فرموده است

و آن اینست

		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۰۰۱۰	۱	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
۰۱۱۱	۲	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
۱۰۰۰	۳	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
۱۱۰۱	۴	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق
۰۰۰۰	۵	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۰۱۰۱	۶	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
۱۰۱۱	۷	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت
۱۱۱۰	۸	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث
۰۰۱۱	۹	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
۰۱۱۰	۱۰	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
۱۰۰۱	۱۱	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
۱۱۰۰	۱۲	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
۰۰۰۱	۱۳	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۰۱۰۰	۱۴	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا
۱۰۱۰	۱۵	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب
۱۱۱۱	۱۶	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج

بدانکه بیرون آوردن حرف اول اسم ازین جدول آنچنانست که از اول
و ۱۳ شکلی برآرد و بنگرد که در کدام خانه است و صاحب کدام خانه است
عدد هر دو خانه را بگیرد یکی از آن طرف بالا و یکی از طرف پهلو و یکجا
بیارد پس بنگرد که در آن خانه چه حرفست آن حرف اول بود از آن
اسم مثالش رملی کشیدیم و اول را ۱۳ ضرب کردیم بیرون آمد و او را

در خانه

در خانه ششم یافتیم از کناره این جدول ۶ گرفتیم و او صاحب ۱۰ است بتسکین
زوج از کنار جدول ۱۰ گرفتیم چون هر دو بیکجا آمد این حرف س یافتیم
حرف دوم از ۴ و ۱۴ شکلی برآرد و بنگرد که در رمل چندم خانه است و صاحب
چندم است عدد هر دو را از جدول طلب کند و عمل سابق کند آنجا که بهم رسند
حرف آن خانه بگیرد که حرف دوم است از اسم مثالش از همان رمل از ۴
و ۱۴ شکلی بیرون آوریم و آن بود و او صاحب خانه هشتم است و لکن
در رمل غایب بود و بجای او بود و صاحب خانه نهم است و ۸
و ۹ درین جدول چون با یکدیگر ملتقی شدند از جانبین حرف ع یافتیم حرف
سیوم و در همین رمل از ۱۵ و ۷ صورتی بیرون آوریم بود و او را
در سیوم یافتیم و او صاحب دوم است از یک طرف جدول ۳ گرفتیم و از
طرف دیگر ۲ و در ملتقی هر دو یافتیم حرف دال سایل را گفتیم نام تو سعد است
تصدیق کرد حرف ۴ از ۱۰ و ۱۶ شکلی بیرون آوردیم بهمان عمل کند که یاد
کردیم حرف ۴ حاصل شود حرف پنجم از خانهای طاق نقطهای طاق برگیرد و
۱۶۱۶ طرح کند باقی را بخانها قسمت کند آنجا که برسد ببیند که در آن خانه
چه شکل است بر طریق سابق عمل کند حرف پنجم بیرون آید حرف ششم نقطهای

ط
۱۵ و ۷

شکل اول و ۱۴ و ۷ و ۱ بگیرد و ۶ اکان طرح کند و باقی نجانها بگذارد پس
آنجا که برسد بنگرد که در آن خانه کدام شکلست و بر طریق معهود عمل کند
حرف ۶ حاصل شود حرف هفتم نقطهای شکل ۱۳ و ۱۴ و ۱ و ۵
۶ جمع کند و ۶ اکان طرح کند آنچه بماند بنجانها قسمت کند آنجا که
برسد به بیند که چه شکل است بر قرار گذشته عمل کند حرف ۷ اسم
حاصل شود و الله اعلم اگر خواهید که بداند اسم چند حرفیست نظر کند
که صاحب طالع جوزه در کدام خانه است نام آنخانه همان قدر حرف
باشد اگر در طالع نود و نگر و عدد نقطه شکل ۲ چنداست و اگر در ۲ نود
نگر و که عدد نقطه شکل طالع چنداست همان قدر حرف بود و اگر
در سیوم بود ۳ حرف و اگر در چهارم بود چهار بود چهار حرف و اگر
در پنجم بود پنج حرف و اگر در ششم بود ۶ حرف و اگر در هفتم بود ۷
حرف و اگر در هشتم بود ۶ و ۱ و اگر در نهم بود ۵ حرف و اگر در دهم بود
۴ حرف و اگر در یازدهم بود ۳ حرف و اگر در ۱۲ بود بنگرد
عدد نقطه شکلی اول چنداست همان قدر حرف بود و اگر در ۱۳
بود بنگرد عدد نقطه شکلی اول چنداست همان قدر حرف بود و اگر

در ۱۳ بود و بنگرد عدد نقطه شکل ۲ چنداست همان قدر بود و اگر در ۱۴ بود
۴ حرف و اگر در زمل خود نظر کند که شکل طالع صاحب کدام
خانه است آنقدر بود و الله اعلم **مسئله** در احکام بارندگی و باد و سرما
و گرما که در کدام روز بود از قول سید الحکما ارسطاطیلس البرهان در این احکام از آن
گاه معتبر باشد که آفتاب در برج عقرب آیند انگه که در پانزدهم درجه نابود و نظر
این عمل چنانست که در اول ماه زملی کشند تا پانزده خانه و از هر خانه حکم بگیرند
بترتیب و بعد از پانزده روز زملی دیگر بزنند و چنانکه گفتیم از هر شکل حکم گیرند
و اما احکام هر شانزده شکل را بجدول باز نمائیم تا مبتدی در معرفت آن
احکام ضابط باشد و جدول اینست و الله اعلم بالصواب

مسئله در اصول احکام بطریق طرح بدانکه این جدول منقولست از امام عبد الله محمد رمانی و این جدول طرح است از جهت احکام و در پنجاه دویست و پنجاه و شش سوال تا دلیل مغرب

این جدول از کتاب مجموعه نسخه دار
نمره ۲۵۶ مغرب

این جدول را عزیز دارند و آنرا مقارب المنیات خوانند و هر حاجت که دارند بر این جدول معلوم میکنند و معتبر میدارند و گویند اصل او مربعه رمل است و طریق عمل بر این جدول چنانست که اول نگاه کند سوال از کدام خانه است و آن سه عدد بازای آن خانه نهاده است کدام است پس شکل خانهٔ مقصود را با شکلی که مدلول عدد اول است ضرب کند و حاصل را با شکلی که مدلول عدد ثانی است ضرب کند و عنصر این حاصل ثانی را با عنصر شکلی که مدلول عدد ثالث است ضم کند و بخانها قسمت کند و ابتدا از طرف راست خانه مقصود کند آنجا که بایستد آن شکل دلیل بود بر بود و نابود و نیکی و بدی حال سایل مثلا ملکی کشیدیم و آن اینست

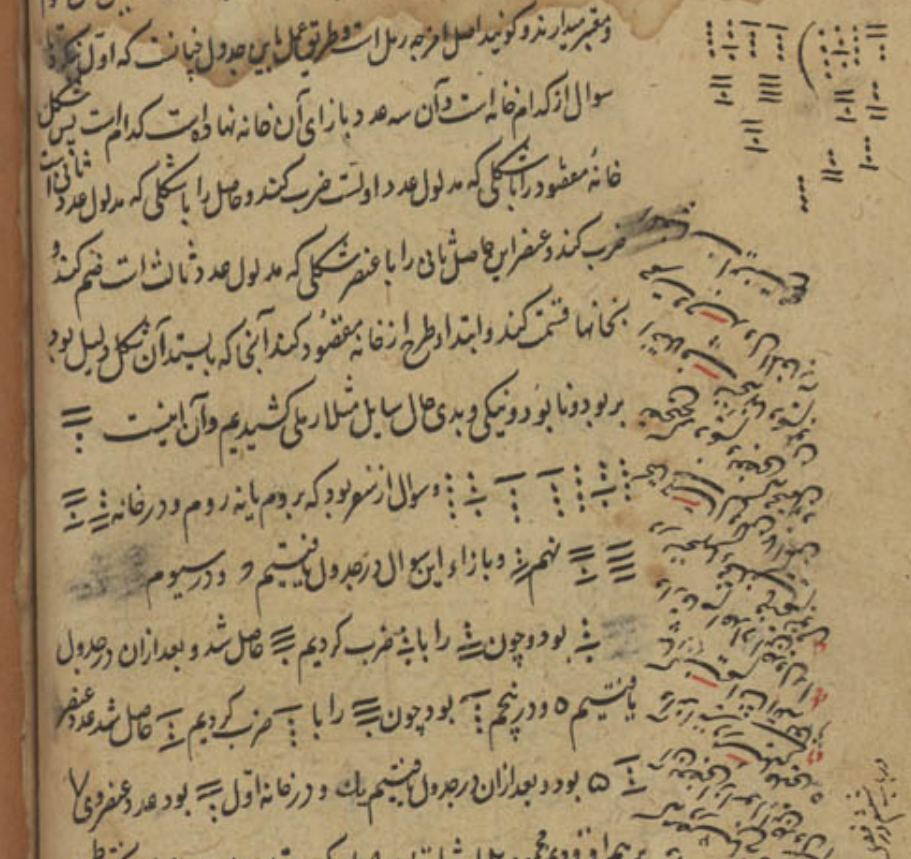

و سوال از سه بود که بروم یا نه روم و در خانه نهم بازاء این سوال در جدول یافتیم و در سیوم بود و چون را با مضرب کردیم حاصل شد و بعد ازان در جدول یافتیم ۵ و در پنجم بود و چون را با مضرب کردیم حاصل شد عدد عنصر ۵ بود و بعد ازان در جدول یافتیم یك و در خانه اول بود عدد عنصر وی ۷ بر هم افزودیم مجموع ۱۲ شد از خانه ۹ طرح کردیم تا ۳ افتاد بازاء اول که یافتیم طرح بچهارم رسید و در خانه ۴ یافتیم حکم کردیم خانهٔ اول برانکه این سفر کرده شود و نیکو و بارافت باشد و باقی را بر این قیاس کند و ازینجا اعلان نگاه دارد که با اهل چه وضع

مقارب المنیات اینست

خانه اول		خانه دویم		خانه سیم		خانه چهارم	
۵ ج ط	حال نفس	ح ۳	حال و مال	۱۲ ا ط	حال بر او دان شاد	۱ ۷ و	حال ایمان
ج ید ه	حال زن و فرزندان	۵ ۷	خرج و دخل	ط ۵ ا	حال عمر و نشین	۵ ج و	حال اغاق
و ج ج	صحت و مرض	۵ ۳	دشمن و حاسد	ط ۵ ج	حرکت نزد یکان	۱ ۷	امر و خوف
و ب ا		۳ ح		b b ۵		۱ ۵	ملك و فرض
ط ۵ ط	نظر و صحبت	۳ ح		۱ ۷ ج	ابتدا سفر	۵ ۶ ۵	
ج ج ط		۷ و	قضا و دین	ط ۲ ۱		۵ ۱ ۲	
ج و ه	غم و شادی	۵ ۷ ح		۷ ۱ و		۱ ۷	
۷ د ا	عدو و دل	۷ و ا		۱ ۷ و		۷ ۷ ۷	
و ۵ ج		۷ ۱ و		۱ ۷ و		۵ ۷	
۷ ۵ ج	دار و محنت	۷ ۳ ۷		۱ ۷ ط		۷ ج ج	
۱ ج ۵		۷ و ۳		۱ ۷ ج		۱ ۷	
ج د ط		۵ ۱ ط		۱ ۷ ۱		۱ ۷ ۵	
ج ط ا		۵ ۷ ۷		۵ ۱ ج		۱ ۷ ۱	
و ج ط	مال و عمر	۲ ۱ ج		۱ ۷ ۱		۱ ۷ و	
۱ د و		۱ ۷ ۱		۲ ۱ ج		۷ ۷	
۵ ۷	مستقبل	۷ ۵ ط	مستقبل	۵ ۱ ۵	مستقبل		مستقبل

خانه پنجم				خانه ششم				خانه هفتم				خانه هشتم			
ا	و	و	حال فرزند	ج	ء	ه	حال رنجور	ا	ا	و	[illegible]	ا	ء	ر	خوف [illegible]
ء	ا	ج	[illegible]	ر	و	ه	[illegible]	ط	ے	و	[illegible]	ا	ط	ر	[illegible]
و	ء	ح	حامله [illegible]	ے	ج	و	[illegible]	ر	ے	ء	اصل زن	ا	ا	ر	[illegible]
ا	ء	ح	حال معشوق	ا	و	ه	بنده خریدن	ء	ج	و	[illegible]	ا	ج	ا	[illegible]
و	ے	ح	قضاء فرزند	ا	ا	و	[illegible]	ا	ے	و	حال غایب	ط	ا	ه	[illegible]
ء	و	ج	[illegible]	و	ط	ه	حال گوسفند	ه	ا	و	[illegible]	ط	ج	ر	مقام معشوق
ه	لو	ج	[illegible]	ج	ا	ج	مال فرزند	ا	ه	و	[illegible]	لو	و	لو	عاقبت فرزند
ا	ه	ح	[illegible]	ا	ج	و	حال [illegible]	ء	ا	و	[illegible]	لو	ر	و	[illegible]
ح	و	ج	[illegible]	ا	ح	ط	[illegible]	ه	ا	ه	[illegible]	ے	ه	ء	[illegible]
ا	ر	و	[illegible]	ا	ا	ا	[illegible]	ا	ے	ا	[illegible]	ا	ر	ه	مال زن
ر	ء	ء	[illegible]	ا	ح	و	مقام برادر	و	ط	ر	[illegible]	ط	ه	ا	معشوقه پدر
ے	ا	و	[illegible]	ر	ء	ه	عاقبت برادر	ح	ا	و	[illegible]	ر	و	ا	بنده برادر
ح	ط	و	[illegible]	ا	ء	ا	[illegible]	ء	ح	ج	[illegible]	ا	ا	ر	[illegible]
ح	ا	ج	[illegible]	ے	ر	ه	[illegible]	ه	ج	ه	[illegible]	ا	ر	ط	پدر معشوقه
ا	ح		مساضی	ء	ا	ا	مساضی	ر	ط	ر	مساضی	و	ا	و	مساضی
			مستقبل				مستقبل	و	ح	ا	مستقبل	ج	ط	ح	مستقبل

خانه نهم				خانه دهم				خانه یازدهم				خانه دوازدهم			
[illegible]	ح	ه	ا	حال پادشاه	ا	و	ے	حال دوستان	ه	ط	ا	حال دشمنان	ه	ر	ا
[illegible]	ه	ح	ط	[illegible]	ج	ا	ا	[illegible]	ا	ه	ا	[illegible]	و	ء	ا
[illegible]	ا	ا	ط	[illegible]	ح	ء	ا	[illegible]	ه	ح	ه	[illegible]	ه	ر	ا
[illegible]	ا	ج	ر	شغل و عمل خود	ا	ه	ے	خوف پدر	ا	ه	ا	[illegible]	و	ح	و
[illegible]	ج	ا	ه	[illegible]	ا	ر	ا	[illegible]	ه	ط	ا	حال فرزند	ء	و	ا
[illegible]	و	ه	ا	[illegible]	ج	ا	ے	مال پادشاه	ا	ه	ے	حال حاسد	ر	ه	ا
[illegible]	ه	ا	ح	[illegible]	ا	ر	ے	[illegible]	ه	ط	ا	[illegible]	ر	ا	ه
[illegible]	ا	ء	ط	حال زن پدر	ء	ح	ے	قضای فرزندان	ا	و	ا	[illegible]	ه	ا	ا
[illegible]	و	ا	ر	[illegible]	ه	لو	ط	[illegible]	ے	ط	ء	[illegible]	ر	ے	و
[illegible]	ر	ح	ط	[illegible]	و	ا	ط	[illegible]	ر	ط	ه	شغل و عمل [illegible]	ے	ا	ه
حال فرزند فرزند	ه	ا	ج	[illegible]	ح	و	ے	[illegible]	ح	ح	ح	خوف معشوق	ح	ا	ا
حال زن برادر	ح	ه	ط	حال [illegible]	ج	و	ا	حال بنده زاده	ء	ا	ه	سفر پدر	ح	ط	ح
معشوقه فرزند	ا	ا	ه	عاقبت زن	ه	ء	ر	قضاء معشوق	و	ا	و	[illegible]	ر	ا	ا
حال [illegible]	ر	ط	ے	فرزند بنده فرزند	ه	ر	ط	[illegible] پادشاه	ط	ر	ه	[illegible]	ح	ط	ا
مساضی	ح	ا	ر	مساضی	ا	ط	ط	مساضی	ے	ر	ے	مساضی	ا	ج	ا
مستقبل	ے	ح	ے	مستقبل	ح	ا	ا	مستقبل				مستقبل			

خانه سیزدهم ۱۳				خانه چهاردهم ۱۴				خانه پانزدهم ۱۵				خانه شانزدهم ۱۶			
ج	ه	ع	سفر دور	ا	یج	یه	گفت و شنید	ط	ه	ج	جمع	ید	ا	و	عاقبت کارها
ه	ط	و	سلامتی	و	ط	ج	چیزهای غیبی	و	ا	ید	تفریق	ع	ا	ا	نظر در کارها
ع	ی	ا	عاقبت مادر	ی	ه	ا	سبب کارها	ط	ج	ه	حکمت	ط	ی	ید	خراج برسد یا نه
ی	ر	ا	سفر معشوق	ع	ج	ا	دشمن برادر	ر	و	ا	فساد	ید	ط	ج	تحقیق کارها
ه	ط	ج	مال دشمن	ا	ر	ط	ارزانی و گرانی گندم	ج	ه	ط	ضبط کنم یا نه	ه	ج	ا	دشمن معشوق
ر	و	ه	قضاء قضاء	ه	ج	ع	عمل معشوق	ر	ط	ا	بیاموزم یا نه	ع	ید	ا	خاتمه کارها
ر	یه	ا	عاقبت عمر پادشاه	ج	ا	ی	بشکار رود یا نه	ج	ط	ا	رنج پادشاه	ر	ه	ط	مادر زن
ه	ع	ج	حکام پادشاه	و	ط	ج	در سفر رنج رسد	ید	و	ی	برمن بماند یا نه	ید	یا	ه	ترک مهر یا طلب
ر	و	یا	عمل پدر	ج	ر	ط	مرگ شریک	ج	ه	ط	امتداد معشوق	و	ید	ط	دشمن معشوق
ح	یا	ج	شریک شریک	ر	ط	ر	خوف منکوحه	ه	یا	ا	این کسب راضی ترم یا نه	یه	لو	ا	نیک بود یا نه
ج	یا	یج	نقل درست	ه	ج	ع	سفر بنده	یه	یا	ع	دشمن پدر	ه	یا	ج	خبر دشمن برسد یا نه
ع	ر	یه	امید برادر	ع	ر	ا	امید پدر	ع	و	ا	حبس پدر	یا	ر	یا	سود بود یا زیان
و	ع	ر	عاقبت کار پادشاه	ع	ی	یا	مقام دوست	ع	ه	ا	وکالت	ا	یا	ه	خاتون پادشاه
ید	ه	ی	مقام پادشاه	ح	ر	یه	دوستان پدر	ح	ر	یا	در این تدبیر سود است یا زیان	ه	یه	ید	این سخن بگویم یا نه
	ط			ه	ا	یا	معشوقه پادشاه	ر	ا	ج	مشورت کنم یا نه	ر	ا	ج	رنج دوستان
								و	ر	ط	این دعوی کنم یا نه	ی	ی	ه	عاقبت بمرد رسم یا نه

مسئله

مسئله رمال را ناچار بود از استحضار مصطلحات این فن تا نزد امتحان عاجز نگردد و مصطلحات این فن بسیار است و با آنچه ضروریست اینجا ذکر خواهیم کرد بطریق سوال و جواب اگر سوال کنند که آینه رمل کدام است جواب ۱۲ و ۱۵ زیرا که ۱۴ خانه مطلوب رمل است ده افاضی و حاکم است بر حصول و لا حصول آن مطلوب اگر پرسند که میزان رمل کدام است جواب ۱۵ زیرا که در رمل غلطی واقع شود باد توان دانست بآنکه در وی صورت فرو آید اگر پرسند که لسان الامر کدام است جواب آنچه از ضرب خانه اول با خانه مقصود حاصل شود و بعضی از اساتید تکرار شکل خانه مقصود را لسان الامر گفته اند و قفال هر دو را ذکر کرده است و این که گفتیم لسان الامر اولست و لسان الامر ثانی شکل خانه شانزدهم است کذا فی جامع الاسرار اگر پرسند که صلاح و فساد از کجا معلوم توان کرد جواب صلاح و فساد از دو گونه بود یکی میان مقصود و ۱۴ بنقطه ضدی و این فساد باشد و مساوی صلاح دوم از تکرار خانه مقصود در خانهای سعد و نحس اگر پرسند که سیر رمل چگونه بود جواب ابتداء سیر از اول بود خواه اول حقیقی و خواه نسبی و می شمارد تا بخانه مقصود رسد و جماعت کثیر از استادان سیر از ۱۲ نگذرانند و باز باول آرند و اهل مغرب تا شانزدهم حساب کنند چنانکه امام زناتی

در جدول مقاربة للمغیبات اعتبار کرده است اگر پرسند که معطی و رمل و ما
در رمل کدام است جواب معطی و مانع بر دو گونه بود یکی آنکه اگر ۴ ا و ۵ ا
هر دو موافق مقصود باشند آن معطی بود و اگر مخالف مانع و بعضی ۵ ا تنها اعتبار
کرده اند دوم آنکه اگر صورت مقصود در خانهای تنگ تکرار کرده باشد آن
معطی باشد و در خانهای بد مانع اگر پرسند که ناطق و صامت و متحرک و ساکن
کدام است جواب نقطه آتش و باد ناطق و متحرک اند و نقطه آب متحرک
غیر ناطق و خاک صامت غیر متحرک اگر پرسند که مراتب عناصر کدام است
جواب نار آحاد است و هوا عشرات و ماء مآت و خاک الوف و همچنین آتش
تلخ و هوا شیرین و آب شور و خاک ترش و بعضی گفته اند آب ترش و خاک تفه
و آتش و باد فاعلند و آب و خاک مفعول نار مرتبه ایام است و هوا اسابیع و آب
شهور و خاک سنین آتش شرق است و باد شمال و آب غرب و خاک جنوب
آتش صفراست و هوا خون و آب بلغم و خاک سودا آتش نظر است و هوا
سخن و آب اتصال و خاک منع آتش ارواح است و هوا عقول و آب نفوس
و خاک اجسام آتش نور است و هوا رحمت و آب مغفرت و خاک ظلمت
آتش جبرئیل و باد میکائیل و آب اسرافیل و خاک عزرائیل نار صیف و هوا ربیع و ماء

حریف

حریف و خاک اشتا آتش حاکمست بر سه خانه دیگر و باد بر دو خانه دیگر
و آب بر یک خانه دیگر پس خاک حاکم یک خانه است و آب ۲ و باد ۳ و آتش
۴ آتش گرم و خشک و هوا گرم و تر و آب سرد و تر و خاک سرد و خشک و
در جامع الاسرار گفته است که آتش گرم است بذات و خشک است بعرض و
باد تر است بذات و سرد است بعرض والله اعلم اگر و در ثمره گفته است
بباید دانستن که شکلی که در خانه آید میزان آن شکل و آن خانه چیست تا دام
و ستد شکل و خانه معلوم شود مثال ⁝ در خانه ۶ بباید سردی دهد و گرمی
ستاند و قس علی هذا اگر پرسند که امر ثالث کدام است جواب این چنانست
که بداند که مقصود سایل از کدام خانه است شکل آن خانه با ۳ زند آنچه
بیرون آید امر ثالث باشد و حکم از آن کند کذا فی المصباح اگر پرسند که اصول
چندست و هر اصلی از کجا توان دانست جواب اصول رملی شانزده است ا
غرض و آن از خانه اولست ب سبب و آن از ۴ ج سر و آن از ۶ د
حاصل و آن از ۱۰ ه امتزاج و آن از مثلثه مقصود و حل آن شکلی بود زوج
که از دو فرد آید ز عقد و آن شکلی بود زوج که از دو زوج بدر آید ح
شاهد قریب و آن خانه دوم مقصود است ط شاهد بعید و آن پنجم خانه سوالات

ی ناظر قریب و آن سیم خانه مقصود بود یا ناظر بعید و آن ۷ خانه سوا
ب محاربت و آن شکلی بود که از ۱۲ و خانه مقصود آید ح نطق و آن از نقطه
آتش و باد است ه صمت و آن نقطهای آب و خاکست ه سکون چون
زوج غلب کند لو حرکت چون فرد غلب کند مسئله در بیان رملی ضلعی
و قطری و حکم از آن بنگر و اگر شکل ۱۳ رمل زوج است آن رمل ضلعی است
و اگر فرد است قطری نوعی دیگر نقطهای رمل بشمارد و اگر از ۲ ۳ زیاده بود
قطری است و اگر ضلعی است و ضلعی دلیل اتصالست و قطری دلیل انفصال
و طرح قطری ۹ ۹ بود و طرح ضلعی ۱۲ ۱۲ مثلا اگر کسی سوال کند که این کار
بکنیم یا نه شکلی اول با ۵ زند حاصل با ۳ عنصر این حاصل با عنصر شکل ۵ برگیرد
و اگر رمل ضلعی بود ۱۲ کان طرح کند و اگر قطری ۹ کان مثالش شخصی استدعا
رمل کرد کشیدیم این صورت بظهور آمد
فرح در اول بود و ۵ تیر پس هر دو فرح با هم
ضم کردیم جماعت شد با شکل ۳ که است ضرب کردیم
هم حاصل شد و عنصر وی بعدد ۹ بود و که در ۵ است عدد عنصر
وی ۷ با هم جمع کردیم ۱۳ شد و درین رمل ۱۳ نه طرح کردیم ۴ ماند

و در ۴

و در ۴ بود چون با صاحب خانه ضرب کردیم شد و فرح در اول و ۵
نشسته گفتیم ابتدای این کار نیکو بود والله اعلم مسئله در بیان حل
و عقد بدانکه هر یکی از حل و عقد بر دو قسم است حقیقی و مجازی زیرا که در ضرب
شکلی با شکلی دیگر حصول زوج اگر از دو زوج بود و آنرا عقد حقیقی گویند و اگر
از دو فرد بود آنرا عقد مجازی نامند و همچنین اگر حصول فرد از زوجی و فردی
بود آنرا حل مجازی گویند و حل حقیقی آن بود که شکل آتشی در خانه آبی افتد و خاکی
در خانه بادی و نیز بدانکه هر نقطه فرد که بسته شود بسبب وصول بنقطه دیگر ضد آن
فرد یعنی زوج بگشاید بسبب وصول بآن چیز که نقطه فرد با و بسته شده بود
مثلا که آتش وی گشوده است و باد و آب و خاکش بسته چون به
رسد آتش لحیان عقد کند و باد حل و آب عقد و خاک حل اکنون عقد آتش
مجازی بود و حل با هم مجازی و عقد آب حقیقی و حل خاک مجازی مثالی دیگر
چون رسد آتش و باد عقد کند و آب حل و خاک عقد پس عقد
آتش و باد مجازی بود و عقد خاک حقیقی و قفال گفته است که بعضی از استادان
صحیح القول گفته اند که شکل داخل نتیجه دو شکل خارج بود آن عقد مجازی باشد
و اگر شکل خارج نتیجه داخلی و خارجی بود آن حلی باشد مجازی انتهی اما حل و عقد در

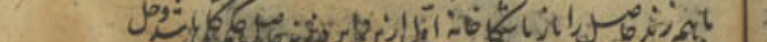

و در دایره آدم است و دایره اینست [illegible]
[illegible] و این چنین باشد که شکل که در اول
آید یا شکل خانه مقصود ضرب کند و به بیند که چه حل است و چه عقد از حقیقی
و مجازی و در احکام اعتبار بر حقیقی بود نه بر مجازی والله اعلم و در غایة الاصول
و تحفه شاهی گفته است بدانکه فایده حل و عقد آنست که بتبدیل اشکال بداند که
خارج کجا داخل شود و داخل کجا خارج و منقلب کجا ثابت شود و ثابت کجا منقلب
چون مسئله بداند در احکام عاجز نگردد و باید دانست که هر تولد که از نقطه
فرد بود آنرا گشاده گویند و از فردی و زوجی نیم گشاده و از دو زوج بسته
و از آن حکم بود بر بود و نابود مثالش [illegible] از [illegible] متولد شود و در مرتبه
آتش و باد گشاده است و آب و خاک نیم بسته پس قوت آتش و باد را
بود و ایشان دلیل رفتن اند پس این [illegible] اگرچه صورت داخل است
اما حکما خارج باشد و جمله متولدات را برین قیاس کنند مسئله
در بیان حکم و ضمیر از نقطه در دایره آدم و این چنانست که نقطه که از
میزان یعنی ۱۵ نقل کند و بر خانه باز گردد و از آن حکمی معین باشد اما حکم
چنانست که دو نقطه چون از میزان نقل کنند و هر نقطه بشکلی رسد آن دو شکل

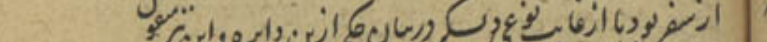

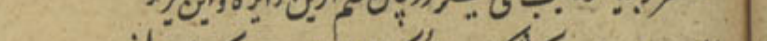

باهم

باهم زند حاصل را باز با شکل خانه اول ازین دایره زند حاصل حکم کلی باشد و حل
و عقد نگاه دارد و امر حقیقی اینست و این سماع صاحب مصباح است از استادش
و طریق شجره است و ضمیر چنانست که چون آن دو نقطه از میزان نقل کنند و هر نقطه
بشکلی رسد آن دو شکل باهم زند حاصل ضمیر باشد و اگر معدوم باشد سوال
از سفر بود یا از غایب نوعی دیگر در بیان حکم ازین دایره و این نیز منقول
از مصباح است بدانکه هر شکلی در هر خانه که نشسته است و این عنصر کدام است از
آتش و باد و آب و خاک و این معنی در کتاب شجره چندی آمده مثلا [illegible]
در لا بود البته آبی در اول باشد چون [illegible]
و این آتش آب اول است و حکم این آتش از مفرد و مرکب در امتزاج عنصر گوید
مثلا اول [illegible] و لا [illegible] معلوم شد که سایل ازین مراد هیچ نیابد چرا که [illegible]
در اول هیچ قوتی ندارد و در حکم سایل شکل بی قوة سایل را بد باشد و [illegible] نیز
در لا بد حال است پس در آن کار خبری نباشد مسئله در بیان مراتب رمل بدانکه
مراتب از ۴ کمتر نیست و از ۸ زیاده نیست و مراتب رباعی [illegible] بود و خماسی
[illegible] و سداسی [illegible] و سباعی
[illegible] و ثمانی [illegible] اکنون باید که چون رمل زده باشد بداند که

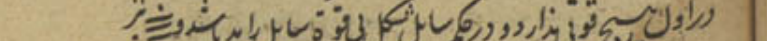

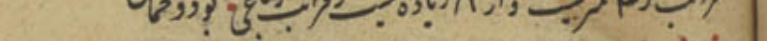

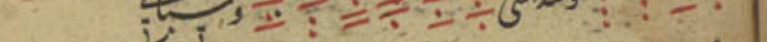

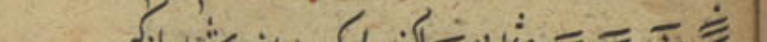

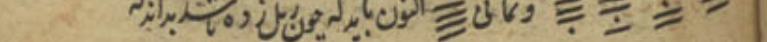

آن رمل در کدام مرتبه است و این چنانست که نظر کند در خانهٔ اول تا از اشکال
کدام نشسته است از رباعی و غیره بدان خانه رود و باز نظر در خانهٔ او کند تا چه
شکل نشسته است اگر همان شکلست رمل در آن مرتبه است و اگر نه بخانهٔ دیگر رود
تا دو شکل بر یک خانه گواهی دهد مثلا درین رمل [illegible]
[illegible] اول خماسی است و ۵ سداسی باز ۶ هم سداسی چون ۵ سداسی
و ۶ نیز سداسی پس رمل در مرتبه سداس باشد اکنون چون رمل در مرتبه
سداسی است باشد اکنون چون رمل در مرتبه سداسی است و سایل سوالی کند از
هر خانه که باشد چهار شکل آن ربع برگیرد و ۶ کان طرح کند آنچه بماند حکم در آن
خانه بود و این حکم معتبر در تسکین بیوت است عمل ما یستفاد من المصباح
مسئله در بیرون آوردن طالع کسی از رمل استاد حسین قفال گفته است
که اگر خواهد که طالع کسی از رمل بیرون آورد رملی زند پس اوتاد آن رمل
برگیرد یعنی اول و ۴ و ۷ و ۱۰ و باهم ضرب کند و شکلی که از ایشان تولد کند
بنگرد که این شکل چه حرف دارد عدد حرف آن شکل ۱۶ کان طرح کند
و باقی را از اول درگیرد و بخانها قسمت کند آنجا که برسد آن شکل طالع آن
کس باشد و پس ازین گفته است که و قول بعضی استادان چنان بود که شکل

پانزدهم

پانزدهم با شکل یازدهم ضرب کند آنچه حاصل شود بنگرد که بکدام کوکب تعلق دارد
و کدام برج آن طالع باشد و در ملتقط گفته است که کسی را که طالع مولود نبود و
خواهد که طالع او بیرون آورد سه بار سوره الاخلاص بخواند به نیت صادق دعاهای
ماثور و باخلاص ضرب رمل کند و آنکه از ۳ و ۵ شکلی بیرون آورد و در آن
شکل نظر کند که بکدام برج منسوبست طالع آن برج بود و اگر خداوند سوم
بود بسه درجه بود و علی هذا الحکم بلا خوف والله اعلم مسئله در بیان طالع
وقت از رمل نقطهای فرد خانه ۵ و ۸ بشمارد که چندست و از اول درگیرد
و بخانها قسمت کند آنجا که سپری شود بنگرد که بکدام برج منسوب است که طالع
وقت آن باشد مثلا رملی زدیم شکل ۵ وی [illegible] بود و ۸ [illegible] هر دو باهم
چهار نقطه داشت و در خانه ۴ [illegible] بود گفتیم که طالع وقت سرطان باشد
و قفال گفته است که اگر خواهند که درجه طالع وقت معلوم کنند آن شکل که
نقطه باو منتهی شود بنگرند که چه مرتبه دارد در درجه طالع او باشد مثلا در صورت
مذکور در ۴ [illegible] بود و [illegible] هفت مرتبه دارد و گوییم طالع وقت سرطان
باشد بهفت درجه انتهی کلامه میگوییم که در کلام وی نظر است زیرا که عدد
درجات طالع مرتفی می شود تا سی و مرتبه اشکال تا هشت بیش نیست پس حکم

با فرق ۸ با ۳ چگونه معلوم شود فتامل مسئله اگر پرسند که جاسوس
در شهرست یا نه در لشکر است یا نه نظر کنند در روی رمل اگر در خانه ۴ یکی
ازین سه شکل ⁝ ⁝ باشد جاسوس نیست و اشکالی دیگر هست پس
اگر در ۴ شکلی داخل یا منقلب باشد در شهرست و اگر تکرار در ۹ و ۷
و ۱۵ کند بجانب شرق خواهد رفت و اگر در ۴ شکل ثابت بگیرندش خصوصا
که ۱۴ نیز ثابت باشد و اگر در ۴ شکل خارج باشد نتوان گرفتن مسئله
اگر سوال کنند که لشکر بیگانه درین سال در آیند یا نه رملی کشد و تمام کند پس
شکل ۸ آن رمل بردارد و بنهد و شکل ۷ بردارد و بنهد و شکل ۴ بردارد
و بنهد و شکل ۹ بردارد و بنهد امهاتی سازد و رمل تمام کند اگر در میزان
رمل آخر نقطه با دنیاید انگیز کنند و یا زنبعوتی افتد اگر شکل ۱۵ از رمل
اول در ۴ رمل آخر تکرار کند البته لشکر بیاید و اگر شکل خارج غلبه کند در
رمل دلیل نا آمدن است و اگر داخل غلبه کند دلیل آمدن بود والله اعلم
مسئله در بیان سهم السعاده و سهم الغیب در رمل بدانکه ۱۳ سهم السعاده است
و ۹ بروی گواه است و ۱۴ سهم الغیب است و ۱۵ بروی گواه و قوة
سهم السعاده از قبض الداخل است و سرعت و حرکت سهم الغیب از طریق

پس اگر

پس اگر ⁝ در رمل آمده باشد و بجای نیک نشسته سهم السعاده را قوت
و ثبات باشد و اگر ⁝ در رمل آمده باشد بجای نیک سهم الغیب را سرعت
بیشتر بود از آنکه در رمل نیامده باشد و سهم السعاده سهم الظفر را قوة دهد
و مدد کند یعنی وهم را که خانه شغل و عمل و عزت و پادشاه است و سهم الغیب
الرجا را قوت دهد و مدد کند یعنی ۱۱ را که خانه امید و دوستانست و عشق
و سهم السعاده دلیل مال و ملک است آنرا بیفزاید و ظفر و پیروزی دهد و سهم الغیب
امید و فرح و تن و جان و راه سخن گفتن را بگشاید و خلاصی دهد از غم و زندان
و زود بمراد رساند و سهم السعاده را سهم السعاده را سهم الشمس خوانند
و بدین سبب او را بقبض الداخل داده اند و سهم الغیب سهم القمر و بدین سبب او را
بطریق داده اند و مناسبتی دیگر آنکه سهم السعاده ساکن است همچو ⁝
و سهم الغیب متحرک همچو ⁝ پس در احکام بنگر و بسهم السعاده و سهم الغیب و
قاضی و جمیع احوال کاینات از میل و نظر قاضی طلب کند و گواه او را باید دانستن
در سعادت و نحوست و دخول و خروج والله اعلم مسئله در بیان اشکال
زوج الزوج و فرد الفرد و زوج الفرد و فرد الزوج و فایده این آنست که
معلوم گردد که زوج حقیقی و فرد حقیقی و زوج صوری و فرد صوری کدامست و ضابطه

ودرتربیع ۱۲ و ۴

دانستن اینها چنانست که هر شکل که صورتش فرد بود آنرا فرد الفرد گویند

چون ⁝ ⁘ ⁝ ⁘ ⁝ و هر شکل که صورتش مرتباش هر دو زوج بود آنرا

زوج الزوج گویند چون ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ و هر شکل که صورتش زوج و مرتبه اش

فرد بود آنرا زوج الفرد نامند چون ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ و عکس این را

فرد الزوج خوانند چون ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ومبنای کتاب اقلیدی بر این است

مسئله اگر کسی حاجتی بدیگری دارد و خواهد که بداند که آنکس حاجت وی برمی آرد

یا نه شکل ۱۶ با ۱۴ ضرب کند و شکل اول در مطلوب نقش دارد و شکلی برون

آرد دلیل باشد که ای الهایه **مسئله** اگر پرسند که فلان کس در خانه است

یا نه بنگرد در اتهات اگر ⁘ با ⁘ با ⁝ شاید حکم کند که در خانه است و اگر

⁝ با ⁘ ناظر باشد حکم کند که او را بیابند و اگر ناظر نباشد حکم کند که او را نیابند

ولکن در خانه است و اگر از این اشکال هیچ نباید حکم کند که در خانه نیست اگر ⁘ باشد

حکم کند که گریخته است کذا فی منتخب المفاتیح **مسئله** در بیان فتح الیوم

یعنی در بیان حکم هر روز که نیکست یا نه از قول صاحب نهایه و جامع الاسرار ابداد

برنیت جمعیت و احوال آن روز رملی بزند اگر در ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ سعد آید دلیل

جمعیت است در آن روز و بهترین اشکال درین مقامها ⁘ است و ⁘ و ⁘

و بدترین اشکال درین مقامها ⁝ و ⁘ و ⁘ بود و باقی میانه و بعض

استادان فرح و عقله را میگویند که نیکست و ادام **مسئله** اگر کسی سؤال

کند که از این حرکت نشینی باشد یا نه نظر کند در خانه ۶ و ۸ و ۱۲ اگر خارج

نحس باشند تشنیع باشد و اگر سعد بوند نباشد خواه داخل و خواه خارج و اگر از این

هر سه یکی نحس باشد و دو سعد حکم بر سعد کند و اگر دو نحس بود و یکی سعد حکم بر نحس

کند یعنی حکم بر اغلب کند **مسئله** در بیان هر یکی از اشکال ۱۶ گانه که

در اتهات مکرر شود ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ دلیل بود بر لشکر اسلام و بیمار را

مرگ بود ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ دلیل بود بر جماعت نیکو و بر فایده بسیار

که جمع شود بر بسیاری خیر ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ دلیل بود بر تلف چیزها

و بر ولد زنا و آنچه در وی هیچ خیر نبود ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ دلیل بود بر جماعت

بسیار و لشکر در ماو نار یکی و بر کاری که درمانده بود و نشود مگر بسالها

دراز ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ دلیل بود بر شمشیرهای کشیده و بر زدن

و حرامیان و بیمار را مرگ بود ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ دلیل بود بر

زنان که جمع شوند در تعزیت و بر شتران و گوسفندان ماده ⁝ ⁝

⁝ ⁝ دلیل بود بر لشکر خارجی ظالم و کافر و بر کسی که بی دین باشد

بی دین باشند دلیل بود بر خون ریختن و بر رحلت
و پراکندگی و پریشانی کارها دلیل بود بر آب بسیار
و گریستن دلیل بود بر کاری که در وی هیچ خیری نبود
و بر جماعتی اطفال دلیل بود بر بانگ و فریاد و در وی
هیچ خیر نبود دلیل بود بر رایت شکسته و بر تاریکی و
فساد حال دلیل بود بر اولاد زنا و بر زنان فاسقه
و بدکار و کودکان و امردان دلیل بود بر رایت
و علم و صنجوق و بیرون دلیل بود بر قامی دزدان
و راه زنان و راه داران و بر ترس و فریاد دلیل بود
بر حرب و خرابی و در وی هیچ خیر نبود مسئله در سوالاتی که سایل کند و این
از جمله اسوله ایست که صاحب مصباح ذکر کرده است و گفته که این سوالات
از استادان باین ناکس رسیده است باستاد صاحب کشاف اگر
سوال کند که بنیاد این کار کنم یا نه جواب شکل اول با ۳ زند و حاصل اگر ۱۳
زوج باشد دوازده کان طرح کند و اگر فرد باشد ۹ کان طرح اگر قابل
طرح باشد و ما بقی را بخانها بخش کند و ابتدا از خانه مقصود کند آنجا که

برسد

برسد حکم در آن خانه و آن شکل و تکرار وی باشد و اگر قابل طرح نباشد
آن مبلغ را بخانها قسمت کند و کذلک فی الاسوله الباقیه الآتیه اگر سوال
کند که نطق بر آنم یا نه جواب شکل اولی با ۹ زند و حاصل با ۸ شکل حاصل
با شکل ۹ طرح کند اگر سوال کنند که این حرکت کنم یا نه جواب شکل اول
با ۲ زند حاصل با ۱۳ حاصل با ۹ طرح کند اگر سوال کند که مال من زیادت شود
یا کم شود جواب ۲ با ۸ زند حاصل با ۱۴ حاصل و ۲ طرح کند اگر سوال
کند که مال من از چه سبب حاصل شود جواب ۲ با ۱۴ زند حاصل با ۸
حاصل و ۱۴ طرح کند اگر سوال کند که این مال بقرض دهم جواب ۲ با ۸ زند
و حاصل با ۶ و حاصل و ۲ طرح کند اگر سوال کند که این معامله کنم یا نه جواب
۲ با ۱۰ زند حاصل با ۷ حاصل و ۱۱ طرح کند اگر سوال کند که قدوم غایب
باشد یا نه جواب ۲ با ۷ زند حاصل با ۲ حاصل و ۷ طرح کند اگر سوال
کند که از همنشین سود کنم یا زیان جواب ۳ با ۹ زند حاصل با ۱۱ حاصل
و ۸ طرح کند اگر سوال کند که سفر نزدیک خواهم شاید یا نه جواب ۳
با ۹ زند حاصل با ۸ حاصل و ۳ طرح کند اگر سوال کند که تعبیر خواب چونست
جواب ۳ با ۸ زند حاصل با ۹ حاصل و ۹ طرح کند اگر سوال کند که ملک

می خرم چون باشد جواب ۴ با اول زند حاصل با ۲ حاصل و ۷ طرح کند
۱۲ اگر سوال کند که ملک میفروشم جواب ۴ با ۲ زند حاصل با ۵ حاصل و اول
۱۳ طرح کند اگر سوال کند که دفین هست یا نه جواب ۴ با ۸ زند حاصل با اول
۱۴ حاصل و ۴ طرح کند اگر سوال کند که عمر من چند است یا چند خواهد بود جواب ۴
۱۵ با ۳ زند حاصل با ۱۰ حاصل و ۴ طرح کند اگر سوال کند که پدر من مال دارد یا نه
۱۶ جواب ۴ با ۵ زند حاصل با ۷ حاصل و اول طرح کند اگر سوال کند که حال
۱۷ فرزند من چونست جواب ۵ با ۲ زند حاصل با اول حاصل و ۵ طرح کند اگر
سوال کند که این شخص آبستن است یا نه جواب ۵ با ۱۰ زند حاصل و ۶ طرح کند
۱۸ اگر سوال کند که فرزند نرست یا ماده جواب پنج ۵ با ۷ زند حاصل با ۶
۱۹ حاصل و ۵ طرح کند اگر سوال کند که این فرزند بماند یا نه جواب ۵
۲۰ با ۱۱ زند حاصل با ۶ حاصل و ۵ ۱ طرح کند اگر سوال کند که این دوست یا نه
۲۱ جواب ۵ با ۳ زند حاصل با اول حاصل و ۳ طرح کند اگر سوال کند که
خبری برسد یا نه جواب ۵ با ۲ زند حاصل و ۹ طرح کند و اگر گوید که خبر خوش باشد
۲۲ یا نه جواب ۵ با ۱۱ زند حاصل با اول حاصل و ۷ طرح کند اگر سوال کند که
ازین غم بیرون آیم یا نه جواب ۵ با ۱۱ زند حاصل با ۴ حاصل و اول طرح کند

اگر سوال

۲۳ اگر سوال کند که هدیه یابم یا نه جواب ۵ با ۲ زند حاصل با ۸ حاصل با ۶ طرح کند
۲۴ اگر سوال از رنج فرزند باشد جواب ۷ با ۱۰ زند حاصل با ۱۲ حاصل و ۵ طرح کند
۲۵ اگر سوال کند که حال معشوق چونست ۵ با ۷ زند حاصل با ۹ حاصل و ۵ طرح کند
۲۶ اگر سوال کند که حال رنجور چونست جواب ۶ با ۴ زند حاصل با ۲ حاصل ۶ و ۵
۲۷ طرح کند اگر سوال کند رنج از چیست جواب ۶ با ۳ زند حاصل با ۲ حاصل با ۶ طرح کند
۲۸ اگر سوال کند که کی به شود جواب ۶ با ۲ زند حاصل با ۱۰ و حاصل با ۴ طرح کند
۲۹ اگر سوال کند که این بنده بخرم یا نه جواب ۶ با دوازدهم زند حاصل با ۳ حاصل ۶
۳۰ طرح کند اگر سوال کند که بنده می فروشم جواب ۶ با ۷ زند حاصل با ۲ حاصل و ۶
۳۱ طرح کند اگر سوال کند که سر من پوشیده ماند یا نه جواب ۶ با ۲ زند حاصل با ۱۰ حاصل با ۶
۳۲ طرح کند اگر سوال کند از حال گوسفند جواب ۶ با ۵ زند حاصل با ۲ حاصل با ۶ طرح کند
۳۳ اگر سوال کند که زنی خواهم کرد جواب ۷ با اول زند حاصل با ۴ حاصل و ۷ طرح کند
۳۴ اگر سوال کند که زن صاحب حسنست یا نه جواب ۷ با ۱۱ زند حاصل با ۹ حاصل
۳۵ با ۷ طرح کند اگر سوال کند که این زن اصلی دارد یا نه جواب ۷ با ۱۰ زند حاصل با
۳۶ ۱۱ حاصل و ۷ طرح کند اگر سوال کند که این شرکت کنم یا نه جواب ۷ با اول زند حاصل
۳۷ با ۷ حاصل و ۲ طرح کند اگر سوال کند که حال غایب چونست جواب ۷ با ۹ زند

۳۸ حاصل با ۷ حاصل و ۵ طرح کند اگر سوال کند که غایب مرده است یا نه جواب ۷
۳۹ با ۱۰ زند حاصل با ۵ حاصل و ۱۴ طرح کند اگر سوال کند که ضد من با من چونست
۴۰ جواب ۷ با ۲ زند حاصل با ۷ حاصل و ۶ طرح کند اگر سوال کند که خوف
۴۱ هست یا نه جواب ۸ با ۱۰ زند حاصل با ۷ حاصل و ۶ طرح کند اگر سوال کند
که میراث یابم یا نه جواب ۸ با ۳ زند حاصل با ۲ حاصل و ۸ طرح کند
۴۲ اگر سوال کند که قرض خواهم کرد جواب ۸ با با ۲ زند حاصل با ۱۱ حاصل
۴۳ و ۴ طرح کند اگر سوال کند که بیمار بمیرد یا نه جواب ۸ با ۶ زند و حاصل با ۴
۴۴ و حاصل با ۸ طرح کند اگر سوال کند که سفری خواهم کرد جواب ۹ با ۳ زند
۴۵ و حاصل با ۵ حاصل و اول طرح کند اگر سوال کند که بچند وقت از سفر باز آیم جواب
۴۶ ۹ با ۱۱ زند حاصل با ۲ حاصل و ۹ طرح کند اگر سوال کند که راه امن باشد یا نه
۴۷ جواب ۹ با ۵ زند حاصل با ۳ حاصل و ۹ طرح کند اگر سوال کند که
دولت پادشاه ثابت است یا نه جواب ۱۰ با ۱۳ زند حاصل با
۴۸ ۲ حاصل و ۲ طرح کند اگر سوال کند که عساکر فرمان برند یا نه جواب ۱۰
۴۹ با ۳ زند حاصل با ۵ حاصل و اول طرح کند اگر سوال کند که شغل و عمل
چونست جواب ۱۰ با ۲ زند حاصل با ۵ حاصل و ۱۱ طرح کند

اگر سوال

۵۰ سوال کند که تجارت کنم یا نه جواب ۱۰ با ۲ زند حاصل با ۷ حاصل
۵۲ و ۲ طرح کند اگر سوال کند که از خوف بیرون آیم یا نه نظر کند بر خانه ۸
و این حکم بر داخل و خارج و ثابت و منقلب کند والله اعلم بالصواب

مسئله در بیان محل ایام و شهور و سنین و حکم مدت ضمیر از آن کند که از قول استاد عبد الصمد رومی بدانک امهات محل ایام شهور و متولدات محل سنین خواهند که از شکل کمیت روز بدانند و ماه و سال معلوم کنند بنگرد بشکل لسان الامر یعنی شکلی که از خانه مقصود اول بیرون آید تا کجا افتاده است اگر در امهات واقع شده باشد از روزهای آن شکل خبر دهد اگر در متولدات از سال آن شکل خبر دهد چنانک درین جدول نموده شد

اشکال زحل	۰۰۰۰	۰۰۰۰	از ایام	۲۹ روز
			از شهور	پنجاه روز
			از سنین	دو سال و نیم
مشتری	۰۰۰۰	۰۰۰۰	از ایام	هیجده روز
			از شهور	یک ماه
			از سنین	یک سال
مریخ	۰۰۰۰	۰۰۰۰	از ایام	۹ روز
			از شهور	پانزده روز
			از سنین	۴۵ روز
آفتاب	۰۰۰۰	۰۰۰۰	از ایام	شش روز
			از شهور	ده روز
			از سنین	یک ماه
زهره	۰۰۰۰	۰۰۰۰	از ایام	۶ روز
			از شهور	ده روز
			از سنین	یک ماه
عطارد	۰۰۰۰	۰۰۰۰	از ایام	۶ روز
			از شهور	ده روز
			از سنین	یک ماه
قمر	۰۰۰۰	۰۰۰۰	از ایام	۱۲ ساعت
			از شهور	۲۰ ساعت
			از سنین	دو روز و نیم
خورشید	۰۰۰۰	۰۰۰۰	از ایام	چهار ماه
			از شهور	شش ماه
			از سنین	یک سال و نیم

واستاد مذکور بعد از جدول مذکور گفته است که چگونگی ضمیر را نیز از حصول و لا حصول
و آسانی و دشخواری ازین شکل لسان الامر بر دانند مثلا مقصود سایل آن
باشد که چیزی در قبض خود در آرد اگر لسان الامر شکل داخل باشد و سعد
آن کار بر آید بآسانی و اگر داخل نحس باشد بدشواری بر آید و اگر خارج
سعد باشد سایل باختیار خود ترک مقصود کند و اگر ثابت سعد باشد آن
مقصود بارادت سایل در توقف افتد و اگر منقلب سعد باشد آن مقصود
بر آید اما میانه بود و اگر منقلب نحس باشد سایل برای مقصود حیرت و
پریشانی کشد غالب آن باشد که ترکش کند در بیان جدول
فرد و زوج برای استخراج ضمیر و این را جدول دانیال نیز گویند نقاط
افراد رمل از اول تا ۱۰ بشمارد آنچه حاصل آید نگاه دارد پس بنگرد بشکل
خانه اول که فرد است یا زوج اگر فرد بود عدد آن نقاط را در جدول فرد طلب کند
و آنچه در موازی وی بود از ما بقی بردارد و بر بیوت قسمت کند آنجا که برسد
اگر ملایم شکل اول بحسب شکل و خانه ضمیر آنجا بود و در شکل یا در خانه و
در شکل یا در خانه و اگر مخالف شکل اول بود آن شکل را با شکل اول
زند عنصر حاصل را قسمت کند آنجا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه و اگر

نقطه

نقطه شکل اول زوج بود عدد نقاط در جدول زوج طلب کند باقی عمل طریق مذکور جدول اینست

جدول فرد

نقاط	ما بقی	نقاط	ما بقی
۷	۴	۳۱	۷
۹	۲	۳۳	۵
۱۱	۹	۳۵	۳
۱۳	۷	۳۷	۱
۱۵	۵	۳۹	۸
۱۷	۳	۴۱	۶
۱۹	۱	۴۳	۴
۲۱	۸	۴۵	۲
۲۳	۶	۴۷	۹
۲۵	۴	۴۹	۷
۲۷	۲	۵۱	۵
۲۹	۹	۵۳	۳

جدول زوج

نقاط	ما بقی	نقاط	ما بقی
۸	۴	۳۲	۴
۱۰	۲	۳۴	۲
۱۲	۱۲	۳۶	۱۲
۱۴	۱۰	۳۸	۱۰
۱۶	۸	۴۰	۸
۱۸	۶	۴۲	۶
۲۰	۴	۴۴	۴
۲۲	۲	۴۶	۲
۲۴	۱۲	۴۸	۱۲
۲۶	۱۰	۵۰	۱۰
۲۸	۸	۵۲	۹
۳۰	۶	۵۴	۶

مثالی سایلی استدعای استخراج ضمیرش کرد رملی کشیدیم بدین صورت
نقاط از اول تا پانزدهم شمردیم ۳۶ بود
و شکل اول زوج در جدول زوج از برابر
۳۶ دوازده برداشتیم هر خانه را نقطه
دادیم منتهی شد بخانه ۱۲ و آنجا ... بود و او موافق اول بود و خانه ۱۲ نیز

گفتیم سوال از چهار پایا دشمن است سایل تصدیق کرد مسئله
در بیان رمل سال که آنرا نوروزی نیز خوانند بدانکه بعضی از استادان
گفته اند که رمل سال اول ساعت روز نوروز زنند و جمعی از استادان
معتمد علیه برانند که رمل سال در زمان تحویل آفتاب باید زود عمل برآنست
پس نخست باید که زمان تحویل معلوم کند بیقین و معرفت آن موقوفست
بآلتی از آلات رصدی چون زیج و اسطرلاب و بعضی گفته اند باید که رمل
زمان تحویل بخط دانیال کشد که غیر خط نیکو نبود و در حین رمل کشیدن شروط
رمل بجای آورد و رمل زند به نیت آن سال از دوازده ماه و چهار فصل و چون
رمل کشیده باشد باید که آنرا انقلاب کند و انقلاب رمل سال چنان بود که
شکل ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ ازین رمل که در زمان تحویل کشیده باشد
برگیرد و امهات سازد یعنی شکلی که در خانه ۱۳ آمده باشد بجای اول
نهد و شکلی که در خانه دهم باشد بجای دوم نهد و شکلی که در خانه ۱۱ بود
بجای ۳ نهد و شکلی که در خانه ۱۴ باشد بجای ۴ نهد و رمل تمام کند
تا ۱۶ خانه و همچنین بدین نوع چندان انقلاب کند که رمل ثابت شود و ثابت
آن بود که شکل اول و ۱۳ و ۲ و دهم و ۳ و یازدهم و ۴ و ۱۴ یکی شود

پس گاه

پس گاه باشد که بدو نوبت ثابت باشد گاه بچهار نوبت و گاه به پنج و گاه
به شش و چون انقلاب از چهار بگذرد و به پنج و شش رسد حاضر باید که
حکمی عجیب دران سال باشد و در مجموعه گفته است اگر در انقلاب میزان رمل
طاق آید یا جفت تفاوت نکند اکنون اگر خواهد که احکام یکسال ازان کند
باید که شکل اول این رملی که ثابت شده است در ۱۳ ضرب کند و ۴ با
۱۴ و ۷ با ۱۵ و ۱۰ با ۱۶ تا چهار شکل حاصل آید بعد ازان ازان ۴
شکل دو شکل حاصل کند و ازان دو شکل شکلی ازان شکل حکم کلی توان کرد
که آن شکل طالع بود تا دوازده ماه حکم ازین توان کرد و هر ماه
ازین چهار شکل که حاصل شده باشد با مهات می سازد و شکلی ازان بدر می
آرد و حکم یک ماه دیگر ازان میکند چنانکه تا ۱۲ ماه ۱۲ بار انقلاب
کند و حکم بر سعد و نحس باید کرد چنانکه نموده می شود پس اگر نتیجه این چهار
شکل [illegible] باشد حکم کند که دران سال یا دران ماه چهارپای و بندخوار
باشند و کشت بسیار باشد و غله را آفت کمتر رسد و میل و رغبت مردم بکارهای
خیر چون نماز و روزه و صدقه باشد خاصه در طبرستان و گیلان و اصفهان و
نیشابور و بلخ و روم و مکه و سند و بعضی از شام و بعضی از چین و اگر [illegible] باشد

حکم کند که دران سال یا دران سال یا دران ماه نعمت بسیار بود
و اهل تجارت را منفعت بسیار باشد و داد و ستد بآسانی بود و پادشاهان
و رعایا آسوده خاطر بودند و سکون و امان بود خلق را و پادشاهان عدل
و داد کنند و استقامت بود ایشان را بر تخت خاصه در شهرهای ترکستان
و نیشابور و سمرقند و اگر ... باشد دلیل بود که دران سال یا دران
ماه آشفتگی و خرابی بود و بارانها بسیار باشد و تابستان بغایت گرم گذرد
و در میان مردم آشوب بود و اخبار اراجیف و ظلم پادشاهان بر رعایا
پدید آید و کارهای بد بسیار پیدا شود چون دزدی و مصادره و قتل
سخت و مرگ مفاجات و سیلهای زیان کار و سوختن موضعها و کثرت
گزندگان و تسلط ایشان خصوصا در زمین ترکستان و سمرقند و طوس
و نیشابور و کیج و مکران و اگر ... بود دلیل باشد که دران سال یا دران
ماه فراخی و ارزانی نعمت بود و آفت کم بود و کارهای پادشاهان نیکو
بود و بیماریهای مردم از رطوبت بود اما سهل گذرد خاصه در شهرهای
فارس و فرات و خوارزم و گرگان و زمین دیلمان و گیلان و کابل و تبت
و چین و اگر ... باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه در میان خلایق

دلخوشی

دلخوشی و طرب و عیش و نشاط بود و نرخ غله افتان و خیزان باشد و باران
بوقت آید و بادهای خوش وزد و زنان حامله بیشتر پسر زایند و هو الاصح
و قیل دختر بیشتر زایند و در میان مردم عشق بازی بسیار بود و پادشاهان
خرم دل باشند و خبرهای خوش بسمع ایشان رسانیدند و کار جوهر فروشان
و اهل معاملت نیکو بود خاصه در شهرهای روم و کابل تا بکرمان و بعضی از بخارا و یمن
و شام و مصر و بلخ و قیل هرات و اگر ... باشد دلیل بود که دران سال یا دران
ماه تنگی و گرانی و رنجهای مختلف بود و دلیل بود بر رنج ملوک و سلاطین و اشراف از
از جهت غلامان و بندگان و چهارپایان اما در ولایت هندوستان پادشاهان را
قوت باشد و لکن بارندگی کم بود و تاریکی در هوا پیدا شود و رنجوری در عالم بسیار بود
خاصه در زمین هند و زنگبار و بربر و حبشه و اهواز و اگر ... بود دلیل بود
که دران سال یا دران ماه بارندگی کم بود و بیماریهای سخت بود و نرخها گران بود
و کار بر مردمان سخت باشد و آفتهای سماوی بسیار پیدا شود و ابرهای بی منفعت بسیار باشد

و قبض خاطر ملوک و سلاطین روزگار پدید آید از جهت ضد آن و مخالفان و قوت
اهل حبشه و زنگبار و هندوستان و ملوک ایشان و اگر [illegible] باشد دلیل بود
که آن سال سالی بد بود و ماهی بد باران کم بود و بادها بسیار بود و پادشاهان
جور و ظلم بسیار کنند و دزدان مسلط شوند و در میان خلایق امن و استقامت
کم بود از بیم دزدان و دلیل ترس پادشاهان بود و از دشمنان و زیان مردم خاصه
در زمین ترکستان و بابل و قسطنطنیه و خطا و روم و بعضی از پارس و دماوند و زمین
خزر و گنجه و اگر [illegible] دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه کارهای اهل سفر نیکو
بود و باران بسیار آید و سالی پر نعمت و ارزانی بود و دلیل بود بر سکون پادشاهان
در مقام خود و عدل و داد کردن و میل و رغبت مردم بتحصیل علوم و صنعتهای
شریف چون هندسه و نجوم و تبرکات و غیرها و اکثر بارندگیها روز دوشنبه بود
و کار اهل دریا نیکو بود و طلوع ملوک پارس و خراسان بقوت بود و مردم خوشدل
و خوشحال باشند خاصه در شهرهای فرات و طالقان و مرو و بابل و نیل

مصر و اگر

مصر و اگر [illegible] باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه بارندگی اندک بود
و بازرگانان را زیان افتد و اگرچه دزد کاروانها کمتر زند و نرخها میانه بود
و در دریاها بادهای سخت جهد و کشتیها غرق شوند و قوت پادشاهان
شرق بود و عامه را بیماری بود از گرمی خاصه در نیشابور و سمرقند و بعضی
از بخارا و اگر [illegible] باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه مردم را خوشدل
بود و در امان باشند و نرخها ارزان بود و دلیل بود بر عدل پادشاهان و راحت
و منفعت رعیت بسبب آن و قوام کارهای مردم و بارندگی با منفعت و میوهای
بی آفت و بسیار باشد و کسب غواصان نیکو بود و مردم را گشایش بسیار بود و خیر
بسیار از دست ایشان برآید خاصه در شهرهای سند و گیلان و نیشابور و بلخ و
روم و اسکندریه و شام و چین و اگر [illegible] نباشد دلیل بود که در آن سال یا در آن
ماه بارندگی اندک بود و آبها کم شود و سفرها مختلف روی نماید و در دریاها
کشتیها غرق شود بسبب باد مخالف و گرما و سرما سخت بود و هوا فاسد باشد

و بیماریهای صعب پدید آید و رنجها اکثر از گرمی و خشکی بود و سلاطین ظالم شوند
و بر رعایا ظلم کنند و تنگی و فتنه و خرابی در شهرها پدید آید خاصه در وادیها
هندوستان و زنگبار و حبشه و درندگان مسلط شوند و اگر ب باشد دلیل بود
که دران سال یا دران ماه بارندگی اندک بود و آنقدر که بود سهمناک و با رعد
و با برق باشد و امن مردم کمتر بود و در اطراف دزدان و مفسدان و عوانان
بسیار گردند و مسلط شوند و خلایق نا امیدها بسیار کشند و پادشاه متردد
الاحوال بوند از جهة آنکه مخالفان برخیزند از هر سو و عدل نباشد و نرخها و بگرانی
نهد خاصه در شهرهای ترکستان و زابل و بابل و قسطنطنیه و ختای و روم و بعضی از پارس
و شهر گنجه و اگر ب باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه خوشی و عیش و طرب
در میان خلایق بسیار باشد و بارندگی تمام آید بوقت و پادشاهان عدالت کنند و قوام
و نظام کارها بود بتمام و نعمت فراخ باشد و حال اهل طرب نیکو بود و بادهای
خوش و معتدل وزد و وامن باشد در خلایق خاصه در شهرهای روم و کابل و بکران
و بعضی

و بعضی از بخارا و شام و یمن و مصر و بلخ و اگر ج باشد دلیل بود که دران سال
یا دران ماه مردمان خوشدل باشند و کارها بنظام بود و رونق اهل قلم
و محاسبان دیوان باشد و حال پادشاهان برقرار بماند اما از جهة زیر
دستان متفکر باشند و دلیل بود بر رونق بازار عطر و جوهر و نقاشان و بادها
بارانهای اغلب در روز چهارشنبه و نرخها ازان شود و کار مردم بیک نسق
گذرد خاصه در شهرهای فارس و فرات و خوارزم و گرگان و زمین دیلمان و گیلان
و کابل و تبت و چین و اگر د باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه
بارندگی بسیار بود و بارندگی خشکی شود و آب چشمها و چاهها بکاهد و بادها
بسیار آید و دشمنان از اطراف پدید آیند و کار پیکان و رسولان و جاسوسان
نیکو بود و دروغ و بهتان در میان خلایق بسیار بود و زجر و خواری
و زلازل بسیار باشد خاصه در شهرهای فرات و طالقان و خزر و بابل والله اعلم
فایده در اسرار حکم سال چون رمل تمام زده باشد بنگر و در جمله اشکال رمل

تمام زده باشد بنگر در ربعها تا کدام شکل غالبست حکم سال از آن کند تا چنانک
اگر شکل آبی غالب باشد نظر کند تا در کدام ربع فرود آمده است اگر در ربع شرقی
بود دلیل باشد که دران ربع باران بسیار بود و اگر سعد بود بارانهای
سودمند و با منفعت باشد و اگر نحس بود بی منفعت و زیان کار و پر خطر باشد
و اگر بعضی سعد و بعضی نحس باشد حکم بر اغلب کند و اگر اشکال آبی در
ربع غربی بود حکم کند که دران سال اغلب باران در جانب غرب بود و اگر
در جانب جنوب جانب جنوب و اگر در جانب شمال در جانب شمال و اگر
اشکال آتشی در خانهاء شرقی باشد حکم کند که دران سال بارندگی
در جانب مشرق اندک بود و گرما بغایت باشد اگر سعد باشد دلیل سعادت
بود و اگر نحس بود دلیل نحوست و طالع پادشاه نیز برین قیاس بود
یعنی اگر اشکال سعد بود و طالع پادشاه مشرق قوی باشد و اگر نحس باشد
دلیل بر بدی نواحی مشرق بود و مرگ مفاجات و جنگ و فتنه و عربده پدید آید
و گرمای سخت و زیان کار و هلاک مردم دران نواحی و نا ایمنی و تشویش دادن
دزدان اهل کار و انرا و غلبه شدن دزدان و مفسدان و مسلط شدن سباع چون
شیر و گرگ و پلنگ و غیرها و حشرات چون مار و عقرب و غیرهما و قحط و تنگی و آب

چشمها

چشمها بکاهد و آتش موضعها را بسوزاند و نرخهاء گوناگون پدید آید و جمله
طبایع را در ارباع چهارگانه برین قیاس حکم کند و اگر اشکال بادی غالب باشد
بنگرد که در کدام ربع طلوع کرده است اگر سعد بود حکم کند که دران ربع
بادهای خوش و سودمند بود و زد که قوام و پرورش نباتات دران بود
و چهارپایان بزرگ را قوت بود و مردم را راحت بود و کار دبیران و
مطربان نیکو بود و اگر نحس بود برخلاف این باشد پس بود بر رنجهای
گوناگون و زنان و چهارپایان و خبرهای بد و اراجیف و غیر آن و اگر اشکال
خاکی غالب باشد اگر سعد بود حکم کند که دران سال دران ایمنی و آسودگی
و نعمت بسیار و خوش دلی باشد و کشت را آفت نرسد و نباتات نیکو
روید و کار اشراف و روسا و دهاقین نیکو بود خصوصا در نواحی
جنوب و اگر نحس باشد برخلاف این بود و دلیل باشد که دران سال خشکی
و تنگی و قحط و زیان و رنج بسیار بود و نکبت زمان و تباهی میوها بود والله
اعلم و بدانک خانهاء شرقی اینست ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳ و خانهاء غربی اینست
۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خانهاء جنوبی اینست ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ و خانهای
شمالی اینست ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و شکلهای شرقی اینست [illegible]

و شکلهای غربی اینست [illegible] و شکلهای جنوبی اینست
[illegible] و شکلهای شمالی اینست [illegible] و این
قول امام زاهد شیخ ابو عبد الله زناتی است و اصح قول است
در احکام فصول اربعه و آن چنان بود که چون رمل بچهار انقلاب را بفصل
تابستان و متولدات را بفصل خزان و زایدات را بفصل زمستان و حکم از آن
کنند و قسمت ایام فصول باشکال اربعه چنان بود که بیست و یک روز
بشکل اول دهد و بیست و دو بشکل ۲ و بیست و سه بشکل ۳ و بیست و چهار
بشکل ۴ نا راست آید و ۱۰ ام و در مفتاح گفته است که باب در دانستن سال
و ماه و روز اگر خواهد که بداند که در آن سال یا در آن روز چه کار بهتر بود
او را رملی بزند پس اوتاد را امهات سازد و رمل تمام کند بعد از آن
در شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنگرد تا باطالع کدام موافق افتاده است اگر
موافق نهم بود سفر نیکو بود و اگر دهم بود از عمل و کار خویش نیکو بودش و اگر
یازدهم باشد از شغل پادشاهان نیکو بودش و اگر موافق دوازدهم بود
از چهارپا و غلام و کنیزک نیکو بودش لکن بشرطی که این صورتها سعد افتاده
باشد و اگر نحس افتاده باشند بد بود بدانکه اگر این عمل بجهت سال بود

روز

روز نوروز باید زدن و اگر از بهر ماه بود در اول ماه رمل باید زدن
و اگر از بهر روز بود در اول روز علی الصباح رمل باید زدن والله اعلم و اشکال
۱۶ گانه استخراج کند و بنگرد که کدام شکل است در ۱۵ و ۱۶ اگر شکل غایب بود
در ۱۵ و ۱۶ در جمله سال گرانی باشد و اگر ۱۵ خاص باشد و ۱۶ اول سال
فراخی بود و آخر گرانی و ان کان بالعکس فبالعکس و اگر هر دو خاص باشند
در جمله سال ارزانی باشد و خاص آن باشد که جای دیگر مکرر باشد و غایب
آن باشد که جای دیگر تکرار نکرده باشد والله اعلم و در تحفه ناصری گفته است
در شرح استخراج احکام سال که چون خواهند که حکم سال عالم کنند در روز
نوروز بر نیت سال عالم رملی زنند و میزان آن رمل نگاه دارند و اول
آن رمل با ۱۴ زنند و شکلی بیرون آرند و از ۴ و ۱۴ شکلی و از ۷
و ۱۵ شکلی و از ۱۰ و ۱۶ شکلی و این چهار شکل با امهات نهند و رمل تمام کنند
و میزان آن رمل نگاه داشته باشند با میزان انقلاب
و تد الوتد زنند آن شکل که از هر دو میزان بیرون
آید حکم سال باشد حکم از آن کنند چنانک نموده می شود والله اعلم

۱۰۰	سال بنعمت باشد و کسب مردم در بازارها با رونق باشد و بزرگان آسوده باشند و راهها ایمن باشد و مردم سفر کنند و میوه بسیار باشد اما میانه بود و گوشت با قیمت باشد
۱۰۱	سال پیر تشویش باشد و نعمت اندک بود و مردم را زیان افتد و در بازارها مختلف رود و بزرگان با هم دشمن باشند و راهها نا ایمن باشد و سفر بسیار اتفاق افتد و آبها میانه بود
۱۰۲	سالی بود پیر تشویش و نعمت اندک بود و بازارها با رونق باشد و بزرگان پیر تشویش باشند و راهها مخوف باشد و سفر کنند و میوه بسیار باشد و آبها میانه بود و گوشت بسیار باشد
۱۰۳	سالی میانه باشد و مردم سرگردان باشند و بیماری بسیار باشد و کسب میانه بود و حال بزرگان بد باشد و سفر اندک اتفاق افتد و مطعومات با قیمت باشد و بارندگی اندک بود
۱۰۴	سالی فراخ باشد و نعمت بسیار بود و کار بزرگان نیکو باشد و بازارها با رونق باشد و راهها ایمن و مطعومات بسیار باشد و سفرها بسیار اتفاق افتد و میوه نیکو بود
۱۰۵	سالی گرفته باشد و سفرها اندک اتفاق افتد و میوه بسیار باشد و آبها بسیار بود و نعمت بسیار و با قیمت باشد و کار بزرگان نیکو بود و بازارها گرفته باشد و گوشت با قیمت باشد
۱۰۶	سالی میانه و نعمت بسیار باشد اما کسب اندک و کار اهل قلم نیکو بود و بازارها برونق بود و راهها ایمن و بازارها و سفرها اندک اتفاق افتد و مطعومات نیکو باشد و آبها نیکو بود
۱۰۷	سالی منقلب باشد و مبارک سفر بسیار اتفاق افتد و نعمت متلون باشد و میوه بسیار بود و اراجیف بسیار و بیماری اندک باشد و بزرگان را حال میانه باشد و باران بسیار آید و آبها نیکو باشد و گوشت بسیار باشد

و بعضی استادان گفته اند که چون رمل بر بیست سال زده باشند از اول حکم حکم حال نفس مردم کنند و از دوم حکم مال و در آمد و از سیوم حکم برادران و اقربا و از چهارم ملکها و از پنجم حبوب و از ششم رنجوری خلق و از نهم سفر خلق

هفتم

هفتم نکاح و شرکت مردم و از هشتم خون ریزش مردم و از نهم سفر خلق و از دهم پادشاه و از ۱۱ حکم دوستان و از ۱۲ حکم چهارپایان و حکم بر داخل و خارج و سعد و نحس بود والله اعلم **نوعی دیگر** آنست که در زمان تحویل آفتاب نیت احوال خود یا سایلی تا روز نوروزی دیگر رمل کشد و روز بروز احکام بنویسد که این شخص را هر روز احوالش چون بود و این را تقویم الرمل گویند پس برای هر روز باید که انقلاب کند از رمل اصل و اینمعنی اجمالا چنان است که شکل اول در ۳ زند و ۵ در ۷ و ۹ در ۱۱ و ۱۳ در ۱۵ و این چهار شکل با دو کند دیگر شکل ۲ در ۴ زند و ۶ در ۸ و ۱۰ در ۱۲ و ۱۴ با ۱۶ و این چهار نیز با دو کند و این دو و آن دو چهار شکل باشد با مهات سازد و رمل تمام کند و حکم از آن کند و این طریق مرویست از خواجه قدس سره و در تحفه ناصری گفته که چنانکه منجمان بسیر مولود سال بسال کند رمالان از بهر اکابر و غیرهم حکم سال کند و از خیر و شر روز بروز بیاگاهانند پس چون خواهند که حکم روز بروز شخصی کنند اگر طالع آن شخص را دانند بطلوع طالع وی رملی بنیت سال آن شخص زند و اگر طالع وی را دانند بروزی سعد و نظری نیک ساعتی مسعود و طالع وقت از نحوست پاک رملی زنند و از آن رمل حکم کلی سال

کنند از ۱۲ خانه که دران سال هر خانه چگونه باشد از سعد و نحس و زیاده
و نقصان چنانک حکم نفس از اول و حکم مال از دوم و حکم برادران
و خواهران و اقربا و نقل نزدیک و همنشین از ۳ و علی هذا القیاس
و آن کلی بود دران سال و آن رمل بزرا آنچه ثبت کنند بعد از آن
اول در ۳ ا ضرب کنند و ۴ در ۴ او ۷ در ۵ او ۱۰ در ۶ او این چهار
شکل را امهات سازند و رمل تمام کنند و همچنین انقلاب و تد الوتد میکنند
تا غیر رمل اصلی بیست و چهار انقلاب کنند و از هر یک رمل ۱۵
روز حکم کنند و طریق حکم چنانست که در جدول نموده ایم
که هر شکلی در هر روزی دلالت بر چه کند چنانک از صورت
اول حکم روز اول کنند و از ۲ حکم روز دوم و همچنین تا ۱۵ روز حکم
کنند از یک رمل و روز ۱۶ از انقلاب رمل حکم کنند بر ترتیب اول تا
سیصد و شصت روز تمام شود و طریق نهادنش چنانست که ۱۲ ورق جدول
بکشند بر هر صفحه ۱۶ در ۴ سر ادلتنگ و یکی دراز در خانه اول اسابیع در ۲ ایام
عرب در ۳ شکلی که آمده باشد در چهارم حکم روز از خیر و شر و چند روز نمودار درین
صحیفه ثبت کردیم تا باقی را بران قیاس کند و در دو صفحه دیگر احکام تمامت اشکال در ایام باز

نمودیم

نمودیم تا استخراج کننده را دشواری باشد و نمودار تقویم الرمل اینست

الاسابیع	ایام العربیة	الاشکال	الاحکام
ا	۱۲ ی		جمعیت باشد و حرکت افتد باختیار و اهل صلاح پیوسته و فتوح و جمعیت بود
ب	۱۱ یا		فتوح و جمعیت بود و مال بقبض آید و خرم شود و مراد بدست آید
ج	۱۲ یب		در این روز دلیل جنگ و فتنه و دلتنگی باشد و کرم خاطر و از مردم
د	۱۳ یج		در این روز دلیل جمعیت و خرمی و شادی بود و رسیدن بمراد
ه	۱۴ یه		در این روز دلیل خرمی و فتوح بود و راحت از اهل طرب و خبر خوش رسید
و	۱۵ یو		در این روز دلیل غم و دلتنگی و خصومت و نا امیدی بود
ز	۱۶ یز		در این روز دلیل جمعیت خاطر و بکام دل رسیدن و یافتن مراد از اهل دولت
ا	۱۷ یح		در این روز دلیل سرگردانی و پشیمانی و غم اندوه و خصومت حذر باید کرد
ب	۱۸ یط		در این روز دلیل مراد یافتن بود و جمعیت و رسیدن خبر خوشی و بیرون آمدن از غم
ج	۱۹ ک		در این روز دلیل تردد خاطر باشد اما در آخر روز خرم شود از اکابر و ملوک
د	۲۰ کا		در این روز دلیل بود که از جماعت دوستان رنجش بخاطر رسد
ه	۲۱ کب		در این روز دلیل حرب و جنگ و خصومت باشد حذر باید کردن
و	۲۲ کج		در این روز دلیل شادی بود و بمراد رسیدن و راحت یافتن از دوستان
ز	۲۳ کد		در این روز دلیل غم و اندوه و پراکندگی خاطر بود از اول روز تا آخر روز

	۱۰۰۰	۱۰۰۱	۱۰۰۰۰	۱۰۰۱۰	۱۰۰۱۱	۱۰۱۰۰	۱۰۱۰۱	۱۰۱۱۰	۱۰۱۱۱
یکشنبه									
دوشنبه									
سه‌شنبه									
چهارشنبه									
پنجشنبه									
آدینه									
شنبه									

	۱۰۰۰	۱۰۰۱	۱۰۰۰۰	۱۰۰۱۰	۱۰۰۱۱	۱۰۱۰۰	۱۰۱۰۱	۱۰۱۱۰	۱۰۱۱۱
یکشنبه									
دوشنبه									
سه‌شنبه									
چهارشنبه									
پنجشنبه									
آدینه									
شنبه									

در احکام مثلثات بر طریق اجمال بدانکه اشکال شانزده گانه که
از یکدیگر متولد می‌شوند هر شکلی را در تولد خاصیتی دیگر است بحسب امتزاج مثلا
اگر شکلی سعد از دو نحس متولد شود آنرا در سعادت اثری نباشد و اگر از سعدی
و نحسی تولد کند متوسط باشد میان سعادت و نحوست و اگر از دو سعد تولد کند
سعادت آن بی باشد و همچنین قیاس کند در تولد شکل نحس یعنی اگر شکل نحس
یعنی اگر شکل نحس از دو شکل سعد تولد کند آنرا در نحوست اثری نباشد و اگر
از سعدی و نحسی تولد کند حکم بر توسط باشد و اگر از دو نحس متولد شود نحوست آن
بیحد باشد والله اعلم در احکام مثلثات بر طریق تفصیل و آن مشتمل
بر شانزده باب ۱ در احکام لحیان این مثلث
دلالت کند بر سفر و حرکت و نقل از جای بجای و نیکوئی عاقبت اندران
و خیر و خوبی یافتن و بازگشتن بزودی و بسر بردن دعوی و بعزت رسیدن
بعد از مدتی دلالت کند بر گشایش کار و کسب و حصول ضایع شده
و گریخته و گم شده و قدوم غایب و تزویج و عروسی اما سفر را نشاند که زحمت بیند
دلالت کند بر خیر و خوبی و گشایش کار و کسب و سواد از بیع و شری
و زن خواستن و جمع شدن بر کارهای خیر چون عروسی و دعاوی شرعی

دلالت کند بر سفر و حرکت که در آن خیر باشد و اگر سوال
از جمعیت یا غایب بود بهم دیر رسند و مقصود دیر برآید اما نکاح و خرید و فروخت
و شرکت را نیک بود دلالت کند بر قبض زر و سیم بقیل و قال
دوست در کار بزرگان زدن یا تجارت کردن و انتفاع یافتن از آن
و ضایع شده بدست آید اگر شواهد سعد بود و اگر نحس نه و دلیل بخصومت بود
دلالت کند بر گشایش کار و نیکوئی عاقبت و خیر و راه از
پادشاه و دلخوشی از دوستان و بآنچه امید دارد برسد اگر سوال از ضایع
شده و گریخته بود بدست آید و غایب بسلامت باشد و نکاح را نیک بود
و اگر از حامله پرسد پسر زاید دلالت کند بر مال میراث و
تحصیل آن مال و جمعیت با دوستان اما بیمار را بد بود و در سفر خسارت
مال باشد دلالت کند بر سفر و حرکت بسبب قبض مال و دعوی
و مناظره کردن و چیزی ضایع شده و حصولش نشود مگر بجهد تمام و غایب
بسلامت باز رسد و خرید و فروخت نیک بود و قیل کم منفعت بود و نیز
دلالت کند بر جمع فضلا و کتاب بر سر مالی دزدیده یا دزد یا کاری
کرد دلالت بر خیر و راحت و پیغام که از دوستان

یا از غایب برسد و دلتنگی از قبل زنان و مال ایشان و مقصود حاصل آید
و بیمار را صحت بود دلالت کند بر سفر و حرکت که
فایده بود و بر خیر و راحت از خرید و فروخت خاصه از غلام و کنیزک
و اگر از برای بیمار بود بد باشد دلالت کند بر غم و اندوه
از قبل چهارپایان یا غلام یا کودک یا گریخته یا برای حامله یا زندان و بر جنگ
خصومت و دعوی از قبل مال و خسارت دلیل بود بر فروختن
کار و کسب و بدی احوال و بر گفتگوی از جانب غایب یا دوستان یا برادران
یا از قبل زن فاحشه و اگر سوال از مریض باشد بیم بود و گریخته باز نیاید و اگر
بیاید و بر بدست آید و سفر را نکرده بود دلالت کند
نیکویی عاقبت و گشایش کار و کسب و بمراد رسیدن از بزرگان و دوستان
و حصول ماه و جاه و شرکت و معاملت و تزویج را نیک بود
دلالت کند بر خیر و خوبی و بامید رسیدن از همه انواع و اگر سوال از قبض مال
بود زود بدست آید و از دوستان و معشوقان برخورداری رسد
دلالت کند بر سفر و فایده و راحت از بزرگان و شریکان و این سعد تمام است
دلالت کند بر دل مشغولی از قبل زنان و امردان و غلام و کنیزک

و چهارپایان از حصول ضایع شده و نکاح افتادن با زنی بزرگ قدر و اگر
از جهت سفر و قبض مال باشد نیک بود دلالت کند بر سفر
و قبض مال و قبل خسارت مال و چهارپا و غلام و کنیزک و دلتنگی از طرف غایب
یا دوست عزیز و اگر سوال از غایب بود یا از دوستان جمع شوند و اگر از بیمار
بود بیماریش دراز گردد والله اعلم

باب ۲ در احکام

در احکام قبض الداخل
این مثلث دلالت کند بر قبض مال که از دست رفته باشد چون
چهارپای و غلام و کنیزک و بر کار و کسب و علم و ادب آموختن اگر سوال کنند
از غایب بد حال باشد اما عاقبت خیر بود و از دوستان مکروه رسد و گفته اند
که بیمار و حامله را بد باشد و سفر و حرکت بیفایده بود و سرگردانی باشد در آن
و حصول ضایع شده بسختی دلالت کند بر سفر و حرکت
و بر خسارت مال و گریختن زیردستان و بندگان و اگر سوال بود از بیمار صحت
یابد و حامله آسان برهد و دلیل بود بر سلامتی نفس و رسیدن پیغام و نامه از دوستان
و غایب دلالت کند بر سفر و حرکت و دعوی شرعی و خیر و فایده
رسیدن و بر غلام و کنیزک و چهارپای خریدن و زن خواستن و عشرت کردن
و نیکویی عاقبت و گشایش و رسیدن غایب بسلامت دلالت کند

بر قبض مال و خیر و فایده رسیدن از خرید و فروخت و تجارت کردن و جواهر
خریدن و سلامتی نفس و عشرت کردن دوستان و راحت از تزویج و
شرکت و حصول ضایع شده دلالت کند بر شرکت و
زن خواستن و معاملت کردن و باسد رسیدن از دوستان و عشقبازی
و آمدن غایب یا خبر خوش از وی و بر کسب و کار و خریدن چهارپای و غلام
و کنیزک و خبر و راحت یافتن از پادشاه و اصحاب قلم
دلالت کند بر قبض مال و گشایش کارها و راحت یافتن و فایده گرفتن از
حیوان ضایع شده بدست آید و بر جمعیت و شادی و رسیدن غایب و سفر
مبارک و رسیدن خلعت از بزرگان و جاه و عزت ایشان
دلالت کند بر خیر و حرکت از مردم بزرگ و قبض مال و گشایش کارها
بسته و بر عشقبازی و زن خواستن و بمقصود رسیدن و حامله و محبوس خلاص
یابند و بیمار به شود دلالت کند بر بیع و شرکت و نکاح و اگر
سوال از زندانی بود یا از بیمار یا از زن حامله زود خلاص یابند و دلیل بود
بر خریدن غلام و کنیزک و چهارپای دلالت کند بر عز و
شرف یافتن و قبض مال و بمنفعت و مقصود رسیدن از دوستان و زنان

و تزویج

و تزویج و عروسی و نیکویی عاقبت و سفر مبارک خاصه بجانب دریا و راحت
از اعوان دلالت کند بر قبض مال از ولایت و چهارپای
و غلام و کنیزک خریدن و عز و جاه و بمرتبه بزرگ رسیدن و بدست
آمدن ضایع و سفر و نیک و عیش و طرب با دوستان و ظفر بر دشمنان و
گشایش کار و کسب و قدوم غایب یا دوست عزیز
دلالت کند بر سفر و خسارت مال و فروبستگی کار و کسب و ضایع شدن
چهارپای بسبب خیانت کاری زیردستان و دراز کشیدن بیمار و نکاح
دختر بکر و حامله نرینه زاید اما بدشواری دلالت کند
بر غم و اندوه و سهم و سیاست پادشاه و خون بیرون آمدن از اندام
و اگر شواهد سعد بود دلیل بر قبض مال چون زر سرخ و جامهای رنگین و چهارپای
و بیمار و محبوس را بیم بود و ضایع شده دشوار بدست آید
دلالت کند بر خیر و راحت و سلامتی نفس و گشایش کار و
کسب و خلاص یافتن از غم و دلخوشی از جانب پادشاه و مرتبت یافتن
و نیکی شرکت و تزویج و معاملت سفر و حرکت با نفع بیمار و بزندان و
فایده یافتن از معشوق دلالت کند بر گشایش و راحت

و تجارت و خریدن ملک و قماش و عروسی و دست در کار خیر زدن
و ضایع شده بدست آید و دلخوشی از جانب معشوق و یاران و سفر مبارک
و بیمار و زندانی برهد و حامل نرینه بزاید دلالت کند
بر خسارت مال و ضایع شدن چهارپای و دلتنگی از جانب فرزندان
و ترس و بیم از جانب پادشاه و نیز دلالت کند بر فروبستگی کارها
و از دوست خیانت دیدن اما عاقبت بخیر انجامد و غایب بسلامت رسد
و عشقبازی را نیک بود دلالت کند بر سفر و حرکت
و غم و اندوه و تلف مال و فراق انبازان و فرزندان و ناموافق بودن
روزگار و خوف بیمار و بدی عاقبت والله اعلم **باب ۳ در احکام** در احکام
قبض الخارج این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و گریختن
بندگان و ضایع شدن چهارپای و نکاح و شرکت مذموم بود و دلیل بود بر
جنگ و خصومت و سیاست کردن و بر دیوانه شدن و خون ریختن و گفته اند که اسیر
و محبوس و بیمار را نیک باشد دلالت کند بر خسارت
و تلف مال و چهارپای و غلام و کنیزک اما بعضی را بدشواری و دلیل بود بر مالک
املاک و دلتنگی از جانب پدر و دست در کاری مکروه زدن و بر

عروسی و عیش ناخوش یا حرام و حامله و بیمار و محبوس را خلاص بود
دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و تماشا و عیش کردن
با دوستان و معشوق و خوشدلی از قبل پادشاه و رندان و بر گشایش
کار و کسب انعام خواستن از پادشاه بقدر شواهد و گفته اند که دلالت
کند بر داوری زنان با شوهر دلالت کند بر خسارت و ناسازگاری
میان زن و شوهر و شریک و گریختن بندگان و ضایع شدن چهارپای و گم شده
دشوار بدست آید و غایب بسلامت بود و میرسد دلالت
کند بر خریدن چهارپای و املاک و تجارت و علم و ادب آموختن و بدست آمدن
ضایع شده و بر خیر و راحت از دوستان و برادران و منفعت یافتن از پادشاه
و دعوی ملک کردن دلالت کند بر خیر و راحت و خریدن
حیوان و غلام و کنیزک و چیزهای مختلف و گشایش کار و کسب و دلخوشی از
دوستان و عشرت و ضایع شده بدست آید و سفر و تجارت نیک بود
دلالت کند بر سفر و حرکت از جانب پادشاه و راحت رسیدن
و بر نیکوی عاقبت و گشایش کار و کسب و خریدن جواری و چهارپایان و عیش
و طرب و عشقبازی و بمراد رسیدن و گفته اند که دیگر دلیل است بر خصومت

بسیب ضایع شده و حامله پسر زاید و محبوس و اسیر و ولیم دار خلاص یابند
ـــ ـــ ـــ دلالت کند بر جمع شدن در عروسی و خستگی و عیش و عیاشی
کردن و اگر از زنان پرسند بد باشد و دیگر دلیل بود بر خسارت مال و گرفتن
بنده و آزاد اما بر بت آید و خرید و فروخت را نیک بود و بیمار و حامله
بسلامت رسند و غایب دیر آید ـــ ـــ ـــ دلالت کند بر سعادت
و کشایش کار و کسب و ظفر یافتن بر دشمن و صحت بیمار و خلاص زندانی و رسیدن
غایب و راحت رسیدن از زنان و بنا کردن عمارت و ترویج نیک بود
ـــ ـــ ـــ دلالت کند بر خیر و راحت و خلاص یافتن از غم و اگر از بیمار
پرسید هم بود و دلیل بود بر چنین حیوان و کار دراستی آن و عروسی کردن
و رسیدن پیغام از دوستان و معشوق و سفر را نیک بود ـــ ـــ
ـــ دلالت کند بر فساد حال و خلاف میان دوستان و خسارت
از انواع و از مرتبت افتادن صاحب منصب و اگر سوال از بیمار بود هم بود
و زندان را خطر بود و سفر مذموم باشد ـــ ـــ دلالت کند بر سفر
و حرکت و گرفتن بنده و آزاد و ضایع شدن بهاریای و خسارت مال و ناسازگاری
زنان و انباران و بر دعوی و جنگ بد حالی غایب بود ـــ ـــ

دلالت

دلالت کند از خیر و راحت از زنان و بیماریان داده و رسیدن آن کس
امید دارد و خوشی و سفر صالح و کشایش کار و رسیدن غایب با
نامه از دوستان ـــ ـــ دلالت کند بر زن حامله یا بیمار که بر
جامه خواب افتاده بود یا رندانی و عقد و نکاح و صلح و شرکت و قبض مال و خلاف
میان دوستان و راحت رسیدن از زنان ـــ ـــ ـــ دلالت
کند بر غم و اندوه و از مرتبت افتادن و فرو شکستگی کار و کسب و خسارت
بیمار و خوف مالی و خیانت بنده و آزاد و ترس از مردم بد اصل و دست در
کار کرده زدن و گفته اند سفر را شاید که نحس است ـــ ـــ دلالت
کند بر زیان مال از انواع و گرفتن بندگان و ضایع شدن حیوان و جنگ و
دعوی و بند و زندان و دراز کشیدن بیمار و ترویج و شرکت را بد بود
و گفته اند که حامله و محبوس و بیمار را خطر بود **باب ۴۰ در احکام** در احکام
جماعت ـــ ـــ ـــ این شکل دلالت کند بر جمع شدن و جنگ و
بغضوت بسیار جمع شدن در عروسی یا غط با مشورت یا با زار یا عمارت املاک
و آنرا از شواهد گویند و بر قبض مال و سفر مذموم ـــ ـــ ـــ دلالت
کند بر کشایش کار و کسب و خیر و راحت از بزرگان و دعوی پیش حکام

و بر عروسی و زن خواستن و سفر رفتن و علم و ادب آموختن و اگر این شکل
بسیار شود بیم بود دلالت کند بر خسارت مال و فروبستگی
کار و کسب و جنگ با مردم بد اصل و جمع شدن در کارهای مکروه و بند و
زندان و گواهی بدروغ و بیمار و غایب را حال بد بود دلالت
کند بر دو کس در یک جامه خواب و عیش و عشقبازی و خریدن و غلام و کنیزک
و تجارت و اگر سوال از بیمار بود بیم بود و دیگر دلیل بود نامه و پیغام از دوست
غایب دلالت کند بر سفر و حرکت از جانب پادشاه و دعوی
از قبل خسارت مال و بر کار راستی لشکرها و آلت جنگ ساختن اما عاقبت خیر
باشد دلالت کند بر خیر و خوبی و روزی حلال که برسد و
عیش دلالت کند بر جمع شدن با زنان و خریدن چهارپایان و راحت
رسیدن از بزرگان و اهل فضل و اجتماع بر عشرت و بر سفر با نفع
دلالت کند بر خیر و خوبی و روزی حلال که برسد و عیش
با زنان و عروسی کردن و عنایت از دوستان و دلیل بود بر چهارپای
و باغ و بوستان دلالت کند بر سهم و سیاست پادشاه
و جمع شدن در تعزیت و جنگ و سفر بد که در آن خسارت بود و بر زن

خواستن

خواستن و بکارت بردن و تلف شدن حیوانی و سوختن چیزها و فروبستگی
کارها و اگر این شکل غلبه کند هیچ خیر نبود دلالت کند
بر نیکویی عاقبت و بمراد رسیدن از زنان و عیش و طرب کردن با مردان
دلالت کند بر غم و خسارت مال و ضایع شدن چهارپای و دلتنگی
از مردم بد اصل و اقربا و بر جمع شدن بر سر بیمار یا زن آبستن و عشقبازی
کردن و زن خواستن و غلام و کنیزک خریدن و اگر این شکل بسیار
شود هیچ خیر نبود دلالت کند بر جماعتی جمع شده بر سر
زن آبستن و ضایع شده و دشوار بدست آید و بر روزی حلال که برسد
و بر عروسی و بر عقد و بیع بنظر شواهد دلالت کند بر گریختن
بنده و آزاد و تلف ملبوسات و ناسازگاری میان زن و شوهر و بر انبازان
و بر دعوی و ترس و بیم از حرامی دلالت کند بر بیع
و شری و قبض مال و گشایش کار و کسب و نیکویی عاقبت و عیش و طرب
با زنان و بر سفر از جانب پادشاه و بلشکر رفتن دلالت
کند بر دلتنگی و غم و رنج و جنگ و بر سفر بی فایده و لشکرها شکسته و اگر
سوال از زنان بود هیچ خیر نباشد دلالت کند بر خیر

وخوبی وکشایش کار وکسب وقبض مال کردن ونیکوی عاقبت ورسیدن
بمراد ونیز دلیل بود بر شتابازی ورن جو آهستن وغایب بسلامت باشد نه
نه نه دلالت کند بر غم واندوه وخسارت مال وضایع شدن جهاز
پای وکریختن بنده وآزاد وبیم خوف بگور وبر جنگ وبکارت بردن کنیزک
ودرین همه خیر بود **باب ۵ در احکام** وراحکام فسرح نه نه نه
این شکل دلالت کند بر جمع شدن در عروسی وعیش کردن واگر خواهد
بخسپ باشد دلیل بود بر شمشیر ماربنگ وقتل وراتخمان وزیان مال ورنا
وپشیمان شدن در کارها نه نه نه دلالت کند بر سفر وناسازگاری
شرکا وشغلداری نیک بود وعشرت اما خسارت مال بود نه نه نه دلالت
کند بر غم از جانب پادشاه واصحاب وی وبر شغول ای از قبل زنان وخسارت مالی
ودعوی پیش حکام نه نه نه دلالت کند بر سفر وقبض مال وبدست
آمدن ضایع شده وبر خویش غلام وکنیزک اگر قبض الواصل سوا هد بود
نه نه نه دلالت کند بر حرکت از قبل جهاز یا وبر بیمار وبر بکارت
بردن وعیش کردن واگر سوال از غایب بود بکنی رسیده باشد و
زن حامله پسر زاید ودلیل بود بر زیان قماش نه نه نه دلالت

کند بر بیع ونکاح وزر مال ودرین معنی وبر عیش وعشرت وتماشا وعروسی ودختنه
وسور ورسیدن غایب یا خبر خوش یا قدوم دوستان وسفر وحرکت و
نقل بجانب سبزه زار وباغ ونشاندن نهال نه نه نه دلالت
کند بر سفر وحرکت وکشایش کار وکسب ونیکوی کار وعیش وطرب با دوستان
وبیمار را هم بود وعاقله خلاص یابد نه نه نه دلالت کند بر حصول مرادات
از زنان وامردان وقبض مال ضایع شدن وخریدن بندگان که دران
غایبی دیده بود نه نه نه دلالت کند بر قدوم غایب ودوست عزیز و
جمعیت جستن با یاران وامردان وحصول مراد از ایشان وتلف مال بر سر زنا
ولواطه ونرد وشطرنج نه نه نه دلالت کند بر خسارت مال از سر زنا
ولواطه وعشرت کردن وبیمار وزندانی را نیک بود وضایع شده دشوار
بدست آید ونیز دلیل بود بر تلف سپلاح وجامه از دست خویش یا از دست
اقارب خویش ومنع شاید کردن نه نه نه دلالت کند بر سفر وحرکت
وقبض مال که ضایع شده باشد ورسیدن غایب ودعا ومی ومخاصمت میان
اقارب ودوستان ومحبوس وعاقله خلاص یابند نه نه نه دلالت
کند بر نیکوی عاقبت وکشایش کار وکسب وقبض مال کردن وغایب بنودی

برسد و نکاح و شرکت را نیک و بیمار و حامله خلاص یابند دلالت
کند بر نیکوی عاقبت کار و قبض مال کردن و غایب بسلامت بود و تزویج و
عروسی را نیک بود و دلیل جمعیت بود با دوستان دلالت
کند بر خیر و راحت و گشایش کار و عیش با دوستان و هر حاجت که باشد
میسر شود و سفر و مسافر را نیک بود و ضایع شده بدست آید
دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و خیر و راحت از پادشاه و
دلخوشی از طرف بندگان و چهارپایان و ملبوسات و زنان و خلاصی بیمار
و زندان و تلف دشوار بدست آید دلالت کند بر خسارت
مال و جامه و چهارپا و غلام و کنیزک و گفتگوی بسیار و گریختن بندگان و زیردستان
و خیر و راحت از قبل دوستان و قدوم غایب و سلامتی و سفر بیفایده

باب ۶ در احکام در احکام عقله این مثلث دلالت
کند بر زن آبستن یا بیماری که بر جامه خواب افتاده باشد و چهارپا و
بندگان خریدن و راحت از زنان و شریکان و سفر نشاید کردن
دلالت کند بر سفر و حرکت از قبل معاش و خریدن غلام و کنیزک و
چهارپا و بر عمارت ساختن و رسیدن نامه و پیغام از دوستان و غایبان

و نکاح

و نکاح و شرکت را نیک و نیز دلیلست بر دو تن در جامه خواب خفته و از
حاجات اعراض کردن جمعی دلالت کند بر مراد و کام یافتن
از زنان و انبازان و سود کردن از بیع و شری و غایب را المی رسیده
باشد و سفر را مکروه است و بیمار و حامله را بیم بود دلالت
کند بر سفر و حرکت و روزی از زنان یا میراث که ناگاه برسد و گفتگوی
بود با دوستان یا شریکان دلالت کند بر خسارت مال و
غم و اندوه خوردن و بر خیر و راحت از دوستان و توقعی که از ایشان
دارد میسر شود و عشقبازی را نیک و بیمار و حامله و محبوس خلاص یابند
دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و گشایش کار و کسب
و علم و ادب آموختن و رسیدن غایب بسلامت و دعوی و مناظره کردن بر
حاکم از سبب مال یا بنده یا چهارپای اولش سخت بود و آخر بمراد رسد
دلالت کند بر سفر و حرکت با سعادت و بزرگی یافتن از
بزرگان و راحت دیدن بر حاکم بجهت آب یا مال یا بنده و عاقبت بمراد
رسد و اگرچه اول سختی باشد دلالت کند بر خیر
و سعادت و قبض مال از انواع و سفر و حرکت و نیکوئی و عاقبت کار و معیشت

وحصول ضایع شده ونزدیک وشرکت رانیک ولکن دلتنگی بسفر قبل
سافرشه ≡ ≡ دلالت کند بسفر وحرکت وقبض مال وبهار پای و
وجنگ وخصومت از قبل مال وفرقت میان انباران وزن وشوهر چنزدیک
وزندان وکرایت رسیدن از زنان ودوستان ≡ ≡ دلالت
کند بخسارت مال وکریختن بندگان وصحت بیمار ودلیل بود بر زنده حلال
وعیش وطرب وخوشدلی از زنان وسفر با منفعت ≡ ≡ دلالت
کند بر حرکت ودست در کار زدن وخریدن غلام وکنیزک وشرکتی
نیک بود وسازگاری میان زنان وشوهران وانباران وآمدن
غایب ≡ ≡ دلالت کند بر غم واندوه در سفر یا از قبل عاقله
ودلتنگی بزرگ بسبب وبرهار پای وشرکت با گفتگوی بسیار خیانت
≡ ≡ دلالت کند بر طلب کردن مال حلال وخیر وراحت
از زنان وبر عمارت دنیا ودلخوشی از جانب معشوق ودوستان ودیر
جنگ وخصومت از قبل خریدن حیوان ≡ ≡ دلالت کند بر
جنگ وخصومت از قبل چیزی دزدیده چون زر ونقره وعاریه آنا بدست
آید وبر عیش وطرب وزن خواستن وسفر وحرکت از سبب غایب ونامه

وپیغام از دوستان ≡ ≡ دلالت کند بر زن خواستن
وغم واندوه از زن قبیل اما عاقبت بدست آید ونیز دلیل بود بر بند وزندان
وخلاص یافتن زن حامله واگر سوال از گمشده وگریخته بود بدست آید
≡ ≡ دلالت کند بر سفر وقبض مال وکشایش کار وکسب وراحت
یافتن از زنان وشرکت کردن وبمراد رسیدن بسلامت در احکام باب یازدهم
احکام انگیس ≡ ≡ این شکل دلالت کند بر سفر کرده یا مانع
بد حال وبر غم وخسارت مال وگریختن بندگان وخیانت کاری بر فرستادن
وگفتگوی با مردم بد اصل ≡ ≡ دلالت کند بر اندوه وخسارت
مال وفروشکستگی کارها وجنگ ودعوی وبیمار ابهم بود وسفر بد باشد
≡ ≡ دلالت کند بر سفر وحرکت وپیدا شدن نقش وکشایش کار از
بزرگان وقبض مال اگر سوال از شرکت وعمل بود وزن بد اصل بود و
خرید وفروخت حیوان نیک وغایب بسلامت بود واگر چه دیر رسید
≡ ≡ دلالت کند بر کارهای بسته وعزم سفر کردن وزن حامله
ودعوی بیمار راهم بود ≡ ≡ دلالت کند بر قبض مال وزر سیم
وچیزهای سرخ رنگ واگر حمره بسیار شود در رمل دلیل بود بر جنگ وخصومت

و خسارت مال [illegible] دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض و مال و
زن خواستن و چهارپای خریدن را نیکست دلیل بود بر خصومت کردن
از قبل مال و اگر سوال از جمعیت بود دیر بهم رسند [illegible] دلالت
کند بر سفر مکروه و غم و اندوه و جنگ و خسارت مال و فرو بستگی کار و
کسب و گفتگوی از قبل زن فاحشه و غم بجهة گریختن بنده و بیمار را خوف
بود [illegible] دلالت کند بر بدی عاقبت و زیان مال و فرجه میان
دوستان و برادران و اگر سوال از اجتماع باشد درین قوم هیچ
خیر نباشد [illegible] دلالت کند بر سفر مکروه و بی منفعت و خسارت
مال و هزیمت لشکرها و گریختن بندگان و ضایع شدن چهارپای و بدی
و تزویج [illegible] دلالت کند بر خصومت و جنگ با مردم بد اصلی و
بی نوایی غایب و بر بیم و غم و بیماری سخت و ظلم پادشاه بر رعیت و درین
هیچ خیر نباشد [illegible] دلالت کند بر دعوی کردن و گفتگوی
از قبل خسارت مال یا زن فاحشه و کنیزک و بیمار را حال بد باشد [illegible]
[illegible] دلالت کند بر حصول مال و جمعیت با دوستان و غایب بسلامت باشد و خبر
زود رسد اما سفر و حرکت را بد بود و خریدن حیوان نیکست و فروختن

[illegible] دلالت کند بر خیر و نامه از غایب یا از دوستی عزیز که برسد
و در وجود خرید و فروخت و کسب و کار سود بود و دلتنگی از جهة ملبوسات
ایشان [illegible] دلالت کند بر نیکوی عاقبت و گشایش کار و
و خیر و راحت از دوستان و زنان و سفر نیکو و رسیدن غایب بسلامت
[illegible] دلالت کند بر نیکوی عاقبت و گشایش کار و راحت از
دوستان و ایمنی از خوف و اگر شواهد نحس باشد بر خلاف این بود و سفر و
شغل و عمل را نیکست و غایب بسلامت رسد [illegible] دلالت کند بر
رسیدن مراد و مبارک سفر و دلخوشی از دوستان و سلامتی نفس و نیکوی عاقبت
و گشایش کارها و دعوی بسر برد اما سایل اندکی خایف بود **باب ۸**
در احکام حمره [illegible] این مثلث دلالت کند بر جنگ و خصومت از
قبل مال چون زر سرخ و جامه رنگین و بر گریختن بندگان و جمع شدن قومی بر
[illegible]دن و خریدن حیوان [illegible] دلالت کند بر سفر و حرکت
[illegible] و خون ریختن و ترس و بیم از پادشاه و زیان افتادن از مردم
[illegible] دلالت کند بر غم و اندوه و جنگ و خصومت بجهة
[illegible] غلام و کنیزک و بقول اهل مغرب ضمیر از مال بود و

باب دوازدهم ۱۲ در احکام عشه اخراج ... این مشتمل

دلالت کند بر خسارت و زیان چهارپایان و غلام و کنیز و اندوه و فرو

بستگی کارها و جمع شدن بر فساد و بر سر زن حامله نابکار و خسارت در سفر

... دلالت کند بر سفر و حرکت و دعوی و ناسازگاری میانه دو

زن و شوهر و شریک در رفتن در پیش حکام ... دلالت کند بر غم

و اندوه و خسارت، اگر کرنجبین بندگان و ضایع شدن چهارپایی و ترس

و بیم از تفت و خون ریز و غایب را ... دلالت کند

بر سفر و حرکت و نقل از جائی بجائی و خسارت مال و فرو بستگی کار و کسب

بواسطه موجب و دلتنگی از جانب فرزندان یا دوستان ... دلالت

کند بر جمع شدن با بزرگان و خیر و راحت از ایشان در تحصیل مال و علم

و خریدن غلام و کنیزک و سفر و حرکت ... دلالت کند بر اجتماع

با دوستان و طلب حاجت و بهره رسیدن و زن خواستن و عشقبازی و منفعت

از غلام و کنیزک خریدن و راحت یافتن از پادشاه ... دلالت

کند بر غم و اندوه و فرو بستگی کارها از انواع و فرقت میان زن و

شوهر و انباز و جنگ و خصومت و زیان مال و خیانت بندگان و زیردستان

دلیل بود بر فرو بستگی کار و این باب ... دلالت کند بر

خسارت مال و دعوی از بهر برادر و خریدن غلام و کنیزک و در بیشتر

خیر بود و سفر بد باشد و غایب را المی رسیده باشد اما آسان گذشت

... دلالت کند بر نیکوی عاقبت و گشایش کسب و ترقی رسیدن

و یافتن مراد و سفر مبارک و در چیزها رقتی خریدن جون زرد جوان

فتحی ... دلالت کند بر سعادت و اقبال و خیر و راحت از پادشاه

و بر سفر و تحویل و حرکت از جای بجای و منفعت از تجارت و بر خویش و تماشا

و عشقبازی و غایب بر بعد و بهر کار که کند مبارک ...

دلالت کند بر سفر و حرکت و بسر و راحت از زنان و دوستان و بر

بهم رسیدن و گشایش کار و کسب و مقصود رسیدن ...

دلالت کند بر ... و شری و نکاح و تلف شده زود بدست آید و غایب

بود و دلیل بود بر خریدن غلام و کنیزک و عشرت و سپاهان با

... دلالت کند بر جمع شدن با زنان و فیض با

و طرب کردن و شراب خوردن و دلیل بود سفر

... بلامت بود و دلتنگی از جانب پادشاه

دلالت کند بر غم و اندوه و سفر و حرکت و ضایع شدن چهارپای
و گریختن بندگان و دعوی میراث و بر بکارت بردن بحرام و ترس و بیم
از بزرگان دلالت کند بر سفر و حرکت از جانب پادشاه و راحت
رسیدن و گشایش کار و کسب و عز و مرتبه یافتن و نیکوئی عاقبت و بر قبض
مال و رسیدن و رسیدن بامید دلالت کند بر گشایش
کار و کسب و راحت از پادشاه و زنان بزرگان و بر مقصود رسیدن و عیش
و طرب و صحت بیمار دلالت کند بر خریدن چهارپای و قماش
و راحت رسیدن از زنان یا از مردان و تربیت یافتن و حامله و زندانی
و بیمار زود خلاص شود دلالت کند بر خریدن چهارپای و سعادت
و گشایش کار و کسب و نیکوئی عاقبت و دل خوشی از غایب که بسلامت رسد
و مراد حاصل شود دلالت کند بر غم و اندوه بسبب قبض مال و گفتگوی
کردن و دل مشغولی از قبل زنان و ناسازگاری میانه ایشان و سفر
بد بود دلالت کند بر سلامتی و دلخوشی از زنان و دوستان
و خسارت مال ایشان و بیماری دراز کند و از زیردستان خیانت بیند
دلالت کند بر سفر و حرکت و کارهای بسته و زن خواستن

خواستن و حامله زود خلاص یابد و بیمار دراز کشد دلالت کند
بر سعادت و نیکوئی عاقبت و گشایش کارهای بسته و خرید و فروخت و زن خواستن
و حامله زود خلاص یابد و سفر را نیک بود در گفتگوی پیش بزرگان و ترس و بیم
اما عاقبت بخیر بود والله اعلم

باب چهاردهم ۱۴ در احکام عتبة الداخل

این مثلث دلالت کند بر سعادت و گشایش کار و کسب و قبض مال و عیش و تماشا با دوستان
و تماشا جمع شدن در عروسی و شادی بانواع دلالت کند بر سفر و حرکت
و تجارت حیوانات و غلام و کنیزک و جمع شدن از بهر قسمت مال میراث یا مال زنان
و گفت و گوی باین سبب و اگر شواهد حمره بود جنگ شود دلالت کند
بر گفتگوی بدین سبب از قبل مال بضاعت اما بعضی بدست آید در غم و اندوه و فروتنی
کارها و ناسازگاری میانه زن و شوهر و انباز و دوستان
دلالت کند بر خسارت مال و خیانت بندگان و غیره و درازی کشیدن بیمار
و گفتگوی بسبب زنان فاحشه دلالت کند بر خیر و گشایش کار
و کسب و صحت بیمار و زن خواستن و غلام و چهارپای خریدن و دعوی برای
مال بضاعت و غایب را کار بنظام بود اما قدری زیان رسیده باشد و سفر را بد بود
دلالت کند بر سفر و حرکت و خسارت حیوان و خرید و فروخت را
نیک بود و نکاح و شرکت مذموم است و بیمار را بیم بود و دزدیده بدست نیاید

دلالت کند بر سفر و حرکت و جنگ و خصومت از سبب ملبوسات زنان
و نکاح نیک بود اگر زن بکر بود دلالت کند بر سلامتی و دلخوشی
از جانب زنان و معشوق و بمراد رسیدن و شرکت را نیک بود و اگر نقی الخد یار شود
جنگ و خصومت و زیان مال بود دلالت کند بر قبض مال از سفر
یا از غایب یا از خریدن حیوان و بر خیر و راحت از بزرگان و بمراد رسیدن
از زنان و دوستان و باید رسیدن دلالت کند بر قبض مال
و روزی که بسایل رسد و گشایش کار و کسب و سفر مبارک و بیع و شری بغایت
نیک بود و شرکت نیز و ضایع شده نیز بدست آید دلالت کند
بر غم و اندوه و خسارت مال و گریختن بندگان و خیانت کاری زیردستان
و زنان و فروبستگی کار و کسب و ترس از پادشاه دلالت کند
بر سفر و حرکت از جانب پادشاه و بیم و بیم بود و خریدن حیوان و قماش
نیک بود و زنان را بد است دلالت کند بر بدی احوال غایب
و بیمار و فروبستگی کارها و غم و اندوه از انواع و خسارت مال و گریختن بندگان
و ضایع شدن چارپایان و اگر زن خواهد بد اصل بود و تمام نشود
دلالت کند بر سفر و حرکت بجهت قبض مال و دعوی از قبل ملبوسات زنان و ناسازگاری
از انواع اما عمارت و ملک را نیک بود دلالت کند بر زیان

بر زیان مال و بدی حال غایب و در سفر خسارت حیوان بود و لکن عشق بازی
و عیش کردن نیک بود و زن خواستن مذموم بود دلالت کند بر غم
و اندوه از قبل بیماری یا پشیمانی از کارهای مکروه و ناسازگاری از انواع و رفع
خصومت پیش حکام و تلف شده بعض بدست آید والله اعلم

باب شانزدهم

در احکام طریق این مثلث دلالت کند بر عز و مرتبت و اقبال و سعادت
و نیکوئی عاقبت و سفر و رسیدن بمراد و سلامتی نفس و نظام کار غایب و قبض مال
دلالت کند بر سلامتی مسافر و غایب و تحصیل مال زنان و کار راستی و دیدن
و بیع و شری و بیرون رفتن مال از دست باختیار دلالت کند بر غم
و اندوه و فروبستگی کار و کسب و باز پس افتادن مقصود و ناسازگاری با دوستان
و دلتنگی از قبل زنان و فرزندان و گریختن از بند و آزاد دلالت
کند بر جنگ و خسارت مال و ضایع شدن چارپای و سفر را بد بود و غایب را المی رسیده
بود و بیمار و زندانی بد بود و دلیل بود در عشق بازی با زن فاحشه و غم خوردن بسبب
مردی بدکار دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و گشایش کارها و دست
در کار بزرگان زدن بقدر شواهد و بیمار دراز کشد لکن عاقبت بخیر بود
دلالت کند بر سعادت و اقبال و گشایش کار و کسب و خوشدلی از انواع
و خسارت مال بسبب رسیدن غایب و حامل نرینه بزاید دلالت کند بر سفر

وحرکت از جانب پادشاه و قبض مال از ایشان و کشایش کار و بهبودی تا آن ضایع شده
و منفعت از خریدن حیوان و غلام و کنیزک و رسیدن غایب و خلاصی بگوزه

دلالت کند بر خیر و خوبی عاقبت و سلامتی غایب و خیر از بزرگان و رسیدن مراد ها
و عشقبازی کردن با زنان و جمع شدن دلالت کند بر بکارت بردن و زن خواستن
و حزن آوردن از اعضا و جنگ و خصومت و خسارت مال و ضایع شدن چهارپای و گریختن
و آزاد و سفر بد بود دلالت بود بر دله زنا و حرامی و دزد و زیان مال
و کارهای کسره کردن و شراب خوردن و غایب میر سیره بود دلالت
کند بر قافله و جمع شدن زنان و جنگ و خصومت و تقرب بدرگاه پادشاه
دلالت کند بر سفرهای مختلف و خرید و فروخت و عشقبازی و رسیدن غایب و کشایش
کار و کسب دلالت کند بر خیر و خوبی راحت و امن و سفر و مقصود و رسیدن
دل خویش از معشوق و زنان و گم شده بدست آید و بیمار را بد بود دلالت
کند بر خیر و راحت از زنان و معشوق و سازکاری میان ایشان و دوستان و شریکان
از انواع و قبض مال و رسیدن غایب بسلامت دلالت کند بر جمع شدن بر
زن حامله یا بیمار که بر او ترسند و خریدن غلام و کنیزک و در کشتی نشستن و بند
و زندان و فروبستگی از کار دلالت کند بر جمع شدن با زنان و عیش
و طرب و تحصیل مال و شرکت و نکاح و گم شده بدست آید و سفر اگر کرده بود دلیل بود بر عود

بر دعوی بسبب حیوان میراث یا حیوان داده ازم **باب پانزدهم** در احکام جمع شدن
این مشتمل دلالت کند بر داوری و خلاف میان دوستان و بهری حال بیمار و خریدن
زر و نقره و غلام و کنیزک و تماشا بقدر شاهد و ضایع شده بدست آید و سفر ابد بود
دلالت کند بر جمع کردن برستان و کسانی که حاجت شمرند شبه و پیش
و طرب با زنان و امردان و نیکوئی عاقبت و خلاص بیمار و کشایش کار و کسب و آشتی بزرگ
دلالت کند بر شرکت و تزویج و خریدن غلام و کنیزک و چهارپای و ضایع شده بدست
آید و بر نامه و پیغام از غایب و دوستی عزیز و سفر ابد بود دلالت کند
بر غم و اندوه و نکوهی و ناسازکاری از انواع و خیر از پادشاه و بزرگان و رسیدن
غایب و دل مشغولی از برای فرزندان و نکاح نه مهم دلالت کند بر سفر
و حرکت و کشایش کار و کسب و مرتبه یافتن و دعوی بسبب قبض مال بصحت بیمار و غایب
بسلامت بر سد و نکاح پسندیده بود دلالت کند بر سفر و حرکت بسبب
قبض مال و حیوان و کشایش کار و کسب و کرامت و رسیدن بکام دل و گریختن بدست آید
دلالت کند بر سفر و حرکت و رسیدن غایب و خریدن و فروخت از انواع
و کشایش کار و کسب و نیکوئی عاقبت و مبارک نکاح و عیش و طرب کردن و عشقبازی
دلالت کند بر زیان مال و بیمار و پیروان آن و حزن از اعضا و خریدن زر و نقره
و جامه زنان و رسیدن غایب بسلامت و پیغام از دوستان دلالت کند بر خریدن

چهارپای و جمعیت یافتن و قبض مال از رسیدن غلام و کنیز که غایب بسلامت بود و دلیل
بود بر سفر دریا ∴ ∴ ≡ دلالت کند بر اجتماع مردان و زنان و کارهای عروسی
و دعوی مال و میراث و عمارت کردن املاک و بازکاری میان خویشان ∴ ∴ ∴
دلالت کند بر سفر و حرکت و خیر و راحت و کنیز کار و کسب و عشقبازی و جمع شدن
با دوستان و عشرت کردن و ظفر یافتن بر دشمن ∴ ∴ دلالت کند بر سفر
کردن با زنان و عقد و تزویج و بیع و شری و خیر و راحت و ظفر بردشمن
و صحت بیمار ∴ ∴ دلالت کند بر سفر و حرکت کردن بی دل ماندگی
از پادشاه و بر دلتنگی از بسیار فرزندان و ضایع شدن چهارپایی و ملبوسات
∴ ∴ دلالت کند بر خریدن چهارپایی و خیر و راحت از پادشاه و دشمنان
دیران و بر عیش و عشرت و طرب و عشقبازی و بکام دل رسیدن و صحت بیمار
∴ ∴ دلالت کند بر سلامتی نفس و قبض مال و کشایش کار و کسب
از خریدن حیوان و رسیدن غایب یا کنیز و عشرت کردن با این قوم و نیکویی
دیدن از زنان ∴ ∴ دلالت کند بر سفر و حرکت و خیر و راحت و کنیز
کار و کسب و زیادت و نفع و شرکت و معاملت پسندیده دست داد انتهی باب ۱۲

سی و دهم در احکام نقطی کند ≡ ∴ این مثلث دلالت کند

بر خسارت مال و غم و اندوه از مردم بد اصل و جنگ و خصومت و هزیمت

هزیمت لشکرها و بر زنا و لواط و دزدی کارهای کرده زدن و جوان
عشقبازی و عیش و طرب ∴ ∴ ≡ دلالت کند بر سفر و حرکت
کردن و کنیز بخریدن و زیردستان و غم از قبل زنان یا کنیز و غلام یا کسی عزیز
که دیر رسد و عشقبازی زود دیر شود و دران زن هیچ خیر نبود بزرگ
∴ ∴ دلالت کند بر تلف شدن مال و غم و اندوه و فرو شکستگی کار و کسب
و در زنا و لواطه در همه کارها بد است ∴ ∴ ≡ دلیل کند
بر کنیز بخریدن و بندگان و زیان و فساد و غم از قبل فرزندان و سفر ناهموار
و بد حال غایب و اگر زنان بپرسد هیچ خیر نبود و بیمار سلیم نبود ∴ ∴ ≡
دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال یا طلب غایب و کنیز خریدن و بدست آمدن معاونت
دیران و کفاه و کوی از قبل رود و زیان و خریدن و فروختن ملبوسات ∴ ∴ ∴
دلالت کند بر سلامتی نفس و زیان مال و تلف حیوانات و بیمار صحت یابد و اگر
سود کند خورد و زیان مشغول و کفاه و کوئی بود از قبل زنان او را دران
∴ ∴ ≡ دلالت کند بر دل مشغولی از سفر و زیان مال و بر قبض مال اگر
قبض الداخل شاید بود و بر کنیز بخریدن بندگان و زیردستان و خیانتکاری ایشان
∴ ∴ دلالت کند بر خسارت مال و جنگ و خصومت سلیم نبود و حال
غایب بد بود و کنیز دشوار بدست آید و بکارت بردن نیک است و باقی سلیم

کتابخانه مجلس شورای ملی
مؤسسه ۱۳۰۲
۲۴۸

دلالت کند بر نیکوئی عاقبت و سفر را میانه بود و بدانچه
امید دارد برسد بخیر و مبارکی دلالت کند بر گشایش
کار و کسب و خریدن غلام و کنیزک و بدست آمدن حیوان و رسیدن بامیدها
و عشق با زن جمیله و خرج در آن معنی دلالت کند بر عروسی
و عشقبازی و کنیزکان و تلف در این معنی و گشایش کارهای بسته و برآمدن
مقصود بانواع دلالت کند بر زن حامله یا بیمار که بر او ترسند
و بر سفر دریا و زن خواستن و عشقبازی و قبض مال را بغایت نیک است از انواع
دلالت کند بر سفر و خیر و راحت از پادشاه و بزرگان و قبض
و دست در عمل زدن و ضایع و گم شده بدست آید دلالت کند بر خیر
و راحت از پادشاه و زنان و بزرگان و عیش و طرب با این قوم و حامله نرینه
زاید دلالت کند بر جمعیت زنان و عشقبازی و رفتن پیش
پادشاه و غایب زود رسد و در این باب خیر است این
مثلث دلالت کند بر نیکوئی عاقبت و گشایش کار و قبض مال و سفرهای مختلف بی اختیار
و اگر شواهد حمره بود دلیل بود بر جنگ و خصومت و خون کردن و اگر شواهد بیاض
بود جمله سعادت و خرمی و عیش و طرب بود والله اعلم

540